مجاهد
نشریه مجاهدین خلق ایران
شمارهٔ ۸۶۲
Mojahed 862
دوشنبه ۸مرداد ۱۳۸۶
۱۵رجب ۱۴۲۸
July 30 2007
2US$ 1.5Pounds 3SFR 3C$ 2€

گور جمعی در خاوران

قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، یک نسل کشی شقاوت‌آمیز

«اصلاً بحث این نیست که خمینی چند نفر را اعدام کرده، بحث این است که باید دید چه کسانی را باقی گذاشته است؟ مگر جنایتکاری خمینی حد و مرز می‌شناسد؟ نه اصلا این‌طور نیست. با ددمنشی کامل، با رذالت و هرزگی غیرقابل تصور، بی‌محابا خون می‌ریزد. هیچ قاعده و قانون،هیچ نظم و نظام و هیچ حساب و کتابی را هم نمی‌فهمد. اگر کسی این را باور نکند اصلاً خمینی و رژیم خمینی و مزدوران و دژخیمان خمینی را نشناخته است».

مسعود رجوی

صفحات ۱۱تا۱۳

اعدام بـــرای حفظ امنیت نظام

۴۱اعدام در تیرماه

ـ احمدی‌نژاد در دفاع از اعدامها:«اینها یک دونه‌شون هم مثل میکروب خطرناکه اینها یا باید اصلاح بشن یا دربند بشن یا همین کاری که (انجام شد) این خیلی خوب بود»

ـ آخوند جنتی، رئیس شورای نگهبان رژیم: اعدام عده‌ای اراذل و اوباش از بهترین کارهای انتظامی، سیاسی و کار فرهنگی بود

ـ حداد عادل، رئیس مجلس ارتجاع: از نیروی انتظامی و قوه قضائیه در برخورد قاطع با اشرار و ارتقاء سطح امنیت اجتماعی تقدیر می کنم. مطمئن باشید که برخورد با اشرار و تأمین امنیت خواست مسئولان است و اصل موضوع مورد تایید است وامیدواریم ادامه یابد

در صفحات ۲ و ۳

فریاد یک قربانی، در لحظه اعدام

«تو جمهوری اسلامی ناحق آدم می کشن»

تجمعات اعتراضی در کانادا و دانمارک علیه موج اعدام در ایران

در صفحه۴

محکومیت بین‌المللی اعدامها ـ احضار کاردار رژیم در پاریس

ـ شمار امضاکنندگان طرح پیشنهادی محکوم‌کردن اجرای حکم ضدانسانی سنگسار توسط رژیم آخوندی در مجلس عوام انگلستان به ۹۰نماینده رسید.

ـ وزارت خارجه فرانسه، کاردار رژیم در پاریس را احضار کرد و ضمن محکوم‌کردن اعدام جمعی ۱۲نفر در تهران، منتهای نگرانی خود را در مورد اعدامهای اخیر در ایران، به وی گوشزد کرد.

ـ دنیس سیمونو، از سخنگویان وزارت خارجه فرانسه، اجرای احکام اعدام توسط رژیم ایران را شدیداً محکوم کرد.

ـ سازمان خبرنگاران بدون مرز، صدور حکم اعدام دو خبرنگار را در مربوان توسط رژیم آخوندی «شرم‌آور» توصیف کرد و تاکید نمود، «رژیم ایران همچنان بزرگترین زندان خاورمیانه برای دستاندرکاران مطبوعات به‌شمار می‌رود».

ـ کنگره بین المللی انجمن قلم، اعلام کرد، رژیم ایران، از نظر تعداد روزنامه‌نگاران زندانی در خاورمیانه رکورددار است.

ـ سازمان عفو بین‌الملل، با صدور بیانیه‌یی، نسبت به صدور احکام اعدام در ایران ابراز نگرانی کرد و خواستار توقف آنها گردید.

این سازمان هم‌چنین نسبت به دستگیری گسترده دانشجویان توسط رژیم ایران اعتراض کرد و خواستار آزادی بدون قید و شرط دستگیرشدگان گردید.

در صفحه ۲

یک جهش چشمگیر در افزایش خیزشهای مردمی

۱۳۹۰حرکت اعتراضی در تیرماه

آمار اعتراضات و درگیریهای ماه تیر نسبت به ماه خرداد با ۲۱۲درصد افزایش به ۱۳۹۰ مورد رسید. این آمار بدین معناست که هرروز شاهد ۴۵حرکت اعتراضی علیه سیاستهای سرکوبگرانه و غارتگرانه حکومتی از سوی مردم به جان آمده میهنمان بودیم

ـ در ماه تیر بیش از ۷۵۰جایگاه بنزین یعنی یک سوم جایگاههای بنزین در کل کشور توسط مردم معترض به‌آتش کشیده شد

ـ بیش از ۳۳۰۰نفر به اتهام سیاسی و بیش از ۱۸۳هزار نفر به اتهامات واهی دیگر دستگیر گردیدند

در صفحه۳

حکم اعدام یکی از جوانان دستگیرشده در قیام ۱۸تیر

شهرزاد نیوز: امنیت اجتماعی، ساعت یک بامداد در خانه‌شان را زد. پسر ۳۵ساله‌اش از خانه گریخت. پلیس ۱۷گلوله به سمت او شلیک کرد. ۲تیر به پاهایش اصابت کرد. دایی ۵۲ساله‌اش را نیز از خانه بردند با کلیه ها و معده بیمارش. مادر رد پسر را از «سوله کهریزک»، «زندان رجایی شهر» تا «زندان اوین» می‌گیرد. تا این‌که به جای پسر، نام فرزند را روی تخته نشانش می‌دهند: میثم لطفی. نفر هفتم از لیست اوباش اعدامی.

گفتگو با مادر این اعدامی فرد، در حالی انجام شد که این مادر هنوز هیچ ملاقات یا تماسی با فرزند خود نداشته و تنها امید فعلی او رهایی برادر بیمار خود است. می‌گوید از نجات فرزندش ناامید شده. هیچ خبرنگاری به صدای او گوش نداد، هیچ نهاد حقوق‌بشری حمایتش نکرده و جالب‌تر از همه این‌که «میثم لطفی» زندانی ۱۸تیر بود و در سال۷۸ بیش از ۶ ماه را در زندان اوین گذرانده است.

بعد از مصاحبه: تا عکسهای میثم را آماده ارسال کنیم خبر اعدام به جرم محاربه با خدا پخش شد. تلاش مادر او برای رهایی فرزندش از طریق انجمن حمایت از حقوق زندانیان ادامه دارد. آخرین تماسها از اوین خبر از انتقال فرزندش به بخش اعدامیان می‌داد.

در صفحه۲

ـ اعضای خانواده‌های مجاهدین به‌خاطر دیدار با فرزندانشان در شهر اشرف زندانی و شکنجه می‌شوند

رژیم ضدبشری آخوندی در یک اقدام سرکوبگرانه شمار بسیار زیادی از کسانی را که برای دیدار با فرزندان، اقوام و اعضای خانواده شان به شهر اشرف در عراق رفته بودند دستگیر و زندانی کرده است. در میان دستگیرشدگان مادران و پدران سالخورده و نوجوانان زیر ۱۸سال نیز به چشم می‌خورند

ـ مأموران سرکوبگر انتظامی در مرحله جدید طرح سرکوبگرانه موسوم به امنیت اجتماعی طی ۷۲ ساعت ۹هزار نفر را مورد بازجویی خیابانی قرار دادند و ۸۰۰ تن از زنان و دختران میهنمان را دستگیر کردند

ـ خانم سروناز چینت‌ساز مسئول کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت از سازمانها و مجامع مدافع حقوق‌بشر وحقوق زنان خواستار اقدامات فوری جهت جلوگیری از اجرای طرحهای سرکوبگرانه رژیم آخوندی علیه زنان ایران شد

در صفحه۲

در پی اعدام «زندانیان سیاسی تحت عنوان مجرمین عادی»

مقاومت‌ایران خواستار تشکیل یک‌هیات‌بین‌المللی برای تحقیق پیرامون اعدامهای جنایتکارانه از جمله اعدام زندانیان سیاسی در ایران شد

در صفحه۲

کنگره بین‌المللی بررسی حقوق زنان و کودکان

رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت طی پیامی به این کنگره سوءاستفاده رژیم بنیادگرای آخوندها از اسلام را افشا کرد و مردم ایتالیا را به حمایت از مقاومت مردم ایران فراخواند

ـ کنگره بین المللی تبادل نظر درباره وضعیت حقوق زنان و کودکان در سراسر دنیا در نزدیکی شهر تاریخی پیزای ایتالیا در دهکده سن روسورو برگزار شد.

ـ در این کنگره که با حضور صاحب‌نظران عالیرتبه بین‌المللی در امور زنان و کودکان از جمله معاون اجرایی یونیسف، معاون رئیس کل شورای اروپا و دبیر اجرایی کمیته اروپایی این شورا و مدیرکل شورای حفاظت از کودکان آفریقا برگزار شد از جانب مقاومت ایران نیز هیأتی به سرپرستی خانم فریده کریمی حضور یافت و با هیأتها و شخصیتهای مختلف حاضر در این کنگره دیدار و گفتگو نمود.

در صفحه۵

نامه هراس‌آلود رژیم آخوندی به مقامات اروپایی و آمریکایی:

«پیام ۳ژوئیه رجوی یک اعلام جنگ غافلگیرکننده و غیرقابل‌پیش‌بینی در گستره‌یی به‌وسعت تمام اروپا و غرب است»

ـباند مؤتلفه رژیم آخوندی: اتهامات حزب سوسیالیست فرانسه به ایران، دیکته شده توسط گروه تروریست مجاهدین است

روزنامه رسالت‌بیانیه «سرتاسر اتهام» نقض حقوق‌بشر در ایران بیانیه«حزب شکست‌خورده سوسیالیست فرانسه و بی‌شک دیکته شده توسط گروه تروریست منافقین »می‌باشد

در صفحه۳

در صفحات دیگر

خبرگزاری فرانسه: وزیر خارجه آمریکا از خاویر سولانا، رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا، خواست تا زمانی که رژیم ایران فعالیتهای هسته‌یی خود را به حالت تعلیق در نیاورده است، مذاکره با این رژیم را ادامه ندهد در صفحه۲

وزیر خارجه فرانسه خواستار اعمال فشار بر رژیمهای ایران و سوریه برای جلوگیری از مداخلات آنها در لبنان شد

برنارد کوشنر، وزیرخارجه فرانسه در یک کنفرانس مطبوعاتی با همتای مصری خود در قاهره گفت: باید به رژیمهای ایران و سوریه فشار بیاوریم تا نتوانند به دخالت و اعمال نفوذ خود برای دامن‌زدن به جنگ دیگری در لبنان ادامه بدهند.

جانشین فرمانده نیروهای آمریکایی: ارزیابیهای سازمان مجاهدین خلق ایران از کمکهای رژیم ایران به شبه‌نظامیان در عراق و آموزش آنها توسط حزب‌الله لبنان موثق و باورکردنی است

مجله تایم آمریکا: بنابه گفته سازمان مجاهدین خلق ایران که اپوزیسیون ریشه‌دار رژیم تهران است، حدود ۵۰۰ نفر از مأموران حزب‌الله به نیابت از رژیم ایران در حال آموزش شبه‌نظامیان عراق می‌باشند. در صفحه۶

بحران شدید در دولت مالکی

ـ در پی تهدید ۱۲وزیر به استعفا دولت مالکی بیش از پیش متزلزل شد

ـجبهه توافق و لیست العراقیه از دولت خارج می‌شوند

در این کنفرانس عدنان الدلیمی، رئیس جبهه توافق عراق، طارق‌الهاشمی، معاون رئیس‌جمهور و شیخ خلف‌العلیان، رئیس شورای گفتگوی ملی عراق شرکت داشتند در صفحه۷

سازمان بین المللی حقوقدانان از حفاظت و حقوق ساکنان اشرف حمایت می کند

سازمان بین‌المللی حقوقدانان تأکید کرد: ساکنان اشرف هم‌چنان که توسط کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد مورد تأکیدقرار گرفته است نبایدجابه‌جا شوند و ممنوعیت فروش اقلام غذایی، دارو و سوخت مطابق آن‌چه که مرکز حقوق بشر سازمان ملل متحد بیان کرده باید پرداخته شود.

نایب‌رئیس پارلمان اروپا: ما در پارلمان اروپا با شدت و حدت جنگیده‌ایم تا رهبری اتحادیه اروپا را متقاعد کنیم که سیاست درست در قبال رژیم ایران از این مذاکراتِ بیهوده نمی گذرد

آلخو ویدال کوادراس در یک مصاحبه با ماهنامه پارلمانتر گفت: من در پایان ماه ژوئن در پولینت در یک گردهمایی شرکت کردم که برایم یک رویداد تاریخی باقی خواهد ماند. ما می‌خواستیم همبستگی خود را با رهبر مقاومت ایران، خانم مریم رجوی اعلام کنیم. در صفحه۴

در رسیدگی به پرونده افتضاح کلیراستریم دوویلپن تحت کنترل قضایی قرار گرفت و با شیراک ممنوع‌الملاقات شد

دوویلپن از دست‌اندرکاران اصلی کودتای ۱۷ژوئن۲۰۰۳ و حمله غیرقانونی به مقر شورای ملی مقاومت در فرانسه بود. وی قبل از این حمله طی سفری به ایران قراردادهای مربوطه را با آخوندها بست

ـ خبرگزاری آسوشیتدپرس: اگر مجرم‌بودن دوویلپن اثبات شود، وی می‌تواند به ۵ سال زندان و پرداخت جریمه‌یی به مبلغ ۳۷۵ هزار یورو محکوم شود.

در صفحه۳

مدیریت اقتصادی دولت پاسداران بر چه پایه‌یی بنا شده است؟

یزدان حاج‌حمزه
در صفحه۸

قطع روابط تجاری بزرگترین بانک آلمان با ایران

اشپیگل آنلاین: دویچه بانک، بزرگترین بانک خصوصی آلمان و یکی از بزرگترین بانکهای اروپا، به مناسبات تجاری خود با ایران پایان می‌دهد.

دویچه بانک به مشتریهای خود در ایران اطلاع داده که فعالیتهای بازرگانی با ایران به دلایل سیاسی قطع می‌شود. در صفحه۲

مقالات:

کوچک ابدالهای نظام ولایی(۳) — ابراهیم سعیدی
ـ کالبدشکافی قبل از مرگ — محمدرضا صباحی صفحه۹
ـ فاشیسم آخوندی در فاز شکست و بن‌بست(۶) — مهیار برومند
ـ کنسرت در مهد دولت مهرورز ولایت فقیه — حمیدرضا طاهرزاده صفحه۱۰
ـ آغاز و پایان جنگ، نعمتش برای رژیم آخوندی، نکبتش برای ملت — جمشید پیمان
ـ به‌یاد پدر امامی در صدویکمین سال انقلاب مشروطیت — غ ـ حنیف‌نژاد
ـ انقلاب مشروطه(۲) — عبدالعلی معصومی صفحه۱۴
ـ امنیت با خون جوانان، از ضحاک تا خامنه‌ای خون‌آشام — فرهاد صداقتی
ـ روزی که آفتاب نورانی‌تر می‌تابید... — م. وحیدی صفحه۱۵

حکومت ترور

سرمقاله

موج جدید اعدامها از اواخر اردیبهشت در دستورکار رژیم قرارگرفت. به‌دستور خامنه‌ای آخوند احمد خاتمی روز ۴خرداد در نمایش جمعه تهران حکم عمومی اعدام جوانان دستگیرشده را به‌عنوان «مفسدفی‌الارض» اعلام کرد. هفته بعد معاون نیروی انتظامی رژیم گفت: «تعدادی از اراذل و اوباش دستگیرشده که مفسدفی‌الارض‌بودن آنها مشخص‌شده، از سوی دستگاه قضایی به اعدام محکوم گردیدند» . روز۱۱تیر خبرگزاری رژیم از«اجرای احکام اعدام در ملأعام در شیراز و برخی دیگراز شهرستانهای فارس» خبرداد و از قول آخوند حائری«هماینده ولی‌فقیه در استان فارس و امام جمعه شیراز» نوشت:«بهترین قاضی، اهنین‌ترین قاضی است... خدا آقای قدوسی را که پایه‌گذار دستگاه قضایی ما بعد از انقلاب بودند، رحمت کندکه از طفولیت تا پایان عمر از صلابت و جدیت برخوردار بود»؛ ایرنا درهمین گزارش از قول «احمد سیاوش‌پور رئیس کل دادگستری استان فارس» اضافه کرد:«به‌طور متوسط هر هفته یکی از مخلان نظم و امنیت در این استان اعدام شده است»، روز۳۱تیر سردژخیم سعید مرتضوی از اجرای حکم اعدام ۱۲تن درزندان اوین و تقاضای اعدام ۱۷تن دیگرخبرداد.

در چگونگی این اعدامها که از دستگیری تا اعدام با شکنجه مستمر همراه است، دژخیمان رسماً اعلام می‌کنند که «اینها از امتیازات زندانی و ملاقات محرومند»(مدیرکل زندانهای رژیم ـ دژخیم سهراب سلیمانی)، «گوش ما به این حرفها بدهکار نیست»(دژخیم سعید مرتضوی) و «ما هرگز اسلام را فدای چالشهای حقوق‌بشر نمی‌کنیم» (۹خرداد، جوادلاریجانی معاون قضاییه رژیم). اما در چرایی موج اعدامها، لب مطب همان است که رهبر مقاومت در پیام ۱۲تیرماه خود برآن انگشت گذاشت: «ما با رژیمی مواجهیم که در همین ایام انمه‌جمعه و دژخیمان قضاییه آن، استان به استان اعلام می‌کنند که روزانه چندین نفر را در ملأعام به‌دار خواهند آویخت تا کنترل امنیتی از دست نرود. صراحتاً می‌گویند که سرکوب زنان به بهانه به‌حجابی، قبل از هرچیز یک مشکل امنیتی مبرم را برای رژیمشان حل می‌کند. زیرا امنیت و موجودیت نظام ننگین آخوندی در خطر است».

این نیازجیاتی به اعدام برای امنیت نظام، به همان اندازه که نشانه درنده خویی است، علامت واضح فاز اضمحلال و سرنگونی هم هست. زیرا نشان می‌دهدکه زنجیره طرحهای «امنیت اجتماعی» در بهارامسال، چندین ارگان جدید پلیسی ساخته‌شده درسال۸۵، شعبده قدرتنمایی و جنگ‌افروزی در لبنان و عراق و فلسطین و ماجراجوییهای اتمی، یعنی تمامی طرحهای کلان امنیتی ـ سیاسی نظام، نتوانسته صدای اعتراض خلق آگاه و مقاوم ایران را خاموش کند. گواه این امر، رقم بی‌سابقه ۱۳۹۰حرکت اعتراضی فقط در تیرماه است. این جاست که دیکتاتوری پوسیده می خواهد به ضرب اعدام جامعه را بترساند و به تعبیرخارجی «تروریزه» کند. و این جاست که باردیگر این دو سؤال جدی مطرح می‌شود که راستی تروریست کیست؟ و آیا برچسب زدن به مقاومت این ملت، کثیف‌ترین نوع همدستی با تروریسم و دیکتاتوری نیست؟

زنده باد ارتش آزادیبخش ملی بازوی استوار و پراقتدار خلق قهرمان ایران

اطلاعیه‌های دبیرخانه شورای ملی مقاومت

پاسدار احمدی‌نژاد، آخوند جنتی و دیگر سردمداران رژیم به گسترش اعدام و سرکوب تهدید می‌کنند

به‌دنبال اظهارات مترجرکننده دو روز پیش پاسدار احمدی‌نژاد درباره اعدامهای جنایتکارانه هفته‌های اخیر در تهران و دیگر شهرهای کشور، امروز آخوند جنتی رئیس شورای نگهبان رژیم، در نمایش جمعه تهران گفت: اعدام عده‌یی اراذل و اوباش از بهترین کارهای انتظامی، سیاسی و فرهنگی بود» وی با تصریح بر این که «اگر امنیت نباشد حکومت معنی پیدا نمی‌کند و به هدفش نمی‌رسد»، اعتراف کرد که هدف از این اعدامهای جنایتکارانه حفظ حکومت آخوندی است. جنتی که از نزدیکترین مهره‌ها به خامنه‌ای ولی‌فقیه نظام آخوندی است درحالی‌که به اعدامهای بیشتر وعده می‌داد، دجالانه گفت: «اگر علی (ع) بود بیش از اینها را اعدام می‌کرد، چرا که آن مردی نبود که با افرادی که امنیت جامعه را بر هم می‌زنند سازشکار باشد».

دو روز پیش پاسدار احمدی‌نژاد با هرزگی خاص خود، گفت: «طیعت کار این است که دولت از تأمین امنیت مردم با تمام توان دفاع می‌کند به‌خصوص برخورد با این اشرار، اینها اصلا همه باید دفاع کنند...» وی با اشاره به جوانان اعدام شده گفت «اینها یک دانه‌شان هم مثل مگیوب خطرناک است خب اینها یا باید اصلاح بشوند یا دربند بشوند یا همین کاری که (انجام شد) این خیلی خوب بود».

پاسدار اسماعیل احمدی‌مقدم، سرکرده نیروی انتظامی نیز در ارتباط با طرح موسوم به امنیت اجتماعی، گفت: «پس از برخورد با سازماندهندگان فساد، فاسدان و هنجارشکنان و متظاهران به فساد، نیروی انتظامی اعلام می‌کند که در ادامه پیگیریهای خود در ایجاد امنیت، اقدامات آنها که فساد را تئوریزه کرده و به نام مقتضیات زمان، اشاعه فساد می‌دهند را تحت نظر دارد و با آنها برخورد می‌کند»(روزنامه حکومتی کیهان ۳مرداد).

به این ترتیب سردمداران رژیم آخوندی که در محاصره بحرانهای داخلی و اعتراضات اجتماعی، تنها راه را در افزایش سرکوب و خفقان یافته‌اند، یکی پس از دیگری تلاش می‌کنند تا برای اعدامهای بیشتر زمینه‌سازی کنند.

مقاومت ایران توجه سازمان ملل متحد و دیگر مراجع ذیربط بین‌المللی و همچنین توجه اتحادیه اروپا و دیگر طرفهای بین‌المللی را به روند فزاینده اعدامها جلب نموده و نسبت به اعدامهای بیشتر در آینده هشدار می‌دهد.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
۵مرداد۱۳۸۶ (۲۷ژوئیه۲۰۰۷)

اعدام زندانیان سیاسی تحت عنوان مجرمین عادی

به قرار اطلاع دست کم دو تن از زندانیانی که یکشنبه گذشته در زندان اوین بدار آویخته شدند، زندانی سیاسی بودند. فاضل رمضانی وحاج مراد محمدی از ایل بختیاری مدتی پیش به‌دلیل درگیری با پاسداران سرکوبگر دستگیر شده و در زندان گوهردشت کرج بودند. آنها روز شنبه به زندان اوین منتقل شدند و به همراه ۱۰زندانی دیگر روز یکشنبه اعدام شدند.

اعدام زندانیان سیاسی تحت عنوان مجرمین عادی از شیوه‌های شناخته شده رژیم آخوندی است و تاکنون بسیاری از زندانیان سیاسی و مجاهد تحت عنوان قاچاقچی اعدام شده‌اند.

مقاومت ایران توجه دبیرکل و کمیسر عالی حقوق بشر ملل متحد و دیگر سازمانها و مجامع مدافع حقوق بشر و را به‌روند فزاینده اعدامها به‌ویژه اعدام زندانیان سیاسی به بهانه جرائم عادی جلب می‌کند و خواستار تشکیل یک هیأت بین‌المللی برای تحقیق پیرامون اعدامهای جنایتکارانه ازجمله اعدام زندانیان سیاسی در ایران می‌باشد.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
۳مرداد۱۳۸۶(۲۵ژوئیه۲۰۰۷)

اعضای خانواده‌های مجاهدین به‌خاطر دیدار با فرزندانشان در شهر اشرف زندانی و شکنجه می‌شوند

رژیم ضدبشری آخوندی در یک اقدام سرکوبگرانه شمار بسیار زیادی از کسانی را که برای دیدار با فرزندان، اقوام و اعضای خانواده‌شان به‌شهر اشرف در عراق رفته بودند دستگیر و زندانی کرده است. در میان دستگیرشدگان مادران و پدران سالخورده و نوجوانان زیر ۱۸سال نیز به‌چشم می‌خورند.

دستگیرشدگان به‌شدت مورد اهانت و ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفته و بیشتر آنها از ملاقات با اعضای خانواده‌شان محروم هستند. تنها تعدادی از آنها پس از هفته‌ها به قید وثیقه‌های بسیار سنگین و به‌شرط عدم دیدار و ارتباط با فرزندان و اقوامشان در اشرف آزاد شده‌اند.

در برخی موارد مأموران اطلاعات عملاً خانه این افراد را تحت مراقبت قرار داده و همه تردداتِ و تحرکات آنها را تحت کنترل و نظر قرار داده است.

بقیه دستگیرشدگان هم‌چنان در زندان به‌سر می‌برند و رژیم برای وادارکردن دستگیرشدگان به ندامت و همکاری آنها را در بند زندانیان عادی نگهداری می‌کنند.

دستگیری و شکنجه خانواده‌های مجاهدین به «جرم» دیدار با خانواده‌هایشان در حالی صورت می‌گیرد که رژیم آخوندی و وزارت اطلاعات و شعب مختلف برای خانواده‌های مجاهدین اشک تمساح می‌ریزند که سازمان مانع از دیدار آنها با فرزندان خود می‌شود.

مقاومت ایران، همه سازمانها و مراجع بین‌المللی مدافع حقوق بشر را به‌محکوم‌کردن سرکوب خانواده‌های مجاهدین و تلاش برای رفع فشارها و تضییقات وارده علیه آنان و آزادی دستگیرشدگان فرامی‌خواند.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
۵ مرداد۱۳۸۶ (۲۷ژوئیه۲۰۰۷)

شکنجه یک زندانی هوادار مجاهدین خلق در زندانهای رژیم ضدبشری آخوندی

همزمان با تشدید اختناق و سرکوب و افزایش اعدامهای خیابانی، رژیم ضدبشری آخوندی، شکنجه و اعمال فشارهای فیزیکی و روانی بر زندانیان سیاسی را بالاتر برده است. به‌همین منظور بسیاری از زندانیان سیاسی به سلولهای مجرد و یا به زندان عادی منتقل شده‌اند.

آقای منصور رادپور، یک زندانی سیاسی که در اردیبهشت ماه گذشته به جرم هواداری از سازمان مجاهدین خلق ایران دستگیر شده است، پس از این‌که به مدت چندین هفته تحت شدیدترین شکنجه‌های بیرحمانه قرار گرفت به بند زندانیان خطرناک در زندان گوهردشت کرج منتقل شده است. این در حالیست که در اثر شکنجه دنده‌ها و دندانهای وی شکسته است و از نظر جسمی در وضعیت بسیار بدی به‌سر می‌برد.

آقای رادپور دریک محاکمه فرمایشی که چند دقیقه بیشتر طول نکشید به ۳سال زندان محکوم شده است. اما خانواده وی تا به‌حال اجازه ملاقات با وی را نیافته‌اند.

در هفته‌های اخیر رژیم ضدبشری آخوندی شماری از زندانیان سیاسی را تحت عنوان مجرمین عادی روانه میادین اعدام کرده است. روز یکشنبه ۳۱تیرماه دژخیمان رژیم آخوندی ۱۲زندانی را در تهران حلق‌آویز نمودند. در میان آنها دست‌کم دو زندانی سیاسی به‌نامهای فاضل رمضانی و حاج مراد محمدی وجود داشت که به‌دلیل اعتراض به پاسداران دستگیر شده بودند.

مقاومت ایران کمیسر عالی حقوق بشر ملل متحد و عموم ارگانها و مجامع مدافع حقوق بشر را به محکوم‌کردن اعمال جنایتکارانه رژیم ضدبشری آخوندی علیه زندانیان سیاسی فرا می‌خواند و خواستار تشکیل یک هیأت بین‌المللی برای بررسی وضعیت زندانهای ایران و به‌ویژه زندانهای سیاسی می‌باشد.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
۷مرداد ۱۳۸۶ (۲۸ ژوئیه ۲۰۰۷)

تشدید سرکوب اجتماعی تحت عنوان «ارتقای امنیت اجتماعی»

به گزارش خبرگزاری حکومتی ایرنا (اول مرداد) سرکرده جنایتکار نیروی انتظامی تهران بزرگ پاسدار سرتیپ احمدرضا رادان از اجرای «مرحله جدید ارتقا امنیت اجتماعی» خبر داد.

وی تأکید کرد: «اجرای این طرح تا زمانی که احساس شود موضوع «بدحجابی» در جامعه مهار نشده است، ادامه خواهد یافت».

خانم روناز چیت‌ساز، مسئول کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت، دراین‌باره گفت: رژیم به بهانه آخوند ساخته «بدحجابی» مذبوحانه تلاش دارد از گسترش خیزهای اجتماعی توسط به‌خصوص زنان و جوانان ممانعت به‌عمل آورد.

وی با توجه به ابعاد گسترده‌تر سرکوب از سازمانها و مجامع مدافع حقوق‌بشر و حقوق زنان، خواستار اقدامات فوری جهت جلوگیری از اجرای طرحهای سرکوبگرانه علیه زنان و جوانان گردید.

کمیسیون زنان
شورای ملی مقاومت ایران
۳مرداد۱۳۸۶ (۲۵ژوئیه۲۰۰۷)

حلق‌آویز ٤زندانی در همدان، کرمانشاه و ساری

به گزارش تلویزیون حکومتی، روز گذشته دژخیمان رژیم آخوندی جوانی را در ملاءعام در ساری به‌دار آویختند.

خبرگزاری حکومتی ایرنا (۲مرداد) از حلق‌آویز یک زندانی به‌نام محمود امین‌زاده در کرمانشاه خبر داد. سه روز قبل از آن نیز در روز ۳۰تیر دو زندانی به اتهام «اخلال در امنیت» در همدان در ملاءعام حلق‌آویز شدند(خبرگزاری حکومتی فارس ۳۰تیر).

تشدید بیسابقه اعدامهای خودسرانه و جنایتکارانه تنها مبین درماندگی رژیم آخوندی در مقابل مقاومت سراسری و فزاینده مردمی است که ارکان حکومت آخوندی را به لرزه انداخته است.

مقاومت ایران با تأکید بر این‌که سکوت جامعه بین‌المللی بالاترین مشوق رژیم آخوندی در ادامه سرکوب و کشتار و شکنجه و اعدام است، از کمیسر عالی حقوق بشر و دبیرکل ملل متحد و عموم سازمانها و مجامع مدافع حقوق‌بشر خواستار محکومیت اعدامهای وحشیانه رژیم آخوندی و اتخاذ تدابیر لازم‌الاجرا برای توقف اعدامها در ایران است.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
۵مرداد ۱۳۸۶ (۲۷ژوئیه۲۰۰۷)

حکم اعدام یکی از جوانان دستگیرشده در قیام ۱۸ تیر

رژیم ضدبشری آخوندی حکم اعدام جوانی را در تهران صادر کرده است که جرم او شرکت در اعتراضات دانشجویی ۱۸تیر۷۸ می‌باشد و پرونده او در دستگاه قضایی آخوندها مربوط به شرکت در اعتراضات ۱۸تیر است.

وی که «مثم لطفی» نام دارد، اخیراً در حملات مأموران سرکوبگر نیروی انتظامی به جوانان به بهانه اراذل و اوباش دستگیر گردید.

وی پیش از این در ارتباط با قیام ۱۸تیر در دستگاه قضایی رژیم پرونده داشت و ۱۰ماه نیز به همین دلیل در اوین زندانی بود.

مادر مثم لطفی با اعلام این خبر گفت که فرزندش حکم اعدام خود را دریافت کرده و صبح ۲ مرداد اعدام خواهد شد. لطفی پیش از این در پرونده‌ای مرتبط با ۱۸ تیر بازداشت و ۶ ماه را در زندان اوین گذرانده بود.

رژیم جنایتکار آخوندی دو خبرنگار را به اعدام محکوم کرد

سازمان خبرنگاران بدون مرز روز ۲مرداد، طی اطلاعیه‌یی صدور حکم اعدام دو خبرنگار در مریوان توسط رژیم آخوندی را «رسوایی‌آور» و «شرم‌آور» توصیف و تأکید کرد: «ایران هم‌چنان بزرگترین زندان خاورمیانه برای دست‌اندرکاران مطبوعات به‌شمار می‌رود».

این سازمان نگرانی عمیق خود را نسبت به صدور احکام مذکور اعلام کرد و افزود: «این احکام، توجه اندک رژیم ایران را به قانون بشردوستانه بین‌المللی نشان می‌دهند و هم‌چنین حاکی از آنند که این رژیم می‌خواهد منتقدترین روزنامه‌نگاران و مدافعان حقوق بشر را به هر شیوه ممکن ساکت کند. ما جامعه بین‌المللی را فرا می‌خوانیم که از رژیم ایران بخواهد، در تصمیم خود تجدیدنظر کرده و این دو فرد را که کاری جز بهره‌گیری از حقشان برای مطلع‌کردن هموطنان خود انجام نداده‌اند، اعدام نکند».

سازمان خبرنگاران بدون مرز با یادآوری موارد دیگری از دستگیری و زندانی‌کردن خبرنگاران در ایران تحت حاکمیت آخوندها تأکید کرد که ایران دارد بار دیگر به یکی از بزرگترین زندانهای جهان برای دست‌اندرکاران اطلاع‌رسانی تبدیل می‌شود،... و «یکی از ده کشور اول سرکوبگر جهان در زمینه آزادی مطبوعات محسوب می‌شود».

رژیم ایران، دارای بیشترین تعداد روزنامه‌نگاران زندانی در خاورمیانه است

کنگره بین‌المللی انجمن قلم روز ۲مرداد اعلام کرد، رژیم ایران، دارای بیشترین تعداد روزنامه‌نگاران زندانی در خاورمیانه است. انجمن قلم، در نشست ماهانه خود در سنگال، با صدور قطعنامه‌یی، از رژیم ایران خواست، زندانیان سیاسی در این کشور را آزاد کند.

اعتراض روزنامه‌نگاران رانیه در عراق به دستگیری همکارانشان در ایران

نویسندگان و روزنامه‌نگاران در شهر رانیه در کردستان عراق، علیه دستگیری روزنامه‌نگاران و نویسندگان کردستان ایران توسط تجمع اعتراضی برگزار کردند. تجمع کنندگان باصدور بیانیه‌یی خواهان آزادی فوری دستگیرشدگان گردیدند(تلویزیون کردستان اول مرداد۸۶).

وزارت خارجه فرانسه در اعتراض به موج اعدام کاردار رژیم را احضار کرد

دنیس سیمونو، از سخنگویان وزارت خارجه فرانسه، اجرای احکام اعدام، توسط رژیم ایران را شدیداً محکوم کرد.

وی روز ۷مرداد در یک گفتگوی رادیویی، گفت: «ما از اعدام ۱۲شهروند ایرانی که در ۲۲ژوئیه گذشته صورت گرفت مطلع شدیم و آن را شدیداً محکوم کردیم. فرانسه و دیگر اعضای اتحادیه اروپا مخالف مجازات اعدام هستند و اجرای آن را در هر شرایط و مکانی محکوم می‌کنند».

سخنگوی وزارت خارجه فرانسه با اشاره به احضار کاردار رژیم در فرانسه افزود: «این اعدامها پس از اجرای حکم سنگسار یک مرد در پنجم ژوئیه گذشته صورت گرفت و می‌تواند سرآغاز دیگر اعدامها در آینده باشد... ما از دولت ایران خواسته‌ایم که هیچ حکم سنگساری را در آینده به اجرا نگذارد. ما وضعیت ایران را با دقت دنبال می‌کنیم و از طریق سفارت فرانسه در تهران یا وزارت امور خارجه در پاریس، اطمینان حاصل خواهیم کرد که مقامات رژیم ایران، پیام ما را دریافت کرده باشند».

وی گفت: «تا آن‌جا که من اطلاع دارم، اتحادیه اروپا نیز با اجرای اعدامهای اخیر در ایران مخالفت کرده است. نمایندگان کشورهای پرتغال، اسلوانی و آلمان در تهران نیز به نمایندگی از اتحادیه اروپا، این اعدامها را محکوم کرده‌اند».

شکنجه دانشجویان در زندان اوین

درخیمان رژیم دانشجویان دستگیرشده را شکنجه می‌دهند

بنا به گزارشهای رسیده در روز ۵مرداد، دانشجویان بازداشت‌شده دانشگاه پلی‌تکنیک، تحت شکنجه‌های وحشیانه و انواع و اقسام آزارهای جسمی و روحی توسط دژخیمان زندان قرار گرفته‌اند به‌طوری که چند تن از دانشجویان در طول مدت بازداشت، دست به خودکشی زده‌اند.

رژیم آخوندی با شکنجه‌های وحشیانه، قصد اعتراف‌گیری از زندانیان را دارد. این دانشجویان از دو ماه پیش، در بند۲۰۹ زندان اوین محبوس هستند و از روز ۲۳تیر دست به اعتصاب غذا زدند.

والدین این دانشجویان طی نامه‌یی، از آزار و اذیت و شکنجه فرزندان خود خبر دادند.

بازجوییهای ۲۴ساعته توسط یک تیم ۷نفره، تهدید به ضرب و جرح اعضای خانواده و نزدیکان، پخش صداهای آزاردهنده در سلول در زمان استراحت، فرستادن دانشجویان به سلول افراد خطرناک، بخشی از این شکنجه‌هاست.

جمعی از دانشجویان دانشگاه پلی‌تکنیک تهران روز ۷مرداد، با صدور بیانیه‌یی شکنجه دانشجویان زندانی را محکوم کرده و خواستار آزادی آنان شدند.

در این بیانیه آمده است: «پس از هفته‌ها انتظار و زانوی صبر در بغل گرفتن، راز سر به مهر و قصه پر غصه شرح شکنجه‌های غیرانسانی و قرون‌وسطایی که ظالمانه در حق مظلومترین فرزندان این دیار رفته است، فاش شد و چشم روزگار بر ناجوانمردی که بر ایشان رفته فاش گریست». در ادامه بیانیه دانشجویان درمورد کینه‌کشی پاسدار احمدی‌نژاد از دانشجویان آمده است: «از همان روز که دانشجویان پلی‌تکنیک با فریادهای بی‌امان «مرگ بر دیکتاتور» خود، شوی تبلیغاتی نماد تمامیت‌خواهی حاکمیت اقتدارگرا را به سند فضاحتش بدل کردند، منتظر فرارسیدن زمان انتقامجویی او و اعوان و انصارش بودند، چرا که در همان روز احمدی‌نژاد وعده داد که «تمام دانشجویان، خصوصاً آنها که علیه او شعار می‌دهند را مورد مهرورزی قرار خواهد داد».

در قسمت دیگری از بیانیه دانشجویان دانشگاه پلی‌تکنیک آمده است: یک سال است که از سرکوب دانشجویان به هرحیله و شیوه می‌گذرد و هم‌چنان این پلی‌تکنیک و دانشجویانش هستند که استوار و سرافراز نقشه‌های شوم استبداد را نقش بر آب می‌کنند.

دانشجویان دانشگاه پلی‌تکنیک هم‌چنین اقدامات غیرانسانی و شکنجه دانشجویان بازداشت شده را به‌شدت محکوم کردند.

در همین حال روز ۶مرداد، سازمان عفو بین‌الملل با صدور بیانیه‌یی به دستگیری گسترده دانشجویان توسط رژیم ایران اعتراض کرد و خواستار آزادی بدون قید و شرط دستگیرشدگان گردید.

بیانیه عفو بین‌الملل دانشجویان دستگیرشده را به عنوان زندانی سیاسی معرفی می‌کند و در آن آمده است: برخی از دانشجویان هنگام دستگیری به‌شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند و خانه آنها بازرسی شده است.

بر اساس بیانیه عفو بین‌الملل دانشجویان دستگیر شده به‌منظور اعتراف‌گیری به‌شدت تحت شکنجه قرار گرفته‌اند.

۹۰نماینده مجلس عوام انگلستان بیانیه محکومیت سنگسار توسط آخوندها را امضا کردند

شمار امضاکنندگان طرح پیشنهادی در مجلس عوام انگلستان برای محکوم‌کردن اجرای حکم ضدانسانی سنگسار توسط رژیم آخوندی، به ۹۰ نماینده رسید.

نمایندگان مجلس عوام انگلستان در طرح پیشنهادی خود که بر شمار امضاهای آن افزوده می‌شود، سنگسار را اقدامی‌اعلیه قانون بین‌المللی» توصیف کرده و دولت انگلیس را فرا خوانده‌اند که فوراً به رژیم ایران اعتراض کند تا آزادی مکرم ابراهیمی و تمامی کسانی که به‌دلیل اتهامهای مشابه در زندانهای ایران تحت فشار هستند، تضمین شود.

۹۰ نماینده مجلس عوام انگلستان هم‌چنین خواهان فشارآوردن به رژیم ایران برای پایان‌دادن به عمل بیرحمانه و وحشیانه سنگسار شده‌اند(سایت مجلس عوام ۲۸تیر۸۶).

سازمان بین‌المللی حقوقدانان دارای رتبه مشورتی درشورای اقتصاد و امور اجتماعی سازمان ملل متحد

پرزیدنت: کنت اس گالنت از ایالات متحده آمریکا
رئیس شورای مدیران و معتمدین: ساب هاش چاندرا بیرلا از هندوستان
۱۹ ژوئیه ۲۰۰۷

بیانیه

سازمان بین‌المللی حقوقدانان (ازانجمن حقوقدانان اشرف» در راستای حفاظت از حقوق اعضای اشرف همان‌گونه که تحت کنوانسیون چهارم ژنو به‌عنوان اشخاص حفاظت‌شده تضمین شده است، حمایت می‌کند.

ساکنان اشرف هم‌چنان که توسط کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد مورد تأکید قرار گرفته است نبایدجابه‌جا شوند. ممنوعیت فروش اقلام غذایی، دارو و سوخت مطابق آن‌چه که مرکز حقوق بشر سازمان ملل متحد بیان کرده باید برداشته شود.

سازمان بین المللی حقوقدانان

پلیس آمریکا به دو مؤسسه متعلق به رژیم ایران حمله کرد وحسابهای دست‌اندرکاران آنها را مسدود نمود

پلیس آمریکا به دو مؤسسه متعلق به رژیم ایران در شهر دیربورن، در ایالت میشیگان این کشور که تأمین مالی تروریستها را به عهده داشتند، حمله کرد وحسابهای دست‌اندرکاران آنها را مسدود نمود. وزارت خزانه‌داری آمریکا طی بیانیه‌یی در این باره اعلام کرد این دو مؤسسه به‌نامهای بنیاد شهید و صندوق قرض‌الحسنه از سوی رژیم ایران برای تأمین مالی حزب‌الله و حماس و جنبش جهاد اسلامی به کار گرفته می‌شد.

دوبچه بانک به معاملات تجاری خود با رژیم ایران پایان می‌دهد

هفته‌نامه اشپیگل، چاپ آلمان روز ۶مرداد خبر داد، دوبچه بانک به معاملات تجاری خود با رژیم ایران پایان خواهد داد و در اولین قدم معاملاتی که با یورو انجام می‌گیرد متوقف خواهد شد.

معاملهای این بانک هم‌چنین اعلام کردند: از چند روز پیش، روابط تجاری و مالی خود را، به‌خاطر مصالح برتر این بانک با مشتریان ایرانی قطع کرده‌اند.

هفته‌نامه اشپیگل در ادامه نوشت: در جریان مذاکراتی که از ماههای گذشته میان مقامات این بانک و دولت آمریکا ازجمله استوارت لوی، معاون وزارت خزانه‌داری برگزار شده است، دوطرف به این نتیجه رسیده‌اند که باید معاملات خود را به‌خصوص در درجه اول معاملات ارزی و سپس سایر معاملات را با رژیم ایران قطع کنند.

به گزارش هفته نامه اشپیگل، مؤسسات بزرگی چون زیمنس یا مؤسسات شیمیایی آلمان و چندین مؤسسه صنعتی بزرگ آلمان که داد و ستد کلانی با رژیم ایران دارند، ناگزیر شدند معاملات خود با این رژیم را به حداقل رسانده و در نظر دارند محدودیتهای جدیدتری را نیز اعمال کنند. در ماههای گذشته نیز چند بانک آلمانی ازجمله بانک کامرز که دومین بانک بازرگانی مهم در اروپا است، معاملات خود را با رژیم ایران قطع کرده است.

بحران هسته‌یی رژیم و چشم‌اندازهای تصویب قطعنامه جدید

در پایتختهای ۵عضو دائمی شورای امنیت و آلمان، بحث و بررسی در مورد پیش‌نویس قطعنامه جدید شورای امنیت جریان دارد. روزنامه الشرق‌الاوسط چاپ لندن در شماره ۷مرداد خود، به نقل از یک مقام وزارت خارجه انگلستان نوشت: در چارچوب تلاش برای اعمال مجازاتهای جدید علیه رژیم ایران، شماری از مقامهای بلندپایه در حال رایزنی با روسیه و چین هستند تا آنها را متقاعد کنند از پیش‌نویس جدید تحریمها حمایت کنند. آمریکا، فرانسه، انگلستان و آلمان، با این تحریمها به‌منظور متوقف کردن فعالیت غنی‌سازی اورانیوم رژیم ایران موافق هستند. بحثی که در جریان است برسر متن نهایی پیش‌نویس قطعنامه است که باید به تصویب شورای امنیت برسد. براساس این متن، تحریمهای شدید شامل کنترل کلیه پروازهای هوایی و رفت‌وآمد کشتیها، منع تردد مقامهای رژیم و محدودیتهای سخت مالی و بانکی علیه رژیم ایران اعمال می‌شود. در زمینه معاملات نفت و گاز و سرمایه‌گذاری در این زمینه نیز مجازاتهایی در نظر گرفته شده است.

رایس خواهان قطع مذاکره سولانا با رژیم شد

به گزارش خبرگزاری فرانسه در روز ۳مرداد کاندولیزا رایس وزیر خارجه آمریکا طی پیامی به خاویر سولانا رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا، از وی خواسته است تا زمانی که رژیم ایران فعالیتهای هسته‌یی خود را به حالت تعلیق در نیاورده است، با نماینده این رژیم ملاقات نکند. این خبرگزاری به‌نقل از یک دیپلومات افزود: آمریکا اصرار می‌ورزد رژیم ایران باید تمامی فعالیتهای غنی‌سازی اورانیوم خود را قبل از این‌که گفتگوهای چند جانبه شروع شود به حالت تعلیق درآورد.

دولت فرانسه خواستار تصویب قطعنامه جدید تحریمها علیه رژیم ایران شد

دنیس سیمونو سخنگوی وزارت خارجه فرانسه در یک کنفرانس خبری گفت: «تا زمانی که رژیم ایران به رد پذیرش تعلیق فعالیتهای حساس هسته‌یی ادامه می‌دهد ما باید پیام قاطعی بفرستیم.

بنابراین ما باید مطابق با قطعنامه۱۷۴۷ به شورای امنیت سازمان ملل رجوع کرده و مشورتهای لازم را با نظر به تصویب قطعنامه سوم تحریمها انجام دهیم». وی افزود: «این قطعنامه جدید باید به روشنی برای رژیم ایران مشخص کند که سرسختیش منجر به انزوای بیشتر شده و به اقتصاد، جمعیت و و جهه‌اش در جهان آسیب می‌رساند(خبرگزاری رژیم ـ فارس ۳مرداد۸۶).

۱۳۹۰ اعتراض در تیرماه یک جهش چشمگیر در افزایش خیزشهای مردمی علیه رژیم

آمار اعتراضات و درگیریهای تیر ماه نسبت به ماه قبل ۲۱۲درصد افزایش یافت

طبق گزارشهای ثبت شده، در تیر ماه امسال با آمار صعودی ۱۳۹۰مورد حرکت اعتراضی و درگیری مواجه بودیم.

آمار اعتراضات تیرماه نسبت به ماه خرداد ۲۱۲درصد افزایش داشته است، همچنین این رقم در مقایسه با مجموع ٤ ماه اول سال۱۳۸۵ معادل ۹۱۰درصد کل اعتراضات چهارماهه اول سال گذشته می‌باشد.

به‌عبارتی می‌توان به این صورت برآورد نمود که به‌طور میانگین درتیرماه، روزی ٤٥حرکت اعتراضی و درگیری با مزدوران جنایتکار رژیم توسط مردم خشمگین صورت گرفته است.

این اعتراضها درشهرهای استانهای تهران، مازندران، گیلان، آذربایجان غربی و شرقی، خراسان شمالی، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، استان کردستان و لرستان و ایلام، استانهای بویر احمدی و بختیاری، همچنین استانهای ساحلی وسیستان و بلوچستان، خوزستان، استان کرمان و کاشان و فارس، استان اصفهان، یاسوج، شهرهای استان باختران و دیگر استانهای کشور...، بوقوع پیوست.

در راس این اعتراضات می‌توان به خیزش قهرمانانه مردم خشمگین ایران استاد نمود که در جریان طرح ضدمردمی و سرکوبگرانه سهمیه‌بندی بنزین و سوخت، با به آتش‌کشیدن بیش از ٩٥٠جایگاه بنزین و حمله به بانکها و اماکن دولتی و به آتش‌کشیدن اتوبوسها و خودروهای ارگانهای سرکوب، همراه با فریاد «توپ، تانک، فشفشه، احمدی‌نژاد کشته شه» به دست توانای خلق، مهر بطلان بر حاکمیت این رژیم دمنده زد شد و سند اثبات دیگری بر حقانیت مقاومت مشروع و مردمی ایران بود.

خانم مریم رجوی، رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت، با درود به مردم و جوانان به‌پاخاسته تهران و دیگرشهرهای کشور، گفت: مردم ایران روی دریایی از نفت زندگی می‌کنند، اما باید بیشترین فقر و محرومیتها و فقدان بنزین و مایحتاج اولیه کار و زندگی خود را تحمل کنند و به همین دلیل حق دارند که علیه این حکومت ضدمردمی به‌پاخیزند و حقوق مسلم خود را ازجمله حق بزرگ آزادی وحاکمیت ملت را طلب کنند.

در تیرماه، مردم ایران با ٢٧٤ اعتراض مردمی و ٨٣٦ درگیری و خیزش سراسری و همچنین ٩مورددرگیری مسلحانه، ١٤٠روز اعتصاب غذای قهرمانان در زنجیر و زندانیان سیاسی، ٦٨حرکت اعتراضی کارگران و ٥٦حرکت اعتراضی و درگیری دانشجویان آگاه و آزاده بر عدم‌مشروعیت حکومت آخوندها گواهی دادند.

اعتراضات دانشجویی و فرهنگیان در این ماه ٥٩مورد گزارش شده است که عمدتاً پیرامون سرکوب گسترده و فراگیر دانشجویان و بزرگداشت سالگرد ١٨تیر می‌باشد. در این روز بەرغم سرکوب و تدابیر امنیتی گسترده مبنی بر عدم برگزاری تظاهرات و تجمع دانشجویان، در شهرهای تبریز و ارومیه، تهران و اصفهان و دیگر شهرهای میهن، اقشار مختلف مردم با پیوستن به فرزندان آزاده خود همراه با دانشجویان، فریادسر دادند... دانشجو می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد.

سایر اعتراضات مربوط به اقشار مختلف مانند جوانان، زنان، کارمندان، کسبه، بازاریان، روزنامه‌نگاران و زندانیان سیاسی بوده است.

گزارش برخی از این حرکات اعتراضی در شماره‌های پیشین مجاهد چاپ شده است.

۱.اعتراضات کارگری

در این ماه، کارگران میهن در برابر موج دستگیری، زندان و شکنجه فعالان کارگری با اتحادی بی‌نظیر در برابر رژیم آخوندها ایستادگی نمودند و علیه سیاستهای ناعادلانه وزارت کار، اخراجهای بی‌رویه و پایین‌بودن میزان حقوق و همچنین قراردادهای موقت کار و عدم حمایت دولت از کارگران... در قالب تحصن، بستن جاده‌ها، تجمعات اعتراضی، جمع‌آوری تومار و امضا و همچنین بایکوت‌کردن کار در کانخاها، شرایط طاقت‌فرسا و عدم امنیت شغلی خود را در معرض قضاوت عموم و وجدانهای بیدار قرار دادند.

۲.اعتراضات دانشجویی

در این ماه، در دانشگاههای شهرهای تهران، خرم‌آباد، مشهد، اصفهان، شهر کرد، تبریز، ارومیه، اردبیل، مراغه، همدان، زاهدان، کرمانشاه دانشجویان اقدام به برگزاری تجمع و تحصن اعتراضی نمودند. بنابر گزارشهای دریافتی، بخشی از فعالیتهای دانشجویان به درگیری با مأموران حراست و مزدوران انتظامی انجامید.

در رأس این اعتراضات، برگزداشت قیام ١٨تیرسال١٣٧٨ بود که با اقدامات سرکوبگرانه مزدوران و کارگزاران دولتی همراه با بسته‌شدن خوابگاهها، برکناری اساتید به‌بهانه بازنشستگی، توهین به دانشجویان، سرکوب دانشجویان از طریق احکام اخراج و تعلیق ترم و بازداشتها و گرفتن وثیقه‌های نجومی از آنان و همچنین تعطیلی انجمنها و نشریات دانشجویی و جلو انداختن زمان امتحانات و تعطیلی زودرس دانشگاهها بوده است. در این ماه قریب به ١٢٤نفر از دانشجویان و فرهنگیان، با احکام تعلیق ترم، احضار و دستگیری و محاکمه مواجه شدند.

بەرغم شدت طرح پلیسی، امنیتی رژیم و اتخاذ تدابیر وحشیانه اعم از دستگیری، توطئه و تهمت علیه دانشجویان، حتی متوسل‌شدن به شکنجه آنان جهت ایجاد رعب و وحشت به‌منظور جلوگیری از مراسم ١٨ تیر، با حمایت و پیوستن مردم به جمع فرزندان آگاه و بالنده خود در تهران وسایر شهرستانها، به‌طور خاص در شهرهای آذربایجان، تجمعات اعتراضی شکل گرفت.

از روز ١٨تیر به‌بعد، به‌دنبال تحصن آرام ٨عضو مرکزی دفتر تحکیم وحدت، موج اعتراضات و حمایتهای مجامع سیاسی و حقوق بشری داخل و خارج از کشور به سمت رژیم سرازیر شد.

همزمان ٣دانشجوی محبوس در اوین که در ١٨تیرماه دستگیر شده بودند دست به اعتصاب غذا زدند.

دانشجویان توانستند با ٤٠حرکت اعتراضی و ١٦مورد درگیری با مزدوران و ایادی مزدبگیر حکومتی در مقابل توحش افسارگسخته آخوندها پایداری کنند. و با پذیرش آگاهانه شکنجه و زندان حریم مقدس دانشگاه را هویجتان حفظ نموده و پرچم آزادگی را در سنگر دانشگاه برافراشته نگاه دارند.

۳.اعتراضات و درگیریهای مردمی

در تیرماه سال١٣٨٦ مردم به‌جان آمده، برگ زرین دیگری از مقاومت و پایداری در رویارویی با حکام ضدبشر، در تاریخ مقاومت خلق حک نمودند و با آمادی بالغ بر ١٢٦٥مورد حرکت اعتراضی و درگیری با مزدوران پلید آخوندی به مقابله با آنان برخاستند و شعار مرگ بر احمدی‌نژاد سر دادند. این آمار شامل ٢٧٤مورد حرکت اعتراضی و ٨٣٦مورد درگیری با مزدوران رژیم، ٩مورد درگیری مسلحانه که با به‌هلاکت‌رساندن دژخیمان همراه بوده است، ١٤٧روز اعتصاب غذای اعتراضی توسط قهرمانان در زنجیر اوین و گوهردشت کرج و سایر زندانهای رژیم می‌باشد.

پس از این که رژیم آخوندی اعلام کرد که تا ساعاتی دیگر بنزین را سهمیه‌بندی خواهد کرد، مردم ناراضی در تهران و بسیاری از استانهای کشور ازجمله در خوزستان و گرگان و آذربایجان به اعتبار ریخته و با سردادن شعارهای ضدحکومتی، به پمپ‌بنزینها و ساختمانها و خودروهای حکومتی یورش بردند و بسیاری از آنها را به آتش کشیدند. تظاهرکنندگان شعار می‌دادند «توپ، تانک، فشفشه، احمدی‌نژاد کشته شه». تظاهرات اعتراضی جوانان تا ساعتی پس از نیمه‌شب ادامه داشت. نیروهای انتظامی و اطلاعاتی و پاسداران شفشورش در تهران به تظاهرکنندگان حمله کردند. شماری از آنان زخمی و تعداد را دستگیر نمودند.

رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت با درورود به مردم تهران، گفت: مردم ایران حق دارند که علیه این حکومت ضدمردمی به‌پاخیزند. رئیس‌جمهوربرگزیده مقاومت تأکید کرد: اعتراضات سراسری علیه تحمیل جیره‌بندی بنزین و تظاهرات ضدحکومتی، «حق مسلم» مردمی است که روی دریایی از نفت زندگی می‌کنند، ولی به‌خاطر سلطه نامشروع این رژیم و به‌خاطر سیاستهای ارتجاع آخوندها، این‌چنین با محرومیت و فشار روبه‌رو می‌شوند و جز فقر و محرومیت روزافزون نصیبی ندارند.

همچنین روز سه‌شنبه ٥تیرماه، بەرغم تدابیر شدید سرکوبگرانه، هزاران تن از معلمان به‌جان آمده در اطراف مجلس ارتجاع دست به تجمع اعتراضی زدند.

سازمان مجاهدین خلق ایران طی اطلاعیه‌یی در این‌باره ابه عزم و اراده معلمان به‌پاخاسته، به خصوص به زنان قهرمانی که رایت شرافت و مظلومیت معلمان علیه جور و ستم و سرکوب آخوندی را به دوش می‌کشند، درود فرستاد.

٤.سرکوب

اقدامات سرکوب سیستماتیک دولتی که از دستگیریهای گسترده در دانشگاهها، خیابانها، مطبوعات، انجمنها، تشکلهای سیاسی و تجمعات اعتراضی آغاز شده بود روز به روز ابعاد بیشتری به خود گرفت. پس از شکست مفتضحانه طرحهای سرکوب عمومی تحت عنوان امنیت اجتماعی، رژیم در نقطه استیصال و ناتوانی مطلق از کنترل بحرانی که گریبانگیرش شده است، به نمایش مشمئزکننده سریال‌سازیهای مجعول تلویزیونی روی آورد تا شاید از این روزنه، راهی برای جلوگیری ازگرایش فزاینده جوانان به مقاومت سازمانیافته ایران بیابد.

خبرگزاری حکومتی مهر در تاریخ ١٤تیرماه چنین نوشت: مصطفی اقلیما [رئیس انجمن به اصطلاح مددکاری رژیم] گفت ٣٢بیلیون نفر از مردم جامعه به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم درگیر مواد مخدر و اعتیاد هستند. در شرایط فعلی جامعه، آمار آسیبهای مختلفی مانند اعتیاد، بزهکاری، فرار و... افزایش یافته است. در چنین شرایطی چنان‌چه مشکلات و مسائل را ریشه‌یی بررسی نکنیم، آسیبهای اجتماعی بیشتر خواهد شد.

این بیان و زبان‌حال کارگزاران جنایتکار رژیم است و تحت چنین شرایطی، آخوندهای ضدبشر با کنارزدن تمامی ملاحظات سیاسی داخلی و بین‌المللی، اینبار موج اعدامهای جمعی، سنگسار و شلاق در ملأعام را از خیابانها به ماهواره و دوربینهای تلویزیونی کشانده و با زوم‌کردن صحنه‌های فجیع اعدام تنها راه مهار اوضاع را در ایجاد ابعاد گسترده رعب و وحشت در جامعه دیده‌اند. پذیرش هرگونه مرکزی در جوامع بین‌المللی از جانب این رژیم، خود نشانه تأیید است وامیدواریم ادامه یابد.

وی افزود: به‌خاطر همین که نیروی انتظامی در مقابله با نا امنیها و تأمین امنیت اجتماعی از خود نشان داده است باید از مجریان طرح امنیت اجتماعی سپاسگذاری کنیم»(خبرگزاری رژیم مهر ٣مرداد٨٦).

سردژخیم سعید مرتضوی، دادستان رژیم در تهران نیز از عموم هموطنان، به ویژه جوانان و دانشجویان و خانواده‌های زندانیان سیاسی و بستگان جوانان اعدام‌شده و دستگیرشده، خواست که رنج و درد خود در قبال جنایتهای رژیم آخوندی را به‌اعتراضات و تظاهرات ضدحکومتی تبدیل کنند.

رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت تأکید کرد که این رژیم نامشروع و ضدانسانی در مرحله اضمحلال و سرنگونی به‌سر می‌برد و در برابر خشم و نفرت مردم ایران و مقاومت پایدارشان برای استقرار آزادی، هیچ راه گریزی ندارد.

آمار سرکوب در تیرماه سال جاری به‌قرار زیر است، این آمار بر اساس واقعیات علنی جنایات رژیم آخوندها به ثبت رسیده است و طبعاً آمار واقعی بسا بیشتر از اعداد قید شده است:

اعدام در ملأعام: ١٥ مورد

اعدام درزندان: ٢٦مورد

احکام صادرشده اعدام و...: ٧٩٩ مورد

دستگیری سیاسی: ٣٠٥ مورد

دستگیری اجتماعی: ١٨٣هزار و ٨٠٢مورد

دادگاه، محاکمه، بستن مطبوعات و...: ٣٤مورد

شلاق زدن در ملأعام: ٤ مورد

گردانندن جوانان در شهرها: ٦ مورد

حمایت سران جنایتکار رژیم از اعدام جوانان

علاوه بر پاسدار احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور رژیم و آخوند جنتی، سایر مقامات ریز و درشت رژیم نیز به‌حمایت از اعدامهای دسته‌جمعی جوانان و سرکوب وحشیانه آنان پرداختند.

حداد‌عادل، رئیس مجلس رژیم در جلسه روز ٣مرداد مجلس رژیم درحالی‌که جوانان را اشرار می‌نامید، گفت: «از نیروی انتظامی و قوه قضاییه در برخورد قاطع با اشرار و ارتقاء سطح امنیت اجتماعی تقدیر می‌کنم. مطمئن باشید که برخورد با اشرار و تأمین امنیت خواست مسئولان است و اصل موضوع مورد تأیید است وامیدواریم ادامه یابد.»

لازم بەذکر است که رژیم ضدبشری آخوندی در جریان مصاحبه مرتضوی جنایتکار، به‌منظور مرعوب‌کردن مردم صحنه حلق‌آویز ١٢اعدامی اخیر در زندان اوین را پخش کرد. اقدامی ضدانسانی که در هیچ رسانه‌یی متداول نیست و تنها نیاز شدید آخوندها را به ایجاد فضای وحشت و زهرچشم گرفتن از مردم به ویژه جوانان معترض نشان می‌دهد.

بر استمرار طرحهای سرکوبگرانه علیه زنان و جوانان مبهمان تأکید کرد. و در حالی که جوانان را «اراذل و اوباش» می‌نامید، گفت: «نوع برخورد نیروی انتظامی، دادستانی و دستگاه قضایی و قوه قضاییه به‌گونه‌یی هست که در واقع مرعوب شدند اراذل واوباش و این‌طور نیست که ما خیلی با تساهل وتسامح با این‌گونه جرائم برخورد کنیم البته این تکلیف قانونی ما هست و ما وظیفه ذاتی مون هست که با این‌گونه جرائم با شدت و حدت و با رعایت موازین قانونی برخورد کنیم...»

لازم بەذکر است که رژیم ضدبشری آخوندی در جریان مصاحبه مرتضوی جنایتکار، به‌منظور مرعوب‌کردن مردم صحنه حلق‌آویز ١٢اعدامی اخیر در زندان اوین را پخش کرد. اقدامی ضدانسانی که در هیچ رسانه‌یی متداول نیست و تنها نیاز شدید آخوندها را به ایجاد فضای وحشت و زهرچشم گرفتن از مردم به ویژه جوانان معترض نشان می‌دهد.

نامه هراس‌آلود رژیم آخوندی به مقامات اروپایی و آمریکایی: پیام ٣ژوئیه رجوی یک اعلام جنگ غافلگیرکننده و غیرقابل پیش‌بینی در گستره‌یی به وسعت تمام اروپا و غرب است

رژیم آخوندی با هراس بسیار از پیام دوازدهم تیرماه رهبر مقاومت به هموطنان خارج کشور، در نامه‌یی از سوی اطلاعات آخوندها خطاب به رئیس‌جمهور فرانسه، وزیر خارجه آمریکا، شورای وزیران و وزرای خارجه اتحادیه اروپا، نوشتن:

«پیام ٣ژوئیه رجوی یک اعلام جنگ غافلگیرکننده و غیرقابل پیش‌بینی در گستره‌یی به وسعت تمام اروپا و غرب است».

«درک این میزان از پیچیدگی(مجاهدین) بی‌تردید نیازمند مطالعه عمیق در فلسفه وجودی و شکل‌گیری این سازمان در چهار دهه پیش است. (و) ... برای پی بردن به این ماهیت چند لایه و پیچیده، مانیتورینگ رسانه‌یی مجاهدین می‌تواند تنها گوشه‌یی از این دنیای پیچیده را آشکار کند».

رژیم آخوندی در نامه خود می‌افزاید: «مسعود رجوی در پیام خود خاطرنشان کرده است که: طرد کامل رژیم ولایت فقیه، مرز متمایز و خط قرمز پیکار آزادی به‌شمار می‌رود. عبور از این خط قرمز که حصار حیاتی و مرزبندی ملی ایرانیان در برابر حاکمیت آخوندی است، هر فرد یا جریان سیاسی را، هر چند سابقه یا داعیه مخالفت با رژیم داشته باشد، از جرگه مخالفان رژیم، خارج و به ورطه خیانت می‌کشاند».

-رژیم آخوندی سپس در کمال بلاهت و استیصال به ترسانیدن رئیس‌جمهور جدید فرانسه روی آورده و می‌نویسد:

«جناب آقای سارکوزی

آن‌گونه که رجوی مرزبندی می‌کند بی‌شک شما نیز خواسته یا ناخواسته در راستای دشمنان فرضی مجاهدین و متحدان جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرید. در چنین فرضی هرگونه اقدام خشونت‌آمیز و دفعی در این راستا به مثابه یک تکلیف و وظیفه تشکیلاتی، لاجرم، لازم‌الاجرا تلقی خواهد شد...

ساده‌ترین اقدام کیفرتوزانه آنها حمایت از رقیب انتخاباتی شما و انتشار بیانیه رسمی از قارگاه ایدئولوژیک موسوم به اشرف در دعوت شهروندان فرانسوی به انتخاب خانم سگولن رویال بوده.

«جناب آقای سارکوزی

درحالی‌که هنوز جوهر تازه‌ترین اتهامات تروریستی و فرقه‌یی مجاهدین خلق از سوی وزارت خارجه آمریکا، اتحادیه اروپا و دهها کشور دیگر خشک نشده، رجوی با تحکم مقرر کرده است: «دولت و دادستانی فرانسه باید بلادرنگ ختم پرونده شوم آور ١٧ژوئن را با همه آثار و عوارض آن اعلام کند. این پرونده سیاه‌ترین لکه در مبارزه ضدتروریستی در اروپا و بالاترین مشوق برای دیکتاتوری تروریستی و مذهبی حاکم بر ایران بوده است».

رژیم آخوندی در پایان این نامه که در سایتهای وزارت اطلاعات منتشر شده درخواست «این بار» خود از دولت فرانسه را برای سرکوب اعضا و هواداران مجاهدین و مقاومت ایران در متنهای خفت و استیصال برملا نموده و می‌نویسد:

«جناب آقای سارکوزی

کماکان درخواست و انتظار ما برای جلوگیری از هرگونه حادثه غیر قابل‌پیش‌بینی و بحران، و دفاع از حقوق پناهندگان به دولت و ملت فرانسه، این‌بار اعمال کنترل و مانیتورینگ اعضا و هواداران است که مشخصاً دارای سوابق و پرونده تروریستی و اتهاماتی مشابه آن‌چه در پرونده ١٧ژوئن قید شده می‌باشد».

سخنگوی دفتر اروپایی سازمان مجاهدین خلق ایران در اسلو در باره نامه‌نگاریهای اطلاعات آخوندها به مقامهای اروپایی و آمریکایی گفت: تراوشات قلم‌زنان ترسان اطلاعات آخوندها، قبل از هر چیز حاکی از ترس به‌غایت شدید از قرارگرفتن در برابر عدالت و قانون به‌خاطر جنایتهایشان و دست‌کردن در خون مجاهدین است.

سخنگوی مجاهدین افزود: معلوم نیست عربده‌های اتمی و ضداسکیداری رژیم آخوندی را باید باور کرد یا وحشت فراگیر آن از یک پیام رهبر مقاومت را که رژیم به گفته خودش آن را «یک اعلام جنگ غافلگیرکننده و غیرقابل پیش‌بینی در گستره‌یی به وسعت تمام اروپا و غرب» تلقی می‌کند و در برابر آن، بدون هرگونه ردوریاسنی و محذور، به لیسیدن دمپایی مقامات آمریکایی و اروپایی برای سرکوب اعضا و هواداران این مقاومت روی می‌آورد.

سخنگوی مجاهدین خطاب به ولی فقیه ارتجاع و عترش یادآوری نمود که گوش آخوند گوشخوار (ژماى) را بکشند که چرا به استمداد آشکار از دول غربی برای سرکوب مجاهدین روی آورده و با این ترهات ابلهانه و تراوشات غیر شرعی، رکن «امدادهای غیبی» نظام را باطل کرده است!

سخنگوی مجاهدین جهت اطلاع کلیه مهره‌ها و خرمهره‌های ریز و درشت نظام آخوندی به ویژه دژخیمان و جلادان و شاگرد جلادان و بچه جلادان فاشیسم مذهبی افزود: اگر در برابر یک پیام رهبر مقاومت این چنین سراسیمه و پرآشفته و وحشت‌زده شده‌اید، راستی در هنگام قرارگرفتن در برابر قانون و عدالت و پاسخگویی به مردم ایران، چه خواهید کرد؟ مردمی که امروز جوانان معترض آنها را دست‌دست دراوین تحت عنوان اراذل و اوباش اعدام می‌کنید، بی‌گمان همان‌طور که در اعترافات سهمیه‌بندی تحمیلی بنزین نشان دادند، بند از بند فاشیسم وحشی مذهبی خواهند گسست.

باند مؤتلفه رژیم آخوندی: اتهامات حزب سوسیالیست فرانسه به ایران، دیکته شده توسط گروه تروریست مجاهدین است

باند مؤتلفه رژیم آخوندی ادعا کرد: اتهامات حزب سوسیالیست فرانسه به ایران، دیکته شده توسط گروه تروریست مجاهدین است.

روزنامه رسالت آخوندی به تاریخ ٤مرداد در این باره نوشت: «در پاسخ به بیانیه بخش بین‌الملل حزب سوسیالیست فرانسه، معاون بین‌الملل مؤتلفه اسلامی تأکید کرد: بیانیه «سرتاسر اتهام» نقض حقوق بشر در ایران، بیانیه «حزب شکست خورده سوسیالیست فرانسه و بی‌شک دیکته شده توسط گروه تروریست منافقین» می‌باشد و «از زبان حزبی ابراز می‌شود که نامزد آنها در انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه، خانم رویال مورد حمایت منافقین خلق بوده است. سر سپردگی رهبر این حزب به‌مصیونیسم بین‌الملل نیز علت خصومت آن با نظام جمهوری اسلامی است.

سخنگوی دفتر اروپایی مجاهدین در باره ادعای احمقانه دیکته‌شدن بیانیه حزب سوسیالیست فرانسه توسط مجاهدین گفت:

اولاً: نفهمیدیم که باند فوق ارتجاعی مؤتلفه چگونه به‌طور یک شبه، در پاسخ به حزب سوسیالیست فرانسه، معاون بین‌الملل پیدا کرد!

ثانیاً: نفهمیدیم که در شریعت حیوانی عسگراولادی و لاجوردی، جرم و جنایت حزب سوسیالیست فرانسه محکوم‌کردن جنایتهای رژیم آخوندی است یا کاندیداکردن یک زن برای ریاست‌جمهوری و با هر دوی اینها!

ثالثاً: تاکنون رژیم آخوندی مدعی دیکته شدن بیانیه‌ها و سایتهای سازمان مجاهدین خلق ایران توسط استکبار جهانی و احزابی مانند حزب سوسیالیست بعث عربی و حزب سوسیالیست فرانسه و صهیونیسم بین‌الملل بود، اکنون تفهمیدیم که چرا ولی‌فقیه ومراجع مؤتلفه، هرم را وارونه گذاشته و مدعی دیکته‌شدن بیانیه حزب سوسیالیست فرانسه از سوی مجاهدین شده‌اند!

سخنگوی مجاهدین افزود:

اما این را به‌وضوح فهمیدیم که وضعیت رژیم ولایت در فاز انحلال و سرنگونی بسیار به ابتذال و وخامت گرائیده است.

یادآوری می‌کنیم که دیروز دولت فرانسه که از سوی حزب حاکم و برنده در انتخابات تشکیل شده است با احضار کاردار رژیم، نقض حقوق بشر و اعدامهای اخیر در ایران را به‌شدت محکوم کرد.

در ارتباط با پرونده کلیراستریم:

دوویلپن تحت پیگرد قضایی قرار گرفت و با شیراک دیدار ممنوع شد

دوویلپن نخست‌وزیر ژاک شیراک ـ از دست‌اندرکاران اصلی حمله کودتاگونه ١٧ژوئن ٢٠٠٣ به دفتر شورای ملی مقاومت ایران که قبل از این حمله برای بند و بستهای مربوطه به ایران سفر کرده بود ـ به اتهام «همدستی در تهمت زدن دروغین، اختفای اموال مسروقه، سوءاستفاده از اعتماد و همدستی در استفاده از مدرک جعلی» تحت پیگرد قضایی قرار گرفت

خبرگزاری رویتر روز ٥مرداد٨٧، گزارش داد: دومینیک دوویلپن، نخست‌وزیر ژاک شیراک در کادر پرونده کلیراستریم به اتهام «همدستی در تهمت‌زدن دروغین، اختفای اموال مسروقه، سوءاستفاده از اعتماد و همدستی در استفاده از مدرک جعلی» تحت پیگرد قضایی قرار گرفت.

یکی از وکلای دوویلپن تأیید کرد که وی بەدلیل این اتهامات مورد پیگرد قضایی قرار گرفته است.

ژان ماری دویی و هانری پونس که مسئول تحقیق درباره این پرونده هستند، دوویلپن را مورد بازپرسی قرار دادند. در این پرونده یک لیست جعلی بانکی که بعضی از شخصیتهای سیاسی فرانسوی را زیر سؤال می‌برد تهیه گردیده بود.

دومینیک دوویلپن مظنون است که در این توطئه سیاسی که ازجمله علیه نیکولا سارکوزی رئیس‌جمهور کنونی فرانسه بود، دست داشته است.

دوویلپن و شیراک با یکدیگر دیدار ممنوع شدند

دوویلپن و شیراک با یکدیگر دیدار ممنوع شدند و دوویلپن به اتهام دروغگویی در محضر قانون، نگهداری اموال سرقت شده، پاپمال کردن اعتماد و همدستی در استفاده از اسناد مجعول تحت کنترل قضایی قرار گرفت.

دوویلپن باید ٢٠٠هزار یورو وثیقه بپردازد و از دیدار با ژاک شیراک و سه تن دیگر از متهمین ممنوع گردیده است.

به نوشته هفته‌نامه فرانسوی نوول آبزرواتور، علاوه بر شیراک و دیگر متهمان پرونده کلیراستریم، دوویلپن اجازه برقراری ارتباط با پیر بوسکه دوفوریان، رئیس پیشین د. اس. ت را هم ندارد.

به گزارش مطبوعات فرانسه، دو ویلپن روز جمعه از پاسخ‌دادن به سؤالات قضات امتناع کرده و گفت می‌خواهد نخست پرونده را بررسی کند. کانال دو تلویزیون فرانسه، گفت: «دو ویلپن انتظار تحت پیگرد قرار گرفتن را داشت، اما فکر نمی‌کرد که تحت کنترل قضایی قرار گیرد، وی به همین خاطر درخواست استیناف کرده است».

به گفته خبرگزاری آسوشیتدپرس ٥مرداد، اگر مجرم‌بودن دوویلپن اثبات شود، وی می‌تواند به ٥سال زندان و پرداخت جریمه‌یی به مبلغ ٣٧٥ هزار یورو محکوم شود.

روزنامه لیبراسیون هم، نوشت: «دو ویلپن می‌تواند تنها به‌جرم تهمت‌زدن دروغین، به ٥سال زندان و پرداخت ٤٥هزار یورو جریمه محکوم شود».

طبق قانون فرانسه، اتهامات مقدماتی که دوویلپن با آن روبه‌رو شده، به این معنی است که قضات تشخیص داده‌اند، شواهد قوی مبنی بر مجرم‌بودن متهم وجود دارند، این امر به قضات اجازه می‌دهد تحقیقات بیشتری را به‌عمل بیاورند و در نهایت کار به تشکیل دادگاه یا منتفی‌شدن اتهامها کشیده می‌شود.

پرونده مؤسسه مالی کلیراستریم مربوط به قرارداد فروش تجهیزات نظامی فرانسه به تایوان در سال ١٩٩١ میلادی است، در دوران شیراک، گروه هوادار وی متهم بودند که با ذکر اسامی شماری از سیاستمداران فرانسوی، به‌طور خاص نیکولا سارکوزی، به‌عنوان کسانی که از طریق مؤسسه مذکور رشوه دریافت کرده‌اند، قصد بدنامی آنها را داشته‌اند.

روز جمعه میشل آلیو ماری وزیر کشور فرانسه ابراز امیدواری کرد، دستگاه قضایی این کشور بتواند تمام حقیقت پرونده کلیراستریم را روشن سازد.

کاخ الیزه و نخست‌وزیری فرانسه درباره تحت پیگرد قرارگرفتن دوویلپن موضعگیری نکردند، اما لازم به یادآوری است که سارکوزی قبل از انتخابات ریاست‌جمهوری تأکید کرده بود، حقیقت پرونده کلیرستریم می‌بایست مشخص شود و چنین خواهد شد.

فرانسوا اولاند، دبیر اول حزب سوسیالیست، گفت: «اگر بتوان در سطح دولت از چنین روندهایی استفاده کرد، باید از خود بپرسیم: آیا ما هنوز در یک جمهوری منصفانه و شفاف به‌سر می‌بریم؟»

تلویزیون بی.بی.سی جهانی درباره این پرونده، گزارش داد: «اوضاع برای نخست‌وزیر سابق فرانسه به شدت رو به وخامت می‌رود. اگر قضات مدارک کافی در مورد دوویلپن به‌دست آورند، او را محاکمه خواهند کرد(تلویزیون فرانسه و نوول آبزرواتور ٥مرداد ٨٦).

چگونگی فعال‌شدن پرونده کلیراستریم

در اواسط تیرماه گذشته، استادی در کامپیوتر ژنرال فیلیپ روندو که یک مأمور سابق اطلاعاتی و مأمور بررسی لیستهای مربوطه در فرانسه است، پیدا شد که بر اساس این اسناد اتهامات دو ویلپن را مبنی بر توطئه علیه سارکوزی، مجدداً احیا کردند. در یکی از این اسناد آمده که دو ویلپن طبق دستور ژاک شیراک، از ژانلویی ژرگو رن، نایب‌رئیس سابق شرکت او.آ.داس خواسته است، اقدامات قضایی علیه سارکوزی انجام بدهد.

ژنرال روندو که طبق خواسته دوویلپن روی این لیستها تحقیق کرده گفته است که به‌طور خاص وقتی با نام سارکوزی روی لیستها مواجه شده، صحت آنها را زیر سؤال برده است اما کسی حرفش را باور نکرده است.

مطبوعات فرانسه می‌گویند، دوویلپن که خودش هم قصد داشته کاندیدای ریاست‌جمهوری بشود، تلاش کرده با به‌راه‌انداختن این پرونده و خراب‌کردن چهره سارکوزی مانع از موفقیت وی بشود و راه خودش را از این طریق باز کند. در آوریل٢٠٠٦ دوویلپن طرحی را در رابطه با قانون کار ارائه داد که با مخالفتهای زیادی در فرانسه روبه رو شد، و باعث تضعیفش شد و به این ترتیب شانس کاندیداتوریش را از دست داد.

در حال‌حاضر قضات بەدنبال این هستند که ببینند آیا آخرین نخست‌وزیر دوره شیراک می‌دانست که لیستها جعلی هستند یا خیر و همچنین آیا در ایجاد لیستها و اضافه‌کردن اسم سارکوزی در این لیست دست داشته یا خیر؟

بعد از ویلپن، شیراک؟

هفته‌نامه نوول آبزرواتو / روز جمعه ٥مرداد، طی مطلبی با عنوان «بعد از ویلپن، شیراک؟» نوشت: «موضوعیت دیدار میان این دو نفر، می‌تواند احضار شیراک را هم در پی داشته باشد. روزنامه لیبراسیون نیز نوشت: «می‌توان اکنون گمانه‌زنی کرد که پرسشهای بعدی قضات، از ژاک شیراک خواهد بود». حالا باید دید که قضات چه تصمیمی می‌گیرند. البته باید گفت که این تنها یکی از پرونده‌هایی است که نام شیراک در آن به‌چشم می‌خورد. برای مثال روز پنجشنبه ٢٨تیر، ژاک شیراک در رابطه با پرونده شغلهای جعلی حزب سابقش، توسط یک قاضی مورد بازپرسی قرار گرفت.

که مدتها به‌عنوان جانشین احتمالی شیراک معرفی می‌شد، پنهان نکرده است».

مصاحبه ماهنامه روو پارلمانتر با آلخو ویدال-کوادراس، نایب رئیس پارلمان اروپا

رژیم ایران بدون شک مشکل اصلی خاورمیانه است

ـ برای مقابله با بزرگترین تهدید صلح و امنیت جهانی باید از خانم مریم رجوی برای تغییر دموکراتیک در ایران حمایت کرد
ـ ما در پارلمان اروپا با شدت و حدت جنگیده ایم تا رهبری اتحادیه اروپا را متقاعد کنیم که سیاست درست در قبال رژیم ایران از این مذاکرات بیهوده نمی‌گذرد

Entretien avec Alejo Vidal-Quadras, vice-président du Parlement européen
"Le régime iranien est sans doute le

Vous êtes le président d'honneur des Amis d'un Iran Libre au Parlement européen. Pourquoi la politique cherchant à changer le comportement de l'Iran a été contreproductive ?

مقدمه:
آقای آلخو ویدال کوادراس، عضو کمیته مرکزی حزب مردم اسپانیا، نایب رئیس پارلمان اروپا از گروه PPE (احزاب راست سنتی اروپا) می‌باشد. آقای کوادراس که دارای نشان لژیون دونور است، همچنین رئیس افتخاری گروه درون پارلمانی «دوستان ایران آزاد» در پارلمان اروپا است. او یکی از فعالترین پارلمانترها درمسائل خاورمیانه و مشکلات ناشی از ایران می‌باشد. از این موضع، آلخو ویدال کوادراس درمقر اخیر خود به پاریس، پذیرفت به سؤالات ما پاسخ دهد.

شما رئیس افتخاری «دوستان ایران آزاد» در پارلمان اروپا هستید. آیا سفراخیرتان به پاریس درارتباط با ایران بود؟
-آری، من در پایان ماه ژوئن در ویلینت در یک گردهمایی شرکت کردم که برایم یک رویداد تاریخی باقی خواهد ماند. در گردهمایی ۵۰ایرانی، دهها‌شخصیت سیاسی و پارلمانتر از کشورهای مختلف اروپایی، آمریکا و کشورهای عرب حواست خود مبنی بر ظهور یک ایران دموکراتیک را بیان کردند. موضوع برای ما این بود که دولتهای غربی را فریبخوانیم تغییری رادیکال درسیاست خود درقبال ایران ملایان به عمل آورند. ما همچنین می‌خواستیم همبستگی خود را با رهبر مقاومت ایران، خانم مریم رجوی و با هزاران ایرانی که در اواخر ماه ژوئن در ایران علیه حکومت توتالیتر و علیه جیره بندی بنزین تظاهرات کردند، اعلام کنیم.

چرا چنین جمعیت بزرگی دراین میتینگ شرکت کرد؟
رژیم ایران امروز بزرگترین تهدید برای صلح و امنیت در منطقه و جهان محسوب می‌شود. علاوه بر سرکوب داخلی، این رژیم با تمام امکانات خود تلاش می‌کند سلاح اتمی به دست آورد و برعراق نیز مسلط شود تا بتواند یک امپراتوری اسلامی ایجاد کند. انهدام اسرائیل تنها یک شعارنیست بلکه برنامه‌یی است حساب‌شده ازسوی رژیمی که پرزیدنت نیکلا سارکوزی به درستی آن‌را «خطرناک» توصیف کرده است. رویدادهای نوار غزه و نیز مداخلات رژیم ایران در افغانستان دامنه این خطر را نشان می‌دهد. اگر به دنبال راه‌حلی نباشیم، دیر یا زود رژیم ایران همان سناریوی شوم غزه را در لبنان نیز پیاده خواهد کرد.

آیا می‌توان خطر رویارویی با رژیمی را پذیرفت که خود را یک ابرقدرت منطقه‌یی تلقی می کند؟
واقعیت اول عبارت‌است از شکنندگی این رژیم که هرگونه ظرفیت مذاکره یا عقب‌نشینی از مواضع اعلام شده‌اش را گرفته است. اغلب درکشورهای ما این فقدان ظرفیت تغییر رفتار به اشتباه به عنوان نمایش قدرت تصور می‌شود. باید دانست که همه علائم حاکی از آن است که حکومت ایران در فاز پایانی خود به‌سر می‌برد و لذا نجات خود را دردستیابی به سلاح اتمی و توسعه در منطقه جستجو می کند. البته مطلوب این بود که مذاکره و دیگر رفت‌وآمدها با این رژیم به نتیجه‌یی برسد. اما تمام اینها چیزی جز یک رشته شکست پی‌درپی نبوده است. ما در پارلمان اروپا با شدت و حدت جنگیده‌ایم تا رهبری اتحادیه اروپا را متقاعد کنیم که سیاست درست در قبال ایران از این مذاکرات بیهوده نمی گذرد. اگر غرب به حق نگران جنگ دیگری در این منطقه است، مماشات با این رژیم بیهوده است. رژیم ایران بخشی از راه‌حل مسائل در عراق و خاورمیانه نیست؛ بلکه بخشی از مشکل به‌شمار می‌رود و من حتی به جرئت می‌توانم بگویم تنها مشکل آن است. با نشستن بر سر یک میز با مقامات این رژیم که به‌هیچ‌وجه قصد مذاکره ندارند و تنها می‌خواهند زمان بخرند، ما به سوی جنگ پیش خواهیم رفت، چرا که ایران به برنامه اتمیش ادامه می‌دهد.

چرا سیاستی که هدفش تغییر رفتار ایران بوده نتیجه معکوس داشته است؟
انعطاف بیش از اندازه در قبال ملایان ایران باعث تشویق سخت‌ترین جناح حکومت شده است. در ایران ما شاهد وخامت وضعیت حقوق‌بشر و درمنطقه افزوده‌شدن برشمار کانونهای بنیادگرایی و تروریسم هستیم که ازسوی ملایان تغذیه می‌شود. درمقابل، ما با تسلیم به خواستهای ملایان و در قرنطیه قراردادن اپوزیسیون اصلی آنان خود را در وضعیت بن‌بست قرار داده‌ایم. به این ترتیب ما خود و همچنین مردم ایران را از ابزار اصلی تغییر در ایران با قراردادن مجاهدین خلق در لیست تروریستی محروم کرده‌ایم. درعین حال ما نباید فراموش کنیم که این سازمان مجاهدین خلق ایران بود که سایتهای اتمی سری را در ماه اوت۲۰۰۲ افشا کرد. در برابر چنین رژیمی تنها قاطعیت است که جواب دارد. ما این‌را در پارلمان اروپا تجربه کرده‌ایم. روزی که ما حاتم رجوی را به استراسبورگ دعوت کردیم، رژیم ایران فشارهای شدیدی بر چندین نخست‌وزیر و رئیس کشور وارد ساخت که به اشتباه تصور می کردند با دعوت از حاتم رجوی به پارلمان مذاکرات اتحادیه اروپا با ایران برسر پرونده هسته‌یی مختل خواهد شد. برعکس، تنها با تعهد محکم درقبال اصولمان است که به ما احترام خواهند گذارد. درنتیجه سرانجام گروه ما PPE/DE (دموکرات مسیحی) موفق شد در ۱۲دسامبر گذشته از رهبرایرانی دعوت کند تا راه‌حل خود برای مشکل ایران را ارائه نماید.

و این راه‌حل کدام است؟
خیزشهای آموزگاران، دانشجویان و کارگران درماه‌های اخیر گسترش قابل ملاحظه‌یی داشته است. حکومت دیگر نمی‌تواند خواست ایرانیان برای تغییر را مخفی کند. راه‌حل سومی به‌جز جنگ و مماشات وجود دارد؛ برای ایران یک راه‌حل ایرانی لازم است و آن عبارتست از یک تغییر دموکراتیک به دست ایرانیان و اپوزیسیون دموکراتیک.
می‌دانیم این پیشنهاد که غرب بایستی به ایرانیانی ناشناس و بدون چهره، اعضای جامعه مدنی و نهادهای غیر دولتی فراخوان دهد، تا چه حد غیرواقعی است، چرا که در فضای اختناق هیچ‌گونه ارتباطی از این نوع نمی‌تواند برقرارشود، به‌دلیل واهمه شهروندان از اقدامات تلافی‌جویانه‌یی که رژیم علیه هرگونه مخالفت داخلی به‌عمل می آورد. علاوه براین، همواره خطر رخنه دستگاه اطلاعاتی و امنیتی وجود دارد.
تمام ناظران امور ایران، اعتقادشان درباره اپوزیسیون هرچه که باشد، شورای ملی مقاومت ایران و عنصر تشکیل‌دهنده اصلی آن، سازمان مجاهدین خلق را به عنوان سازمانیافته‌ترین و فعالترین نیروی اپوزیسیون به‌شمار می‌آورند. بر این عامل است که باید تکیه کرد. شبکه‌های داخلی این جنبش، نقش فعالی درسازماندهی قیامهای مردمی اخیر ایفا کرده‌اند.
ما در حزب مردم اروپا در کادر گروه دوستان ایران آزاد از نزدیک این جنبش را مورد توجه و فعالیتهایش را مورد مطالعه قرار داده‌ایم. مقاومت ایران خواستار یک دموکراسی مبتنی بر جدایی دین از دولت برای ایران است. برابری حقوق بین زنان و مردان و آزادی ادیان. این مقاومت با مجازات اعدام مخالف و در برنامه خود از سرمایه گذاری خصوصی، بازار آزاد و برقراری روابط برابر با تمام کشورهای جهان حمایت می کند.

ماماشات با این رژیم راه‌حل نیست. رژیم ایران بخشی از راه‌حل مسائل در عراق و خاورمیانه نیست؛ بلکه بخشی از مشکل به‌شمار می‌رود و من حتی به جرئت می‌توانم بگویم تنها مشکل آن است

و ۱۲ دسامبر گذشته دادگاه عدالت اروپا در لوگزامبورگ رأی به حذف نام مجاهدین از لیست سازمانهای تروریستی داد؟
آری، این یک رأی تاریخی برای عدالت بود که نشان داد این مقاومت مشروع است. اما مجربه اتحادیه اروپا، یعنی شورای وزیران نخواسته این تصمیم حقوقی را اجرا کند مبادا مخاطبین خود را بنجاند. این هم یک اشتباه بزرگ دیگراست. همزمان، هزار پارلمانتر اروپایی به حذف نام مجاهدین از لیست تروریستی فراخوان دادند. حذف نام مزبور می‌توانست اثبات کند که اتحادیه اروپا به اصول خود پایبند است و به حکومت قانون باور دارد و این رژیم ایران را وادار می‌کرد موضع سرکوبگرانه خود درقبال مردم را تعدیل کند. نگاهداشتن مجاهدین که تروریست نیست در لیست مزبور تروریستهای واقعی را که همان سران کنونی ایران هستند تشویق می‌کند به عملی‌کردن طرحهای شوم ترویج خشونت و انهدام در سراسر خاورمیانه ادامه دهند.

با توجه به نقطه نظراتی که بیان کردید و مواضع قاطع نیکلا سارکوزی درخصوص ایران، چه پیشنهادی درباره سیاست فرانسه دارید؟
به باورمن، فرانسه به رهبری پرزیدنت سارکوزی می‌تواند نقشی تعیین‌کننده ایفا کند. دولت فرانسه می‌تواند الگوی یک سیاست شجاعانه را نشان دهد؛ وانگهی دولت اسپانیا هم باید همین روش را درپیش گیرد. درشورای اروپا باید با نگاهداشتن نام مجاهدین در لیست سازمانهای تروریستی مخالفت کرد. به اعتقاد ما زمان آن فرارسیده که دولتهای اروپا روابط دوستانه‌یی با مردم و اپوزیسیون ایران برقرار و با تجدید گفتگو با شورای ملی مقاومت ایران به سیاستهای گذشته پایان دهند. این اینکار برای فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی تضمینی خواهد بود در ایران و منطقه برای پس از پایان حکومت توکراسی. این تغییر قطعاً در چشم‌انداز است و تأثیر بزرگی درمنطقه خواهد داشت.»

تجمعات اعتراضی حامیان مقاومت علیه موج اعدامها توسط رژیم آخوندی در دانمارک و کانادا

کپنهاگ

کانادا ـ تورنتو: تظاهرکنندگان خواستار خاتمه مماشات امتیازدادن به قاتلان مردم ایران شدند

روز جمعه پنجم مرداد یک اجتماعی اعتراضی توسط هواداران مقاومت ایران در شهر تورنتوی کانادا علیه موج اخیر اعدامها و سرکوب وحشیانه توسط رژیم آخوندی برگزار شد.
در این اجتماع، خانم زهرا فلاح از ائتلاف زنان علیه بنیادگرایی طی سخنانی ضمن برشمردن اعدامهای پی‌درپی در تهران و تبریز و شهرهای دیگر کشور، گفت: رژیم آخوندی سرکوب جدیدی علیه زنان و جوانان به راه انداخته ما در این جا جمع شده‌ایم که به مقامات کانادایی فراخوان بدهیم تا در برابر موج گسترده نقض حقوق‌بشر در ایران بایستند.
سپس آقای طارق فتاح نویسنده و محقق از کنگره مسلمانان کانادا گفت: ما باید به دولت (کانادا) یادآوری کنیم که وقتی با چنین رژیمهای سرکوبگری معامله می‌کنید، قبل از به‌دست آوردن هر سودی باید مطمئن شوید که حقوق‌بشر رعایت می‌شود. ایران امروز در شرایط وحشتناکی قرار دارد که افراد جوان صرفاً به‌خاطر ابرازنظر درباره نحوه زندگیشان، دستگیر وشکنجه می‌شوند و به‌قتل می‌رسند. آن‌چه ما می‌خواهیم جنگ نیست بلکه این است که نباید دست افرادی که برای آزادی و دموکراسی ایران کار می‌کنند بسته باشد. نیروهای دموکراتیک که برای برقراری یک نظام مبتنی بر جدایی دین از دولت فعالیت می‌کنند نباید محدود شوند. نباید اجازه داده شود در حالی‌که به ملاهای ایران دست‌باز داده شده که بکشند و شکنجه کنند، آنها سرکوب شوند و من این‌جا آمده‌ام که از طرف کنگره مسلمانان کانادا با شما ابراز همبستگی کنم.
در این اجتماع هم‌چنین آقای شهرام گلستانه، رئیس کمیته دفاع از حقوق‌بشر در ایران گفت ۱۹سال پیش در چنین روزهایی رژیم آخوندی بیش از ۳۰۰۰۰ زندانی سیاسی را قتل‌عام کرد. این روزها رژیم موج جدید سرکوب و اعدام را راه‌انداخته است. در زمان احمدی‌نژاد صدها نفر اعدام شده‌اند. مجازات سنگسار به‌اجرا گذاشته می‌شود. دهها فعال دانشجویی در زندان اوین تحت شکنجه و در سلولهای انفرادی قرار دارند و تعدادی از آنها در اعتراض به رفتار سبعانه و غیرانسانی رژیم در زندانها، دست‌به اعتصاب غذا زده‌اند.
آقای گلستانه در پایان این سخنان، به بیان خواستهای تظاهرکنندگان در قطعنامه تظاهرات پرداخت. در این قطعنامه از جمله آمده است: ما از دولت کانادا می‌خواهیم که:
ـ به سیاست نگین مماشات و امتیاز دادن به قاتلین مردم ایران خاتمه دهد.
ـ زدن برچسب تروریسم به نیروی محوری مقاومت مردم ایران فقط باعث خشونوی استبداد مذهبی حاکم بر ایران می‌شود و ملایان حاکم بر ایران، کلیه مخالفان خود را با این برچسب روانه شکنجه‌گاهها و چوبه‌های دار می‌سازند.
ـ رژیم آخوندی حاکم بر ایران را در مجمع عمومی سازمان ملل محکوم کنید و هر گونه ادامه رابطه با این رژیم را مشروط به تبعیت از موازین بین‌المللی حقوق بشر بکنید.
ـ ما از دولت کانادا می‌خواهیم که برای به‌محاکمه کشیدن سعید مرتضوی، دادستان تهران، که نقش او برای مقامات کانادایی در شکنجه و قتل زهرا کاظمی روشن است، پیشقدم شود.
ـ ما حمایت خود را از راه‌حل سوم رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت خانم مریم رجوی اعلام می‌کنیم.
اجتماع اعتراضی ایرانیان در تورنتو کانادا با اجرای جمعی سرود قسم به پایان رسید.

کپنهاگ ـ دانمارک: ایرانیان تجمع‌کننده خواستار محاکمه خامنه‌ای و احمدی‌نژاد شدند

روز جمعه پنجم مرداد ایرانیان و حامیان مقاومت مقیم کپنهاگ در اجتماعی مقابل دفتر عفو بین‌الملل اجتماع کردند و خشم و انزجار خود را نسبت به اعدامهای وحشیانه اخیر که توسط رژیم آخوندی شدت یافته، ابراز کردند.
حامیان مقاومت هم‌چنین نوزدهمین سالگرد حماسه بزرگ فروغ جاویدان را گرامی‌داشتند و به مجاهدان آزادی در اشرف درود فرستادند.
در این اجتماع شرکت‌کنندگان خواستار محاکمه خامنه‌ای و احمدی‌نژاد و دیگر سران رژیم شدند و از دولتهای جهان خواستند برای متوقف‌کردن اعدام و سنگسار در ایران واکنش نشان دهند.
در جریان این اجتماع اعتراضی، هیأتی از سوی تظاهرکنندگان به سازمان عفو بین‌الملل مراجعه کرد و درخواستهای تظاهرکنندگان به همراه عکسهای ۱۲زندانی را که به تازگی اعدام شده‌اند، ارائه نمود و خواستار عکس‌العمل عفو بین‌الملل و دیگر مجامع مدافع حقوق بشر در قبال این جنایتها شدند.
در این اجتماع آقای هانس کریستین نیرسکوف، رئیس کمیته ساخاروف در سخنرانی خود گفت: ما دردانمارک که سرزمین آزادی است جمع شده‌ایم تا جنایات حکومت ایران را محکوم کنیم. به‌راستی که اکنون بزرگترین تهدید جهان، رژیم آخوندهای حاکم برایران است و رئیس‌جمهور آن یک جنایتکار است. دهرفته های اخیر به‌دستور او سرکوب و اختناق بسیار شدیدتر شده است. اعدامها و سنگسار وحق‌آویز زیادی صورت گرفته است. ابتدایی‌ترین حقوق انسانی در ایران پایمال شده و به بازی گرفته می‌شود، حتی نحوه اعدامها بسیار زجردهنده می‌باشد. معمولاً پنج دقیقه طول می کشد تا قربانی جان بدهد.
رهبر کمیته ساخاروف در ادامه سخنان خود گفت: احمدی‌نژاد جنایتکارترین و خطرناکترین فرد دنیاست و باید هرچه زودتر از صفحه تاریخ محو شود. در این تجمع هم‌چنین فراخوان انجمن فرهنگی ایران و دانمارک که مورد حمایت تمامی انجمنهای ایرانی هوادار مقاومت دردانمارک قرار گرفته بود قرائت شد.
در پایان این اجتماع، هیأتی ازسوی شرکت‌کنندگان به وزارت خارجه دانمارک مراجعه کرد و خواستهای تظاهرکنندگان را طی نامه‌یی به مقامهای وزارت خارجه دانمارک ارائه نمود.

مقاله لرد وادینگتون، وزیر کشور سابق انگلستان

سیاستهای ممنوع کردن گروههای تروریستی

سیاست دولت انگلستان در جستجو برای میانه‌روها در تهران و افزایش منافع اقتصادی تنها این رژیم را جسورتر کرده و منجر به روی‌کارآمدن محمود احمدی‌نژاد و افراطیون در ایران شده است

سازمان مجاهدین خلق هرگز به این لیست تروریستی تعلق نداشته و دادگاه بدوی جوامع اروپا به‌درستی حکم کرد که این نام سازمان از این لیست برداشته شود. زمان آن رسیده که دولت ما این حکم را تأیید کند و موانعی که برسر راه مجاهدین خلق ایران قرار داده را بردارد، چرا که این سازمان تلاش می‌کند توجهات را علیه یک رژیم بیرحم بسیج کند

تلغراف وینغتون
سياسة حظر
الجماعات الإرهابية

(به قلم لرد وادینگتون)
روزنامه السیاسه کویت۳مرداد۸۶
حکم قانون و روند قانونی مبنایی است که آزادی و عدالت سنگ بنایش را برآن گذاشته شده است. در سراسر تاریخ، بی‌شماری از مردان و زنان شجاع برای سرسپاری ما به حکم قانون بهای سنگین از مال و زندگی و حتی جان خود پرداخته‌اند.
یکی از خاتانه‌ترین اعمالی که حکم قانون و ستنهای دموکراتیک ما را تهدید می کند قوانین صریحی است مانند قوانینی که برای ممنوع‌کردن سازمانها به‌عنوان «تروریست» استفاده شده بدون این‌که دولت به تفصیل دلایل مبنای این حکم یا قضاوت را شرح دهد.
یک مورد مشخص سازمان مجاهدین خلق ایران است. سازمان مجاهدین خلق ایران بزرگترین و سازمانیافته‌ترین جنبش مخالف رژیم ایران است.این جنبش تحت‌رهبری مریم رجوی، سالهاست تلاش کرده است افکار بین‌المللی را متوجه تهدیدات رژیم فاشیست اسلامی ایران کند و این سازمان مجاهدین خلق ایران بود که در سال۲۰۰۲ جهان را از برنامه اتمی مخفی و نامشروع ایران مطلع کرد. ولی این سازمان در سال۱۹۹۷ در لیست سازمانهای خارجی تروریستی آمریکا گذاشته شد اقدامی که مارتین ایندیک، معاون سابق وزارت خارجه آمریکا گفت یک «علامت حسن نیت» به دولت محمد خاتمی رئیس جمهور سابق ایران بود.
در انگلستان نیز در سال ۲۰۰۱ وزیر کشور وقت دستور داد (نام مجاهدین) در لیست سازمانهای ممنوعه گذاشته شود و این عمل نیز، چنان‌چه آقای استراو در برنامه تودی رادیو بی‌بی‌سی در سال گذشته تصدیق کرد، به درخواست رژیم ایران انجام شده بود.
وزیر کشور در ممنوع کردن سازمان مجاهدین خلق ایران هیچ اخطار و هیچ اشاره‌یی نکرد که این سازمان چه عمل غیرقانونی انجام داده بود. در واقع او تأکید کرد که مجاهدین خلق ایران هرگز منافع انگلستان یا غرب را تهدید نکرده و به آن حمله نکرده بودند. ولی آنها با این وجود محکوم شدند و به‌دنبال این رویداد کارزاری را شروع کردند.
شورای اتحادیه اروپا در مه ۲۰۰۲ عمل مشابهی کرد و نام سازمان مجاهدین خلق ایران را در لیست تروریستی اش قرار داد. این لیست توسط یک بنیاد مخفی بنام کلیربنگ هاوس تهیه شده و سپس توسط شورای وزرا مهر تأیید خورد و گفتند دلیل آن «مدارک جدی و غیرقابل‌انکاری» است که توسط سرویسهای مخفی یک کشور عضو اتحادیه اروپا ارائه شده بود، و می توان تنها مفروض داشت که آن کشور انگلستان بوده است.
سازمان مجاهدین خلق ایران گنجانده شدن نامش در لیست تروریستی اتحادیه اروپا را در دادگاه بدوی اروپا به چالش کشید و گفت که این نامگذاری عادلانه نبوده، و درحالی‌که اتهامات تروریسم را رد می‌کند، می‌گوید که این حق مسلم سازمان است که علیه استبداد و سرکوب قیام کند... در حال حاضر پرسنل مجاهدین خلق تحت کنتوانسیون چهارم ژنو قرارگرفته و مورد حفاظت نیروهای ائتلاف در عراق هستند، یعنی کشوری که در آن‌جا مانع اصلی در برابر گسترش نفوذ بی‌ثبات کننده رژیم ایران در عراق بوده‌اند.
این دادگاه در فوریه ۲۰۰۶ استدلال شفاعی وکلای مدافع مجاهدین و وکلای اتحادیه اروپا و انگلستان راکه از این ممنوعیت دفاع می‌کردند، شنید. ولی حتی یک مدرک در حمایت از این ممنوعیت ارائه نشد و دادگاه در دسامبر ۲۰۰۶ نامگذاری مجاهدین در لیست تروریستی را لغو کرد.
شورای وزیران اتحادیه اروپا از انجام حکم دادگاه بدوی اروپا به‌نحو شرم‌آور و خجالت باری سرباز زده و ادعا می‌کند که اشتباه است و این حکم تنها به پروسه و رویه این لیست‌بندی مربوط می‌شود و هنگامی‌که شورای وزیران مجبور شد مدارکی را که بر آن اتکا می‌کرد، ارائه دهد، تنها ادعاهای بی‌ربطی را که حتی به زمان فعلی مربوط نمی‌شود و به قبل از ۲۰۰۱ برمی‌گردد، بیان کرد. موضع اتخاذشده توسط اتحادیه اروپا با مخالفت گسترده‌یی از سوی کلیه احزاب در پارلمان اروپا و مجالس ملی روبه‌رو شده که در آن نمایندگان بیشتری این ممنوعیت را زیر سؤال می برند.
سیاست دولت انگلستان در جستجو برای میانه‌روها در تهران و افزایش منافع اقتصادی تنها این رژیم را جسورتر کرده و منجر به روی کارآمدن محمود احمدی‌نژاد و افراطیون در ایران شده است. در واقع چیزی که به‌وقوع می‌پیوندد این‌است که قوانین ما برای دفاع از جامعه علیه تروریسم توسط رژیم ایران استفاده می‌شود تا موقعیت خودش را تقویت کند و دست رژیم را برای سرکوب مخالفان در آن کشور، تأمین مالی، آموزش و هدایت تروریستها در سراسر خاورمیانه و ماورای آن بازتر کند و ایدئولوژی کینه‌جویانه تنفر و فرقه گرایی خود را به جهان صادر کند.
سازمان مجاهدین خلق هرگز به این لیست تروریستی تعلق نداشته و دادگاه بدوی حکم کرد که این نام سازمان از این لیست برداشته شود. زمان آن رسیده که دولت ما این حکم را تأیید کند و موانعی که برسر راه مجاهدین خلق ایران قرار داده را بردارد، چرا که این سازمان تلاش می کند توجهات را علیه یک رژیم بیرحم بسیج کند. سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت ایران مسلماً سزاوار حمایت ما در مبارزه برای صلح و آزادی در کشورشان می‌باشند.

کنگره بیـــن‌المللی بررسی حقوق زنان و کودکان

رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت طی پیامی به این کنگره سوءاستفاده رژیم بنیادگرای آخوندها از اسلام را افشا کرد و مردم ایتالیا را به حمایت از مقاومت مردم ایران برای آزادی فراخواند

روز ۲۸تیر،کنگره بین‌المللی تبادل‌نظر درباره وضعیت حقوق زنان و کودکان در سراسر دنیا در نزدیکی شهر تاریخی پیزای ایتالیا در دهکده سن روسوورو برگزار شد.

این کنگره هرسال توسط استانداری توسکانا در این محل برگزار می‌شود و به یک موضوع اختصاص دارد و امسال به موضوع کودکان و زنان اختصاص داشت.

در این کنگره، متخصصان و صاحبنظران عالیرتبه بین‌المللی از اقصی نقاط جهان از جمله معاون اجرایی یونیسف، مدیرکل شورای حفاظت از کودکان آفریقا، معاون رئیس کل شورای اروپا و سکرتر اجرایی کمیته اروپایی شورای اروپا برای دستیابی به راه‌حلهای اساسی معضلات مربوط به حقوق تضییع‌شده زنان و کودکان در جوامع مختلف، گردهم‌آمده بودند.

در میان شرکت‌کنندگان، شماری از شخصیتهای سیاسی ایتالیا، از جمله کلاتودیو مارتینی، استاندار استان توسکانا و خانم باربارا پولاسترینی، وزیر برابری و حقوق زنان ایتالیا به‌چشم می‌خوردند.

از جانب مقاومت ایران نیز هیأتی به سرپرستی خانم فریده کریمی در این کنگره حضور یافت و با هیأتها و شخصیتهای مختلف حاضر در این کنگره دیدار و گفتگو نمود.

این کنگره که شمار شرکت‌کنندگان آن ۱۵۰۰نفر برآورد شد، در نخستین روز خود به بررسی و تبادل‌نظر پیرامون حقوق کودکان پرداخت.

در این روز هم‌چنین قطعنامه‌یی مرکب از ۱۰ماده تصویب شد که توسط دختر ۱۱سالیه از استان توسکانا قرائت شد.

به گفته صاحبنظران، اهمیت برگزاری این کنگره در تنظیم و ارائه اسنادی است که مباحث اصلی اجلاس آتی مجمع عمومی سازمان ملل در سپتامبر۲۰۰۷ را تشکیل می‌دهند.

روز اول این کنگره که با همکاری یونیسف برگزار شد به مسأله کودکان اختصاص داشت.

این کنگره در روز دوم خود(۲۹تیر) به کارگروهای خانم رولا جبرایل خبرنگار معروف ایتالیایی برگزار شد.

در این برنامه پروفسور تامارا پیج، استاد رشته حقوق زنان و فلسفه حقوق، پروفسور ایرن تیتالی‌یی، محقق از دانشگاه پیتسبورگ آمریکا، ملاله جویا، نماینده پارلمان افغانستان و کارولینا تها مرالس، نماینده پارلمان شیلی، ویولتا من‌جی‌وار شهردار شهر سن سالوادور، امیناتا ترار، مؤسس بنیاد اجتماعی آفریقا، خوزمس مرتین، مدیر مرکز مطالعاتی ملکه صوفیای اسپانیا حضور داشتند و سخنرانی کردند.

اولین سخنران پروفسور تامرا پیج با توضیح و تفسیر اولین حقوق انسان و به طور خاص تشریح تفاوتهای موجود میان حقوق مردان و زنان تأکید کرد که تا وقتی زنان حق کامل تسلط برخود را ندارند آزادی بین زن و مرد هرگز به یک نسبت نخواهد بود.

سخنران بعدی پروفسور ایرن تیتالی‌یی به تحلیل نقش اجتماعی زنان و توزیع منابع مالی و امکانات در سطح جامعه میان زنان و مردان پرداخت وگفت تبعیضات فاحشی در محیط کار در مورد زنان اعمال می‌شود و به‌رغم حضور گسترده زنان در دنیای کار شاهد دو نوع برخورد هستیم.

از یک طرف تمرکز زنان فقط در برخی بخشها به‌طور مشخص خدمات و تجارت است از طرف دیگر به‌رغم اشغال اکثریت پستها توسط زنان در این بخشها مدارج عالی را اشغال نمی‌کنند.

سخنران سوم ملاله جویا، نماینده پارلمان افغانستان، تصویری نگاندهنده از ساختار فعلی اوضاع اجتماعی افغانستان ترسیم نمود و پرده از دخالتهای رژیم آخوندی در سیاست داخلی افغانستان برداشت و اسامی برخی مقامها و سیاستمداران را که در خدمت رژیم ایران و رژیمهای منطقه هستند فاش کرد.

خانم جویا موردتشویق بسیار شرکت‌کنندگان قرار گرفت.

سخنران بعدی خانم کارولینا تها، نماینده کنگره شیلی در سخنان خود گفت: گامهای عظیمی در این چند دهه اخیر در راستای تسخیر و تحقق حقوق زنان برداشته شده است و تلاش و زحمت بسیاری کشیده شده تا بتوانیم توانایهای خود را به همه دنیا و خلقها نشان بدهیم. الان وقت آن رسیده که با استفاده از قوانین فعلی ارزش واقعی این توانایها را متبلور کرده و به رویت برسانیم.

سخنران بعدی خانم ویولت من‌جی‌وار، شهردار شهر سن‌سالوادور با ۳۰سال سابقه فعالیت سیاسی است که قبل از این مقام نماینده حزب چپ در پارلمان این کشور بوده است.

خانم من‌جی‌وارضمن صحبت از تجربیاتش در مورد اداره امور این پایتخت و چهار شهرداری مناطق مختلف آن که تحت‌ریاست وی است گفت که در حال حاضر روی دو مسأله مهم یکی توزیع عادلانه مسئولیت و مقامهای سیاسی بین زنان و مردان در سطح اجتماعی و دوم حد نصاب اجباری شرکت در دنیای سیاست از سوی هم زنان و هم مردان در سطح این شهر کار می‌کنند.

وی گفت معتقد است که توزیع ناعادلانه و ناصحیح منطقه‌یی این امر همیشه با انزوای اجتماعی قرین است و از این انزوا است که حقوق افشار ضعیف بیشترین ضربه‌ها را دریافت می‌کند. کار در زمینه سیاستهای ذینفع زنان و کودکان سرمایه‌گذاری برای آینده است و اثرات این کارها را آیندگان لمس خواهند کرد. برای همین هم کوناندیشان به این سرمایه گذاری اهمیتی نمی‌دهند.

خانم آمیناتا ترار، بنیانگذار بنیاد اجتماعی آفریقا و وزیر فرهنگ سابق کشور مالی به تشریح اوضاع کلی قاره آفریقا پرداخت

او گفت به‌عنوان یک زن افریقایی نمی‌خواهد که به دیده ترحم نگریسته شود. وی گفت باید سعی کرد تا در چارچوب دیدگاهی وسیعتر و با در نظر گرفتن اثرات سیاست اقتصادی جهانگیر در آفریقا، واقعیت مهاجرت و فقر و ستم در آفریقا را مورد تحلیل قرار داد.

وی تأکید کرد که آفریقا نشانه بارز شکست این نوع سیاست اقتصادی است. به‌رغم آن‌چه که در غرب گفته می‌شود مشکل آفریقا، مشکل فرهنگی نیست، بلکه این فرهنگ است که ثروت و تکیه‌گاه خلقهای آفریقا برای دستیابی به راه‌حل برای مشکلاتشان است. دول غربی آفریقا را به یک زندان بزرگ برای آفریقا تبدیل کردند، ثروت آنان را به تاراج بردند و در آخر از آفریقاییهای فقیر منتظر شدند و حتی آنها را به عنوان مهاجر نیز نمی‌خواهند.

سخنرانی وی مورد تشویق عموم قرار گرفت.

سخنران بعدی برنامه خوزه سن مارتین آخرین نتایج مرکز مطالعاتی خودشان را در مورد خشونتهایی که زنان در زندگی خانوادگی متحمل می‌شوند به سمع حضار رساند. این آمار بسیار نگاندهنده بودند.

در سال ۲۰۰۳ در هرهدقیقه یک زن به‌دلیل خشونت خانوادگی جان خود را از دست داده است. این است که قبل از این مقام نماینده حزب چپ در پارلمان این کشور بوده است.

خانم من‌جی‌وارضمن صحبت از تجربیاتش در مورد اداره امور این پایتخت و چهار شهرداری مناطق مختلف آن که تحت‌ریاست وی است گفت که هرچه مبارزه حادتر می‌شود، نقش زنان افزایش می‌یابد. آنها بیشترین پتانسیل را برای مقابله با بنیادگرایی دارند و مبارزه زنان برای برابری که در کانون مبارزه با بنیادگرایی است، لازمه برقراری و پیشرفت دموکراسی است. از این‌رو در شکست قطعی بنیادگرایی، زنان نیروی تعیین‌کننده محسوب می‌شوند.

رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت در این زمینه به نقش چشمگیر زنان در مقاومت ایران و تجربه‌های آنها اشاره کرد.

خانم رجوی در بخش دیگری از پیام خود گفت: سومین تجربه ما ارائه راه‌حل مناسب برای بحران منطقه است که عبارت است از تغییر دموکراتیک در ایران.

ما اعتقاد داریم که در برابر این بحران، که محصول صدور تروریسم ملاها و تهدید اتمی است، سیاست مماشات شکست خورده است. جنگ و مداخله نظامی خارجی نیز این بحران را برطرف نمی‌کند. اما یک راه‌حل سوم وجود دارد که عبارت است از تغییر دموکراتیک به دست مردم و مقاومت ایران.

خانم رجوی ضمن اشاره به سیاست مماشات قدرتهای غربی با رژیم آخوندی، از جانب مردم ایران، و به‌خصوص از جانب زنان ایران، متفکران، صاحبنظران و مقامات حاضر در مینیتگ بین‌المللی سن روسور و همه مردم ایتالیا را به ایستادن در کنار مردم ایران و حمایت از این مقاومت، برای برقراری دموکراسی در ایران، فراخواند.

سخنرانی خانم رجوی با استقبال پرشور حضار مواجه شد.

شرکت نماینده مقاومت در میز گرد کنگره

در روز ۲۹تیر در ادامه کار کنفرانس سن روسوره در میزگردی که با کارگردانی آقای فدریکو جلی، معاون مدیر استان توسکانا برگزار شد خانم فریده کریمی عضو شورای ملی مقاومت ایران نیز شرکت داشت.

در این کنفرانس ابتدا خانم آلکساندرو کوستزمان پزشک متخصص زنان گزارشی را از کار تحقیقاتی در مورد آمار و آثار خشونت علیه زنان، توضیح داد.

سپس خانم سوزانا کموش، مدیرعامل سندیکای سی.جی.ال استان توسکانا سخنان خود را به تبعیض علیه زنان به‌طور خاص در دنیای کار و به نیز با مقاومت زیادی از طرف مسئولین این کشورها حتی کشورهای غربی مواجه بوده‌اند.

پیام رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت ایران

در این برنامه پیام ویدئویی خانم مریم رجوی به زبان انگلیسی که به‌طور همزمان به ایتالیایی ترجمه می‌شد پخش گردید. خانم مریم رجوی در پیام ویدئویی خود به این کنگره، گفت: «من درحالی با شما سخن می‌گویم که کشورم تحت سلطه بدترین دشمن دموکراسی و صلح در جهان است. فاشیسم مذهبی مردم ایران را در یک زندان بزرگ به اسارت درآورده، و صدور بنیادگرایی و تروریسم آن خاورمیانه را در یک بحران فاجعه‌بار فروبرده است. تحت نام قوانین اسلامی، تلاش می‌کند جنایاتش را توجیه کند. بنیادگرایی اسلامی چیزی نیست جز یک درک ارتجاعی از اسلام که قلب آن در تهران می‌تپد، با ویژگیهای سرکوبگری، تبعیض دینی و توسعه‌طلبی و بیش از هر چیز، با زن‌ستیزی که تاکنون دهها هزار زن مخالف را شکنجه و تیرباران کرده است».

خانم رجوی با تأکید بر اهمیت راه‌حل مقابله با خطر بنیادگرایی سه تجربه مهم مقاومت ایران در این مبارزه را تشریح کرد.

رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت از جمله گفت: اسلام دموکراتیک موثرترین پادزهر بنیادگرایی اسلامی است. زیرا رودررووی آن از بردباری، رحمت و همزیستی حمایت می‌کند و این پیام حقیقی حضرت محمد است. اسلام در ماهیت واقعی خود علیه سرکوب و تبعیض و مدافع دموکراسی و انتخاب آزادانه است.

آخوندها می‌گویند قوانین سرکوب و زن‌ستیزی، احکامی است که از جانب خدا تعیین شده است. اما این ادعا بی‌پایه است. اصل اساسی در اسلام، حاکمیت مردم است و خود مردم هستندکه قانونگذاری می‌کنند. اسلام تحمیل دین را رد می‌کند، مدافع برابری زن و مرد است و قادر است یک تحول کیفی در سرنوشت مسلمانان و به خصوص زنان ایجاد کند و توان چشمگیری در کنارزدن بنیادگرایی دارد.

خانم رجوی در پیام خود به کنگره بین‌المللی بررسی وضعیت حقوق زنان و کودکان در ایتالیا همچنین گفت: «تجربه بزرگ دیگر ما این است که در مبارزه با نیروی مهیب بنیادگرایی، ما مشاهده کردیم که هرچه مبارزه حادتر می‌شود، نقش زنان افزایش می‌یابد. آنها بیشترین پتانسیل را برای مقابله با بنیادگرایی دارند و مبارزه زنان برای برابری که در کانون مبارزه با بنیادگرایی است، لازمه برقراری و پیشرفت دموکراسی است. از این‌رو در شکست قطعی بنیادگرایی، زنان نیروی تعیین‌کننده محسوب می‌شوند.

رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت در این زمینه به نقش چشمگیر زنان در مقاومت ایران و تجربه‌های آنها اشاره کرد.

خانم رجوی در بخش دیگری از پیام خود گفت: سومین تجربه ما ارائه راه‌حل مناسب برای بحران منطقه است که عبارت است از تغییر دموکراتیک در ایران.

ما اعتقاد داریم که در برابر این بحران، که محصول صدور تروریسم ملاها و تهدید اتمی است، سیاست مماشات شکست خورده است. جنگ و مداخله نظامی خارجی نیز این بحران را برطرف نمی‌کند. اما یک راه‌حل سوم وجود دارد که عبارت است از تغییر دموکراتیک به دست مردم و مقاومت ایران.

خانم رجوی ضمن اشاره به سیاست مماشات قدرتهای غربی با رژیم آخوندی، از جانب مردم ایران، و به‌خصوص از جانب زنان ایران، متفکران، صاحبنظران و مقامات حاضر در مینیتگ بین‌المللی سن روسور و همه مردم ایتالیا را به ایستادن در کنار مردم ایران و حمایت از این مقاومت، برای برقراری دموکراسی در ایران، فراخواند.

سخنرانی خانم رجوی با استقبال پرشور حضار مواجه شد.

روزنامه پیزا لاناسیونه: مریم رجوی: بنیادگرایی دشمن شماره یک اسلام است

روزنامه پیزا لاناسیونه۳۰تیر۸۶:

روز دوم مینیگ سن روسوره برنامه به موضوع زنان اختصاص داشت. از روز دوم برنامه موضوعات جالبی مطرح می‌شود که باعث شگفتی حضار می‌گردد: در یک کشور مترقی و خیلی پیشرفت کرده اتحادیه اروپا ۲۵درصد از زنان از خشونت خانوادگی از طرف شریک زندگیشان رنج می‌برند.

... در دنیا هر هشت دقیقه یک زن کشته می‌شود. در گواتمالا بیشترین تعداد و کلمبیا دومین کشوری است که زنان در آن قربانی خشونت خانوادگی می‌شوند. مسأله اسلام در جاهای مختلف مورد بحث قرار می‌گیرد.

مریم رجوی، رئیس‌جمهور شورای ملی مقاومت از پاریس یک پیام ویدئویی فرستاده که در آن اعلام می‌کند «بنیادگرایی اسلامی که از مذهب حمایت می‌کند، دشمن شماره یک اسلام است و پرداخت ارتجاعی از اسلام می‌باشد. بنیادگرایی سعی می‌کند که جنایات خودش را با قوانین اسلامی که ۱۴۰۰سال پیش استفاده می‌شد، قانونی جلوه دهد. اما قوانین دگم نیستند و می‌توانند با زمان مطابقت پیدا بکنند. اسلام دموکراتیک در پیام اصلی حضرت محمد یعنی پیامی که برای بردباری و برادری و برابری و بخشایش است، دیده می‌شود.

ملاله جویا نماینده پارلمان افغانستان که از پارلمان به دلیل انتقاد از «مردان جنگ» اخراج شده است می‌گوید: «اسلام به‌عنوان یک وسیله در دست بنیادگرایان مورد استفاده قرار گرفته و مشکل افغانستان در حال حاضر اسلام نیست بلکه دولت است که نه لایک و نه دموکراتیک است».

سایت استاندارى توسکانا ایتالیا:

مریم رجوی: برای مبارزه علیه بنیادگرایی باید به اسلام دموکراتیک کمک کرد

سایت ایتالیایی توسکانا (استانداری توسکانا)۳۰تیر۸۶:

برای مبارزه علیه بنیادگرایی باید به اسلام دموکراتیک کمک کرد

این گواهی ویدئویی مریم رجوی پرزیدنت شورای ملی مقاومت ایران می‌باشد.

اسلام واقعی استفاده از زور و تبعیض را موعظه نمی‌کند. اسلام واقعی مدافع دموکراسی و آزادی است. روی این مبانی عمیق هست که مریم رجوی، رئیس‌جمهور شورای ملی مقاومت ایران سخنانش را پایه‌گذاری می‌کند.

از پاریس، جایی که در حال حاضر این خانم، رهبر مقاومت ایران، یک نوار ویدئویی را به این مینیتگ اهدا نمود و در آن اوضاع کشورش، راکه در آن صلح و آزادی ممنوع است و تبدیل به یک زندان شده، روشن نمود و در خواست کرد از مبارزهای برای یک تغییر دموکراتیک در ایران حمایت شود.

او توضیح داد که بنیادگرایی اسلامی یک برداشت عقب‌مانده از اسلام و دشمن زنان است. آنها می‌خواهند جنایات خود را با قوانین اسلامی مثل ۱۴۰۰سال قبل توجیه کنند ولی قوانین دگم نیستند. می‌توانند انعطاف داشته باشند و مطابق زمان تطبیق داده شوند.

«اسلام دموکراتیک در پیام اصلی محمد یعنی پیامی که برای بردباری و برادری و برابری و بخشایش است، دیده می‌شود. بر این اساس بود که رجوی توضیح داد از نظر او نه یک مداخله نظامی خارجی و نه مماشات می‌تواند راه‌حل مشکل منطقه، تروریسم و تهدید هسته‌یی باشد. درعوض آنتی تز مؤثر در حمایت از یک اسلام دموکراتیک می‌باشد.

مریم رجوی اشاره کرد که نابرابری میان زن و مرد در قرآن نیست و این چیزی به‌جامانده از جوامع بدوی می‌باشد که قبل از اسلام وجود داشته است.

او توضیح داد که امروزه زنان در به‌حرکت درآوردن یک تغییر در ایران بسیار مصمم هستند. زنان نقش مهمی در صفوف مقاومت ایران ایفا می‌کنند و ظرفیت بزرگی برای شکست‌دادن بنیادگرایی دارند که بر ایدئولوژی زن‌ستیزی بنا شده است.

مریم رجوی: اسلام واقعی از دموکراسی و آزادی دفاع می‌کند

روزنامه لاناسیونه۳۰تیر۸۶: جلسه با موضوع زنان به اتمام رسید

صدایی که در مینیتگ سن روسوره همه را متأثر کرد مربوط به ملاله جویا، نماینده اخراج شده پارلمان افغانستان بود که به‌خاطر انتقاد از «مردان جنگ» از پارلمان اخراج شده است: «من در کشورم در امنیت بسر نمی‌برم. هر شب در محلی پنهان می‌شوم. زمانی که برگردم ممکن است مرا بکشند. اما به مبارزه برای حقوق زنان ادامه خواهم داد».

کلودیو مارتینی رئیس استانداری نامه‌یی به پرودی نخست‌وزیر و دالما وزیر امور خارجه و پاریزی وزیر دفاع نوشت و خواستار تضمین امنیت برای ملاله جویا از طریق سرویسهای امنیتی ایتالیا در افغانستان شد.

مریم رجوی در پاریس می‌گوید: «مذهب هیچ‌گونه دخالتی ندارد. اسلام واقعی از دموکراسی و آزادی دفاع می‌کند».

دستاوردهای کنفرانس عبارت است از: «تأیید حقوق زنان برای شکوفا کردن استعدادت آنها، درست کردن یک شبکه برای مبارزه با خشونت، بالابردن درصد کار زنان از ۵۵ به ۶۰درصد، گذراندن یک قانون منطقه‌یی در استان توسکانا برای دادن تابعیت به زنان، تضمین حقوق زنان در سیاست و در جامعه».

سایت استان توسکانا، اول مرداد۸۶:

فریده کریمی: «اهمیت زنان در مقاومت ایران»

«خاورمیانه‌یی بدون اشغالگران خارجی و بدون بنیادگراها»

شورای ملی مقاومت به وسیله یک زن رهبری می‌شود. فریده کریمی به‌محض تمام کردن این جمله با هیجان و با تشویق مستعبین حاضر در مینیتگ مواجه می‌شود. کف‌زدنها به حمایت از مبارزه علیه رژیم خمینی است. مبارزه‌یی که علاوه بر زنان تمامی جامعه متمدن را در ایران دربرمی‌گیرد.

فریده کریمی عضو شورای ملی مقاومت ایران است که به منزله یک پارلمان در تبعید در برگیرنده ۵سازمان اپوزیسیون می‌باشد. این شورا دارای ۵۵۰ شخصیت است.

«فهماندن و متقاعدکردن مردان در مورد ضرورت حضور فعال زنان در رهبری مقاومت کار آسانی نبود. همان‌طور که متبلور ساختن توانایهای زنان هم ساده نبود».

فریده اشاره‌یی نیز به مباحث مهمی که مبنای کار سیاسی اپوزیسیون علیه رژیم احمدی‌نژاد است، نمود. «بسیاری فکر می‌کنند که آینده ایران از حمله آمریکا و یا استمرار حمایت از بنیادگراها خواهد گذشت، این‌طور نیست. ما معتقدیم که آلترناتیو واقعی به منظور تأمین صلح برای مردم ایران عمل سیاسی خود مردم و جامعه متمدنی است که از آن پشتیبانی می‌کند».

«من امروز به سن روسوره آمده‌ام تا از تمامی ایتالیاییها بخواهم از حرکت ما حمایت نموده و آنرا تقویت کنند و البته درست هم این است که علیه فرهنگ که بنیادگرایی اسلامی آنرا تبلیغ می‌کند ـ حرکت نمود. این یک تجهد جدی و واقع‌بینانه تمامی کشورها در قبال خاورمیانه است و در واقع یک نوع سرمایه‌گذاری برای بشریت می‌باشد».

فریده کریمی صحبتهایش را با این جمله خاتمه داد: «ما علیه بمب اتمی هستیم و به این تهدید که خاورمیانه در سلطه بنیادگراها بسیار خطرناک می‌باشد اشراف داریم».

مقاله دیگ آرمی از رهبران سابق اکثریت جمهورخواه در بولتن کنگره آمریکا

THE HILL
Empowering the Democratic opposition in Iran

قدرت بخشیدن به اپوزیسیون دموکراتیک در ایـران

حمایت از اپوزیسیون دموکراتیک، چشم‌انداز درخشانی برای ترویج جنبش آزادیخواهی و دموکراسی در ایران را دربردارد، مخصوصاً گروهی که رژیم از آن بیش از همه ترس دارد: سازمان مجاهدین خلق ایران که دهها سال است علیه آن به شیطانسازی پرداختند

هیل ـ بولتن کنگره آمریکا (۲مرداد۸۶)

...رژیم ایران برپایه ایدئولوژی افراطی، فراگیر و بی‌اعتبار و در انظار بین‌المللی پز تهاجمی و بی‌ثبات‌کننده می‌گیرد درحالی‌که در داخل مشغول سرکوب شهروندان خویش است. خوش خبری می‌تواند این باشد که مانند رژیمهای مستبد پیشین، بهترین شیوه حمله به رژیم بنیادگرای ملایان افراطی تحت عنوان آزادی باشد.

در حال حاضر هیچ کمبودی در توجه مسئولین عالیرتبه آمریکایی نسبت به رژیم ایران نیست. همکاران سابق من در کنگره آمریکا مشغول اعمال تحریمهای قاطع‌تر و فشارهای اقتصادی و ممنوع کردن سرمایه‌گذاری در ایران می‌باشند، البته همزمان دولت بوش هم مشغول است تا نقش سردمداری اراده بین‌المللی برای به‌اجرا درآوردن تحریمهای اقتصادی را بازی کند.

بخش دیگر معادله ایران، باید تشویق یک انقلاب مسالمت‌آمیز در داخل ایران باشد، که نه تنها آمریکاییان خواهان آن هستند، بلکه اکثریت مردم ایران هم خواستار آن می‌باشند.

حمله نظامی یک راه‌حل عملی نیست. ممکن است «گفتگو» آلترناتیو جذابی به نظر بیاید. اما تاریخ ۳۰ساله دیپلوماسی به ما نشان داده در عقب‌نشینیهای پی‌درپی غرب ضربه خوردیم، درحالی‌که رژیم مسیر بی‌رحمانه اتمی‌شدن خود را ادامه داده و از تروریستها حمایت مالی کرده و قدرت خود را توسعه داده است.

تلاشهای فعلی برای «گفتگو» موجب هیچ پیشرفتی در آزادی در داخل ایران نشده است. رژیم اخیراً به سرکوب مخالفت داخلی و آزادیهای فردی متوسل شده و همه چیز را هدف قرار داده از سازمانهای اجتماعی، سیستم بانکداری بخش خصوصی تا ارکان و ستونهای جامعه مدنی و بازار اقتصاد آزاد...

آمریکاییها و شرکای ما باید به آزادیخواهان داخل ایران و در میان مخالفان ایرانی در خارج از کشور قدرت ببخشند و با آنها کار کنند و پیامهای دموکراسی اشاعه دهند و ضمن حمایت از آنها، به مخالفان شجاع، انگیزه و... بدهند. البته باید از راه‌حل خصومت‌آمیز اجتناب کرد چرا که ممکن است که اثر نامطلوب داشته باشد، اما راههایی وجود دارد که با آن می‌توانیم زمینه را برای اپوزیسیون فراهم کرده و به آنها فرصت مقابله بدهیم.

حمایت از اپوزیسیون دموکراتیک، چشم‌انداز درخشانی برای ترویج جنبش آزادیخواهی و دموکراسی در ایران را دربردارد، مخصوصاً گروهی که رژیم از آن بیش از همه ترس دارد: سازمان مجاهدین خلق ایران که دهها سال است علیه آن به شیطانسازی پرداختند.

یک نمونه روشن از «مماشات» شکست‌خورده این است که دولت کلینتون سازمان را در لیست سازمانهای تروریستی خارجی برای دلجویی از به اصطلاح «مدره‌ها» در ایران گنجاند.

بنابراین اصلاً جای تعجب نیست که رژیم ایران مشتاق است که با مقامات آمریکایی وارد روند بعدی «گفتگو» شود تا هرچه بیشتر سازمان مجاهدین را ازپولکه کند و آن بخشی از تعهد عملی‌نشده رژیم ایران برای کاهش دخالت در عراق بوده و خواهد بود.

دوتن از همکاران سابق من در کنگره آمریکا، نماینده تام تانکردو (جمهوریخواه از ایالت کلرادو) و نماینده باب فیلنر (دموکرات از ایالت کالیفرنیا)، پیشتاز یک تلاش دو حزبی هستند تا به وزارت امور خارجه آمریکا تأکید کنند تا نام مجاهدین را که از ابتدا به اشتباه در لیست تروریستی قرار گرفته، خارج کنند.

خارج ساختن نام سازمان مجاهدین از لیست نشانه گام قاطعی است که می‌توانیم بردارییم تا به مردم ایران در مسیر طولانی که برای دستیابی به آزادی و دموکراسی واقعی در کشورشان در پیش دارند کمک کنیم.

واشینگتن‌پست: رد و بدل شدن حرفهای تند در دور دوم مذاکرات آمریکا و رژیم در بغداد

سفیر آمریکا: ما تصریح کردیم که مهم صحنه عمل است که آزمایش عملی هر توافقی است. ما به هیأت رژیم ایران اعلام کردیم که به‌خاطر حمایت این رژیم از شبه‌نظامیان تندرو و آموزش دادن و تسلیح آنان نگرانیم

روز ۲مرداد۸۶،دور دوم مذاکرات رژیم با آمریکا بر سر امنیت عراق در بغداد برگزار شد.

رایان کراکر، سفیر آمریکا در عراق، طی یک کنفرانس مطبوعاتی که در پایان گفتگوهای خود با سفیر رژیم ایران برگزار کرد، جزئیات مطالب مورد گفتگو را در اختیار خبرنگاران گذاشت.

کراکر گفت: ملاقات به دعوت دولت عراق بود و در دفتر نخست‌وزیری صورت گرفت. از طرف عراق یک هیأت به سرپرستی هشیار زیباری شرکت داشت. هم‌چنین موفق الربیعی، مشاور امنیت ملی دولت عراق نیز شرکت داشت.

همانند گفتگوی ماه مه، من سرپرستی هیأت آمریکا را برعهده داشتم و کاظمی قمی، سفیر رژیم ایران نیز حضور داشت.

در ابتدا تصریح کردیم که موضوع گفتگو فقط مسأله امنیت عراق است، بنا براین این دیدار، جلسه‌یی برای بررسی روابط آمریکا و رژیم ایران در زمینه‌های دیگر نیست.

سفیر آمریکا افزود: ما تصریح کردیم که مهم صحنه عمل است که آزمایش عملی هر توافقی است. ما به هیأت رژیم ایران اعلام کردیم که به‌خاطر حمایت این رژیم از شبه‌نظامیان تندرو و آموزش دادن و تسلیح آنان نگرانیم.

رایان کراکر هم‌چنین گفت: ما به هیأت رژیم ایران اسناد و مدارکی را نشان دادیم که ثابت می‌کرد آنها از شبه‌نظامیان مسلح در عراق حمایت می‌کنند.

ـ تأکید کردیم که اعمال رژیم ایران در خاک عراق بر ضد منافع این کشور است.

ـ ما به آنها به صراحت گفتیم که می‌دانیم شما در عراق چه کار می‌کنید و با اسناد و مدارک این را به آنها اثبات کردیم. اما وزارت خارجه ایران می‌گوید که ما در این جریانات دخالتی نداریم.

سفیر آمریکا در عراق تأکید کرد: ما به هیأت رژیم ایران اسناد و مدارکی در مورد دست‌داشتن آنها در آموزش و پشتیبانی مالی از شبه‌نظامیان در عراق ارائه کردیم.

ـ ما از نمایندگان رژیم ایران خواستیم که به وعده‌ها و حرفهای خود عمل کنند و به این دوگانگی پایان دهند.

ـ ما نگران استمرار حمایت ایران از گروههای مسلح در عراق هستیم. ما دلایلی داریم که ثابت می‌کند. رژیم ایران باید موضع خودش را در قبال حمایت از خشونت مذهبی در عراق مشخص کند.

کراکر در پاسخ به این سؤال که آیا نسبت به نتایج این دیدار خوشبین هستید، گفت: ما به هیأت رژیم ایران گفتیم که طی دو ماه گذشته یعنی از دیدار قبلی تاکنون شاهد افزایش فعالیتهای خشونتبار شبه‌نظامیان تحت حمایت ایران بوده‌ایم و نه کاهش آن.

وی افزود: هرگاه به نتایج قابل تکیه مشاهده شود، نتایجی که ما بتوانیم در صحنه شاهد آن باشیم، می‌توانیم ارزیابی کنیم. باید صریح بگویم که ما هنوز چنین نتایجی را ندیده‌ایم. اگر طرف ایرانی در برخورد با این موضوعات جدی هستند، یک زیرکمیته امنیتی تشکیل خواهد شد تا اقدامات خود را به شکل دیگری آغاز کند. ولی باید یکبار دیگر تصریح کنم که حتی فراتر از گفتگوهای این چنینی، نیازی به‌دیدن اشارات و زمان این جلسات نیست تا بتوان به ابعاد و نتایج آن رسید. در این مورد مشخص است، نتیجه را وضعیت امنیتی در صحنه نشان خواهد داد که چگونه خواهد بود.

سفیر آمریکا تأکید کرد: ما آن‌چه را که به‌عنوان مدارک حمایت رژیم ایران از فعالیتهای شبه‌نظامیان در عراق برایمان مسجل بوده است، به آنها اعلام کردیم و برای ما جای هیچ شکی نیست و کاملاً روشن است. ما افرادی را داریم که در اسارت هستند و اعترافاتی در مورد دخالتهای رژیم ایران کرده‌اند. ما شواهدی را از وجود سلاح و مهمات که در صحنه توقیف شده است داریم و اکثر شما هم آنها را دیده یا تصاویر آن را دیده‌اید. هیچ شکی در اذهان ما نسبت به حمایت رژیم ایران از شبه‌نظامیان وجود ندارد. این چیزی نیست که ما بخواهیم یا نیاز باشد که در دادگاه اثبات کنیم. ما به طرف ایرانی تصریح کردیم که ما می‌دانیم شما چکار می‌کنید، دیگر به شما بسته است که تصمیم بگیرید. می‌خواهید در این باره چکار کنید.

یک دیدار سست و بی‌محتوا

تلویزیون سی. ان. ان در روز ۲مرداد، طی تفسیری در مورد دیدار سفیران آمریکا و رژیم ایران در بغداد، گفت:

دیدار امروز در بهترین حالت یک دیدار سست و بی‌محتواست. ما انتظار بیشتری هم از چنین گفتگوی دیپلوماتیکی نداریم. سفیر کراکر گفت که هیأت رژیم ایران با به‌خاطر حمایت مستمر از شبه‌نظامیان خشن شیعی در عراق مورد اعتراض قرار داده است.

سی. ان. ان افزود: در درون جامعه اطلاعاتی آمریکا، یک استدلال قوی وجود دارد که می‌گوید، صرف نشستن با رژیم ایران موجب می‌شود که ما ضعف خود را به نمایش بگذاریم و موقعیت خودمان را تنزل دهیم. طنز داستان در این است که براساس اطلاعات ارگانهای غربی، سفیر رژیم ایران که برای گفتگو در برابر سفیر آمریکا نشسته است.

کراکر پس از ساعتها گفتگو مأیوس بود

در گفتوگوی خبری روز ۲مرداد وزارت خارجه آمریکا خبرنگاری با اشاره به گفتگو میان نمایندگان آمریکا و رژیم ایران، پرسید: «چرا ما به‌طور مستقیم به رژیم ایران نمی‌گوییم که آنها حداقل مسئول قتل ۲۰۰سرباز آمریکایی در عراق هستند؟ این تقریباً همان میزان کشته‌یی است که حزب‌الله در بمبگذاری علیه نیروی دریایی آمریکا در سال۱۹۸۳ بر جای گذاشت».

شان مک‌کورمک در پاسخ این سؤال، گفت: «نیروهای چندملیتی در عراق به‌طور فعال برای از هم‌گسیختن شیعه‌ها و جلوگیری از حملاتی که از آن سخن گفتید، کار می‌کنند. آنها چندین حمله انجام داده‌اند و افرادی را دستگیر کرده‌اند که با این شبکه‌ها در ارتباط هستند...»(سایت وزارت خارجه آمریکا ۲مرداد۸۶).

روزنامه نیویورک‌تایمز در شماره ۳مرداد خود، نوشت: «دور دوم گفتگوها میان دیپلوماتهای آمریکا و رژیم ایران علائم تاجیزی از پیشرفت و منافع مشترک را نشان داد و هر طرف، طرف دیگر را مقصر جلوگیری از پیشرفت امنیت در عراق دانست».

نیویورک‌تایمز افزود: «کراکر پس از ساعتها گفتگو که به گفته وی "نتیجه وقعی‌اش می‌تواند در یک مباحثه چند دقیقه‌یی خلاصه شود"، به‌روشنی مأیوس بود».

روزنامه واشینگتن‌پست نیز، نوشت: «کراکر گفت که اختلاف خاورمیانه، شامل حزب‌الله و حماس، حمایت می‌کند به رد و بدل‌شدن "حرفهای تند" منجر شده».

به نوشته این روزنامه، سفیر آمریکا در عراق گفتگوی خود با رژیم ایران را، «دشوار» توصیف کرد.

بوش هیچ انتظاری از این گفتگوها ندارد

خبرگزاری آسوشیتدپرس روز ۲مرداد، نوشت: «به‌نظر نمی‌رسد که دولت بوش انتظار زیادی از گفتگوها با رژیم ایران داشته باشد، شاید هم اصلاً هیچ انتظاری از این گفتگوها نداشته باشد. اما ظاهراً تلاش می‌کند گفتگوها را به‌دلیل توصیف گروه قدرتمند و دو حزبی مطالعات عراق، مبنی بر برقراری ارتباط با رژیم ایران و سوریه برای اصلاح دخالتهای خارجی در عراق ادامه دهد».

مخالفت رهبران نیروهای دموکراتیک و ملی و نمایندگان پارلمان عراق با مذاکره آمریکا با رژیم

رئیس شورای گفتگوی ملی عراق: مردم عراق نیاز به قیم ندارند

خلف‌العلیان رئیس شورای گفتگوی ملی عراق، در مصاحبه با تلویزیون صلاح‌الدین، گفت: دخالتهای رژیم ایران در امور داخلی عراق به‌صورت آشکاری صورت می‌گیرد و بسیاری از نیروهای شبه‌نظامیان از سوی رژیم ایران تأمین مالی می‌شوند.

خلف‌العلیان در پاسخ به سؤالی درباره مذاکرات دور دوم آمریکا و رژیم ایران گفت: این مردم عراق هستند که باید در مورد عراق گفتگو کنند و نیازی به قیمی مانند رژیم ایران و یا کشور دیگری برای گفتگو ندارند. ما می‌گوییم که مسأله عراق باید بین‌المللی شود و همه کشورها روی آن مذاکره کنند، ولی این که رژیم ایران به‌تنهایی بیاید و با آمریکا در مورد عراق بخواهد مذاکره کند، این بیانگر دخالت رژیم ایران در عراق می‌باشد.

در همین حال دکتر صالح مطلق رئیس جبهه گفتگوی ملی عراق نیز گفت گفتگوی میان آمریکا و رژیم ایران درباره عراق، موقعیت دولت فعلی عراق را ضعیفتر کرده است(تلویزیون صلاح‌الدین ۴مرداد۸۶).

دکتر عبدالله جبوری: گفتگو با رژیم ایران برسر عراق، مشروعیت‌دادن به دخالتهای این رژیم از جیب مردم عراق است

دکتر عبدالله جبوری روز ۴مرداد، طی مصاحبه‌یی با تلویزیون صلاح‌الدین عراق تصریح کرد: گفتگو با رژیم ایران برسر عراق، مشروعیت‌دادن به دخالتهای این رژیم از جیب مردم عراق است. این گفتگوها به هیچ نتیجه‌یی نخواهد رسید چرا که ما اسناد و مدارک متعدد داریم که این رژیم مستمراً در عراق دخالت کرده و درصدد خروج نیروهای آمریکایی است تا این دخالتها را به راحتی ادامه بدهد.

جبوری در مصاحبه خود با تلویزیون صلاح‌الدین تأکید کرد: دلائل آشکاری درباره دخالت رژیم ایران در امور داخلی عراق وجود دارد و این چیزی است که در صحنه واقعی به همه اثبات شده است. به نظر من قطعنامه۱۷۴۷ شورای امنیت که مربوط به جلوگیری از قاچاق سلاح از ایران به عراق و دخالت نیروهای قدس در عراق است، باید به جریان انداخته شود؟ چرا این اسناد و مدارک ارائه نمی‌شود تا از دخالتهای رژیم ایران در عراق جلوگیری شود؟

وی در پاسخ به سؤالی درباره دور دوم مذاکرات آمریکا و رژیم ایران گفت: ما اهداف رژیم ایران را در عراق می‌دانیم، این موضوع برای همه روشن شده است. آنها منتظر عقب‌نشینی نیروهای چندملیتی از عراق هستند، اظهارات مقامات رژیم ایران مبنی بر تحویلگیری پرونده امنیتی عراق به‌منظور آمادگی برای این شرایط است. ما می‌گوییم آنها در کمین نشسته‌اند و می‌خواهند آمریکاازعراق خارج شود تا به راحتی به دخالتهای خود ادامه بدهند.

دکتر عبدالله جبوری افزود: من شخصاً فکر می‌کنم که گفتگوی رژیم ایران با هدف خریدن وقت و صرفاً وقت‌گذرانی است، چیزی که با توجه به فعالیت و نیروهای نیروهای شبه‌نظامی و عملکرد آنها، مردم بیگناه عراق بهای آن را می‌پردازند. این گفتگو از جیب عراقیان است. در نتیجه زیان آن به مردم عراق می‌رسد. این به‌خودی خود، دادن مشروعیت به دخالتهای رژیم ایران است. ما از طریق سند و مدرک می‌دانیم که رژیم ایران و به‌طور خاص نیروی قدس در عراق دخالت می‌کند. در رابطه با این گفتگو و بنا به اظهاراتی که در مطبوعات غربی و در سی. ان. ان شده است سفیر رژیم ایران که طرف گفتگو بوده است، خود عضو نیروهای ویژه رژیم ایران است.

دکتر عبدالله جبوری در پاسخ به سؤالی درباره دخالت رژیم ایران در استان دیالی گفت: مدارک بسیار روشنی در این درباره وجود دارد، این مدارک شامل فعال‌کردن توروریسم توسط این رژیم و دادن سلاح به شبه‌نظامیان است.

دبیرکل حزب امت عراق: مذاکره وسیله‌یی برای به‌دست آوردن زمان برای دستیابی به بمب اتمی است

مثال الآلوسی، دبیرکل حزب امت عراق و از نمایندگان پارلمان این کشور نیز روز اول مرداد در یک گفتگوی رادیویی درباره دور دوم مذاکرات رژیم ایران و آمریکا، گفت: «اصولاً به رژیم ایران نمی‌توان اعتماد کرد. سیاست رژیم ایران، علیه منافع بسیاری از کشورهای خاورمیانه است. من واقعاً معتقدم که این ملاقات نتیجه‌یی نخواهد داشت. ما ندیدیم که رژیم ایران، برای توقف حمایت از تروریستهای و شبه‌نظامیان و فساد در عراق، در لبنان و سوریه و در رابطه با حماس تعلیلی نشان بدهد. رژیم ایران فقط در صدد به‌دست‌آوردن وقت است تا شاید راهی برای پیشبرد برنامه هسته‌یی‌اش بیابد. این رژیم، وقت دیگران را تلف می‌کند. وقت آمریکا، عراق و تمام کشورهای خاورمیانه را».

محمود عثمان: علت این مذاکرات شکست دولت عراق است

محمود عثمان نماینده پارلمان عراق از لیست کردی روز ۲مرداد تصریح کرد از مذاکرات میان رژیم ایران و آمریکا نتیجه مهمی به‌دست نمی‌آید چرا که هرکدام از این دو کشور برنامه و اهداف خاصی در عراق دارند.

وی که با روزنامه مصری الاهرام مصاحبه می‌کرد، در مورد اصرار دولت نوری المالکی برای انجام این مذاکرات، گفت: از آن‌جا که خود دولت عراق درحل بحران کشور شکست خورده است اصرار دارد که چنین دیدارها ومذاکراتی انجام گیرد اما واقعیت این است که مشکلات عراقیها تنها به دست خودشان حل خواهد شد.

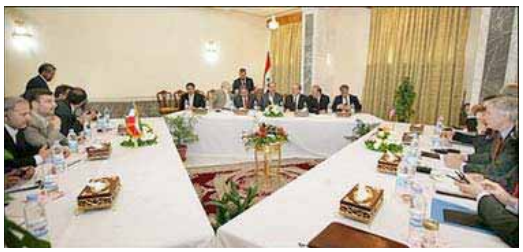

ناامیدی و تهدیدات رژیم از بی‌نتیجه‌بودن مذاکره با آمریکا

هیاهو برای هیچ

سایت بازتاب، ارگان پاسدار محسن رضایی مذاکره با آمریکا را بی‌نتیجه دانست. این منبع روز ۳مرداد در خبری با عنوان «هیاهو برای هیچ، مذاکره‌یی که به محاکمه تبدیل شد» نوشت: «در حالی که دور دوم مذاکرات ایران و آمریکا در بغداد بدون رسیدن به نتیجه‌یی مشخص پایان یافت، فضاسازی گسترده رسانه‌های غرب در جهت اتهام‌سازی علیه جمهوری اسلامی، موجب ایجاد موج جدید تبلیغاتی آمریکا علیه ایران شد».

سایت بازتاب، ارگان پاسدار محسن رضایی در ادامه افزود: «با پایان یافتن دور دوم مذاکرات ایران و آمریکا، کراکر سفیر آمریکا در عراق، با تکرار اتهاماتی هم‌چون حمایت از تروریسم و دامن‌زدن به خشونت قومی به ایران، خواستار توقف اقدامات منفی تهران در عراق شد».

حسن هانی‌زاده گردانده خبرگزاری حکومتی مهر نیز روز ۳مرداد اعلام کرد نباید زیاد روی مذاکره با آمریکا خوشبین بود چرا که سطح نمایندگان در طرف مقابل نیست که تصمیم‌گیریهای سرنوشت‌ساز و قاطعانه را تعیین تکلیف کند. در نتیجه این مذاکرات صرفاً در حد مسائل حاشیه‌یی نظیر تضمین امنیت نیروهای آمریکایی خواهد بود و نه تضمین امنیت عراق.

این کارگزار رژیم آخوندی افزود: همه چیز با صدور مصوباتی که سرنوشت‌ساز و در خدمت امنیت عراق نیستند به پایان رسیده و مذاکرات به دورهای دیگر کشیده می‌شود.

تهدید تروریستی آخرین حرف رژیم

یک روز پس از مذاکره میان رژیم آخوندی و آمریکا در بغداد، ارگان ولی‌فقیه به تهدیدهای تروریستی متوسل شد و نوشت:

«رفتارها و تصمیمات واشینگتن بدون واکنش نبوده و نیست و ملتها... برای تنفر از واشینگتن دلایل روزافزون و موجهی دارند و کاملاً احساس می‌کنند که عملیات پیچیده آمدریایی در عراق و بمبهای با تکنیک پیشرفته(های‌تک) که حزب‌الله در لبنان به استفاده از آنها معروف است، همگی حاکی از این امر هستند که این گروه به‌طور فزاینده‌یی به‌عنوان جزئی از صحنه شبه‌نظامیان در این‌جا هستند. بروکس اضافه کرد طی دو سال گذشته جنگجویان شبه‌نظامی عراق به‌طور قابل‌توجهی توان تخریبی خودشان علیه نیروهای آمریکایی را افزوده‌اند. وی تغییر این شبه‌نظامیان را به حضور حزب‌الله و سایر مربیان جنگ در عراق نسبت داد که تحت امر نیروی قدس سپاه پاسداران عمل می‌کنند. ژنرال بروکس راجع به حضور حزب‌الله می‌گوید: «فکر می‌کنم قدرت تخریب و انهدام شبه‌نظامیان به این خاطر مطمئناً بالاتر رفته است».

به گفته ژنرال بروکس «به‌طور یقین به لحاظ استفاده از تاکتیکهای تروریستی آنها ورزیده‌ترین تروریستهای جهان هستند». تایم افزود: رایان کراکر سفیر آمریکا در عراق همین نگرانیها را بعد از دیدارش با همتای ایرانی خود در بغداد عنوان کرد. وی بعد از گفتگوها با حسن کاظمی قمی، سفیر رژیم ایران در بغداد، در مورد امنیت عراق گفت: «واقعیت این است که ما در این گفتگوهای خود کاملاً روشن ساختیم که طی دو ماه اخیر شاهد بوده‌ایم که فعالیتهای مربوط به شبه‌نظامیان، به حمایت رژیم ایران مربوط می‌شوند. فعالیتهایی که نه تنها کم نشده بلکه افزایش هم یافته است(سایت تایم ۳مرداد۸۶).

مداخلات تروریستی رژیم در سایر کشورهای منطقه

دخالتهای رژیم آخوندی در لبنان

باتوجه به نزدیک‌شدن زمان انتخابات ریاست‌جمهوری لبنان در شهریورماه، شورای عالی امنیت رژیم طی اجلاسی به بررسی وضعیت این کشور پرداخت تا بتواند در هرطور شده سیاستهای خود و مزدورانش را از طریق دخالت در این انتخابات، پیش ببرد.

براساس تصمیمات این اجلاس، رژیم تلاش می‌کند حتماً رئیس‌جمهوری وابسته به ائتلاف خود را در لبنان سرکار بیاورد و هرطور شده زمینه ساقط‌کردن دولت قانونی فؤاد السنیوره را فراهم کند. سفر پاسدار احمدی‌نژاد به سوریه در روز بیست و نهم تیرماه و ملاقاتهای خصوصی او با سران گروههای وابسته به رژیم در این چارچوب بوده است. رژیم آخوندی تلاش می‌کند با محوریت حزب‌الله لبنان ائتلافی شکل دهد و درعین‌حال با تبلیغات گسترده مشروعیت دولت کنونی را زیر سؤال ببرد. رژیم برای مزدوران خود در لبنان دستورالعمل صادر کرده که همزمان با این تبلیغات، با ایجاد جنگ خیابانی و دامن زدن به تنش و ناآرامی اوضاع این کشور را به هم بریزند. ایجاد اخلال در تشکیل دادگاه بین‌المللی رسیدگی به پرونده ترور رفیق حریری، نخست‌وزیر پیشین لبنان از طریق ارعاب و تهدید نیز جزء دستورالمعملهای رژیم برای ایادی آن در لبنان است.

رژیم هم‌چنین به ارگانهای خود دستور داده است که تأمین سلاح و پشتیبانی مالی حزب‌الله به هر طریق ممکن و از مرزهای مختلف به‌طور همه جانبه ادامه پیدا کند.

رژیم آخوندی فعالیتهای بنیادگرایانه و تروریستی خود را در کشورهای جنوب شرقی آسیا ازجمله تایلند افزایش می‌دهد

براساس گزارش به دست آمده از مجمع تقریب مذاهب، که از ارگانهای صدور تروریسم و بنیادگرایی آخوندهاست، رژیم قصد دارد فعالیتهای خود را در کشورهای جنوب شرقی آسیاازجمله تایلند افزایش دهد.

برگزاری کنفرانسی تحت عنوان همایش انسجام اسلامی، در شهر بانکوک، پایتخت تایلند در اواخر تیرماه امسال در چارچوب همین سیاست صورت گرفت. در این کنفرانس، آخوند تسخیری، گردانده ارگان مجمع تقریب مذاهب و محسن پاک‌آیین، سفیر رژیم در تایلند شرکت داشتند و سفیر رژیم در این کنفرانس به سخنرانی پرداخت. وی در این سخنرانی بر همفکری میان شیعیان و سنیهای تایلند تأکید کرد تا دخالتهای اظهارات مداخله‌جویانه خود نشوند. فاجعه به‌بار خواهد آمد و کاسه گداسه‌توزی لبریز خواهد شد و جز خداوند از عواقب آن آگاه نخواهد بود.

روزنامه کویتی السیاسه نیز طی مقاله‌یی امنیت ملی و یکی از مقامات بلندپایه تایلند نیز دیدار کرد. ژنرال سوتی از عوامل بنیادگرای وابسته به رژیم در تایلند می‌باشد.

آخوندتسخیری تحت پوشش همکاریهای آموزشی و دانشگاهی با مقامات دیگر تایلند دیدار داشته است تا با این بهانه راه را برای اعمال نفوذ و دخالتهای رژیم آخوندی در این کشور باز کند.

مطبوعات کشورهای عربی نسبت به خطر رژیم آخوندی هشدار می‌دهند

علاوه بر عراق که در کانون صدور تروریسم و بنیادگرایی آخوندهای حاکم بر ایران قرار دارد، سایر کشورهای عربی منطقه نیز از این تهدید مصون نیستند.

روزنامه کویتی الرأی در شماره ۳۰تیر خود، نوشت: رژیم ایران خطری دائمی علیه کشورهای خلیج فارس است.

این روزنامه افزود: اظهارات حسین شریعتمداری در مورد بحرین بخشی از اوهام، رؤیاها و ادعاهای رژیم ایران است که مستوجب استغفار است. اگر سران رژیم ایران متوجه خطرناک‌بودن اظهارات مداخله‌جویانه خود نشوند، فاجعه به‌بار خواهد آمد و کاسه گداسه‌توزی لبریز خواهد شد و جز خداوند از عواقب آن آگاه نخواهد بود.

روزنامه کویتی السیاسه در تاریخ ۲۸تیرماه در بانکوک، بازنرال سوتی رئیس شورای امنیت ملی و قومی عربها را به خطر اندازد تا از آن بهره‌برداری کند. آیا اعراب نباید دربرابر آن موضعی قاطع اتخاذ کنند. وقتی اکثر سران عرب اعلام می‌کنند که رژیم ایران در همه کشورهای عربی فتنه‌انگیزی می‌کند شاید مناسب باشد که سران عرب نشستی اضطراری یا دست‌کم در سطح وزرای امور خارجه و دفاع برگزار کنند تا قطعنامه‌یی صریح صادر نمایند و طی آن به صراحت از این رژیم بخواهند دست از مداخله در امور عربی بردارد.

وزیر خارجه فرانسه: باید جلو نفوذ رژیم ایران و سوریه بر لبنان را بگیریم

برنارد کوشنر وزیر خارجه فرانسه، در یک کنفرانس مطبوعاتی با احمد ابوالغیط، همتای مصری خود در قاهره تصریح کرد: کاملاً ضروری است که فشار بیاوریم تا رژیم‌های ایران و سوریه، نتوانند به اعمال نفوذ در لبنان برای دامن‌زدن به جنگ دیگری ادامه بدهند.

وی افزود: فرانسه از هیچ اقدامی برای حل بحران لبنان فروگذار نمی‌کند اما نمی‌تواند به جای لبنانیها مشکل آنها را حل کند. لازم به ذکر است که دولت جدید فرانسه پس از روی کار آمدن نیکولا سارکوزی، فعالیتهای گسترده‌یی را برای کمک به حل بحران لبنان آغاز کرده است.

نوشت: در پی براندازی نظام سابق عراق، این کشور در سینی طلایی به رژیم ایران تقدیم شد تا خواسته یا ناخواسته هدیه‌یی برای این رژیم باشد. در این هنگام رژیم ایران متوجه شد که چه عقربها و مارهایی در اختیار دارد و با توجه به ناآرامیهای به‌وجود آمده در جهان عرب شروع به ادامه سیاستهای جاطلبانه خود کرد. اکنون کشورهای عربی عرصه خونین‌ترین حوادث شده و خون عرب به کالایی تبدیل شد و این رژیم به بهایی ارزان با آن معامله کرد. مسأله فلسطین نیز مورد سوءاستفاده این رژیم قرار گرفت.

در اردن نیز روزنامه الرأی روز ۳۰تیر نوشت: رژیم ایران با فعالیتهای سپاه پاسداران به ایجاد جنگ مذهبی و طایفه‌یی می‌پردازد و به آموزش و تسلیح شبه‌نظامیان مشغول است. همان شبه‌نظامیانی که بازوی احزاب شیعی نظیر حزب‌الله‌عمود به شمار می‌آیند.

قابل تأمل است که دولت نوری المالکی و محافل سیاسی و تبلیغی آن همیشه کشورهای عربی و جهان اردن را به دخالت در عراق متهم می‌کنند اما هیچ‌گاه حتی اشاره‌یی به نقش رژیم ایران و فعالیتهای سپاه پاسداران آن نمی‌کنند.

روزنامه الرأی اردن طی مطلب دیگری در همین روز از سران کشورهای عربی خواست برای مقابله با فتنه‌گریهای رژیم ایران جلسه اضطراری تشکیل بدهند. این روزنامه افزود: رژیم ایران تلاش می‌کند

جانشین فرمانده نیروهای آمریکایی در بغداد: براساس اطلاعات آمریکا، ارزیابیهای سازمان مجاهدین خلق ایران از کمکهای رژیم ایران به‌شبه‌نظامیان در عراق و آموزش آنها توسط حزب‌الله لبنان موثق است

ژنرال وینسنت بروکس، جانشین فرمانده نیروهای آمریکایی در بغداد، به مجله تایم آمریکا تصریح کرد به براساس اطلاعات آمریکا، ارزیابیهای سازمان مجاهدین خلق ایران از کمکهای رژیم ایران به شبه‌نظامیان در عراق و آموزش آنها توسط حزب‌الله لبنان موثق و باورکردنی است.

مجله تایم با عنوان «دست درازی حزب‌الله تا عراق»، به دخالتهای رژیم آخوندی در عراق و کمک آن به شبه‌نظامیان و به‌کارگیری حزب‌الله لبنان در این زمینه پرداخت و نوشت: «یک زندانی که مورد بازجویی آمریکاییها بود ابتدا تظاهر کرد که کرد لال است. هفته‌ها بعد از دستگیریش در ماه مارس در شهر جنوبی بصره او با حیله به اینکارش اقدام می‌داد گرچه آمریکاییها به او شک کردند که نقشی کلیدی در حمله ۲۰ژانویه علیه نیروی آمریکا در کربلا داشته که ۵سرباز آمریکایی طی آن کشته شدند. اما در نهایت، او شکست و شروع به صحبت کرد و نوری به دنیای در حال تغییر شبه‌نظامیان شیعی در عراق انداخت. نام این فرد علی موسی دقدوق است. مقامات نظامی آمریکا گفتند او یک مأمور ارشد حزب‌الله (شبه‌نظامیان لبنان) است. بنا به گفته آمریکاییها دقدوق در ۱۹۸۳ به حزب‌الله پیوسته است و توانسته است از طریق سلسله‌مراتب آن به مؤثرترین سطوح برسد. در سال۲۰۰۵ ارشدهای او وی را به سفری به ایران اعزام کردند تا با نیروی قدس کار کند. قدس، نیروی ویژه یک سازمان شبه‌نظامی ایرانی است که به‌فعالیتهای تروریستی در سراسر خاورمیانه شناخته شده است. رژیم ایران سالهاست که ولی‌نعمت حزب‌الله و فعالیتهای آن در لبنان بوده است. گفته شده که در تهران دقدوق دستوراتی را از رهبران نیروی قدس دریافت کرد تا در عراق مستقر شود و آموزش جنگجویان شبه‌نظامی حزب‌الله را شروع کند و سلولهای ویژه متشکل از چریکهای ماهر را تشکیل بدهد.

ژنرال وینسنت بروکس، جانشین فرمانده نیروهای آمریکا در بغداد گفت «آن‌چه مشخص است ما فکر می‌کنیم ایران در صدد است که مانند لبنان برای خودش در مناطقی که برایش مهم است یک نفوذ استراتژیک برپا کند». ژنرال بروکس افزود: «این همان سرنوشت شومیست که بر خاورمیانه سایه افکنده و هم‌چنین ردپای سیاستهای رژیم ایران است. علاوه بر این ما در این‌جا ظهور همان چیزی را می‌بینیم که در لبنان دیده بودیم». تایم می‌نویسد: مقامات نظامی آمریکا و دیگران که از نزدیک فعالیتهای ایران در عراق را مدنظر دارند گفتند دقدوق تنها نیست.

مجله تایم آمریکا در ادامه مقاله خود نوشت: بر اساس گفته سازمان مجاهدین خلق ایران که اپوزیسیون ریشه‌دار رژیم تهران می‌باشد، حدود ۵۰۰نفر از مأموران حزب‌الله به نیابت از رژیم ایران در حال آموزش شبه‌نظامیان در عراق می‌باشند. ژنرال وینسنت بروکس، جانشین فرمانده نیروهای آمریکا در بغداد می‌گوید، براساس اطلاعات آمریکا، ارزیابیهای مجاهدین باورکردنی است. وی افزود: «این مرا متعجب نمی‌کند. مدارکی حاکی از حضور نیروهای حزب‌الله از مدتی پیش در این‌جا وجود داشته است». ژنرال بروکس در ادامه گفت: عملیات پیچیده آمدریایی در عراق و بمبهای با تکنیک پیشرفته(های‌تک) که حزب‌الله در لبنان به استفاده از آنها معروف است، همگی حاکی از این امر هستند که این گروه به‌طور فزاینده‌یی به‌عنوان جزئی از صحنه شبه‌نظامیان در این‌جا هستند. بروکس اضافه کرد طی دو سال گذشته جنگجویان شبه‌نظامی عراق به‌طور قابل‌توجهی توان تخریبی خودشان علیه نیروهای آمریکایی را افزوده‌اند. وی تغییر این شبه‌نظامیان را به حضور حزب‌الله و سایر مربیان جنگ در عراق نسبت داد که تحت امر نیروی قدس سپاه پاسداران عمل می‌کنند. ژنرال بروکس راجع به حضور حزب‌الله می‌گوید: «فکر می‌کنم قدرت تخریب و انهدام شبه‌نظامیان به این خاطر مطمئناً بالاتر رفته است».

به گفته ژنرال بروکس «به‌طور یقین به لحاظ استفاده از تاکتیکهای تروریستی آنها ورزیده‌ترین تروریستهای جهان هستند». تایم افزود: رایان کراکر سفیر آمریکا در عراق همین نگرانیها را بعد از دیدارش با همتای ایرانی خود در بغداد عنوان کرد. وی بعد از گفتگوها با حسن کاظمی قمی، سفیر رژیم ایران در بغداد، در مورد امنیت عراق گفت: «واقعیت این است که ما در این گفتگوهای خود کاملاً روشن ساختیم که طی دو ماه اخیر شاهد بوده‌ایم که فعالیتهای مربوط به شبه‌نظامیان، به حمایت رژیم ایران مربوط می‌شوند. فعالیتهایی که نه تنها کم نشده بلکه افزایش هم یافته است(سایت تایم ۳مرداد۸۶).

پاسدار محمد ترشیزی جایگزین جواد ظریف شد

نماینده جدید رژیم در سازمان ملل متحد یک پاسدار جنایتکار است

محمد ترشیزی که به عنوان نماینده دائم رژیم آخوندی در سازمان ملل متحد معرفی شده است، در اولین موضعگیری خود به طرد و انزوای بین‌المللی رژیم اعتراف کرد و گفت اولویت کار وی خنثی‌کردن تبلیغات و جنجالهایی است که در مورد جمهوری اسلامی به‌ویژه در زمینه هسته‌یی صورت گرفته است.

گوشه‌یی از سوابق این عامل سرسپرده رژیم جنایتکار آخوندی که جایگزین محمدجواد ظریف شده است، از این قرار است:

محمد ترشیزی از سرکردگان سپاه پاسداران و از چماقداران سرشناس و معروف در گیلان است. انتصاب او به‌عنوان سفیر جدید رژیم در سازمان ملل در خدمت خط ولی‌فقیه برای تسلط سپاه پاسداران بر همه ارگانهای مهم رژیم است.

این پاسدار قبل از انتصابش به این سمت در وزارت اقتصاد و دارایی رژیم کار می‌کرد. او قبل از انقلاب سال۱۳۵۷ عضو انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا بود. در فاصله بین سالهای ۵۷-۵۸ به عضویت شورای فرماندهی سپاه پاسداران رژیم در گیلان درآمد و در سرکوبی و شکنجه مجاهدین در رشت نقش فعالی داشت. پاسدار ترشیزی برای مقابله با مجاهدین و نیروهای سیاسی، اقدام به تشکیل ارگانی موسوم به «انجمن اسلامی کانون جوانان رشت» کرد که وظیفه اصلی آن سرکوب مخالفان حکومت آخوندی و درواقع یک باند چماقدار بود. وی پس از تشکیل حزب جمهوری اسلامی توسط آخوند بهشتی که به حزب چماقداران معروف شد، به عضویت این حزب درآمد. این پاسدار جنایتکار به‌دلیل نقشی که در سرکوب مجاهدین داشت در رژیم آخوندی خیلی سریع مدارجی را طی کرد و به عضویت مجلس ارتجاع درآمد و تا سال۱۳۶۷ نماینده مجلس رژیم از رشت بود. این مهره رژیم، بعداز دوره نمایندگی، مدتی مشاور وزیر ارشاد رژیم بود و نقش جدی در سرکوب روزنامه‌نگاران و نویسندگان داشت.

ـ پاسدار ترشیزی از اوائل سال۱۳۶۸ به وزارت خارجه رژیم منتقل شد. در ابتدای سال۶۹ نیز از طرف وزارت اقتصاد و دارایی، به‌عنوان نماینده رژیم به‌بانک جهانی در واشینگتن منتقل شد و ۴سال در این سمت بود.

محمد ترشیزی، طی سالهای فعالیتش درخارج کشور تحت پوشش فعالیتهای تبلیغی و فرهنگی به صدور بنیادگرایی و تروریسم اشتغال داشت و یکی از گردانندگان اصلی این فعالیتها بود.

نیروهای آمریکایی یک شکنجه گاه مخوف دیگر در وزارت کشور عراق کشف کردند

- تلویزیون رافدین: زندانی که ده روز پیشتر در کاظمیه بغداد کشف شده بود توسط وزارت اطلاعات رژیم ایران اداره می‌شد
- ریچارد اشمایرر، مدیر میز عراق در وزارت امور خارجه آمریکا، نگرانی شدید خود را از ورود تسلیحات و عناصر رژیم ایران به عراق اعلام کرد
- فرمانده نیروی چندملیتی: نیروهای قدس سپاه پاسداران شبه‌نظامیان را آموزش می‌دهد، آنها را حمایت مالی و تسلیحاتی می‌کنند
- نیروهای ارتش آمریکا در عراق، ٤تن از شبه‌نظامیان وابسته به شبکه‌های قاچاق تسلیحات رژیم ایران را دستگیر کردند

فرماندهان نظامی و مقامهای دولت آمریکا بر گسترش دخالتهای رژیم ایران در عراق و افزایش حمایتهای آن از شبه‌نظامیان تأکید می‌کنند

ریچارد اشمایرر، مدیر میز عراق در وزارت امور خارجه آمریکا، نگرانی شدید خود را از ورود تسلیحات و عناصر رژیم ایران به عراق اعلام کرد.

وی که تا سال۲۰۰۵، کنسول روابط عمومی سفارت آمریکا در بغداد بوده است، طی یک گفتگوی تلویزیونی، گفت: اطلاعات ما نشان می‌دهد که رژیم ایران، مشکلات امنیتی درعراق به وجود می‌آورد. هم‌چنان‌که می‌دانید ما بسیار نگران مسائلی چون ورود افراد و تسلیحات رژیم ایران به عراق هستیم. سلاحهایی که علیه نیروهای عراقی و ائتلاف استفاده می‌شود. فعالیتهای افراد رژیم ایران در عراق، باعث برهم زدن ثبات در عراق می‌شوند. وی درباره مذاکرات اخیر میان سفرای آمریکا و رژیم ایران گفت: «رایان کراکر، بسیار واضح به طرف مذاکره‌کننده گفت: رژیم ایران، همچنان به ایجاد مشکل در عراق ادامه می‌دهد.

ژنرال ریموند اودیرنو معاون فرمانده نیروهای چندملیتی در عراق نیز در یک کنفرانس مطبوعاتی، گفت: دقت قابل‌توجه شبه‌نظامیان در نشانه روی اهداف موردنظرشان در حملات بر روی منطقه سبز در بغداد، به آموزشی برمی‌گردد که این عناصر شبه‌نظامی در ایران می‌بینند. یکی از مشکلات ما ورود سلاح از مرزهای ایران است. بنظر ما برخی از آموزشها که به شبه‌نظامیان داده می‌شود در ایران است. ما در سه ماه گذشته دیدیم که به‌صورت قابل‌توجهی هدف‌گیری شبه‌نظامیان با خمپاره و موشک برای کوبیدن منطقه سبز با دقت بیشتری صورت می‌گیرد. این‌گونه هدف‌گیری با آموزشهایی که در ایران داده می‌شود رابطه مستقیم دارد.

ژنرال دیوید پتریوس، فرمانده نیروهای چندملیتی در عراق نیز در چهارشنبه گفته بود: نیروهای قدس سپاه پاسداران شبه‌نظامیان را آموزش می‌دهد، آنها را حمایت مالی می‌کند و سلاح در اختیارشان می‌گذارد(تلویزیون العربیه ۴مرداد۸۶).

ژنرال ریمونڈ اودیرنو، جانشین فرمانده نیروهای چند ملیتی در عراق گفت: ما گزارشاتی دریافت نموده‌ایم مبنی بر این‌که رژیم ایران در تلاش است تا طی شصت روز آینده بمبهای جهت‌دار بیشتری را به عراق ارسال کند. آنها به هر میزان که بتوانند از این بمبها وارد می‌کنند تا به شبه‌نظامیان شیعه برسانند و آنها این بمبها را به‌طور خاص علیه نیروهای ائتلاف به‌کار گیرند. اودیرنو که روز ۳مرداد با تلویزیون سی.ان.ان مصاحبه می‌کرد، افزود: در هفته‌های اخیر شلیک موشک و خمپاره به منطقه به‌شدت حفاظت شده سبز توسط شبه‌نظامیان شیعی افزایش قابل‌توجهی داشته است. این شبه‌نظامیان آموزشهای خود را همین امسال در ایران گرفته‌اند. جانشین فرمانده نیروهای چندملیتی تأکید کرد، این برای من روشن است که نه تنها موشک و خمپاره مورد استفاده قرار می‌گیرد، بلکه این افراد که شلیک می‌کنند، به باور من در ایران توسط نیروی قدس، آموزش داده می‌شوند.

سخنگوی ارتش آمریکا: ما در عراق موشکهای ساخت چین پیدا کردیم که توسط ایران وارد عراق شده‌اند

روز یکشنبه ارتش آمریکا در عراق اعلام کرد، موشکهای ساخت چین پیدا کرده است که با هدف حمله به نیروهای ائتلاف، به‌طور قاچاق توسط گروههایی که در ایران فعالیت می‌کنند، وارد عراق شده‌اند.

دریادار مارک فاکس، سخنگوی ارتش آمریکا طی یک کنفرانس مطبوعاتی در بغداد به خبرنگاران، گفت: «ما در عراق تجهیزات جنگی و تسلیحاتی دیده‌ایم که ساخت کشورهای دیگر است، ولی فکر می‌کنیم، آنها از ایران آمده‌اند... هم‌چنین موشکهایی وجود دارند که در چین ساخته شده‌اند و بر این باوریم که این موشکها نیز از ایران، وارد عراق شده‌اند».

دریادار فاکس تأکید کرد، هیچ شکی ندارد که تسلیحات ضبط‌شده توسط نیروهای عراقی و آمریکایی، در ایران ساخته شده‌اند. وی گفت: «این سلاحها قابل تشخیص هستند... به‌طور خاص خمپاره‌ها، پایه‌های خمپاره و برخی از تجهیزاتی که پس از حملات خمپاره‌یی یافت می‌کنیم، مشخصاً و منحصراً، از ایران می‌آیند... هم‌چنین تکنولوژیهای به‌کار گرفته شده در برخی از تجهیزات انفجاری و ماشه‌ها و نیز برخی تکنیکها و تکنولوژیهای تولید بمبهای ای.اِف.پی، مشخصاً و منحصراً ایرانی هستند».

خبرگزاری فرانسه روز ۳۱تیر خاطرنشان ساخت: به گفته ارتش آمریکا، از زمان ظهور بمبهای ای.اف.پی در میادین نبرد عراق در ماه مه۲۰۰٤، بیش از ۲۰۰ سرباز آمریکایی توسط این بمبها، کشته شده‌اند.

خبرگزاری آسوشیتدپرس نیز در همین روز گزارش داد: «دریادار مارک فاکس سخنگوی ارتش آمریکا در عراق، گفت: «ما احساس می‌کنیم که شبکه‌های انتقال بمبهای نفوذکننده جهتدار وجود دارند... که از ایران می‌آیند. وی افزود، ارتش آمریکا این شبکه‌ها و شبه‌نظامیان آنها را که از چنین تسلیحاتی استفاده می‌کنند، تعقیب خواهد کرد.

دستگیری و تهاجم نیروهای آمریکایی به تروریستهای رژیم در عراق

روز جمعه ۵مرداد، نیروهای ارتش آمریکا در عراق، ٤تن از شبه‌نظامیان وابسته به شبکه‌های قاچاق تسلیحات رژیم ایران را دستگیر کردند.

به گفته ارتش آمریکا، این عملیات که در روستایی در نزدیکی بعقوبه صورت گرفت، به‌منظور دستگیرکردن یکی از فرماندهان ارشد یک شبکه قاچاق سلاح انجام شد. افراد دستگیر شده، متهمند که به شبکه‌های انتقال تسلیحات، ازجمله بمبهای نفوذکننده جهتدار ای.اف.بی و انتقال تروریستها از ایران به عراق کمک می‌کنند.

مارک یانگ از سخنگویان ارتش آمریکا در عراق، گفت: «نیروهای ائتلاف به تعقیب تروریستهایی که تلاش می‌کنند ای.اف.پی و دیگر تجهیزات کشنده به عراق بیاورند، مجدانه ادامه می‌دهند... نفوذ رژیم ایران، مانع از برقراری صلح و ثبات در عراق می‌شود»(خبرگزاری آسوشیتدپرس ۵مرداد۸۶).

طرح جدید فرمانده نیروهای چندملیتی و سفیر آمریکا در عراق

روزنامه نیویورک تایمز فاش کرد ژنرال دیوید پتریوس فرمانده نیروهای چند ملیتی در عراق و رایان کراکر سفیر آمریکا در بغداد طرحی را آماده کرده‌اند که ضمن تأکید بر ادامه حضور طولانی مدت نیروهای آمریکایی در عراق، تا زمانی که امنیت به‌طور کامل تأمین نشده و شبه‌نظامیان پاکسازی نشوند، مسئولیت امنیت به نیروهای عراقی سپرده نمی‌شود.

در همین زمینه تلویزیون سی.ان.ان روز ۳مرداد گزارشی از آخرین طرحهای فرمانده‌ان آمریکایی و مسئولان سیاسی این کشور در عراق را پخش کرد و تفاوت آن را با طرحهای قبلی مورد بررسی قرار داد و گفت: روزنامه نیویورک تایمز فاش ساخت که با وجود تمامی بحث و گفتگوها در واشینگتن برای خروج نیروهای آمریکایی از عراق، و این که آموزش نیروهای عراقی در اولویت قرار دارد، به‌نظر می‌رسد پنتاگون قصد یک اقامت طولانی، حداقل برای دو سال دیگر را در عراق دارد. نیویورک تایمز نوشت ژنرال دیوید پتریوس و رایان کراکر، سفیر آمریکا در عراق طراحان این پیشنهاد می‌باشند. بر اساس این طرح قرار است تا تابستان آینده امنیت در بغداد و سایر نقاط عراق برقرار شود. تلویزیون ای.بی.سی نیز با تأیید این خبر گفت افزایش نیرو تا بهار سال آینده ادامه خواهد یافت.

مایکل گوردون، خبرنگار نیویورک تایمز مستقر در عراق به تلویزیون سی.ان.ان گفت: این طرح، با طرحی که جرج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا درماه ژانویه ترسیم کرد، کاملاً انطباق دارد. ولی با پیشنهاد ژنرال کیسی کاملاً متفاوت است. ژنرال کیسی قصد داشت اولویت را به انتقال مسئولیت به نیروهای امنیتی عراقی بدهد، ولی این طرح اولویت را به‌حفاظت از جان شهروندان عراقی می‌دهد.

خبرنگار نیویورک تایمز به سی.ان.ان گفت: به عبارت دیگر ابتدا باید بغداد و سایر نقاط عراق را از شبه‌نظامیان پاکسازی کرد و آن‌گاه در یک همکاری نزدیک با نیروهای عراقی آنها را آماده تحویلگیری امنیت کشور نمود. انتظار بی‌جایی است که بخواهند مسئولیت امنیت را همین الان به عراقیها بدهند... وی افزود: در مورد وضعیت عراق، بین ناظران در عراق و قانونگذاران در واشینگتن تفاوت و اختلاف‌نظر زیادی وجود دارد. در عراق، ادامه حضور نیروهای آمریکایی و حل مسائل آن کشور به صورت یک موضوع دراز مدت دیده می‌شود، اما در واشینگتن همه دنبال این هستند که نتایج را سریع و در کوتاه مدت ببینند...

در پی تهدید ۱۲وزیر به استعفا دولت مالکی بیش از پیش متزلزل شد

جبهه توافق و لیست العراقیه ملی از دولت خارج می‌شوند

رهبران جبهه توافق عراق طی یک کنفرانس مطبوعاتی در روز ۳مرداد در بغداد اعلام کردند که عضویت این جبهه را در کابینه نوری المالکی به‌حالت تعلیق درمی‌آورند و اگر تا یک هفته دیگر به‌خواسته‌هایشان، از جمله انحلال شبه‌نظامیان، پاسخ داده نشود، به‌طور کامل از کابینه خارج خواهند شد. در این کنفرانس مطبوعاتی، ازجمله عدنان الدلیمی، رئیس جبهه توافق عراق، طارق الهاشمی، معاون رئیس‌جمهور و رهبر حزب اسلامی و شیخ خلف العلیان، رئیس شورای گفتگوی ملی عراق شرکت داشتند.

تعلیق عضویت را شیخ خلف العلیان اعلام کرد و گفت: از امروز به‌مدت یک هفته منتظر می‌مانیم تا ببینیم آیا علائم جدی در جهت تحقق خواستهای ما دیده می‌شود یاخیر، و اگر این خواستها محقق نشد، جبهه از دولت خارج خواهد شد و نخست‌وزیر را مسئول کلیه پیامدهای آن می‌داند.

خواستهای اعلام شده جبهه توافق ازجمله عبارتند از: «عفو زندانیان امنیتی که اتهام مشخصی ندارند، التزام قاطع دولت به حقوق بشر، منحل‌کردن شبه‌نظامیان و دادن نقش لازم به تمامی احزابی که در دولت حضور دارند در پرداختن به وضعیت امنیتی کشور».

طارق الهاشمی نیز در این کنفرانس ضمن تأکید بر موضع جبهه توافق گفت: «با تأسف شدید باید بگویم که شورای سیاسی امنیت ملی فقط اتلاف وقت بود. این شورا تاکنون هیچ تصمیم مهمی اتخاذ نکرده است».

خبرگزاری آسوشیتدپرس که این خبر را منعکس کرده، با عنوان «بزرگترین ائتلاف سنی عراق عضویت خود را در دولت به‌حالت تعلیق در می‌آورد» یادآوری کرد که جبهه توافق عراق دارای شش عضو در کابینه و ٤٤نماینده در پارلمان است»(آسوشیتدپرس ۳مرداد۸۶).

یک روز پس از اعلام این خبر، در روز ٤مرداد۸۶، لیست العراقیه ملی نیز تهدید به خارج‌کردن پنج وزیرش از دولت نمود و به این صورت دولت نوری المالکی بعد از تعلیق عضویت جبهه توافق در دولت، یک ضربه دیگر دریافت نمود. علاوه بر این، پست وزارت دادگستری به‌دنبال استعفای هاشم شبلی، وزیر دادگستری، هم‌چنان خالی است و بدین ترتیب مجموع وزرایی که تهدید به استعفا کرده‌اند، به ۱۲وزیر رسید که باعث ایجاد خلل بزرگی شده است و دولت را در انجام وظایفش و برقراری ثبات در عراق ناتوان خواهد کرد.

روزنامه الزمان بین‌المللی که در روز ۵مرداد این خبر را منتشر نمود، نوشت: توافق فراکسیونهای سیاسی عراق برای تشکیل اجلاس سران فراکسیونها در بغداد که قرار بود روز جمعه برگزار شود به شکست انجامید. منابع عراقی موثق اعلام کردند شکست به این دلیل بود که رژیم ایران رسماً خواستار کنارگذاشتن ایاد علاوی نخست‌وزیر پیشین عراق و رئیس لیست العراقیه ملی شد، درحالی‌که جبهه توافق حضورش در این جلسه را مشروط به شرکت ایاد علاوی در این جلسه کرده بود.

بنا به خبر دیگری لیست العراقیه ملی به رهبری دکتر ایاد علاوی، از اقدام جبهه توافق در تعلیق همکاری با دولت نوری مالکی استقبال کرد. به گزارش تلویزیون الشرقیه در روز ۵مرداد، اسامه نجفی نماینده پارلمان از لیست العراقیه ملی، با طارق الهاشمی دیدار و درودهای دکتر ایاد علاوی و تایید لیست العراقیه ملی از موضع اخیر جبهه توافق را به اطلاع وی رساند. وی تمایل لیست العراقیه ملی برای همکاری با جبهه توافق را اعلام کرد و تأکید نمود که طرفین وجوه مشترک زیادی دارند.

طارق الهاشمی، معاون ریاست‌جمهوری عراق، رایان کراکر سفیر آمریکا در عراق را در جریان تصمیم جبهه توافق به خروج از دولت بعد از یک هفته و درخواستهای این جبهه قرار داد. در بیانیه‌یی که از سوی دفتر طارق الهاشمی صادر شده، آمده است در جریان این دیدار طارق الهاشمی به سفیر آمریکا نقض قوانین و تخلفات آشکار و وحشتناک در زمینه حقوق بشر را توضیح داده است. رئیس حزب اسلامی عراق هم‌چنین در این دیدار بر ضرورت تشکیل کمیته‌یی بیطرف برای بررسی این تخلفات و دعوت فوری از سازمان صلیب سرخ برای ارزیابی میزان فاجعه انسانی در عراق تأکید کرده است.

از سوی دیگر تلویزیون الشرقیه روز ٤مرداد گزارش داد نیروهای تکاور وزارت کشور به یکی از دفاتر حزب اسلامی عراق در منطقه قادسیه واقع در غرب بغداد، حمله کردند.

عدنان الدلیمی، رئیس جبهه توافق عراق درباره تعلیق عضویت جبهه در دولت عراق گفت با این اقدام می‌خواستیم که جهان و ازجمله کشورهای عربی، آمریکا، انگلستان و اتحادیه اروپا را در مورد این واقعیت که دولت نوری المالکی یک دولت فرقه‌یی است و به خواسته‌های دیگران پاسخ نمی‌دهد، به اشراف برسانیم.

با کشف یک شکنجه‌گاه جدید در وزارت کشور گوشه دیگری از جنایات ضدبشری عوامل رژیم در عراق برملا شد

روز چهارشنبه یک زندان و شکنجه‌گاه مخوف وزارت کشور عراق کشف گردید و گوشه دیگری از جنایات عوامل این وزارتخانه که تحت نفوذ شبه‌نظامیان وابسته به رژیم آخوندی است، برملا شد. تلویزیون بغداد به نقل از یک منبع امنیتی خبر داد: نیروهای آمریکایی به یک زندان وزارت کشور در بغداد یورش برده و تعدادی از مقامهای آن‌را دستگیر کردند. این زندان در نزدیکی استادیوم بین‌المللی الشعب می‌باشد. شش تن از افسران مسئول زندان دستگیر و تعدادی از زندانیان را آزاد شدند.

در داخل یک اتاق مخفی وسایل شکنجه کشف شد. تلویزیون بغداد روز ۴مرداد طی یک گزارش تکاندهنده، گفت: با کشف این زندان رسوایی جدیدی به پرونده رسواییهای وزارت کشور عراق افزوده شد. این نیروها افرادی را که تحت پوشش دستفروش به‌صورت مستمر در نزدیکی در زندان می‌نشستند دستگیر کردند. این افراد دستگیری خانواده‌ها و نزدیکان زندانیان را برای شبه‌نظامیان تسهیل می‌کردند و تعدادی از همینها در اعدام تعدادی از نزدیکان زندانیان دست داشته‌اند.

تلویزیون بغداد به نقل از مطبوعات آمریکا درباره فرد شبه‌نظامی است. اغلب زندانیان ماهمیات که در زندان می‌باشند. در حال حاضر کماکان هزاران نفر در زندانها هستند.

خاطرنشان می‌شود زندانی که در کاظمیه بغداد کشف شد، توسط وزارت اطلاعات رژیم ایران اداره می‌شد. تلویزیون الرافدین روز ۲۲تیر ماه گذشته خبر داد: فاضل ابوتراب که یکی از افسران اطلاعات رژیم ایران است بر این زندان نظارت داشته است.

چوبی جلب نظر می‌کند. رئیس این زندانی یک فرد شبه‌نظامی است. اغلب زندانیان ماهمیات که در زندان می‌باشند. در حال حاضر کماکان هزاران نفر در زندانها هستند.

خاطرنشان می‌شود زندانی که در کاظمیه بغداد کشف شد، توسط وزارت اطلاعات رژیم ایران اداره می‌شد. تلویزیون الرافدین روز ۲۲تیر ماه گذشته خبر داد: فاضل ابوتراب که یکی از افسران اطلاعات رژیم ایران است بر این زندان نظارت داشته است.

زندگی مردم عراق بر اثر کشتارهای تروریستی و محدودیتهای ارتجاعی که از سوی عوامل رژیم ایران بر آنها تحمیل می‌شود خفه‌کننده شده است

تلویزیون سی.ان.ان روز ۵مرداد گزارشی درباره کشتارهای مذهبی و فرقه‌یی در عراق و محدودیتهای ارتجاعی که از سوی شبه‌نظامیان مذهبی وابسته به رژیم ایران بر آنها تحمیل می‌شود، پخش نمود.

گزارش این تلویزیون از بغداد گفت: ایستادن رو به روی ویترین مغازه طلا فروشی و تمایل به خرید زیورآلات می‌تواند منجر به مرگ زنان عراقی شود.

یک زن عراقی به سی.ان.ان گفت: «اگر ببینند که زیورآلات طلا به خود آویزان کرده‌ایم، ما را تحت نظر می‌گیرند و سپس ربوده و هر بلایی که بخواهند سرمان می‌آورند».

حتی مغازه‌دار که نمی‌خواهد چهره‌اش نشان داده شود، می‌گوید تلاش می‌کند تا ویترین او جلب توجه نکند. چیزی که به‌طور معمول خلاف قانون بازاریابی است. وی می‌گوید بیشتر ساعت به مچ می‌بست، انگشتر یا مچبند طلا به دست می‌کرد و کت و شلوار می‌پوشید و سوار ماشینش می‌شد، ولی دیگر جرأت این کار را ندارد.

سی.ان.ان می‌گوید عراقیها در مخفی‌کردن و به عبارتی نامرئی‌کردن خود برای حفظ جانشان مهارت زیادی کسب کرده‌اند. زنان برای این که از دست شبه‌نظامیان شیعی خلاص شوند، روسری سرشان می‌کنند. عراقیها به عمد ماشینهای فرسوده و کهنه سوار می‌شوند. راننده‌گانی که آذوقه و مواد غذایی به محله‌های مختلف حمل می‌کنند، برای این‌که مجبور نشوند از محله‌های پرمخاطره عبور کنند، مواد خود را با هم جابه‌جا می‌کنند. راننده‌گان شیعه از عبور از محله‌های سنی‌نشین، وسنیها از ورود به محله‌های شیعه‌نشین خودداری می‌کنند. هرچند که این، یک کار خسته کننده‌یی می‌باشد، ولی لااقل جانشان بی‌جهت طعمه خشونتهای فرقه‌یی نمی‌شود. یک راه کار دیگر این است که دو کارت شناسایی حمل کرد، یکی شیعه و یکی سنی.

سمیره رحیم، می‌گوید من نمی‌گذارم کودکانم به بیرون از خانه بروند. این خانواده همواره باید هشیار باشد و اطراف خود را تحت نظر داشته باشد. صمیره می‌گوید به جز پناه بردن به خدا، هیچ کار دیگری از دستمان برنمی‌آید. «به هیچ‌کس اعتماد نداریم». این جمله‌یی است که از زبان همه در خیابانها جاری می‌شود. در عراق امروز هیچ قانونی وجود ندارد که با اجرای آن، جان انسانها در امان باشد.

روناک حسن، یک زن ۲۹ساله به‌عنوان حسابدار در یک مؤسسه کار می‌کند، که نمی‌خواهد نام این مؤسسه فاش شود. او حتی به همسایگان خود هم نمی‌گوید کجا کار می‌کند. روناک حسن می‌گوید من افسوس روزهای گذشته را می‌خورم، افسوس روزهایی که می‌توانستیم در امن و آرامش در خیابانهای بغداد قدم بزنیم. آن‌روزها ما احساس امنیت می‌کردیم، ولی اکنون فقط افسوس آن روزها را می‌خوریم.

وی می‌گوید دلش برای دوستانش که عراق را ترک کرده‌اند، تنگ شده و می‌ترسد که دوستان جدیدی برگزینند. وی تلاش می‌کند سر و وضعش جلب توجه نکند و لباس معمولی می‌پوشد. او می‌گوید زندگیش خفه‌کننده شده، مانند این که در یک زندان بزرگ قرار دارد. روناک هنگام بازگشت به خانه مجبور است خود را پیوشاند و روسری به سرش کند و امیدوار باشد که زنده به خانه برسد.

گزارش تکاندهنده‌یی از وضعیت کودکان عراقی

یک کودک عراقی: «من فقط تا فردا زندگی می‌کنم»

یک کودک عراقی: تمامی لحظات زندگی ما را ترس و خطر فراگرفته است

تلویزیون سی.ان.ان روز اول مرداد۸۶، گزارشی از وضعیت کودکان عراقی به‌عنوان نخستین قربانیان خشونتها در این کشور پخش کرد و گفت: در میان انفجارها و قتل‌عامها، کودکان عراقی مجبورند با صرف‌نظر کردن از آینده خود، تلاش کنند لقمه نانی را بر سر سفره خانواده بیاورند. این تلویزیون با پخش یک گزارش تکاندهنده، گفت: علی محمد از سن یازده سالگی درس ومدرسه را رها کرده و به‌خاطر یک درآمد ناچیز روزانه سه دلار مجبور شده در خیابانهای خطرناک بغداد به جمع‌آوری اشیاء اسقاط بپردازد. او که اکنون ۱۳ساله است، به‌خاطر این که پدرش را در یکی از همین انفجارها از دست داد، تنها نان‌آور خانواده محسوب می‌شود. از او پرسیدیم قصد دارد وقتی بزرگ شد، چکاره شود؟ او به سادگی پاسخ داد: «من فقط تا فردا زندگی می‌کنم. با این همه انفجارها و کشت و کشتارها، چه کسی می‌داند آیا روز بعد از فردایی هم برایش وجود دارد؟» سی.ان.ان افزود: مجدداً همین سؤال را تکرار کردیم و خواستیم تا به آن جواب بدهد. او گفت: «اگر زنده ماندم، می‌خواهم معلم شوم، ولی بدون مدرسه‌رفتن غیرممکن است».

کودک دیگری به‌نام خادم نیز می‌خواهد در آینده یک پزشک شود، ولی او که اکنون یازده سال سن دارد، هنوز قادر به نوشتن اسم خود نیست. او به‌خاطر تهیه یک دلار و نیم در روز در بازارهای عراق، جایی که یک محل ایده‌آل برای بمبگذاران و تروریستها است، مشغول فروختن کیسه‌های پلاستیک می‌باشد. سی.ان.ان افزود: خیابانهای بغداد پر از کودکانی است که تنها برای چند دلار درآمد جهت سیرکردن اعضای خانواده خود، جانشان را به‌خطر می‌اندازند. کودک به‌نام‌های حیدر و علی دولت عراق را مسئول این بدبختیها می‌دانند. آنها می‌گویند قوطیهای نوشابه مصرف شده را از کف خیابانها جمع‌آوری می‌کنند تا درازای آن چند دلاری دریافت کنند. دو نفری باهم، باید خرج زندگی ۱۵نفر را بدهند. درآمد آنها مجموعاً کمتر از ۱۰دلار در روز می‌باشد.

هدیه آخوندها به دولت مالکی

علی دباغ به خبرگزاری آسوشیتدپرس گفت: «دولت عراق مایل است از دولت ایران بخاطر این هدیه تشکر کند و امیدواریم این امر به گسترش روابط و منافع مشترک میان دو کشور کمک نماید».

یک مقام دولتی گفت این هواپیما که به گزارش تلویزیون محلی از نوع ایرباس۳۰۰ است، برای استفاده نخست‌وزیر نوری مالکی و مقامات ارشد دولت او اختصاص خواهد یافت. این هدیه تاکیدی بر گرمی روابط میان دولت نوری المالکی و تهران می‌باشد.

در شرایطی که عده زیادی از مردم ایران در سوانح مختلف هوایی جانشان را از دست می‌دهند، خبرگزاری آسوشیتدپرس در روز ۳۰تیر، به نقل از علی دباغ سخنگوی دولت نوری المالکی اعلام کرد رژیم ایران یک هواپیمای ایرباس را به این دولت هدیه داده است تا در پروازهای اختصاصی از آن استفاده کند.

علی دباغ گفت: روز شنبه، این هواپیمای جت تجاری در فرودگاه بغداد به زمین نشست. دولت ایران ٤ ماه پیش قول این هدیه را به دولت عراق داده بود.

در دو انفجار علیه مشوقین تیم ملی فوتبال عراق ۵۰تن کشته و ۱۳۵تن مجروح شدند

نیروهای دولت مالکی متهم به دست‌داشتن در این جنایت هولناک هستند

تلویزیون الشرقیه روز ۴مرداد۸۶، گزارش داد یک یکان مشترک نیروهای عراقی و آمریکایی تحقیقات در مورد چگونگی دست‌داشتن نیروهایی از دولت نوری المالکی در دو انفجار علیه مشوقین تیم ملی فوتبال عراق راکه ۵۰کشته و ۱۳۵مجروح برجای گذاشت شروع کردند. این انفجارها در دو منطقه منصور و زیونه روی داد. یک افسر در این یکان گفت اطلاعاتی درباره دست‌داشتن جناحهای دولتی در این دو حادثه جنایتکارانه وجود دارد. تلویزیون الشرقیه افزود: طارق الهاشمی معاون ریاست‌جمهوری عراق خواستار تحقیق در مورد این دو انفجار گردید و سؤال کرد که کجاست آن دستگاههای کشف مواد انفجاری که دولت مدعی تهیه آنها شده است؟!

طرح جدید نیروی تروریستی قدس در عراق

براساس گزارش دریافتی از درون رژیم، نیروی قدس سپاه پاسداران اخیراً دستورالعملی برای سپاه بدر از عوامل مزدور خود در عراق صادر کرده که به مقابله با پاکسازی شبه‌نظامیان و تسلیح عشایر بپردازند. در این رابطه اژطرف نیروی قدس سپاه پاسداران برای مقامهای مجلس اعلای عراق و به‌طور مشخص عمار حکیم، پسر عزیز حکیم و پاسدار هادی عامری سرکرده سپاه بدر، دستورالعمل محرمانه‌یی در اواخر تیرماه اسال صادر شده است که بخشهایی از آن در زیر می‌آید. لازم به‌ذکر است که عمار حکیم در حال حاضر که پدرش عزیز حکیم در تهران مستقر است، گردانده اصلی تشکیلات مجلس اعلا می‌باشد. در دستور العمل نیروی قدس تصریح شده که مجلس اعلا باید جلو طرحهای نیروهای چندملیتی در عراق را که برای ضربه‌زدن و انحلال شبه‌نظامیان و هم‌چنین تسلیح عشایر سنی است بگیرد و آنها را خنثی کند. به همین خاطرسپاه قدس به عوامل‌ش رهنمود داده است که مجلس اعلا باید به گسترش مؤسسات و رأگهای پوششی حضور نیروی قدس و شبه‌نظامیان وابسته به آن بپردازد.

مجلس اعلا که نیروهای مرزی و گمرکات جنوب را در اختیار دارد، تسهیلات و امکانات بیشتری را برای ایجاد و فعالیت مؤسسات پوششی نیروی قدس فراهم کرده است. به عنوان مثال تحت عنوان فعالیتهای ستاد عتبات قرار شده از استان شیراز ۱۰۰۰متر سنگ چینی در قالب یک کاروان به بهانه بازسازی اماکن مقدس کربلا وارد عراق بشود که هدف اصلی آنها راه‌اندازی یک محمل و پوش مناسب برای ارسال سلاح و تجهیزات می‌باشد. یکی از عوامل سپاه به‌نام پاسدار صبوری مسئول ستاد بازسازی عتبات عالیات شهرستان شیراز مسئولیت این طرح را به‌عهده دارد تا طی یک برنامه هماهنگ شده همراه باهای حاوی سنگ چینی ، ۸۰ نفر را به اسم هیأتهای مذهبی شیراز به عراق به اسم زیارت عتبات اعزام کند. بخش عمده این ۸۰ نفر آخوندهای وابسته به نهاد ولی‌فقیه و اعضای سپاه پاسداران هستند که مأموریتشان اجرای فعالیتهای بنیادگرایی و تروریستی در عراق است. این هیأت قرار است تا قبل از روز شش مرداد۸۶که به عراق اعزام بشوند.

براساس دستورالعمل نیروی قدس، سران مجلس اعلا و سپاه بدر به مجموعه‌یی از اقدامات تبلیغی نیز پرداخته‌اند. ازجمله این که عمار حکیم در سالگرد کشته شدن آخوند باقر حکیم در شهر نجف در تاریخ ۲۸تیر اعلام کرد ساختار پلیس و ارتش و نیروهای آن باید به همین صورت باقی بماند و تقویت و تجهیز هم بشود. او گفت مشکل ناامنیها این است که این نیروها به اندازه کافی مجهز نیستند و مورد حمایت قرار نمی‌گیرند.

عمار حکیم از تشکیل کمیته‌های محلی شبه کمیته‌هایی که در اوایل انقلاب در ایران درست شده بود حمایت کرد و خواستار تشکیل هرچه سریعتر این نوع کمیته‌ها شد که دواوقع ظرفی برای ادامه حضور شبه‌نظامیان وابسته به رژیم باشد.

هادی عامری، فرمانده سپاه بدر نیز که از عناصر با سابقه نیروی قدس سپاه در عراق است و رتبه سرتیپ پاسداری هم داردو حقوق ثابت ماهیانه از سپاه دریافت می‌کند اعلام کرد: حضور نیروهای چندملیتی بدون چارچوب زمانی مشخص را در عراق نمی‌پذیریم. او رسماً به مسلح‌کردن عشایر و گروههای دیگر عراقی توسط نیروهای چندملیتی که برای مقابله با شبه‌نظامیان و جوخه‌های مرگ صورت گرفته اعتراض کرد و آن را بازی با آتش دانست و خواستار این شد که شبه‌نظامیان بدر و ارتش مهدی به‌رسمیت شناخته شوند. به این ترتیب مجلس اعلا و سپاه مزدور بدر تلاش می‌کنند تا خط و سیاستهای نیروی تروریستی قدس ازجمله این دستورالعمل را در عراق پیش ببرند.

مدیریت اقتصادی دولت پاسداران برچه پایه‌یی بنا شده است؟

یزدان حاج‌حمزه

دو سال از اداره اقتصاد کلان کشور توسط دولت پاسداران می‌گذرد. در دومین سالگرد این رویداد فاجعه‌افزا نیز، مثل اولین سالگرد آن، گروهی از «اقتصاددان»های مقیم ایران طی نامه سرگشاده‌یی به احمدی‌نژاد، کارنامه اقتصادی دولت او را مورد انتقاد قرارداده‌اند. (گزیده‌یی از متن انتقادهای کارشناسانه آنها در این صفحه آورده شده است). این کارشناسان در متن نامه خود به «تحلیل شرایط اقتصادی کشور و سیاستهای دولت در سالهای ۸۵ـ۱۳۸۴» پرداخته‌اند و ایرادهای خود به‌مدیریت اقتصادی «دولت نهم» را، در ۱۳بند شرح داده‌اند. در مقدمه این نامه با اشاره به‌اقدامات اقتصادی «دولت نهم» به صراحت آمده است «بخش بزرگی از این اقدامات مغایر معیارهای علمی سیاستگذاری اقتصادی و اصول شناخته‌شده مدیریت بخش عمومی است». کارشناسان در این نامه گواهی داده‌اند که «بی‌اعتنایی دولت به نظرات علمی استادان و کارشناسان در حوزه سیاستگذاری اقتصادی موجب شده است که متأسفانه بسیاری از پیش‌بینیهای بدفرجام صاحبنظران تحقق یابد». اقتصاددانها در نامه خود به تشریح وضع موجود اکتفا نکرده و درمورد سیر وخامتبار تحول اوضاع اقتصاد ایران آورده‌اند «بیم آن می‌رود که اقتصاد کشور در وضعیت دشوارتری قرار گیرد و با گذشت زمان هزینه برون رفت از بحرانهای اقتصادی برای مردم و عاملان اقتصادی سنگینتر شود» و در سخن آخر خود به این نتیجه رسیده‌اند که «هزینه تصمیمات غیرعلمی و شتابزده بسیار سنگین و غیرقابل بازگشت است که در نهایت از سوی مردم ایران و به‌ویژه گروههای کم‌درآمد پرداخت می‌شود».

این نامه، بدرغم کمبودهای آن، سند کارشناسی گویایی است که از تحول وخامتبار اقتصاد کشور، یعنی فضای زندگی مادی حال و آینده جامعه ایران، خبر می‌دهد. اما نظر به این‌که با نصیحت و دلالت علمی از «هزینه بسیار سنگین و غیرقابل‌بازگشت» تصمیمات و عملکرد دولت پاسداران نمی‌توان جلوگیری کرد، و از آن‌جا که این مدیریت قاجعه‌بار اداده دارد و هزینه سنگین آن باید از جانب «مردم ایران و به‌ویژه گروههای کم‌درآمد پرداخت شود»، باید به عمق و ریشه مسأله نیز توجه داشت. یادآوری می‌شود که یکسال قبل یعنی در خرداده۸۵ نیز برخی از کارشناسان داخلی به احمدی‌نژاد نامه مشابهی نوشتند که به‌گواهی مندرجات کارشناسانه همین نامه دوم، می‌بینیم که نصیحت و دلالت اقتصادی بر مدیریت دولت پاسداران اثری نمی‌گذارد و طی یکسال گذشته اوضاع اقتصادی کشور روند وخامتباری پیدا کرده است. جمعبندی منطقی بی‌اثربودن این نامه‌نگاریها، هر ناظر و هر داور بی‌طرفی را به این نتیجه می‌رساند که مدیریت دولت احمدی‌نژاد باید ماُموریت دیگری به‌جز ماُموریت اقتصادی و اصلاح امور داشته باشد که آگاهانه موازین مدیریت اقتصادی را پشت گوش می‌اندازد و نسبت به‌آنها بی‌اعتناست.

کارشناسان مذکور با بیان این واقعیت که تصمیمگیریها و اقدامات اقتصادی دولت پاسداران «مغایر معیارهای علمی سیاستگذاری اقتصادی است» و پایه علمی ندارد و با تکیه بر این امر که این تصمیمگیریها با هیچ یک از «اصول شناخته‌شده مدیریت بخش عمومی» در جهای دیگر، اعم از تصمیمگیری دولتهای چپگرا و یا راستگرا، همخوانی ندارد، فقط به بعد سلبی این مدیریت پرداخته‌اند، حال آن‌که برای برخورد با علت پیدایش این مسأله می‌بایستی به بعد اثباتی این مدیریت نیز می‌پرداختند و روی این مسأله تعیین‌کننده انگشت می‌گذاشتند که مدیریت دولت پاسداران با چه موازینی همخوانی دارد و برچه منطقی بنا شده است و ایراد اصلی و ریشه‌یی این مدیریت چیست؟ این کارشناسان طی دو سال گذشته، بدون تردید، شاهد و ناظر آن بوده‌اند که دولت پاسداران در مدیریت اقتصادی کلان کشور تغییراتی ملموس به‌عمل آورده که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف ـ در زمینه سازماندهی و تشکیلات

۱ـ احمدی‌نژاد در «شورایعالی امنیت کشور»، که مرکب از پاسداران حاکم و نماینده خامنه‌ای است، با ایجاد ۷معاونت تمام امور کلان کشور را تحت مهار و کنترل حاکمانه این شورا درآورده است. یکی از این معاونتها «معاونت امور اقتصادی» است که در رأس معاونتهای اقتصادی کلان کشور، هم تصمیمگیری کلان اقتصادی می‌کند و هم بر رعایت مصالح امنیتی نظام ولایت‌فقیه در مدیریت امور اقتصادی کشور نظارت دارد.

۱ـ اغلب پستهای مدیریتی اقتصادی دولت در سطح وزیر و معاونتهای اقتصادی وزارتخانه‌ها، رؤسای بانکها، استادیارها و وابسته‌های اقتصادی سفارتخانه‌های ایران در خارج را به «خودی‌هایی» سپرده که تجربه فرماندهی سپاه و یا مدیریت امور امنیتی دارند.

۲ـ نهادهای وابسته به سپاه پاسداران و بسیج به پیمانکار رسمی دولت احمدی‌نژاد تبدیل شده‌اند و پروژه‌های ظاهراً عمرانی و بزرگ دولتی، بدون انجام تشریفات مناقصه، به آنها واگذار شده است.

۳ـ در مواردی که نسبت به پیمانکارهای منتخب دولت قبلی شک و تردید امنیتی وجود داشته، نظیر مدیریت قبلی فرودگاه جدید جاده ساوه و ایراتور قبلی تلفن دستی، از پیمانکارخلع ید شده است.

۴ـ به‌دنبال ادغام «دفتر برنامه‌ریزی و بودجه استان» در تشکیلات استادیارها «سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور» را نیز اخیراً منحل کرده‌اند، تا در عمل، تخصص را مطیع و فرمانبردار مافوقه امنیتی نظام ولایت‌فقیه کنند و جلو هرگونه دخالت مستقل کارشناسان کشور در تصمیمگیریهای اقتصادی را بگیرند.

بـ در زمینه سیاستگذاری مالی‌ـپولی

۱ـ اتخاذ سیاست انبساطی و ریخت‌وپاش بی‌سابقه پولی و ارزی (ریالی و دلاری).

دولت احمدی‌نژاد در سفرهای استانی خود بدون مطالعه قبلی و به‌طور خلق‌السّاعه پول ریخت‌وپاش می‌کند، «صندوق مهرالرضا» برای «کمک بازدواج جوانان» تشکیل می‌دهد. در عرصه خارجی بی‌مهابا واردات کالا به کشور را از ۱۷میلیارد دلار در سال به ۴۲میلیارد دلار در سال رسانده، برای خرید لوازم فعالیتهای هسته‌یی رژیم از بازار قاچاق و در شرایط تحریم، به‌ریخت‌وپاش هنگفت ارزی روی آورده و کمک مالی به‌مزدوران خارجی رژیم در عراق، لبنان، فلسطین و سایر کشورهای مسلمان را افزایش داده است. این سیاست با هزینه آشکار حدود ۱۲۰میلیارد دلار از درآمدهای نفتی کشور طی دو سال گذشته محقق شده و نقدینگی تورم‌زای داخلی را دوبرابر کرده و از ۶۰هزار میلیارد تومان به ۱۲۰هزار میلیارد تومان رسانده است.

۲ـ توزیع «سهام عدالت» برای جلوگیری از ریزش نیروهای خودی و خنثی‌سازی مخالفتهای صنفی رادیکال.

۳ـ صدور حکم کاهش نرخ بهره بانکی و افزایش شکاف بین نرخ بهره ۱۲درصدی و نرخ تورم ۲۵درصدی، برای ریخت‌وپاش و هدایت منابع پولی بانکها به‌سمت طرحهای امنیتی.

۴ـ جیره‌بندی توأم با افزایش نرخ بنزین برای مقابله با تحریم احتمالی واردات بنزین و جلوگیری از افت صادرات نفت خام، از طریق نقره‌داغ کردن مردم و کاهش مصرف داخلی فرآورده‌های نفتی.

مدیریتی منطبق بر راهبرد و استراتژی بقای نظام ولایت‌فقیه

سپردن مدیریت اقتصاد کلان کشور به‌دست پاسداران و امنیتهای کارکشته رژیم ولایت‌فقیه و اتخاذ سیاستهای مالی و پولی که چوهری امنیتی دارند، به‌وضوح گویای آنست که مدیریت اقتصادی دولت احمدی‌نژاد منطق، نقطه عزیمت و سمت‌وسوی امنیتی دارد و نه اقتصادی. پاسداران نظام ولایت‌فقیه برای رفع خطرهای داخلی و خارجی که متوجه این نظام شده، مدیریتی امنیتی و جنگی را در پیش گرفته‌اند. این مدیریت جنگی، با منطق اقتصادی و علمی نمی‌تواند سازگاری داشته باشد و چنان‌که کارشناسان داخلی به آن اشاره کرده‌اند تصمیمگیریها و اقدامات دولت پاسداران روندی «مغایر معیارهای علمی سیاستگذاری اقتصادی و اصول شناخته‌شده مدیریت بخش عمومی» پیدا کرده است. البته تاکتیکهای مدیریت امنیتی دولت پاسداران، نمودی از استراتژی امنیتی نظام ولایت‌فقیه است که در سازمان کار و سیاستهای اقتصادی قوه اجرایی کنونی این نظام متبلور شده است. استراتژی امنیتی مدیریت امور اقتصادی، پس از قبول آتش‌بس، از سالها پیش تدوین شده است و برای رفع هرنوع ابهام نسبت به مدیریت دولت پاسداران، در زیر برخی از شواهد این استراتژی آورده شده است:

تدوین استراتژی توسعه درنظام ولایت فقیه

۱ـ مبانی نظری:

ـ بعد از آتش‌بس، از ۱۹ تا ۲۱مهر ماه۱۳۶۸ سمیناری زیر عنوان «نخستین سمینار بازسازی اقتصادی کشور» با حضور برخی از مقامات رژیم و برخی از کارشناسان سازمان برنامه در «تالار وحدت» برگزار شد که در آن مرحوم حسین عظیمی کارشناسی که در آن موقع رئیس «دفتر آموزش سازمان برنامه» بود، درمورد تدوین اولین «برنامه پنجساله» و نقش کارشناسان در تدوین استراتژی توسعه اعلام کرد که به‌علت «عدم درک مباحث اقتصادی توسط عمدتاً بزرگان» «ما درگیر مشکلاتی چون مباحث نظری تکنیکهای برنامه‌ریزی و مسائل اجرایی هستیم». در همین سمینار یکی از همین «بزرگان»، یعنی حسین موسوی، نخست‌وزیر پیشین رژیم درمورد ضرورت تبعیت عنصر کارشناسی از عنصر سیاسی-امنیتی رژیم به او پاسخ داد که «تصمیمات اقتصادی می‌تواند آرمانهای سیاسی را تحت‌تأثیر قرار دهد و تصمیمات اقتصادی در کنار تصمیمات سیاسی مطرح است». سپس زنجانی، کارگردان تهیه و تدوین برنامه، به‌عنوان رئیس سازمان برنامه‌وبودجه، حرف دل رژیم را تحویل این کارشناس داد و اعلام کرد «برای تبیین استراتژی، نهایت امنیت ملی [امنیت حکومت] ما باید حفظ شود، که مقوله‌یی کلّه امکانات اقتصادی و صنعتی کشور». در همین بخش «خط‌مشیها» درمورد ایجاد سپر دفاع نیرویی از موجودیت نظام ولایت‌فقیه، روی «فراهم‌کردن زمینه‌های اجرایی طرح بسیج مستضعفین به‌عنوان وسیعترین شبکه دفاعی انقلاب اسلامی» تکیه کردند.

ـ در «برنامه پنجساله دوم» ضمن اشاره به «سیاست خارجی» رژیم، «ضرورت حمایت از گروههایی که با «رژیم اشغالگر قدس» درگیرند» را بر رهنمودهای مدیریتی برنامه اول اضافه کردند.

ـ در «برنامه پنجساله سوم» برای «فراهم‌کردن وسیعترین شبکه دفاعی» از نظام ولایت فقیه، «تحقق نیمی از ارتش ۲۰میلیونی» تا «اکولوژی تخاصم» و درگیری مستمر و بی‌پایان با مخالفان داخلی و خارجی، میسر می‌شود. او اضافه می‌کند با مقروض‌گرفتن این فضای جنگی باید سراغ توسعه اقتصادی برویم و در هر مداری از این توسعه باید به تقویت بنیه دفاعی خود و ارتقای آن به‌مدار بالاتر بپردازیم.

ـ خامنه‌ای در مقام رهبر و ولی امر رژیم، در همین ایام برخورد امنیتی نظام ولایت‌فقیه در مدیریت را به این صورت اعلام کرد «ایران ام‌القرای جهان اسلام است... ام‌القرا برای حمایت مسلمانان در مقابل بیگانگان باید قدرت لازم را کسب کند» (کیهان هوایی ۱۸بهمن۱۳۶۸). رهبر رژیم متعاقباً اعلام کرد «ارتش و سپاه باید خود را پیش از گذشته قوی کنند و امکانات کشور در درجه اول متعلق به‌آنهاست» (کیهان هوایی ۲۵بهمن۱۳۶۸).

۲ـ رهنمودهای برنامه‌ریزی‌شده:

مبانی نظری فوق‌الذکر در برنامه‌ریزیهای پنجساله توسعه که تا به‌حال تدوین و به اجرا گذاشته‌اند، به‌عنوان رهنمود و سرلوحه مدیریت اقتصادی در رژیم ولایت‌فقیه، متجلی شده است:

ـ در بخش «اهداف کلی» اولین برنامه‌ریزی رسمی و قانونی رژیم ولایت‌فقیه زیر عنوان «برنامه پنجساله اول» (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳)، بر تارک هدفهای این برنامه «بازسازی و تجهیز بنیه دفاعی و تأمین نیازهای ضروری آن بر مبنای اهداف دفاعی تعیین‌شده» را قرار دادند. در بخش «خط‌مشیها» اجرای این هدف برنامه آوردند «بازسازی و تقویت بنیه دفاعی با تأکید بر استفاده از کلیه امکانات اقتصادی و صنعتی کشور». در همین بخش «خط‌مشیها» درمورد ایجاد سپر دفاع نیرویی از موجودیت نظام ولایت‌فقیه، روی «فراهم‌کردن زمینه‌های اجرایی طرح بسیج مستضعفین به‌عنوان وسیعترین شبکه دفاعی انقلاب اسلامی» تکیه کردند.

ـ در «برنامه پنجساله دوم» ضمن اشاره به «سیاست خارجی» رژیم، «ضرورت حمایت از گروههایی که با «رژیم اشغالگر قدس» درگیرند» را بر رهنمودهای مدیریتی برنامه اول اضافه کردند.

ـ در «برنامه پنجساله سوم» برای «فراهم‌کردن وسیعترین شبکه دفاعی» از نظام ولایت فقیه، «تحقق نیمی از ارتش ۲۰میلیونی» تا سال پایان این برنامه را پیش پای مدیریت اقتصادی قوه مجریه گذاشتند و...

نتیجه‌گیری:

چنان‌که از نظر گذشت، به‌گواهی عملکرد مدیریت اقتصادی دولت پاسداران و سیاست استراتژیک این مدیریت، دولت احمدی‌نژاد ماُموریت دیگری جز مدیریت امنیتی اقتصاد کشور ندارد. بنا بر این توقع رعایت موازین اقتصادی و معیارهای علمی و تخصصی از این مدیریت، توقع بی‌جایی است. کارشناسانی که به‌حق کارکرد اقتصادی دولت احمدی‌نژاد را مورد انتقاد قرارداده‌اند، صرفاً به‌معلول و فرآورده مدیریت امنیتی اقتصاد کشور پرداخته‌اند. حال آن‌که علت و سرمنشأ این گرفتاریهای اقتصادی پابرجا و ساری و جاری است. برخورد منطقی آنگاه به قصد اصلاح امور را دارند و رضایت نمی‌دهند که بیش از این «هزینه بسیار سنگین» این نوع مدیریت «از سوی مردم ایران و به‌ویژه گروههای کم‌درآمد پرداخت» شود، ایجاب می‌کند، که علاوه بر انتقاد اقتصادی صرف، موضع خود را درمورد پایه و منطق امنیتی مدیریت این دولت روشن کنند. در این صورت اگر، خدای ناکرده، با آن موافق باشند، باید به فرآورده اقتصادی این مدیریت نیز رضایت دهند و دیگر جایی برای انتقاد اقتصادی از مدیریتی که ماهیتی امنیتی دارد و این‌کاره نیست، باقی نمی‌ماند. اگر مخالف این نوع مدیریت هستند، انصاف، وظیفه ملی و مصلحت‌اندیشی درباره آینده فرزندان آن کارشناسان حکم می‌کند که دراین مورد سکوت نکنند و به‌نوعی مخالفت خود را بارز کنند. با مؤلفه‌های مدیریت امنیتی دولت پاسداران، ازجمله با ریخت‌وپاشهای آشکار و پنهان مربوط به ادامه فعالیتهای هسته‌یی ضدملی این دولت و گرفتاریهای اقتصادی ناشی از آن و همچنین ریخت‌وپاشهای برون‌مرزی این دولت در عراق، لبنان، فلسطین، افغانستان و... سایر ولخرجیهای سیاسی ـ نظامی پاسداران نظام ولایت‌فقیه مخالفت کنند، روی عوارض واگذاری کارها به سپاه پاسداران و بسیج، انگشت بگذارند، موارد فساد مالی جاری در این دولت را برملا کنند. وخلاصه کلام آن‌که به پاسداران نظام اصلاح‌ناپذیر ولایت‌فقیه پشت کنند و به سمت فردای بعد ازاین نظام وآینده ایران، روی آورند.

کارنامه اقتصادی دولت پاسداران، ازنگاه گروهی از کارشناسان داخلی

توضیح مقدماتی: خبرگزاری حکومتی ایسنا روز ۲۱خرداد ماه۸۶، در دومین سالگرد قبضه قدرت توسط پاسداران نظام ولایت فقیهی حاکم بر ایران، به انتشار نامه گروهی از کارشناسان داخلی به رئیس دولت پاسداران درمورد کارنامه این دولت مبادرت ورزید. این خبرگزاری درمورد هویت نویسندگان نامه مذکور متذکر شده است که در میان اقتصاددانهای امضاکننده این نامه «نام افرادی که در دولتهای پیش دارای سمت بوده‌اند دیده می‌شود. اما اکثراً از مدرسان اقتصادی کشور و بدون مسئولیت اجرایی هستند». به‌دنبال انتشار این نامه برخی از امضاکنندگان آن به دعوت پاسدار احمدی‌نژاد، روز ۲۱تیرماه ۱۳۸۶، نشستی با وی برگزار کردند. ضمن یادآوری این‌که خفقان و نبود آزادی بیان در ایران مانع اظهارنظر جامع کارشناسی از جانب اکثریت خاموش کارشناسان داخلی است، محورهای تحلیلی این نامه را که سندی است شاهد بر سیر وخامتبار مدیریت اقتصاد کلان ایران در زیر می‌آوریم:

تحلیل شرایط اقتصادی کشور و سیاستهای دولت در سالهای ۸۵ـ۱۳۸۴

الف‌ـ فاصله نگران‌کننده رشد اقتصاد کشور از برنامه چهارم به‌رغم افزایش درآمدهای نفتی

ـ در سالهای ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ اقتصاد ایران در بین ۲۳کشور منطقه از نظر رشد اقتصادی به ترتیب مقام نوزدهم و هفدهم را کسب کرده است. تنها کشورهای یمن، سوریه، قرقیزستان و لبنان از این نظر پایین‌تر از ایران بوده‌اند.

بر اساس همین گزارش از نظر درآمد سرانه در سالهای ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ به قیمتهای جاری، ایران مقام یازدهم منطقه (در بین ۲۳کشور) را داشته است (گزارش صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۰۷).

دلایل محدود بودن رشد اقتصادی کشور بسیار گسترده بوده و ریشه در ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور دارد. بعضی از عوامل مستقیم و مهم این پدیده نامطلوب به شرح زیر است

۱ رشد تولیدات در درجه اول در گرو اعتماد و اطمینان عاملان اقتصادی و ثبات سیاستهای اقتصادی در صحنه داخلی و تعامل مناسب با جهان خارج است. به‌نظر می‌رسد روند تصمیمات دولت در جهت بهبود چنین شرایطی نبوده است.

۲ به‌رغم هزینه‌کردن گسترده درآمدهای نفتی و کاهش نرخ سود تسهیلات بانکی، نرخ رشد انباشت سرمایه در سالهای ۸۴ و ۸۵ در سطحی به مراتب پایین‌تر از هدف برنامه چهارم یعنی ۱۲/۲درصد است.

۳ تحقق رشد اقتصادی بالا موکول به افزایش بهره‌وری است تا بتوان با عوامل تولید موجود به تولید بیشتری دست یافت. در برنامه چهارم، رشد بهره‌وری کل عوامل تولید به‌طور متوسط سالانه ۲/۵درصد پیش‌بینی شده است (قانون برنامه چهارم، ۱۳۸۳). اما متأسفانه در دو سال اول برنامه چهارم چنین رشدی تحقق نیافته است.

٤ در سالهای۸٤ و ۸۵ جمعاً حدود ۸۰میلیارد دلار از درآمدهای حاصل از فروش نفت به اقتصاد ایران تزریق شده است(گزارشهای بانک مرکزی). هرچند در ضرورت تبدیل ثروت طبیعی به سرمایه‌های انسانی و فیزیکی تردیدی نیست، اما مشکل بزرگ در این فرایند از یکسو اتلاف منابع نفتی در تخصیص غیربهینه آن است و ازسوی دیگر محروم‌شدن جامعه از فرایند یادگیری برای رویارویی با بحرانها و چالشهای رشد اقتصادی است. توسعه و رشد پایدار تنها در فرایند تلاش برای حل بحرانها و مشکلات فراروی جوامع شکل می‌گیرد. شیوه تأمین هزینه بحرانهای اقتصادی اجتماعی از محل درآمدهای نفتی، ساده‌ترین روش مقابله با این بحرانهاست، اما ضرورتاً کارآمدترین شیوه نیست. چرا که وقوع بحرانها را اندکی به تعویق می‌اندازد، ولی قطعاً در آتیه نزدیک بحرانها با ابعادی بزرگتر و پیچیده‌تر بروز می‌کنند و مانع رشد پایدار می‌شوند.

بـ‌ـ سیاست انبساطی مالی و افزایش بی‌رویه بودجه

دولت در دو سال اخیر سیاست انبساط مالی را در پیش گرفت. در تعقیب این سیاستها هزینه‌های جاری دولت که در سال۱۳۸۳ در حدود ۲۲۱هزار میلیارد ریال بود، در سال۱۳۸٤ در ۳۱۸هزار میلیارد ریال و در سال۱۳۸۵ به ٤۰۱هزار میلیارد ریال افزایش یافت. پیش‌بینی می‌شود که در سال جاری این رقم به حدود ۵۰۰هزار میلیارد ریال برسد. این ارقام بزرگ شدن حجم دولت را بدون اصلاحی در ساختار و کارکرد آن آشکارا نشان می‌دهد. علاوه بر آن حاکی از روند فزاینده اتکای هزینه‌های جاری بودجه به درآمدهای حاصل از فروش نفت و کاهش نسبت درآمدهای مالیاتی به هزینه‌های جاری به ٤۷درصد در مقایسه با نسبت ۳۱/۵درصدی قانون برنامه چهارم است. به‌همین‌دلیل به‌رغم آن که در قانون برنامه چهارم پیش‌بینی شده بود که در دو سال اول برنامه به ترتیب ۱۵/۲ و ۱۵/٦میلیارد دلار از منابع ارزی حاصل از فروش نفت پرداخت شود، این رقم در سال۱۳۸٤ و ۳۵/۳ و در سال۱۳۸۵ به ٤۳میلیارد دلار افزایش یافت(قوانین بودجه سنواتی سالهای۱۳۸٦ـ۱۳۸۳).

سیاستهای فوق با قوانین مصوب (ازجمله بندهای٤۲ و ۵۰ سیاستهای کلی برنامه کشور و قانون برنامه چهارم)، الزامات ساختاری اقتصاد ایران و مبانی نظری مغایرت آشکار دارد و موجب شده است به نحو بی‌سابقه‌یی بر حجم نقدینگی افزوده شود. این به نوبه خود بر گرایشات تورمی موجود در اقتصاد دامن زده و منجر به بی‌ثباتی اقتصادی شده است. فشار تقاضا در اقتصاد کشور میل به واردات را شدت بخشیده و اقتصاد کشور و بودجه دولت را بیش از پیش به نفت و تکانه‌های آن وابسته کرده است. حساب ذخیره ارزی نیز که برای مقابله با این تکانه‌های محتوم پیش‌بینی شده بود، خیلی زود عملاً به بوته فراموشی سپرده شده است.

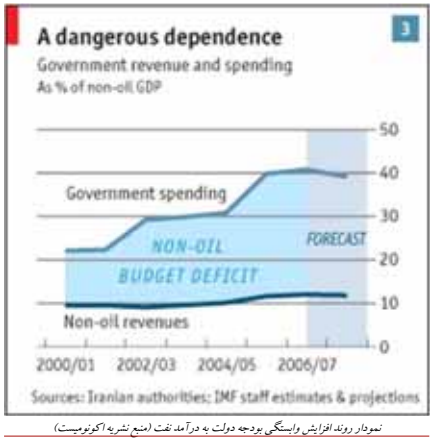

نمودار روند افزایش وابستگی بودجه دولت به درآمد نفت (منبع نشریه اکونومیست)

پ‌ـ مغایرت سیاستهای پولی و بانکی دولت با رشد، بهره‌وری و تورم‌زا بودن آن

نظام پولی و اعتباری در چگونگی گردش فعالیتهای اقتصادی نقشی تعیین‌کننده و این مهم را از طرق مختلف و با ابزارهای گوناگون صورت می‌دهد. حاصل نهایی و عملکرد درست این نظام، می‌تواند رشد اقتصادی بالاتر و تورم پائین‌تر باشد. از این منظر سیاستها و روند متغیرهای پولی ایران در نگاه بلندمدت در این جهت نبوده و مورد نقد بسیاری از محققان قرار گرفته است. متأسفانه به‌نظر می‌رسد از آغاز فعالیتهای دولت نهم سیاستهای اعمال‌شده حتی جهت نامطلوبتری نیز به‌خود گرفته که موجب کاهش نرخ رشد اقتصادی و افزایش نرخ تورم شده است.

سیاست انبساط پولی دولت موجب شده است، نرخ رشد بدهی بانکها به بانک مرکزی در سالهای ۱۳۸٤ و ۱۳۸۵ به‌ترتیب به ۰.۱۷ و ۰.۵٦ ۱درصد برسد. دارایی‌های خارجی نیز به همین ترتیب رشد بالایی را تجربه کرده است. نتیجه سیاست انبساطی پولی، افزایش پایه پولی (پول پر قدرت) در سالهای ۸٤ و ۸۵به ارقام کم‌سابقه ۳٤.۳ و بالای ٤۰درصد رسیده است. درحالی‌که رقم مشابه در سال۱۳۸۳ حدود ۳۰.۳درصد بوده است. ترکیب نقدینگی به‌ترتیب اقلام کوتاه‌مدت تورم‌زا گرایش یافته است. سهم سپرده‌های بلندمدت به‌ویژه دو ساله و بیشتر در کل نقدینگی در سالهای ۱۳۸٤ و ۱۳۸۵ روند نزولی دارد. چنین روندی باز تورمی نقدینگی را تشدید می‌کند. نرخ تورم از مهر ماه سال۱۳۸۵ روند صعودی پیدا کرده است. چنان‌که بر اساس شاخص بهای کالا و خدمات مصرف‌کننده، متوسط رقم دوازده ماهه ۱۳۸۵ آن ۱۳/۸درصد بوده است. درحالی‌که این رقم در ماههای دی و بهمن ۸۵ به‌ترتیب به ۱۷. و ۳ و ۱۷. ٦درصد رسیده است. بار تورمی افزایش نقدینگی به جهت واردات گسترده، نرخ ارز اسمی ثابت و نرخ دستوری کالاها و خدمات دولتی که در نهایت تخریب ساختار اقتصادی کشور را در بر دارد، کمتر متوجه سبد مصرفی کالاها و خدمات شده است. نگاه کوتاه‌مدت رفاهی بر دیدگاه بلندمدت توسعه پایدار فائق آمده است. فشار اصلی سیاست انبساطی پولی سالهای۸٤ و ۸۵ متوجه افزایش حداقل ۵۰درصدی قیمت زمین و مسکن شده است. فشار اولیه آن در این مرحله در شهرهای بزرگ ظاهر شده ولی به‌تدریج متوجه شهرکهای اقماری و شهرهای کوچک خواهد شد(گزارشهای بانک مرکزی ۱۳۸۵ـ۱۳۸۳).

تصور و شناخت نادرست دولت از نظام بانکی موجب اتخاذ تصمیمات غیرعلمی و غیرکارشناسانه شده است. این تصمیمات نظام پولی و بانکی را در خدمت بخشها و فعالیتهایی قرار داده که در مواردی کاملاً روشن، نه‌تنها مغایر موازین شناخته شده است، بلکه مخالف اهداف عنوان شده خود دولت به‌ویژه عدالتخواهی است. بعضی از شواهدی عینی این تصور، سیاستها و تصمیماتی مانند زیر است:

ـ مترادف دانستن افزایش حجم اعتبارات و تولید.

ـ باور به تعلق مالکیت سپرده‌های مردم در نظام بانکی به دولت.

ـ نفی رابطه مستقیم قیمت و نقدینگی.

ـ اعتقاد نکردن به لزوم برابری منابع و مصارف در نظام بانکی.

ـ ارجح دانستن نامشروط اعتبارات خرد به اعتبارات کلان.

ـ کاهش نرخ سود رسمی اسمی و حقیقی سپرده‌ها و اعتبارات.

ـ اعمال تفاوت نرخهای سود، میان مؤسسات مالی خصوصی و دولتی.

ـ اعلام بخشودگی جزیی و کلی بدهکاران سیستم بانکی.

ـ تثبیت نرخ اسمی ارز در کنار تورم دو رقمی اقتصاد کشور.

ـ گسترش فضای نا اطمینانی در مدیریت مؤسسات مالی و سلامت عملکرد آنها.

ـ اظهارات روزمره و متناقض مقامات مسئول دولتی در باب مسائل پولی.

ـ تضعیف عملی استقلال بانک مرکزی.

ـ نادیده‌گرفتن هزینه‌های سنگین دشوارترشدن ارتباطات مالی با دنیای خارج.

دیدگاهها، سیاستها و روندهای نهفته در گزاره‌های بالا، چالشهای جدی در حوزه پولی و بانکی کشور به‌وجود آورده است که حل و اصلاح آن آسان نبوده و بسیار پرهزینه است. نمونه‌های این مشکلات عبارتند از:

ـ ناماسیاستردشدن فضای اعتماد و اطمینان سه جانبه میان مردم، دولت و مؤسسات مالی برای گردش درستتر فعالیتهای مالی.

ـ باور به نبود قانونمندیهای علم اقتصاد و بازارهای مالی.

ـ تغییر فضای فعالیتهای مالی به‌سوی سوداگری.

ـ تغییر سبد نقدینگی به طرف اقلام پولی و امکان بروز تورم پنهان فعلی در سالهای آینده.

ـ طولانی‌ترکردن صف متقاضیان اعتبارات.

ـ پیدایش و تشدید رانتهای متعدد ناشی ازغیروافعی‌بودن نرخ سود سپرده‌ها و تسهیلات در نظام بانکی که درجهت خلاف هدف عدالتخواهی دولت است.

ـ نا هماهنگی نرخ ارز اسمی با نرخ تورم.

ـ ناتوانترشدن نظام بانکی در تخصیص پس‌اندازها به بهترین پروژه‌های سرمایه‌گذاری.

ـ شکننده‌ترشدن تراز پرداختهای کشور در مقابل شوکهای احتمالی نفتی و غیرنفتی به جهت اتکاء بیشتر آن به ارز حاصل از افزایش ناپایدار قیمت نفت و کارگذاشتن عملی حساب ذخیره ارزی.

تـ‌ـ کاهش رشد و بهره‌وری عوامل تولید در اقتصاد کشور

تا اطمینانی و بی‌ثباتی تصمیمات دولت در همه بخشها به‌ویژه در زمینه‌های مالی، تقلیل‌دهنده رشد بهره‌وری است که این خود سرچشمه اصلی رشد پایین اقتصادی است. با صرف وقت فراوان و استفاده از امکانات گسترده و بسیار با ارزش (از منظر هزینه فرصت) تصمیماتی اتخاذ کنی قبل از اجرا متوجه سیاستها و تصمیماتی دیگر می‌شوند. حاصل آن به کارگیری نهاده‌های فراوان در فعالیتهای گاه خنثی‌کننده یکدیگر و همراه با ستانده صفر (بهره‌وری صفر) است. در طرف دیگر فعالان اقتصادی کشور (مردم و بنگاهها) نیز در چنین فضایی باید دائماً در برنامه‌های خود تجدیدنظر کنند و برای هرگونه سرمایه‌گذاری یا خرید و فروش زمان بیشتری را صرف و هزینه مبادله و ریسک بالاتری را تحمل کنند. تجدیدنظر دائمی در برنامه‌ها و تأخیر و درنگ در اجرای تصمیمات اقتصادی در فرآیند تولید مجدداً به‌مفهوم به‌کارگیری عوامل تولید بدون تحصیل هرگونه تولید در طول زمان(بهره‌وری صفر) است.

جـ‌ـ ادامه رکود در بازار سهام:

بازار سرمایه در مجموعه فعالیتهای مالی با تأمین منابع مالی بلندمدت نقش مستقیم و نزدیکتری با سرمایه‌گذاریهای بخش حقیقی و در نتیجه بهره‌وری و رشد اقتصادی دارد. فعالیتها در بازار سهام در دو ساله۸۵ـ۸٤ به‌رغم نقش حیاتی و بالقوه آن، روند نامطلوبتری را در مقایسه با فعالیتهای نظام بانکی نشان می‌دهد. ارزش کل معاملات از ٤.۱ تریلیون ریال در سال ۸۰ به ۱۰۳. ۱تریلیون ریال در سال۸۳ می‌رسد. رقم شاخص کل که در پایان سال۸۱، ۵۰٦۳ بوده است در پایان سال۸۳ به ۱۲۱۱۳ رسید. آمار سال ۸٤ و ۸۵ نشانگر رکود قابل‌توجه در بازار است. در سال۸٤ در این بازار کاهش ٤۳درصدی ارزش معاملات و ۲۱درصدی شاخص کل مشاهده می‌شود. در سال۱۳۸۵ رکود سال پیش ادامه دارد. رقم شاخص در اردیبهشت ماه ۱۳۸٦ حدود ۹٤۰۰ است و ارزش کل معاملات روزانه به سطح نازل چند میلیارد تومانی رسیده است. بدین ترتیب در سالهای ۱۳۸۵ـ۱۳۸۳ دارندگان سهام، بازده حقیقی و اسمی منفی داشته‌اند (پایگاه اطلاع‌رسانی سازمان بورس اوراق بهادار تهران).

تعداد کل سهامداران در پایان سال۸۵، حدود ۲ ۲میلیون نفر بود که صاحب ۳۹۵بریلیون ریال (معادل یک سوم نقدینگی کشور و یا تقریباً ۴میلیارد دلار) سهام بودند. این ارقام بیانگر دامنه گسترده بازار سهام و امکانات بالقوه آن برای هدایت نقدینگی از بازار سوداگری مستغلات و کالاها و خدمات به فعالیتهای تولیدی(به معنای اعمّ کلمه) و مقابله با تورم است.

ولی امکانات بالقوه این بازار با توجه به جمعیت و ابعاد اقتصاد ایران بسیار بیشتر از این است و باید به‌خدمت گرفته شود، اما در دو سال اخیر تعداد سهامداران جدیدی که وارد بازار سهام شده‌اند در همستجی با سال۸۳ کاهش یافته است(پایگاه اطلاع‌رسانی سازمان بورس اوراق بهادار تهران).

در زمینه سیاستها می‌توان عنوان داشت که نگرانیهای اقتصادی کوتاه‌مدت دولت، کم‌توجهی به نقش کلیدی بازار سهام در رشد اقتصادی بلندمدت، و حجم محدودتر معاملات و ارزش حقیقی آن در مقایسه با فعالیتهای نظام بانکی موجب گردیده است، بازار سرمایه در تصمیم‌گیریهای دولت از اولویت بالایی برخوردار نباشد. انعکاس این نوع نگاه دولت به صور زیر ملاحظه می‌شود:

ـ حفظ دستوری شاخص و ممانعت از سقوط آن از طریق بسته‌شدن نمادها و انتقال به تابلوی فرعی.

ـ حضور گسترده اشخاص حقوقی وابسته به دولت برای جمع آوری سهام در انتظار نوبت فروش.

ادامه دارد

کوچک ابدالهای نظام ولایی(۳)

اگر دشمنی با جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعاتش «مشروعیت» نداشته باشد، آن وقت همه اقدامات و پروژه‌ها و تلاشها از تسلیحات اتمی گرفته تا بلعیدن عراق و همه طرح و برنامه‌های رژیم آخوندها که برای «حفظ قدرت سیاسی» و بقای نظام ولایی طراحی شده‌اند، مشروع می‌شود

این جاست که اهمیت «مرز سرخ» مقاومت و مبارزه مردم ایران که بار دیگر در پیام اخیر مسئول شورای ملی مقاومت بر آن تأکید گردید، به عنوان سپر سیاسی و سپر امنیتی در برابر دشمن و عواملش نقش و اهمیت خود را بیشتر آشکار می‌کند

ابراهیم سعیدی

تحرکات مربوط به پرونده ۱۷ژوئن چه برای رژیم آخوندها که صاحب پرونده بوده و چه برای همدستان و همکاران رژیم در برخی دوایر و ارگانهای فرانسوی، به سادگی تابع این واقعیت است که از فردای سوم ژوییه این پرونده مرده بوده و دستگاه اطلاعاتی آخوندها و متحد فرانسویشان با به‌کارگیری بریده مزدوران و عوامل خریداری‌شده‌شان تلاش می‌کنند آن را سربا نگهدارند. واقعیت شکست و مرگ پرونده به‌روشنی در نحوه خاص بیان رسانه‌های رژیم انعکاس می‌یابد.

یک تجربه واضح به آنها می‌گوید، هر گونه گفتگو درباره پرونده ۱۷ژوئن و حتی نام بردن از آن، در داخل کشور و برای مردم ایران، شکست و رسوایی چندوجهی رژیم را ندا می‌کند. یک وجه بازتاب آن رویارویی دوهفته‌یی (تیرماه۸۲) و خاطره انتشار آن عکس در صفحه اول یکی از روزنامه‌های چاپ تهران است. وجه دیگرش یادآوری حاضرخوچهای سرسام‌آور میلیاردی در آستان مقدس «استکبار جهانی» برای معامله برای خریدن «سر» مجاهدین است که واکنشهای قهرمانان مجاهد و حمایت نیروهای دموکراتیک فرانسه و سایرکشورهای دنیا از آنها، دوباره همان صف‌آرایی را در ذهنهای مردم زنده می‌کند که تمام هم و غم سیاسی و تبلیغاتی رژیم پیوسته مصروف پوشاندنش شده است.

جشن «شکرخوری» در ملأعام، با صدای بلند!

در انتشار خبرهای مربوط به تحرکات کوچک‌ابدالهای نظام ولایی در پاریس و اوورسواراژ، طی فروردین ۸۴ در روزنامه‌های رژیم، اثری از یادآوری پرونده ۱۷ژوئن و سابقه امر دیده نمی‌شود. یکی از روزنامه‌های نظرکرده مقام ولایت با عنوان «اعضای سابق گروهک منافقین در پاریس دست به تجمع اعتراض‌آمیز زدند» در باره این پروژه رژیم اطلاعات رژیم نوشته بود: «بیش از ۵۰تن از اعضای سابق گروهک منافقین عصر جمعه در مخالفت با سیاستهای این گروه، در مقابل شهرداری شهر "اوورسواراژ" در حومه پاریس که مقر فرانسوی این گروهک به شمار می‌رود، دست به‌تجمع اعتراض‌آمیز زدند»(رسالت ۱۴فروردین ۸۴). راستی چرا روزنامه نظام ولایی برخلاف کوچک‌ابدالهای ارسال شده به خارجه، بی‌گدار به آب نزد و هیچ اشاره‌یی به پرونده و سابقه امر و لیست تروریستی و کذا و کذاهای دیگر نکرد؟ آخر خوب می‌دانند که پرونده ۱۷ژوئن را مجاهدین برای آخوندها به چنان عنای مندرس پاره‌پاره‌یی تبدیل کرده‌اند که هر وقت آن را به تن کنند، از تمام سوراخهایش رسوایها و بدنویسه‌هایشان با «استکبار جهانی» و «نظام سلطه بین‌المللی» علیه مجاهدین بیداست.

یک روزنامه فرانسوی در همان روزهای مقارن آزادی رئیس‌جمهور مریم رجوی، نوشت: «بروگیر نمی‌تواند رجوی را در زندان نگهدارد. آزادی او یک "غلط‌کرده" برای قاضی ضدتروریست محسوب می‌شود. این آزادی، عملیات انجام‌شده توسط بازرسان تحقیق علیه این مخالفان ایرانی را هرچه بیشتر به‌عنوان یک عملیات سیاسی عریان می‌کند تا تهاجمی که با انگیزه و عناصر واقعاً قضایی صورت گرفته باشد»(۱). این جان کلام و جوهر تمام تحرکات مشترک آخوندی، فرانسوی در سراسر ۵سال گذشته و ازجمله در عملیات ویژه به صورت «نظارت در اوورسواراژ» است.

یکی از به اصطلاح «اعضای سابق» شرکت‌کننده در این نظارات می‌گوید: «دادگستری فرانسه با بررسی شکایت خصوصی افراد شاکی از مریم رجوی موافقت کرده و اعلام کرده که به شکایت آنها رسیدگی می‌کند... در دورانی که خانم رجوی در فرانسه حضور داشتند، فرمان زندانی کردن من و محمود کردن من از دیدار خانواده‌ام به مدت ۱۳سال، صادرشد و «شکایت بعدی‌ام مربوط به نفراتی بوده که درخاک اروپا بودن و بافرمانهای اجباری...» (بی. بی.سی ۱۱فروردین ۸۴) و «انجمن ایران پیوند، شاخه آلمان و هلند و انجمن ایران باستان شاخه فرانسه، در پی پذیرفته‌شدن همین شکایت، اقدام برپایی آکسیون و کنفرانسی طی روزهای ۲۹مارس تا اول آوریل در فرانسه اقدام کردند»(رادیو فرانسه ۴فروردین ۸۴).

این حرفها از دهان عباس صادق‌نژاد، درآمده است. او نفوذی اعتراف‌کننده‌یی است در سال۸۱ بعد از دریافت پیام وزارت اطلاعات در قالب نامه همسرش به ایران گریخت و از آن‌جا توسط وزارت اطلاعات به اروپا اعزام شد. وی بعد از کشف نفوذی‌بودنش توسط مجاهدین، به‌طور رسمی و مکتوب به‌هدف مأموریتش که عملیات تروریستی علیه جان فرماندهی کل ارتش آزادیبخش بوده، اعتراف کرد و با درخواست عفو و بخشش به درخواست خودش در میان مجاهدین حضور داشت. اما ملاحظه می‌کنید که برای قابل‌استفاده‌شدن در مأموریت خارج کشوری، به یمن امدادهای سرویس فرانسوی و کثیفات قضایی «دکتر سعید»(۲) چنان حقوقدان قابلی شده است که می‌تواند شکست مأموریت نفوذ در ارتش آزادیبخش واقع در خاک عراق را به‌سابقه یک اقامت در خاک فرانسه ربط بدهد.

بدین ترتیب اعزام این مزدوران به پاریس و حومه برای آخوندها و همدستان فرانسویشان، تازه اگر صدها برابر بیش از آن چه کردند، باز هم جفتک می‌زدند و عربده می‌کشیدند، چیزی نبود جز یک مراسم جمعی «شکرخوری» در ملاءعام ولی با صدای بلند! به نیابت از همان «غلط‌کرده‌های عالیرتبه» وقتی پرونده‌یی که به عنوان یک «انگیزه واقعاً قضایی» چیزی در چنته نداشت، بیروح مانده و برای همیشه مرده است، آخوندها به‌ناگزیر محتوای تبلیغاتی این به‌اصطلاح «تجمع اعتراضی» را در بیان ولایی داخل کشوری به «مخالفت با سیاستهای این گروه» تبدیل کردند. این بیان البته در شمار آن سرانجام، محتوای ساده و روشنی دارد که به‌اختصار تمام در «سنگرنویی نظام ولایی» با تمام جناحها و حواشی و مزدوران و دنباله‌هایش خلاصه می‌شود. همین حقیقت است که اساسی‌ترین ملاک شناخت محتوای این «عملیات» و ماهیت «عاملان»اش را هم آشکار می‌کند.

رسانه‌های نظام ولایی، نه فقط لحظه به لحظه تحرکات سرباز بدنام اعزام شده به پاریس را دنبال می‌کردند، بلکه خبرگزاری رسمی رژیم، پیشاپیش برنامه روزهای بعد اکیپ اعزامی را اعلام کرده بود که: «بیاست دو نظارات مشابه از سوی جمعی دیگر خواهد بود. سخنگوی گروهک منافقین جمعه شب در «اول‌دوازه» و «مری‌سوراواژ» در حومه پاریس برگزار شود»(ایرنا۱۳فروردین ۸۴).

کمی پیش از دوهفته قبل از همین به اصطلاح تجمع و نظارات در پاریس و حومه بود که آخوند یونسی وزیر وقت اطلاعات رژیم در همان روزی که چند مزدور آب‌نکشیده دیگر را از فاضلاب تیف تحویل گرفته و در آغوش می‌کشید، اعلام کرد: «من امروز به معاونم دستور دادم جنایتهای منافقین را سریع به‌عرض مجامع بین‌المللی برساند و ثبت شود»(تلویزیون رژیم ۲۵اسفند۸۳).

«توفان پاریس»! و سوته‌دلان عدد و رقم

در یک چشمه شاعرانه به اصطلاح ادبی که سایت «آخوند دیدبان» در همان روزها مرتکب شد، علاوه بر تدارک وسیع سیاسی و اطلاعاتی و مالی، رسانه اختصاصی جنگ روانی وزارت اطلاعات هم حسابی زور زد تا حمایتهای ادبی و روانی و عاطفی خود را از راه دور به مأموران برون مرزی نظام تقدیم دیگری گفت: «اقصاد مال خر است. شنونده‌این سخنان، به‌طور منطقی این نتیجه را باید بگیرد که سردمداران این رژیم، کمترین چشمداشتی به‌اموال عمومی که متعلق به کل جامعه‌است، ندارند و به‌لحاظ مادی، حداکثر در سطح طبقات متوسط جامعه، زندگی خواهند کرد. لاکن بعدها که موجودی حسابهای بانکی رفسنجانی و مایملک آقازاده‌ها و سایر سردمداران رژیم فاش گردید، معلوم شد که «این حرف» خمینی، کاملا درست بوده‌است!

در اغلب جوامع کنونی، چه دولتهای حاکم و جماحزاب آپوزیسیون، سعی می‌کنند با ارائه نرم‌افزارهایشان، هرچه بیشتر افکار عمومی جامعه‌شان را جذب کنند تا بر رقیب خود پیروز شوند. در ایران آخوندزده ما اما، مردم از نظر خمینی گروهی نادان هستند که باید از یک دیناسور عمامه دار تقلید کنند و حتی تصمیم نمایندگان دست‌چین شده آنها در مجلس رژیم نیز، بایستی از فیلتر شورای نگهبان که مشکل از عدمیی آخوند خمینی‌صفت است، بگذرد و مورد تأیید قرار گیرد. یعنی ملاک درستی و نادرستی، نه تشخیص و رأی مردم، بلکه تفسیر مشخصی از احکام شرعی است که آن را هم فقط عدمیی آخوند خودزده‌ده قادر به تشخیص آن هستند.

از این رو، خمینی ورزیدن خوب می‌دانستند که به‌سرعت در اثر افلاگریهای مجاهدین، رأی اولیه به جهوری اسلامی را از دست خواهند داد و لذا با راه‌انداختن کودتای فرهنگی و بستن دانشگاهها، به‌دنبال تربیت کنترل شده نسلهای بعدی بود. خوراک نیرویی‌اش را هم بیشتر در کشورهای دیگر و به‌خصوص خاورمیانه جستجو می‌کرد که‌استراتژی صدور انقلابش را روی آن نیروهای محلی متمرکز می‌کرد. و این البته با دزدیدن نان از سفره مردم ایران، و حمایت از حزب‌الله لبنان و دادن سلاح یک میلیون بشکه نفت مجانی به سوریه و راه‌انداختن مسجد و نماز جمعه در کشورهای آفریقایی اکناپذیر بود. در این مسیر بود که جنگ ایران و عراق، از نظر خمینی «موهبتی الهی» محسوب می‌شد که بایستی تا فتح کربلا و فلسطین و... و رفع فتنه‌از عالم که شاید منظورش تبدیل شدن به تنها ابرقدرت جهان بود، ادامه پیدا می‌کرد.

حالا اما، چون اوضاع جامعه به‌خصوص اروپا در ۲۹آوریل ۱۹۹۷ بر اهمکاری میان دولتهای اروپایی برای تضمین این که به ایرانیانی که دارای معضلی عقب‌نیشینی است ویژا داده نشود» تأکید می‌کند و همه دولتهای عضو با «اقدام هماهنگ برای اخراج و جلوگیری از ورود پرسنل اطلاعاتی ایران در کشورهای عضو اتحادیه اروپا» فرامی‌خواند.

صاحب منصبانی که به مأموران شناخته‌شده دیکتاتوری تروریستی آخوندها مثل عباس صادق‌نژاد، ویزا می‌دهند یا مسئول خدابنده‌ا به‌عنوان مستخدم رسمی، یکی از پوشهای سرویس خود اجاره کرده‌اند، با برای تأسیس انجمن پناهندگی که سربل عملیات تروریستی آدمکشان رژیم ولایی است، توسط جواد فیروزمند، راه گشوده‌اند، به روزی بینندیشند که مثل شیراک و دوویلپن در مقابل قانون قرار می‌گیرند.

علاوه بر این همکاریهای کاملاً حلال «استکباری»، ارگانهای رنگارنگ اینترنتی و برون‌مرزی خود نظام ولایی هم، از پشتیبانی معنوی «عملیات پاریس» دریغ نکردند. در یک «بهاریه» وزارتی دیگر که همان روزها در یکی از سایتهایشان ترشح کرده بود چنین آمده است: «شهر تورپستی پاریس در اولین روزهای بهار امسال باران تندی را تحمل می‌کند. در میان نهم باران، انبوهی از ایرانیان سوته‌دل که خودشان را قربانیان تروریسم مجاهدین معرفی می‌کنند، از اقصی نقاط جهان به این شهر زیبا آمده و مشغول اعتراض علیه عاملان و آمران تروریسم شده و تصمیم دارند در روزهای آینده نیز هم‌چنان به اعتراضاتشان ادامه دهند»(ایران آینده ۱۰فروردین ۸۴. از وب سایتهای وزارت اطلاعات).

این پشتیبانی معنوی در روحیه «امت حاضر در صحنه» تأثیر مکتبی به سزایی گذاشت و آنها گزارش اجرای دستوری را که یونسی به معاونش داده بود، از طریق سایتهایشان به مرکز رله فرستادند. یکی از آنها گفت:

«در این ۱۰سال که در رابطه با تروریسم کار می‌کنم چنین آکسیونی را نه دیدم و نه شنیدم. آن‌هم در اینها می‌شن مأمور این رژیم یا مأمور این رژیم؟ متأسفانه این هم مشکل اصلی ما نیست... کسی که میاد می‌گه ۷۰۰تا از مجاهدین جداشده برای رژیم ایران کار می‌کنه. یعنی ۷۰۰تا مأمور داره برای رژیم ایران توی خارج از کشور. کسی که میگه ۱۲۰هزار نفر را توی زندان دارن الان شکنجه می‌کنند، یعنی ۶۶۰هزار نفر مأمور خلص شکنجه‌گر داره توی این کشور»(همان مزدور و همان جا).

ملاحظه می‌کنید که او با این دفاع جانانه از خودش، هر شک و تردیدی در باره ماهیت و محتوای رژیمی‌اش را زدود. به همان دلیل که فاشگویی روزنامه ولایی رسالت مفید فایده بود، نباید از حقیقتی که در استدلال ابلهانه این نوچه نظام ولایی هست غافل ماند. زیرا کمک ارزنده‌یی در شناخت ماهیت اوست.

او هم دچار «پارادوکسی» است که آخوندبودن و مدرنمایی برای خاتمی ایجاد کرده بود. پارادوکسی که مأمور رژیم بودن و پناهنده سیاسی واندمود کردن و زست مخالف همزمان مجاهدین و رژیم گرفتن برای هرکس صدق می‌کند. همان پارادوکسی که سایت آخوند دیدبان(ایران دیدبان) هم به طور معکوس در آن گیر کرده است.

مزدور خدابنده می‌گوید: «مشکل اصلی ما این نیست» که مأمور رژیم هستیم. چون به هر طرف که بچرخد از او مأموربودن تراوش می‌کند. چون یکی پیدا نمی‌شود که صورت مساله را برایش پاک کند، دست به یکه تازی می‌زند و تلاش می‌کند یکسره وجودهرگونه مأمور و هرگونه زندان و هرگونه شکنجه‌گر را زیر سؤال ببرد.

پارادوکس حمال دوپشته

روزنامه ولایی رسالت مطلقاً دروغ نگفت که این تظاهرات در «مخالفت با سیاستهای این گروه» برگزار شده بود. همان روزها یک رساله «استکباری»دیگر یک حلقه دیگر از سلسله عملیات پاریسی وزارت اطلاعات را «کنفرانس مطبوعاتی شاخه انشعابی سازمان مجاهدین خلق با هدف آزادی همفکرانشان در پایگاه اشرف در بغداد» نامید و در مصاحبه با یکی از همین کوچک ابدالهای به اصطلاح «عضو سابق» در باره هدفشان از او پرسید که وی جواب داد: «مکان آزادی گروگانهای رجوی در قرارگاه اشرف خواست اصلی اول و آخر ما است»(مسعود خدابنده- رادیو آمریکا ۱۱فروردین ۸۴).

ملاحظه می‌کنید که موضوع اصلی چیز دیگری است، ولی شگرد آخوندی این است که تا پروژه پرخرج ۱۷ژوئن را شیره‌کش نکنند دست بر نمی‌دارند. هدف تاکتیکی که باعث می‌شود با علم به خالی بودن پرونده این اکسیونها را روی این کیس سوار کنند این است که سرویس فرانسوی را در باتلاقی که گیر کرده بیشتر فروببرند و باز هم از او و مأموراتش سواری بگیرند. اما هدف اصلی همان استراتژی وزارت اطلاعات رژیم است که می‌خواهد«اشرف» را از میان بردارد. تا قرارگاه اشرف باقی است این رژیم و سرانش خواب و راحت و آرام نمی‌بینند. بنابراین «حرف اول و آخر» مأموراتشان این است.

وی هم چنین با اشاره به آمار مانیتور وزارت اطلاعات رژیم در مورد حمایت رسانه‌های «استکباری» از مجاهدین به گفتگوی پرداخت و گفت شما به سالهاست که جهت ترساندن اعضای داخلی، تبلیغ و استفاده می‌شود... دشمنی با جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات، دشمنی فرضی و توجیهی برای مشروعیت دعوا و بهانه برای کسب قدرت سیاسی است»(۵).

اصل دعوا همین جاست. اگر دشمنی با جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعاتش «مشروعیت» نداشته باشد، آن وقت همه اقدامات و پروژه‌ها و تلاشها از تسلیحات اتمی گرفته تا بلعیدن عراق و همه طرح و برنامه‌های رژیم آخوندها که برای «حفظ قدرت سیاسی» و بقای نظام ولایی طراحی شده‌اند، مشروع می‌شود.

این جاست که اهمیت «مرزسرخ» مقاومت و مبارزه مردم ایران که بار دیگر در پیام اخیر مسئول شورای ملی مقاومت بر آن تأکید گردید، به عنوان سپر سیاسی و سپر امنیتی در برابر دشمن و عواملش نقش و اهمیت خود را بیشتر آشکار می‌کند.

(ادامه دارد)

پانویس

۱.روزنامه لیبراسیون، هم چنین توجه کنید به ارزیابی همزمان دو رسانه دیگر فرانسوی به همین مناسبت: «مجاهدین توانستند درام بازداشت رهبرشان و ضبط اموالش را، تبدیل به به‌رسمیت شناختشدن جنبش خود کنند»(رادیو KTL۱۳تیر۸۳)، و «دادگاه استیناف پاریس بازداد کردن مریم رجوی شکست سختی را به قاضی پرونده بعنی قاضی بروگیر تحمیل کرده است»(روزنامه لاکروا همان روز).

۲. نام مستعار وکیل وزارت اطلاعات رژیم به نام عباسی که چندماه بعد از ۱۷ژوئن ۲۰۰۳ به فرانسه اعزام شد تا در مورد قابلیتهای حقوقی و قضایی برای زنده کردن پرونده و واردشدن رژیم به آن جارجویی کند.

۳. سایت ایران دیدبان- و اینترلینک ۱تیر ۸۴ با عنوان «مرعزکشایی از آمار جعلی مجاهدین»

۴. رادیو آمریکا ۴فروردین۸۴

۵. ایران دیدبان ۲۹اسفند۸۳ از مزدور وزارت اطلاعات مهدی خوشحال

کالبد شکافی قبل از مرگ!

مروری بر عوارض درد لاعلاج فروپاشی و اضمحلال رژیم ولایت

این موجود ولایت فقیه، مثل نوعی از جانوران دریایی است که مواقعی که‌احساس خطر می‌کند، با ترشح ماده‌یی رنگی، حجم زیادی از اطراف خود را تیره می‌کند تا فرصت فرار پیدا نموده و از مهلکه بگریزد و در صورتی‌که جان سالم بدر برد به شکل دیگری ظاهر شود

محیطهای غیرفعال و ساکن، بیشترین زمینه رشد را برای این ویروس فراهم می‌کند. لذا باید ماسکهای مختلفی را که پشت آنها قایم می‌شود، چه نوع وطن‌فروشی و چه فرنگی‌آش را مستمراً شناسایی و افشا نمود تا کاملاً زمینه هرگونه نشو و نما از آن گرفته شود و انرژی و امکانات پشتیبانان مقاومت صرف کار اصلی یعنی جراحی «غده ولایت» گردد.

محمد رضا صباحی

در تحقیقات پزشکی، کالبدشکافی، عملی است که برای کشف علت مرگ یک موجود زنده صورت می‌گیرد، و اگر این عمل با موفقیت انجام شود، دانش جدیدی به‌اندوخته علم پزشکی بشر افزوده می‌شود و می‌تواند موجب جلوگیری از تکرار آن بیماری در سایر افراد شده و خدمتی به جامعه بشری محسوب گردد.

در این نوشته، پدیدیی را که می‌خواهم مورد کالبدشکافی قرار بدهم، جانور است که بیست و هشت سال پیش در ایران متولد شده و از بس که حرکات عجیب و غریب از خودش نشان داده، بسیاری را کماز نزدیک کرده‌اند و از بس که حرکات عجیب و غریب از خودش نشان داده، بسیاری را کماز نزدیک آن را نمی‌شناسند، دچار سردرگمی کرده، برخی را به حیرت واداشته، و عدیدی را هم مرعوب حرکات ناهنجار خود کرده‌است. تا جایی که برخی را به شک و شبهه در مورد اصل و نسب آن واداشته و در هندوستان که سرزمین عجایب است، دنبال عقبه‌این تیره می‌گردند.

این جانور! اگرچه که هنوز منقرض نشده، اما به‌این دلیل کالبدشکافی‌اش ضروری است که فقط با شناخت درست آن است که می‌توان از شر آن خلاص شد.

صبح‌ترین شگردی که به‌کار می‌برد اینست که با پراکندن اطلاعات نادرست، چه در مورد خودش و چه دیگران، مانع شود که جهان شناخت درست و دقیقی از وی به‌دست آورد و مستمراً در پی اینست که ماهیت و نیات حقیقی‌اش را بپوشاند.

مثلاً خمینی در اوائل آمدنش به‌ایران در یکی از مصاحبه‌هایش گفت: «ما برای این‌که خریدارزان شود، انقلاب نکردیم. یعنی مردم نبایستی انتظار تأمین معیشت و رفاه‌اجتماعی داشته باشند. و در جای دیگری گفت: «اقتصاد مال خر است. شنونده‌این سخنان، به‌طور منطقی این نتیجه را باید بگیرد که سردمداران این رژیم، کمترین چشمداشتی به‌اموال عمومی که متعلق به کل جامعه‌است، ندارند و به‌لحاظ مادی، حداکثر در سطح طبقات متوسط جامعه، زندگی خواهند کرد. لاکن بعدها که موجودی حسابهای بانکی رفسنجانی و مایملک آقازاده‌ها و سایر سردمداران رژیم فاش گردید، معلوم شد که «این حرف» خمینی، کاملا درست بوده‌است!

در اغلب جوامع کنونی، چه دولتهای حاکم و جماحزاب آپوزیسیون، سعی می‌کنند با ارائه نرم‌افزارهایشان، هرچه بیشتر افکار عمومی جامعه‌شان را جذب کنند تا بر رقیب خود پیروز شوند. در ایران آخوندزده ما اما، مردم از نظر خمینی گروهی نادان هستند که باید از یک دیناسور عمامه دار تقلید کنند و حتی تصمیم نمایندگان دست‌چین شده آنها در مجلس رژیم نیز، بایستی از فیلتر شورای نگهبان که مشکل از عدمیی آخوند خمینی‌صفت است، بگذرد و مورد تأیید قرار گیرد. یعنی ملاک درستی و نادرستی، نه تشخیص و رأی مردم، بلکه تفسیر مشخصی از احکام شرعی است که آن را هم فقط عدمیی آخوند خودزده‌ده قادر به تشخیص آن هستند.

از این رو، خمینی ورزیدن خوب می‌دانستند که به‌سرعت در اثر افلاگریهای مجاهدین، رأی اولیه به جهوری اسلامی را از دست خواهند داد و لذا با راه‌انداختن کودتای فرهنگی و بستن دانشگاهها، به‌دنبال تربیت کنترل شده نسلهای بعدی بود. خوراک نیرویی‌اش را هم بیشتر در کشورهای دیگر و به‌خصوص خاورمیانه جستجو می‌کرد که‌استراتژی صدور انقلابش را روی آن نیروهای محلی متمرکز می‌کرد. و این البته با دزدیدن نان از سفره مردم ایران، و حمایت از حزب‌الله لبنان و دادن سلاح یک میلیون بشکه نفت مجانی به سوریه و راه‌انداختن مسجد و نماز جمعه در کشورهای آفریقایی اکناپذیر بود. در این مسیر بود که جنگ ایران و عراق، از نظر خمینی «موهبتی الهی» محسوب می‌شد که بایستی تا فتح کربلا و فلسطین و... و رفع فتنه‌از عالم که شاید منظورش تبدیل شدن به تنها ابرقدرت جهان بود، ادامه پیدا می‌کرد.

حالا اما، چون اوضاع جامعه به‌خصوص بعد از قیامهای مربوط به سهمیه‌بندی بنزین انفجاری است، گمانشه ولی فقیه، یعنی عنترنژاد، در تلویزیون رژیم از ادعاهای امام دجالش عقب‌نشینی کرده و تا قرار گرفتن در مرتبه نهم و آخر صف قدرتهای اتمی جهان کوتاه آمده‌است. می‌گویند رمالی را به ده راه نمی‌دادند، سراغ کدخدا را می‌گرفت!

پاسخ طرح به‌اصطلاح «انقلاب فرهنگی»اش را در قیام ۱۸ تیر سال ۱۳۷۸ گرفت و محصول سرمایه‌گذاریهایش در لبنان و سوریه و سایر بلاد را نیز این روزها در بالا بردن آمار کشتار مردم بیدفاع عراق و افغانستان به ثبت می‌رساند.

اما آن جنبه‌از ویژگی این جانور را که می‌خواهم در این سطور، بیشتر روی آن متمرکز شوم، رویکرد به‌غایت متضاد و با ۱۸۰ درجه‌اختلاف با مردم ایران در داخل، و مخالفین رژیم در خارج کشور است. رژیمی که برای حفظ اقتدار نظامش، برای کارهایی از قبیل بلند کردن صدای موزیک در ماشین، یا نوع پوشش و اعتراض به سهمیه‌بندی بنزین، هزاران نفر را دستگیر، بازجویی، شکنجه و حتی اعدام می‌کند، در مواجهه با اعضا و رزمندگان ارتش آزادیبخش ملی ایران، آن‌قدر رئوف و دلسوز و مهربان می‌شود که به‌اندازه بودجه دهها پمپ بنزین صرف برگزاری جلسات توجیهی برای خانواده‌هایشان در شهرهای مختلف ایران نموده تا از فرزندانشان در شهراشرف بخواهند که مبارزه با رژیم را که به‌خصوص در شرایط بحرانی عراق بسیار خطرناک‌تا است، ترک نموده و برای یک زندگی راحت و بدون دغدغه به آغوش پرمهر آخوندها برگردند. البته جلوداری این صحنه با خودفروختگانی امثال برادران آخوند بنده، و به‌کارگیری پخمه‌یی به‌نام مسعود بنی‌صدر و سربازان گمنامتر امام راحل می‌باشد که زمانی در صفوف مقاومت پُر خورده بوده و حالا سرنوشت خود را با رژیم ولایت فقیه گره زده‌اند. آنها برای ارشاد کسانی که در خارج کشور هستند، نیز دهها کتاب و جزوه با کاغذ اعلی و چاپ رنگی، به آدرس هواداران مقاومت در کشورهای مختلف پست می‌کنند تا آنها را از پشتیبانی از مجاهدین برحذر داشته و با واداشتن به فکر! و پرهیز از برخوردهای احساسی!، راهی عاقلانه برای زندگی خودشان در پیش گیرند و بیخود امکانات و عمر خودشان را هدر ندهند!

یکی از کسانی‌که اخیراً این کتابها و جزوات به آدرس‌اش از تهران پست شده بود، می‌گفت: «شاید اگر کسی از جنایات و بلاهایی که‌این رژیم در زندانهای سیاسی می‌آورد، خبر نداشته باشد، که‌البته بعد از اعترافات خانم ملوان انگلیسی از نحوه بازجویی‌اش در ایران کاملاً جهانی یافت، بعید می‌نماید، وقتی این جزوات را دریافت کند که چطور این رژیم که حتی حقوق کارگران و معلمانش را هم نمی‌دهد، با صرف این‌همه پول چقدر به‌فکر ارشاد ایرانیان خارج کشور است، دچار عذاب وجدان شود. بعد با خودم گفتم حتماً در مبارزه‌ام با رژیم شل آمده‌ام که به طمع افتاده و می‌خواهد با واداشتن من به خواندن این جزوه‌ات، دست کم برداره!

شاید هم دلیل اینکارش این باشد که گیرنده، بعد از تکرار چند باره آن، حساسیتش پایین آمده و در موقع مقتضی، به‌جای کتاب، ماده‌های خطرناک آنترکس و بمبهای پستی را می‌خواهد روانه کند. چون این رژیم کماز مهرورزی که نمی‌تواند دست بردارد، اما چون در خارج کشور اجرای حکم سنگسار و بریا کردن جرثقال در میادین و سرچهارراهها جهت حلق‌آویز کردن مخالفان مقدور نیست، بایستی تاکتیکهای مناسب هر محیط را به‌کار ببرد.

حال که کمی با ویژگیهای این جانور آشنا شدید، لابد می‌پرسید که چگونه باید از شر آن خلاص شد.

اولاً- شیوه کار در سرزمینهای مختلف فرق می‌کند. مثلاً در داخل کشور، نیازی به کار افشاگری نیست، مردم و به‌خصوص جوانان هر روز دارند این عده‌ها را از بدن ملت ایران قیچی کرده و در آتش پمپ بنزینها می‌سوزانند.

ثانیاً- از آن‌جا که‌اکنون در عصر ارتباطات هستیم و ویروس ولی‌فقیه‌از طریق پست و اینترنت به جامعه جهانی سرایت کرده، برخلاف دهه‌های قبل که برخی امراض از قبیل ملاریا و یا وبا را می‌شد با شیوه‌های قرنطینه‌کردن کسانی که در معرض آن قرار دارند، کنترل نمود، اما طاعون ولایت فقیه را فقط با سرنگونی تمام‌عیار آن می‌شود مهار نمود.

این موجود ولایت‌فقیه، مثل نوعی از جانوران دریایی است که مواقعی که‌احساس خطر می‌کند، با ترشح ماده‌یی رنگی، حجم زیادی از اطراف خود را تیره می‌کند تا فرصت فرار پیدا نموده و از مهلکه بگریزد و در صورتی‌که جان سالم بدر برد به شکل دیگری ظاهر شود.

محیطهای غیرفعال و ساکن، بیشترین زمینه رشد را برای این ویروس فراهم می‌کند. لذا باید ماسکهای مختلفی را که پشت آنها قایم می‌شود، چه نوع وطن‌فروشی و چه فرنگی‌آش را مستمراً شناسایی و افشا نمود تا کاملاً زمینه هرگونه نشو و نما از آن گرفته شود و انرژی و امکانات پشتیبانان مقاومت صرف کار اصلی یعنی جراحی «غده ولایت» گردد.

فاشیسم آخوندی در فاز شکست و بن‌بست(۶)

تهیه نیازهای دستگاه نظامی رژیم و ابزار و امکانات تولید تسلیحات غیرمتعارف برای دستیابی به تسلیحات اتمی

مهیار برومند

مقدمه

آخوندها از روز اول غصب حاکمیت مردم، در پروسه تکوین و بروز ماهیت قرون‌وسطایی و سرکوبگرانه و ضدبشری خود، از چماق و دشنه و آلات قتاله علیه مردم و مخالفان خود در ایران شروع کردند و در ادامه آن امروز برای بمب اتمی دست‌وپا می‌زنند. به این ترتیب تلاش برای مجهزشدن به پیچیده‌ترین تسلیحات کشتار جمعی و اختصاص‌دادن دهها هزار میلیارد سرمایه‌های ملی به این امر تماماً در پاسخ به این تضاد برای آنها معنا دارد که میلیتاریزه‌شدن، تروریسم و سرکوب را تنها راه بقای خود، و امنیت کل رژیم می‌دانند. از چماقداران در نخستین سالهای پس از روی کارآمدن آخوندها تا بسیجگداران در کوچه و خیابانهای عراق و افغانستان و بیروت وغزه و... گروههای استشهادی تا تلاش برای دستیابی به تسلیحات غیرمتعارف و اتمی تماماً نشاندهنده این است که رژیم پایه‌ای سوختن و لوردفتن تاکتیکهای دجالانه و عوامفریبانه به‌ظاهر سیاسی در درون آخوندها (دوران فتنه استحاله‌پذیری) و کاررزدن هرگونه راه‌حل مسالمت‌جویانه وصلح‌طلبانه در برابر خواسته‌های مردم ایران در داخل و طبعاً مردم منطقه و دنیا، راهی جز هرچه بیشتر مسلح شدن به ابزار و وسایل نظامی ندارد. در یک کلام روند میلیتاریزه‌شدن هرچه گسترده‌تر و بیشتر فاشیسم آخوندی منطبق با پروسه بروز ماهیت ضدبشری و ضد ایرانی آن است که در ساختار سیاسی و دولت دست‌نشانده پاسدار احمدی‌نژاد به کمال و فاز نهایی خود رسیده است. یعنی در مختصات موجود فعلی، هیچ انسان بیطرف و آگاهی را نمی‌توان یافت که حتی یک طرح و برنامه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و... مثال بیاورد که رژیم آخوندی ارائه کند و محور اصلی محتوا و پشتوانه آن سرکوب هرچه بیشتر ومقابله با خواست و اعتراض عمومی مردم ایران نباشد. از طرح «امنیت اجتماعی» تا «سهمیه‌بندی بنزین» و... زیرا رژیمی که در فاز پایانی و اوج بی‌ثباتی درونی و بیرونی بدین در موقعیت ماکزیمم نقطه انفجاری جامعه تحت حاکمیت آن و در شیب تند سقوط و انزوای داخلی و بین‌المللی به نه خط رسیده و لاجرم بر اساس ماهیت حقیقی‌اش، چوبه دار بر سر هر کوچه و بازار یا نمونه و با شکنجه و زندانی‌کردن همرخالف و مخالفین، اعم از زن و مرد و پیر و جوان، اموراتِ حکومت خود را روزانه حل می‌کند. تسلیحات نیز معنایی جز ابزار حفظ و بقا برای آن نداشته و نخواهد داشت.

اصلاً از روی همین تلاشهای مستمر رژیم برای دستیابی به تسلیحات نظامی وکشتار جمعی، طی ۲۸سال گذشته به‌طور عام و بعد از پایان جنگ ضداسنانی خمینی‌خواسته ایران و عراق، به‌طور خاص، هر کارشناس مستقل از رژیم می‌توانست سمت نهایی استحاله‌ناپذیری آن را در تمامیتش ببیند. لذا پرداختن به این مبحث به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین وظایف و مأموریتهای «سازمانخانه‌ها و وزارت اطلاعات آخوندی» در خارج نیز قبل از این که صرفاً یک بحث نظری و یا آماری و اخص نظامی باشد، یک گواه و شاهد بر درستی و حقانیت مواضع و خطوط استراتژیک مقاومت ایران در شناخت از ماهیت و سمت‌وسوی واقعی و نهایی فاشیسم آخوندی است. در پایان این مقدمه یک نکته را باید به‌عنوان حرف آخر در بدو ورود به این بحث یادآور شد. آخوندها به این دلیل خود را با خطر و تهدید خارجی مواجه می‌بینند و به‌طور واقعی نیز برای آن خیلی نگرانند که مقدمتاً خود را در داخل ایران با خطر سقوط و قیام مردم از طریق مقاومت سازمانیافته آنها روبه‌رو می‌بینند. مقاومتی که با پرواز بزرگ و مطلقاً ضروری و هوشیارانه رهبری آن به خارج از حیطه و سیطره حاکمیت آخوندی عملاً بی‌آیندگی آن را پس از ۳۰خرداد مهر نمود و تثبیت کرد. لذا قدرت‌نمایی‌های پوشالی و یا تروریستی آخوندها در خارج از مرزها و یا باج‌دادنهای اقتصادی و... به محافل ضدایرانی یکباره، برای آنست که شاید بتوانند ضعف و تضاد اصلی و ناتوانی خود در برابر عامل و چالش سرنگونی در داخل مرزها را بپوشانند و یا آن را به‌تأخیر بیندازند. پس داشتن بمب اتمی و یا تسلیحات کشتار جمعی در مینا برای امنیت رژیم در داخل است و نه مقابله با تهدید خارجی.

هر چند که این رژیم به‌دلیل ماهیت قرون‌وسطایی خود یک تهدید بالفعل برای کل جامعه جهانی محسوب می‌شود و خیلی از تهدیدات و یا انزوای بین‌المللی آن از این مسأله ناشی می‌گردد. از طرف دیگر باید یک قانون را در شناخت حکومت آخوندی همیشه به‌خاطر سپرد، این که همان‌قدر تروریسم در نقاط بحرانی منطقه خاورمیانه و جهان مستقل از وزارت اطلاعات و سپاه آخوندها می‌تواند می‌باشد که رفسنجانی و خاتمی از اصل ولایت فقیه! حالا با این مقدمه خوبست که به چند فاکت در همین زمینه توجه کنیم:

ـ افشای قاچاق تسلیحاتی سفیر رژیم آخوندی دراردن برای کمک به حزب‌الله لبنان

هفته نامه نیوزویک چاپ آمریکا جزئیات جدیدی از بازداشت سفیر سابق رژیم آخوندی در اردن، به رژیم قاچاق تسلیحاتی فاش کرد. این هفته‌نامه نوشت: نصرت‌الله تاجیک که به عنوان سفیر سابق(دوران فتنه استحاله‌پذیری و غالب بودن خط مماشات) رژیم ایران در اردن دخیل کرده و با حملات تروریستی مرتبط بوده، توسط مقامات انگلیسی و به درخواست دادگستری آمریکا، بازداشت شده است. دو تن از مقامات قضایی آمریکا که خواسته‌اند نامشان فاش نشود، گفتند تاجیک طی تفهیم اتهامی که از سوی دادستانی شیکاگو تهیه شده، متهم به تلاش برای خرید دوربینهای دید در شب از شرکتهای آمریکایی جهت تحویل آنها به رژیم ایران شده است. این امر ناقض قوانین کنترل صادرات آمریکا می‌باشد.

یکی از مقامات سابق پلیس فدرال آمریکا اف.بی.آی که متخصص عملیات ضدتروریستی است، گفت: این دوربینها قرار بوده در نهایت به دست حزب‌الله لبنان برسند. حزب‌الله گروهی لبنانی است که به شدت از لحاظ اقتصادی و نظامی‌از سوی دولت ایران حمایت می‌شود. کریس همیلتون افزود: حزب‌الله سالهاست که به دنبال این تجهیزات بوده است. این دوربینها به دنبال این تجهیزات دید در شب دارند.

هفته نامه نیوزویک افزود: اگر اتهامات علیه تاجیک محکوم و دارای مدارک لازم باشد، به لیست طولانی شکایات آمریکا از نقش رژیم ایران در تروریسم و دیگر اعمال جنایت‌آمیز اضافه خواهد شد، اعمالی که از سال۱۹۸۳ و با بمبگذاری مقر تفنگداران دریایی آمریکا در لبنان که به مرگ ۲۳۹ آمریکایی انجامید، شروع شدند.

به گزارش سایت فارسی بی.بی.سی (۱۴تیر۱۳۸۵) آقای محمدرضا لطفی نوازنده تار و سه تار بالاخره پس از ۲۵سال در کاخ نیاوران به مدت سه شب به‌اتفاق یک نوازنده تنبک کنسرتی برگزار کرد!

«کنسرت محمدرضا لطفی از آن جهت اهمیت داشت که تنها نوازنده و آهنگساز نام‌ی‌موسیقی سنتی بود که عمده شاگردان و همراهان وی در ایران اجرای برنامه داشتند و دارند، اما آقای لطفی با وجود اجرای کنسرتهای فراوان در خارج از ایران، رغبت کمی در داخل ایران اجرای تنها نداشته‌است!

عجبا! بعد از رسیدن رفسنجانی و سنگسار کسی که ۱۱سال در زندان بسر برده، اعتراض همه جهانیان را برانگیخت، کسی که ادعای هنر و هنرمندی دارد، کسی که زمانی از دست همین رژیم گریخته و پناهندگی سیاسی گرفته، به نیاز ملایان برای شستشو رژیم کنونی چه در رابطه با مردم ایران به‌طور عام و چه با هنرمندان به‌طور خاص و زنان هنرمند مهیمنان به‌شکل خاص‌الخاص پی‌برده‌این روزها که ابعاد هولناک اعدامهای دسته‌جمعی در ملاءعام و دست و پا بریدنها می‌گذرد.

و سایر جنایات وحشی قرون‌وسطایی در قبیل سنگسار و دستگیریهای گسترده و سرکوب زنان محروم مهیمنان در خیابانها یا آن صورتهای خونین که قلب هر سنگدلی را هم چیره‌دار می‌کند، سروصدای نزدیکان و یاران ملایان آدمخوار را در سطح بین‌المللی هم بلند کرده. درج خبری مبنی بر کنسرت یک نوازنده معروف، پس از ۲۵سال در ایران موجبات تأسف و انزجار جامعه هنری و روشنفکری ایران در قبال چنین افرادی گشته‌است!

به گزارش سایت فارسی بی.بی.سی (۱۴تیر۱۳۸۵) آقای محمدرضا لطفی نوازنده تار و سه تار بالاخره پس از ۲۵سال در کاخ نیاوران به مدت سه شب به‌اتفاق یک نوازنده تنبک کنسرتی برگزار کرد!

«کنسرت محمدرضا لطفی از آن جهت اهمیت داشت که تنها نوازنده و آهنگساز نام‌ی‌موسیقی سنتی بود که عمده شاگردان و همراهان وی در ایران اجرای برنامه داشتند و دارند، اما آقای لطفی با وجود اجرای کنسرتهای فراوان در خارج از ایران، رغبت کمی در داخل ایران اجرای تنها نداشته‌است!»

عجبا! بعد از رسیدن رفسنجانی و سنگسار کسی که ۱۱سال در زندان بسر برده، اعتراض همه جهانیان را برانگیخت، کسی که ادعای هنر و هنرمندی دارد، کسی که زمانی از دست همین رژیم گریخته و پناهندگی سیاسی گرفته، به نیاز ملایان برای شستشو

ـ رژیم آخوندی در مقابل دریافت اورانیوم از سومالی به‌شوشیان اسلامگرای این کشور اسلحه می‌دهد

سازمان ملل متحد، در ۲۸آبان ۱۳۸۵، با انتشار گزارشی اعلام کرد رژیم ایران در مقابل دریافت اورانیوم از سومالی به شوشیان اسلامگرای این کشور اسلحه می‌دهد.

کارشناسان سازمان ملل که بر رعایت ممنوعیت ارسال اسلحه به سومالی نظارت دارند، در گزارش خود آورده‌اند: رژیمهای ایران و سوریه با اسلامگرایان موسوم به «محاکم شرعی» در سومالی رابطه دارند. هم‌چنین در ماه ژوئیه گذشته بیش از ۷۰۰نفر از سومالی به لبنان رفتند تا در کنار حزب‌الله بجنگند.

ـ گفته‌ها و نا گفته‌های سفیر اسبق ایران در آلمان(در دوره خاتمی)

موسویان در تبیین سطح بالای روابط ایران و آلمان، خبری را منتشر می‌کند که مطابق با آن «صنایع دفاع ایران» از دفتری در آلمان برخوردار بوده و سازمان اطلاعات آلمان لیستی از شرکتهای آلمانی فروشنده تسلیحات را در اختیارش می‌گذاشته است. او هم‌چنین می‌نویسد که مطابق با آن، خریدهای تسلیحاتی ایران در سالهای قبل از ۱۳۷۵ با اطلاع و همکاری سفارت ایران در بن صورت می‌گرفته است.

موسویان، دیپلومات ایرانی، اما در مقدمه کتاب خود می‌نویسد که «حوادثی همچون ترور رهبران کرد در رستوران میکونوس در برلین، ترور رضا مظلومان وزیر اسبق آموزش و پرورش ایران در پاریس، دستگیری و محاکمه شهروندان آلمانی در ایران، دستگیری فرج سرکوهی به اتهام جاسوسی برای آلمان و بالاخره حکم دادگاه برلین در قضیه میکونوس، همگی از جمله عواملی بودند که رابطه جدید (ایران و آلمان) را دستخوش بحران کردند» (گفتگو با حسین موسویان سفیر سابق آخوندها در آلمان صدای آلمان در سال۲۰۰۶).

ـ ام.آی.۶ انتقال اورانیوم غنی‌شده از بازار سیاه روسیه به ایران را کشف کرد

هفته‌نامه آیزوور، در تاریخ ۲۲خرداد۸۶، در مقالهیی به قلم مارک تاننسد تحت عنوان «تحقیقات ام.آی.۶ در پرونده تجارت هسته‌یی شرکت بریتانیایی با ایران» فاش کرد که یک شرکت بریتانیایی پس از افشای تلاشش برای فروش غیرقانونی اورانیوم غنی‌شده به ایران بسته شده است. افسران ضد تروریسم و ام.آی.۶ در حال تحقیق بسترش درباره احتمال گسترده‌تر بودن طرحی هستند که بر اساس آن ایران مواد لازم برای استفاده در برنامه تسلیحاتی هسته‌یی را به‌دست می‌آورده است. در این ارتباط یک نفر به تلاش برای ساخت سلاحهای کشتار جمعی متهم شده است. طی ۲۰ ماه تحقیقات به‌عمل آمده از سوی ام.آی.۶ که با همکاری ام.آی.۵ و گمرکات انگلیس، یک گروه بریتانیایی شناسایی شد که شبکه‌ای را برای ارسال اورانیوم غنی‌شده به‌دست آورده‌اند که برای ارسال به ایران از طریق سودان بوده است.

آیزوور می‌افزاید: آقای راجر بری، رئیس کمیته چهار جانبه پارلمان که مسئولیت بررسی صادرات اسلحه را به‌عهده دارد می‌گوید: پس از فروپاشی شوروی سابق همیشه این سؤال نه فقط درباره اورانیوم بلکه در خصوص مقصد سایر اجزاء سلاحهای کشتار جمعی و این‌که چطور می‌توان این امر را کنترل کرد وجود داشته است.

آقای راجر بری می‌گوید ایران ممکن است همچنان بگوید این مواد برای کاربرد در مصارف غیرنظامی بوده است لیکن روش تهیه این مواد از بازار سیاه به‌وضوح خلاف آن را می‌گوید و خیلی غیرطبیعی و عجیب است که برای مصارف غیرنظامی‌از این طریق اقدام شود...»

ـ فعالیت مخفی ایران در آلمان برای دستیابی به فن آوری هسته‌یی

بر اساس اطلاعات سازمانهای مخفی، شواهدی بسیاری بدین سو اشاره دارند که ایران در کشور آلمان یک شبکه مخفی برای تهیه اجزای سانتریفوژهای غنی ساز اورانیوم ایجاد کرده است. با این اورانیوم غنی‌شده می‌توان به سلاح اتم دست یافت. به گزارش خبرگزاری جدید آلمان د.د.پ، یک نماینده سازمان مخفی حفاظت از دولت طی دو روز اخیر به این خبرگزاری گفت که چگونه سازمانهای مخفی در پی ردیابی شرکتهایی هستند که با یک پوشش مناسب، به ایران در تلاش برای تولید تسلیحاتش یاری می‌رسانند. شرکتهای آلمانی و برخی شرکتهای کوچک ایرانی نیز در این قاچاق دست دارند.

این کارشناس به خبرگزاری د.د.پ گفت: «ما به‌دنبال سر سوزنی در این دریای آشفته‌ایم. پوشتی که این شرکتها در تجارتشان با ایران با ایجاد شرکتهای کاذب برای خود ساخته‌اند، چنان دقیق است که همه چیز قانونی به نظر می‌آید». بنا به توصیف سازمانهای مخفی، شماری از شرکتهای آلمانی مظنون به همکاری با روحانیون حاکم بر ایران برای ساخت تسلیحات اتمی هستند. بنا به اطلاع این سازمانها، دولت ایران آن‌چنان برنامه اتمی را تعقیب می‌کند که هدفش تسلط کامل بر تمامی فرایند دوران سوختی، ازجمله غنی‌سازی اورانیوم و بازپردازی مواد سوختی است.

باید اشاره کرد که اواخر ماه ژوئیه امسال آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در وین به اطلاع رساند که ایرانیها موفق به تولید اورانیوم هگزوفلوراید شده‌اند. این یک ماده گازی است که در دستگاه سانتریفوژ می‌توان آن را به یک ماده قابل تبدیل به سلاح، غنی ساخت. به گزارش سازمانهای اطلاعاتی و مخفی، ایران تا سه سال دیگر به بمب اتم دست خواهد یافت. بر پایه این گزارشها، ایران تا سال۲۰۰۸ میلادی نیز به ساخت موشکهایی با بر ۳ هزار کیلومتر موفق خواهد شد که این برد تا اروپای غربی نیز خواهد رسید.

بر اساس اطلاعات این سازمانهای مخفی، ایران به‌دنبال یک «چمس کامل تولید شده» نیست. ایران به‌شدت به‌دنبال خرید اجزای دستگاههای فن‌آوری پیشرفته است. مأموران سازمان مخفی ایران به‌عنوان سفارش‌دهنده و یا خریدار در این عملیات مخفی شبکه تهیه اجناس شرکت دارند. آنها ترجیح می‌دهند از طریق شماری شرکتهای ناشناس و کوچک که عمدتاً صاحبان ایرانی مقیم آلمان دارند، این عملیات صورت گیرند.

یک مقام آگاه آلمان در مبارزه با گسترش تسلیحات کشتار جمعی دچار دشواریهای ویژه خود هستند، زیرا که دشوار می‌توان فن‌آوری نظامی را از استفاده غیرنظامی آن تشخیص داد و میان این دو تمیز قائل شد. ازجمله مناطق آلمان که این شرکتها و مأموران اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران فعالاند، منطقه بزرگ هامبورگ، ایالت «شلسویگ هولشتاین»، منطقه «راین/مایِن» و منطقه شهرهای بزرگ کلن و دوسلدورف هستند.

در اغلب موارد آنها افراد آلمانی را اجیر می‌کنند تا از طریق اتریش و سوئیس کالای خود را به ایران برسانند. براساس اطلاع اداره جنایی گمرکات شهر کلن، یک رشته رتق و فتقهای این «قاچاق داغ» از طریق امارات متحده عربی صورت می‌گیرد(رادیو صدای آلمان ۲۹ اوت۲۰۰۴).

ایران فعالترین مشتری بازار سیاه هسته‌یی

نقله نامه آمریکایی تایم، ۱۳مه۲۰۰۷، نوشت: اگر چه دستگاههای اطلاعاتی آمریکا و متحدانش بخشهای شبکه قاچاق تجهیزات هسته‌یی عبدالقادرخان پدربمب هسته‌یی پاکستان را متلاشی کرده‌اند اما ایران یک شبکه جدید و احتمالاً بزرگتر جهت دستیابی به فناوری هسته‌یی ایجاد کرده است.

مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی لندن در گزارشی نوشته است: مارک فیتزپاتریک کارشناس منع تکثیر مؤسسه مطالعات راهبردی لندن در جمع گزارشگران و کارشناسان در واشینگتن گفته است ایران فعالترین مشتری بازار سیاه هسته‌یی است و خود نیز یک شبکه جدی بزرگتر از شبکه عبدالقادرخان ایجاد کرده است.

گزارش مؤسسه مطالعات راهبردی لندن نتیجه‌گیری می‌کند که به‌رغم این که عبدالقادرخان در بازداشت خانگی به سر می‌برد عناصر شبکه او که در سه قاره فعالیت دارند همچنان فعال و خطرناک هستند.

فیتزپاتریک گفته است ایران تجهیزات دارای کاربرد دوگانه را از همین افراد و شرکتهای شبکه عبدالقادرخان تهیه کرده است ایران همچنین به منابع جدید نیز روی آورده است اگر چه برخی کشورها مراقبتهای خود را تشدید کرده اند، ایران هنوز سعی می‌کند با تغییر دادن کشورهای واسطه و آنها به مرکز رازی در ایران دستگیر شود. به گزارش مؤسسه تحقیقاتی سوفوست در ایالت نگزاس آمریکا، این تکنولوژی در ساختارهای پیچیده استیل در مجتمعهای بزرگ مورد استفاده قرار می‌گیرد تا میزان نشت مواد شیمیایی در تأسیسات هسته‌یی را مورد آزمایش قرار دهند. مارک بوسرگ، دستیار دادستان کل آمریکا، در این باره گفت: اگر این تکنولوژی به ایران ارسال شده بود، مقامات رژیم ایران می‌توانستند با کسب درآمد نفتی بیشتر، برای کشتن سربازان آمریکایی، بمبهای بیشتری بسازند.

آن‌چه در فوق ملاحظه نمودید طبعاً مشتی از خروار حول جنگ و کارزار اعلی رژیم علیه مقاومت مردم ایران در خارج کشور می‌باشد خلاصه شده و استراتژی اصلی وزارت اطلاعات در خارج کشور را کاملاً مشخص می‌نماید.

ادامه دارد

ـ آلمان: یک حمله سراسری علیه یک شبکه جاسوسی مظنون به صادرات تکنولوژی موشکی به رژیم ایران

به گزارش خبرگزاری رویتر در ۸اسفند ۸۴، که روزنامه دویچه‌لا ۶ اسفند ۸۴ (۲۵فوریه) از برلین خبر داد که پلیس آلمان یک حمله سراسری علیه یک شبکه جاسوسی مظنون به صادرات تکنولوژی موشکی به رژیم ایران، به راه انداخته است. بنا به گفته دادستان فدرال آلمان، این حمله سراسری، صبح روز روز پنجشنبه، ۱۲ مکان در چهار ایالت آلمان را پوشاند و شماری از مظنونین را به دام انداخت.

به‌گزارش خبرگزاری رویتر، نام دو متهم که به اتهام خرید اسلحه و فناوری موشکی برای رژیم ایران زندانی شده اند، یوزف ادوارد گ ۵۹ساله تابع دولت آلمان و یوسف ف ۴۱ساله غیرآلمانی می‌باشند.

دفتر دادستانی فدرال طی بیانیهی گفت: «متهمین، مظنون به تلاش برای خدمت به یک سرویس اطلاعاتی خارجی جهت به دست آوردن بخشهایی برای سیستمهای پرتاب و جنگ‌افزار معمولی نیروهای مسلح بودند».

یک منبع به خبرگزاری رویتر گفت کشوری که در این ماجرا دخیل است، ایران می‌باشد. پلیس بعد از حملات در ایالت های بادن ورتمبرگ، هسه، نورت راین وستفالیا و سارلند، در حال بازجویی از مظنونین می‌باشد.

دومین کیس جاسوسی در یک ماه

بنا به همین گزارش رویتر، یک ماه پیشتر، دادستان، دو شهروند جاسوس آلمانی را به‌خاطر کمک به یک سرویس اطلاعاتی ناشناس، برای تهیه تکنولوژی موشکی «با استفاده دوگانه» محکوم نمود. اصطلاح «دوگانه» برای تکنولوژی به‌کار برده می‌شود که می‌تواند هم برای دستگاههای معمولی و هم برای تسلیحات مورد استفاده قرار گیرد. آلمان همراه با فرانسه و انگلستان برای پایان دادن به حاطلبیهای برنامه هسته‌یی رژیم ایران، مذاکرات ناموفقی را پیش برده است. فرانک والتر اشتاین مایر، وزیر خارجه آلمان ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل برای تحریمات را رد نکرده است. اقدامی که از حمایت آمریکا برخوردار است.روسیه در حال حاضر در تلاش برای دلالی یک معامله است که در آن رژیم ایران از رفتن به شورای امنیت اجتناب خواهد ورزید اما دیگر تنازل روی پروسه غنی‌سازی اورانیوم خود را نخواهد داشت.

ـ یکی از عوامل رژیم آخوندی که به قاچاق تجهیزات و ارسال تکنولوژی مربوط به برنامه هسته‌یی اشتغال داشت، به جرم نقض قوانین صادرات آمریکا به یک سال زندان محکوم شد.

به گزارش رسانه‌های کانادا، این فرد که ابوالقاسم روحانی افتخاری نام دارد، تابستان سال گذشته به اتهام خرید تکنولوژی تجهیزات لوله‌های نفت و گاز از یک شرکت مستقر در تگزاس و قصد ارسال آنها به مرکز رازی در ایران دستگیر شد. به گزارش مؤسسه تحقیقاتی سوفوست در ایالت نگزاس آمریکا، این تکنولوژی در ساختارهای پیچیده استیل در مجتمعهای بزرگ مورد استفاده قرار می‌گیرد تا میزان نشت مواد شیمیایی در تأسیسات هسته‌یی را مورد آزمایش قرار دهند. مارک بوسرگ، دستیار دادستان کل آمریکا، در این باره گفت: اگر این تکنولوژی به ایران ارسال شده بود، مقامات رژیم ایران می‌توانستند با کسب درآمد نفتی بیشتر، برای کشتن سربازان آمریکایی، بمبهای بیشتری بسازند.

آن‌چه در فوق ملاحظه نمودید طبعاً مشتی از خروار حول جنگ و کارزار اعلی رژیم علیه مقاومت مردم ایران در خارج کشور می‌باشد خلاصه شده و استراتژی اصلی وزارت اطلاعات در خارج کشور را کاملاً مشخص می‌نماید.

ادامه دارد

کنسرت در مهد دولت مهرورز و ولایت فقیه!

گناه نابخشودنی محمدرضا لطفی و سایر شرکا تنبیه‌کردن سازهایشان یا آلوده‌نمودن گوش و دل خلایق به موسیقی عقب‌مانده و در گل‌نشسته و یا ضعفها و اشکالات بیکران هنری آنها نیست، گناه نابخشودنی کبیره در دوران این حاکمیت خونریز، شکستن مرزسرخفام همکاری با حکومت جنایت وخیانت است. لطفی با خزیدن زیر عبای آخوندهای جانی و آدمکش آنهم درست در شرایطی که میزان سرکوب و کشتار و اعدام را به بالاترین درجه خود در این سالها رسانده‌اند، خود را دراین جنایت وخیانت سهیم کرده‌است. البته برای او به‌خاطر خیانت به پناهندگان سیاسی و پس‌دادن پاسپورت پناهندگی، باید جرم مضاعفی قائل شد

حمیدرضا طاهرزاده

میهن در زنجیرمان با همه ارزشهای تاریخی، فرهنگی، هنری، علمی و انسانیش بیش از یک رع قرن است که در زیر اختناق حکومت سیاه آخوندی بدترین شیهای فراموش‌ناشدنیش را تجربه می‌کند. البته چه تجربه تلخ و دردناک اما بسا شکوهمند و افتخارآفرینی که دهها هزارتن از رشیدترین و آگاهترین فرزندانش با پرداخت بالاترین بها یعنی فدای تمام‌عیار خویش برای تحقق آرمان آزادی پرچم مقاومت علیه دیکتاتوری مذهبی را جانانه به‌اهتزاز درآورده‌اند. در این میان شمار هنرمندان و شاعران و نویسندگانی که به‌ارتجاع دینی نه گفتند قابل توجه است. برخی راه سکوت و مقاومت خاموش را برگزیدند و حاضر نشدند هنر و یا ساز خود را برای خوشامد این اراذل و اوباش آخوندی بیزنهاد و سایر برادران و خواهران رزمنده هنرمند یاد نمایم. این هنرمندان ملی و مبارز و مجاهد در طول سالیان دراز با اجرای کنسرتهای متعدد در سراسر جهان و در مقابله با انواع توطئه‌های ضدفرهنگی و هنری آخوندی چهره کریه این رژیم دمدنش را به جهانیان شناسانده و آنی از امر مبارزه سترگ خویش با جاتیان وطن بر باده آسوده نبوده‌اند. در این راه شایان ذکر است که البته از نقطه‌نظر ارزشهای هنری آثار بسیار گرانبهایی در پهنه موسیقی امروز ایران آفریده شده است. این امر مایه افتخار و مباهات مقاومت ایران است که در بستر کارزار عظیمی که در این رع قرن با آخوندهای انسان‌ستیز و هنرکش به پیش برده و با محدودیتهایی که برای هر نیروی مقاومت خصوصاً مقاومت ما قابل‌تصور است با گناده‌دستی و سعه‌صدر به‌این امر مبرم مبادرت ورزیده‌است.

بدیهی است در این کوتاه نوشته ماخطیمنه‌ی‌هنرمندان مقاومت در پهنه‌موسیقی است و گرنه چه بسیار هنرمندان ارزشمند دیگری نیز در همه زمینه‌های هنری اعم از نقاشی، مجسمه‌سازی، فیلم و عکاسی و تئاتر، ادبیات و... در این مقاومت حضور دارند که پرداختن به آنها را باید به فرصت دیگری موکول کرد.

و اما با نگاهی اجمالی به کارنامه مرگبار این مقاومت سرخفام لازم می‌دانم از استادان و نامداران هم‌چون محمدشمس، منوچهر سخایی، آندرانیک، شاپور باستان‌سیر، امیر آرام و بسیاری دیگر از جمله آقای هایک، خانم ناهید همت‌آبادی و خانم مرجان و... و نیز هنرمندان سرفراز مقاوم شهر افتخار و پایداری «اشرف» قهرمان، تحت سرپرستی برادر بزرگوارم مجاهد خلق، استاد کامیار ایزدپناه و سایر برادران و خواهران رزمنده هنرمند یاد نمایم. این هنرمندان ملی و مبارز و مجاهد در طول سالیان دراز با اجرای کنسرتهای متعدد در سراسر جهان و در مقابله با انواع توطئه‌های ضدفرهنگی و هنری آخوندی چهره کریه این رژیم دمدنش را به جهانیان شناسانده و آنی از امر مبارزه سترگ خویش با جاتیان وطن بر باده آسوده نبوده‌اند. در این راه شایان ذکر است که البته از نقطه‌نظر ارزشهای هنری آثار بسیار گرانبهایی در پهنه موسیقی امروز ایران آفریده شده است. این امر مایه افتخار و مباهات مقاومت ایران است که در بستر کارزار عظیمی که در این رع قرن با آخوندهای انسان‌ستیز و هنرکش به پیش برده و با محدودیتهایی که برای هر نیروی مقاومت خصوصاً مقاومت ما قابل‌تصور است با گناده‌دستی و سعه‌صدر به‌این امر مبرم مبادرت ورزیده‌است.

بدیهی است در این کوتاه نوشته ماخطیمنه‌ی‌هنرمندان مقاومت در پهنه‌موسیقی است و گرنه چه بسیار هنرمندان ارزشمند دیگری نیز در همه زمینه‌های هنری اعم از نقاشی، مجسمه‌سازی، فیلم و عکاسی و تئاتر، ادبیات و... در این مقاومت حضور دارند که پرداختن به آنها را باید به فرصت دیگری موکول کرد.

و اما با نگاهی اجمالی به کارنامه مرگبار دستان خونالودشان پاسخ مثبت داده و حاضر میشود برای تلطیف چهره خونریز آنها در کاخ نیاوران، یعنی در یک محل دولتی که قطعاً با عنایت ملایان می‌توان درآن کنسرت گذاشت سه شب برنامه‌اجرا می‌کند.

روشن است که در رابطه با لطفی، و خیانتش به هنر وهنرمندان و به‌خصوص خیانت آنکشاوش به پناهندگان سیاسی آواره در کشورها، ما به‌دنبال نقد هنری برنامه مزبور نیستیم، ولی برای خالی نبودن عریضه، باید بگویم که گزارشهای رسیده از این برنامه حاکی ازاین است که سقوط اخلاقی لطفی، همراه با سقوط هنرش‌اش هم بوده‌است.

پرویز مشکاتیان موسیقیدان، بعدازاین دیدن این برنامه در مصاحبه‌یی می‌گوید:

«...متأسفانه خیلی (نسبت به ۲۵سال گذشته) بدتر بود. فکر کردم که خواب می‌بینم! هنوز برایم جا نیفتاده که چه‌اتفاقی برای لطفی افتاده بود و چرا چنین شد؟!

چرا لطفی باید به آن شکل فال بگیرد و ته صفحه را هم ورق بزند و غزلی را که شب قبل غلط خوانده باز هم غلط بخواند؟ درست است که‌ایشان مدتها در ایران نبودند اما این جامعه در عرض ۲۵سال خیلی تغییر کرده و استعدادهای زیادی درآن ظهور کرده است.

... در شب کنسرت برخی بلند شدند و رفتند و این برای یک هنرمند آنهم در سطح لطفی فاجعه‌است».

البته جای آن دارد که تا در فرصت دیگری به وضعیت موسیقی در ۲۵سال گذشته بپردازیم شود. اما کوتاه سخن این‌که سار آقای لطفی به تأئید بزرگانی چون استاد یی‌بدیل سه‌تار شادروان احمدعبادی و نیز نامداراني هم‌چون استاد ارجمند موسیقی فرامرز پایور و چند استاد دیگر ازجمله هنرمند شیدا و نابغه موسیقی ایران پرویز یاحقی و... قابل‌شنیدن نیست. در امر بدهانه‌نوازی بیمایه و بسیار فقیراست... در مورد شیوه نوازندگی آقای محمدرضا لطفی هم همان بس که‌استاد یگانه قلمرو تار آقای جلیل شهناز به مزاح و با همان لهجه شیرین اصفهانی خودش گفته بود که: لطفی که تار اشتهار کاذب این آقایان بیش از آن‌که مرهون هنر و یا شخصیتش باشد به‌خاطر روابط ناسالمی‌است که با انواع حقکشی و زیربا نهادن حقوق پیشکسوتهای موسیقی چهره درخشان موسیقی ایران از زمان درگذشته تا به‌امروز تحت تأثیر قرار داده و زمینه‌ساز روند قهقرایی و ارتجاعی هنر و هنرمند در ایران شده‌است.

اما بزرگترین گناه نابخشودنی محمدرضا لطفی و سایر شرکا تنبیه‌کردن سازهایشان یا آلوده‌نمودن گوش و دل خلایق به موسیقی عقب‌مانده و در گل‌نشسته و یا ضعفها و اشکالات بیکران هنری آنها نیست، گناه نابخشودنی کبیره در دوران این حاکمیت خونریز برای هنرمندان ایران شکستن مرز سرخفام همکاری با حکومت جنایت و خیانت است. لطفی با خزیدن زیر عبای آخوندهای جانی و آدمکش آن‌هم درست در شرایطی که میزان سرکوب و کشتار و اعدام را به بالاترین درجه خود در این سالها رسانده‌اند، خود را در این جنایت و خیانت سهیم کرده است.

البته برای او به‌خاطر خیانت به پناهندگان سیاسی و پس‌دادن پاسپورت پناهندگی، باید جرم مضاعفی قائل شد.

در تاریکترین دوران تاریخ ایران که میلیونها ایرانی مجبور به جلای وطن شده‌اند، ایشان و عادی جلوه‌گرساختن فضای اختناق، ملکوک که کرده‌اند پلایش دادا!

دیگر در این‌جا بحث ما با ایشان در زمینه هنر و ضربانی که امثال او بر پیکر هنر و هنرمندان مردمی وارد کردند نیست بلکه قباحت عمل زشت و شنیعی است که توسط فردی از اصحاب هنر که به غلط در جایگاه موسیقیدان معترض در جامعه‌ایران مطرح شده، صورت گرفته است.

آیا خیانت چیزی جز نقض آگاهانه تعهدات است! یک هنرمند که موضوع کارش از جنس آفرینش و زایش است چه تعهدی بالاتر و سنگین‌تر از اصلیترین وظیفه‌اش یعنی دفاع از انسان و زندگی و آزادی دارد! حال آنان که با کشندگان انسانها و ویران‌کنندگان میهن ما این‌چنین بیشرمانه و رذیلانه پیوند اخوت و مودت می‌بندند و آوازه و اشتهار خود را در خدمت یک حاکمیت انسان‌ستیز و ایران‌ویران‌کن قرار می‌دهند یقیناً لعنت ابدی یک تاریخ و فرهنگ مردمی دادغار را بر پیشانی خواهند داشت.

آیا هرگز مردم اروپا به‌خصوص مردم آلمان هنرمندانی را که در دوره تسلط فاشیسم هیتلری با آنها همکاری می‌کردند بخشیدند! دیدیم که مردم فرانسه با این قماش خودفروختگان رو برگردانده‌اند و سالها جنوب ایتالیا در تعقیب آنها هستند و از محاکمه آنها حتی در سالهای ۹۰ عمر هم نمی‌گذرند!

وابسته قدیمی حزب «مردم فروش» اسبق و دروبش لس‌آنجلسی امروز در معیت و رکاب برادران پاسدار و زیر چتر چنین ولایت از نام ار

قتــل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، یک نسل‌کشی شقاوت آمیــز

مسعود رجوی: «اصلا بحث این نیست که خمینی چند نفر را اعدام کرده، بحث این است که باید دید چه کسانی را باقی گذاشته است؟ مگر جنایتکاری خمینی حد و مرز می‌شناسد؟ نه. اصلا این طور نیست. با ددمنشی کامل، با رذالت و هرزگی غیرقابل تصور، بی‌محابا خون می‌ریزد. هیچ قاعده و قانون، هیچ نظم و نظام و هیچ حساب و کتابی را هم نمی‌فهمد. اگر کسی این را باور نکند اصلاً خمینی و رژیم خمینی و مزدوران و دژخیمان خمینی را نشناخته است».
۲۳آذر۶۷

مرداد ماه سال۶۷ در تاریخ زندان و زندانی در رژیم خمینی از یاد نارفتنی است. از نخستین روزهای این ماه خمینی به یکی از فجیع‌ترین جنایات ضدبشری خود یعنی قتل‌عام زندانیان سیاسی دست زد. زمینه‌های این کشتار بی‌رحمانه که یک نوشته سیاه برای یک نسل‌کشی آشکار بود و به دستور خمینی انجام گرفت، از سالها قبل فراهم شده بود. از روزهای نخستین مرداد ماه یک قتل‌عام سراسری از زندانیان سیاسی به راه افتاد و تا چند ماه بعد ادامه یافت. هدف اصلی این کشتار از بین بردن زندانیان مجاهدی بود که طی سالیان با مقاومت قهرمانانه خود و تحمل سرفرازانه تمامی سختیها و شکنجه‌های قرون وسطایی دژخیمان برگی زرین از مقاومت و فدا در تاریخ انقلاب نوین میهنمان را رقم زده بودند. در این ایام سیاه هیأتهای مرگ خمینی مرکب از سرسپردەترین عناصر وزارت اطلاعات، دادستانی رژیم و مسئولان زندانها با تمهیدات و تدابیر شدید امنیتی، اجرای طرحی را که از سالها پیش در نظر داشتند و از چند ماه قبل از مرداد۶۷ تدارکش را دیده و مقدماتش را آماده کرده بودند، به‌طور متمرکز آغاز کردند. آنان در به اصطلاح محاکمه‌یی که چند دقیقه بیشتر به درازا نمی‌کشید حکم به دار آویختن مجاهدین اسیر را صادر می‌کردند.

کمیسیون مرگ: مجاهد یا منافق؟

بنا به شهادت شاهدانی که توانسته‌اند به نحوی از معرکه جان سالم به در برند هیأت مرگ تنها یک معیار داشت. مجاهدین اسیر هویت سازمانی و تشکیلاتی خود را چه بر زبان می‌آورند. « مجاهد» یا آن گونه که آنان می‌خواستند «منافق». اولین سؤال، تعیین کننده سرنوشت زندانی این بود. اما حتی کسانی که خود را مجاهد نمی‌نامیدند تأمین جانی نمی‌یافتند و سؤالات بعدی عاقبت آنها را در یک نقطه متوقف می‌کرد. این جا بود که حکم به دار آویختن آنان با قساوتی مافوق تصور که با هیچ یک از موازین شناخته شده، رفتار با اسیران و زندانیان قابل تطبیق نیست صادر می‌شد. تهران، و زندانهایی همچون اوین و گوهردشت البته مرکز این کشتار بودند. اما هیچ زندان و شهر و روستایی در امان نماند. هیأت مرگ به تک تک آنها سر زد و تکلیف مجاهدین اسیر را یکسره روشن کرد. هنوز هم ابعاد و اسرار این قتل‌عام هولناک در کم و کیف واقعی‌اش ناشناخته است. هنوز هزاران خانواده از سرنوشت فرزندانشان بی‌خبرند. هنوز رژیم آخوندها هیچ اطلاعی از سرنوشت هزاران زندانی سیاسی که نام و مشخصاتشان در زندانها و دادگاههایش ثبت شده بود و محکومیتهای مشخصی داشتند، به خانواده‌هایشان نداده است. این کشتار فجیع و بی‌سابقه با حکم کتبی، دستورهای روزانه و نظارت مستقیم شخص خمینی صورت می‌گرفت. در سراسر هفته‌هایی که این قتل‌عام جریان داشت، تمام پاسداران و مسئولان زندان در آمادەباش کامل به‌سر می‌بردند، تمام مرخصیها را لغو کرده بودند و جز یک خط تلفن که در اختیار «کمیسیون مرگ» قرار داشت، هیچ امکان ارتباطی دیگری وجود نداشت. به کارکنان اداری و نگهبانان و پاسداران دستور می‌دادند تا در حلق‌آویز زندانیان شرکت کنند و بر سر و سینه شهیدان حلق‌آویزشده مشت بکویند؛ تا هرکس چنان در این قساوتها شریک و آلوده باشد که اسرارشان را برملا نکند. تنها معدودی از زندانیان که شاهد مستقیم صحنه این اعدامها بوده‌اند، جان به‌در برده‌اند. برخی از شاهدان در اثر رویه‌روشدن با آن صحنه‌های فجیع تعادل روانی خود را از دست داده بودند و تا ماهها بعد قدرت سخن گفتن درباره آن را نداشته‌اند. تعداد انگشت‌شماری از این شاهدان توانستند از جهنم آخوندها خارج شوند و در مقابل مراجع بین‌المللی شهادت بدهند. کثرت اعدامها چنان بود که از جمله هنگام حمل‌ونقل شهیدان به گورهای جمعی در حوالی علی‌آباد فم یکر یکی از زنان مجاهد از وانتی که مملو از پیکرهای شهیدان بود بر زمین افتاد. پاسداران شماری از شاهدان را دستگیر و تهدید کرده بودند تا موضوع را در جایی نقل نکنند.

سازمان مجاهدین خلق ایران در سال۱۳۷۸، کتاب ارزشمندی با نام قتل‌عام زندانیان سیاسی شامل اسناد و گزارشهای مستند در باره هولناکترین جنایت رژیم خمینی به چاپ رساند. این کتاب براساس اطلاعات و تحقیقات انجام‌شده در داخل کشور و استفاده از گزارشهای زندانیان ازبندرسته تنظیم شده و شامل سه بخش است. بخش نخست اسامی و مشخصات ۳۲۱۰ زندانی مجاهد قتل‌عام شده را به انضمام ۲۰۱عکس آنان در بر می‌گیرد. گردآوری این لیست طی سالیان اخیر صورت گرفته است. کاری دشوار و پرخطر که ضرورت رعایت مسائل امنیتی بازگویی آن‌را نامقدور می‌کند. همین اندازه اشاره کنیم که شماری از اسیران مجاهد و سایر هواداران مجاهدین که در کار جمع‌آوری و تکمیل این اسامی و عکسها و گزارشها در داخل کشور شرکت داشتند، در این مسیر جان باختند. تا آن‌جا که تحقیقات و دسته‌بندی اسامی موجود و تطبیق آن با گزارشهای زندانیان ازبندرسته نشان می‌دهد، شهیدانی که نامشان در این لیست آمده است:۳۸درصد حلق‌آویز شده‌اند، ۴۸درصد را تیرباران کرده‌اند و ۱۴درصد بقیه به صورتهای مختلف از جمله در اثر شدت شکنجه، زجرکش، انفجار در زندان و حلق‌آویز در ملاءعام به‌شهادت رسیده‌اند.

شیوه‌های کشتار

شایان یادآوری است که هنوز هم رژیم از انبوه قربانیان اجتناب مهیب آبان‌ماه۶۷ در زندان اوین، هیچ نشانه‌یی به جایی نداده است. گزارشهای متعدد حاکی از قتل‌عام تعداد بسیار زیادی مجاهد در این انفجار است. آمار واقعی شهدایی که در اثر این نحوه اعدام جان باخته‌اند، نامشخص است. از انبوه شهدایی که در ملاءعام حلق‌آویز شدند، جز نام اندکی از آنها به‌دست نیامده است. گزارشهای متعددی که از حلق‌آویز کردن دسته‌های۷ تا ۲۰نفری مجاهدین از کرمانشاه و هرسین و ایلام و دزفول و گرمسار و ساوه و ورامین و کرج تا تبریز و مشهد و بندرعباس و... رسیده، نشان می‌دهد که در زمستان سال۶۷ بسیاری از زندانیان سیاسی را نیز با عنوان محکومان دادگاه مواد مخدر در ملاءعام به‌دارآویخته‌اند. از شهدایان این لیست، ۳۵درصد در تهران و به‌طور عمده در زندان اوین به‌شهادت رسیده‌اند. ۱۴درصد در زندان گوهردشت و ۴۰درصد دیگر در شهرستانهای سراسر کشور و محل شهادت ۵درصد آنها نیز نامشخص است. زندانیان ازبندرسته، شواهدی ارائه می‌کنند که نشان می‌دهد در زندان گوهردشت تا ۲۵شهریور۶۷، حداکثر ۳۰۰تن باقی مانده بودند که به اوین منتقل شدند. گزارشهای موثقی از انتقال ۸۶۰جسد، از اوین به بهشت‌زهرا، تنها در روزهای ۲۲ تا ۲۶مرداد۶۷ در دست است. هم‌چنین در ۳بند زندان زنان اوین،

۸۰درصد خواهران مجاهد را تا شهریور۶۷ به‌دار آویخته یا تیرباران کرده‌اند. این لیست هم‌چنین نشان می‌دهد که بیش از ۴۰درصد شهیدان این لیست در فاصله کمتر از سه هفته در مرداد ماه۶۷ اعدام شده‌اند. در این لیست از آمار شهیدان آبان۶۷، فقط نام ۳۳۴تن ذکر شده است. حال آن که گزارشهای موثقی در دست است که نشان می‌دهد در این ماه، تنها در چند شهر از جمله، طی یک نوبت در زندان ارومیه ۴۰۰تن، طی یک نوبت در زندان رشت بیش از ۲۵۰تن، و طی یک نوبت در زندان مشهد ۸۴تن اعدام شده‌اند. از شهدایی که نامشان در این لیست آمده است، رژیم آخوندها تنها از اعدام ۳۵۴تن در رسانه‌هایش خبر داده است.

شهیدان قتل‌عام از ۱۳ تا ۶۰ساله

در میان این شهیدان، نوجوانان ۱۳ تا ۱۵ساله نیز دیده می‌شوند. نمونه‌هایی که از یک‌سو گواه وحشیگری آخوندهاست که حتی نوجوانان ۱۳ساله را هم به زندان می‌اندازند و به‌دار می‌کشند و ازسوی دیگر گواه بیداری، آگاهی و اراده استوار نسلی است که به هر قیمت در برابر این رژیم ایستاده است. از میان آنهایی که سنشان مشخص شده، ۲۵درصد اسامی جوانان زیر ۲۵سال را در برمی‌گیرد و ۵۸درصد تا ۳۰سال سن داشته‌اند. در میان آنان، جوانان بسیاری هم‌چون سعید دانیالی، احمدعلی وهاب‌زاده، مسعود دارایی از ۱۳سالگی در زندان بوده‌اند.البته ۲۹درصد اسامی این لیست سنشان مشخص نیست. ۲۰تن از این شهیدان ۵۰ تا ۶۵ساله بوده‌اند، که از جمله شامل ۲مادر، یکی ۶۰ساله از جهرم به نام سادات حسینی که در شیراز اعدام شده، و دیگری مادر شکری که پس از شهادت فرزندانش علیه رژیم دست به افشاگری زد و دستگیر شد. او را درحالی که بر اثر شکنجه به مرز فلج شدن رسیده بود، در قائمشهر تیرباران کردند. دوتن از پدران سالخورده و دریادل از گیلان و مازندران، یکی کشاورز ۶۰ساله، بدر حسین‌پور در آستانه اشرفیه که شبادی «مسعود» بود و محمد ابراهیم رجبی ۵۸ساله، در گرگان که دخترش پروانه رجبی را در سال۶۰ تیرباران کردند و از سال۶۲ در زندان بود . امیرهوشنگ هادیخانلو از ارومیه در ۲۴سالگی و پدری به‌نام مهدی فتاحی مغازه‌دار اهل اسلام‌آباد که به حمایت از فرزندان مجاهدش برخاسته بود؛ از آن جمله‌اند. در میان این قهرمانان بسیاری چهره‌های مبارزانی و مردمی می‌درخشند که تنها به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم: شماری از زندانیان سیاسی رژیم شاه هم‌چون اشرف احمدی، محمد گلپایگانی، غلامعلی رهبری، علی تاب، مهدی جلالیان و پرویز ذوالفقاری وجود دارند.شاهدان عینی گفته‌اند، در حالی که رژیم مدعی بوده است پرویز از زندان فرار کرده و خودش، خودش را دار زده در سراسر بدن او جای سوزاندن با آتو دیده می‌شد و شکمش را نیز به صورت فجیعی دریده بودند.

تنوع شغلی و پراکندگی جغرافیایی

در میان این شهیدان، تنی چند از کاندیداهای انتخاباتی سال۵۸ از جمله، زهره عین‌الیقین از اصفهان، فاطمه زارعی از شیراز و شهناز شهبازی، پیرو راستین مصدق و کاندیدای انتخابات مجلس بررسی قانون اساسی در سال۵۸ از رودسر و نخستین معاون استانداری گیلان در چند ماه اول پس از انقلاب که از سالها پیش از انقلاب به مبارزه با دیکتاتوری شاه پیوسته بود؛ به‌چشم می‌خورد. او در ۶۰سالگی به‌همراه فرزند مجاهدش علی شهبازی در مردادماه سال۶۷ به‌شهادت رسید، فرزند دیگرش نیز در سال ۶۰ تیرباران شده بود.

در میان پرسنل نظامی هواداران مجاهدین، باید از دلاورانی همچون سرهنگ میرفخرایی، سرگرد خلیل مینایی، سرگرد مقصودی و تکاور نیروی دریایی مرتضی میرمحمدی نام برد. همچنین شایسته است از محمد میرزامحمدی درجه‌دار پیشین شهربانی یاد کنیم که در سال۵۳ از شهربانی استعفا نمود، در انقلاب بهمن۵۷ فعالانه شرکت کرد، و در دوران خمینی نیز با تأمین سلاح و مهمات به یاری مجاهدین برخاست. غلامرضا میرزامحمدی پسر این پدر پاکباز؛ از فرماندهان واحدهای عملیاتی مجاهدین، در سال۶۱ طی درگیری به‌شهادت رسید. با آن‌که اطلاعات و مشخصات مربوط به شغل بخش اعظم این شهیدان کامل نیست، اما در میان آنان از همه اقشار مردم و صاحبان حرف و مشاغل گوناگون دیده می‌شوند. بخش عمده این شهیدان را دانشجویان، دانش‌آموزان و جوانان انقلابی تشکیل می‌دهند که تمام هستی خود را وقف مبارزه‌برای آزادی کرده و مجاهدت و مبارزه برای نجات خلق و میهنشان را برگزیده بودند. بسیاری از آنان قبل از اسارت در مدارس و دانشگاهها تحصیل می‌کرده‌اند. یکی دیگر ازنکاتی که از بررسی این لیست مشخص می‌شود تنوع شغلی شهیدان است. در میان شهیدان قتل‌عام‌سیاه سال۶۷، از کارگر گرفته تا کشاورز و پیشه‌ور، صاحبان مشاغل آزاد، کارمندان کشوری و لشکری، پزشکان و کادر درمانی، افسران و پرسنل نظامی، کارشناسان فنی و اداری، صاحبان حرف و صنایع و معلمان و دبیران و استادان دانشگاه دیده می‌شود که خود نشان‌دهنده طیف گسترده اجتماعی حامیان مقاومت عادلانه میهنمان می‌باشد. از جمله دکتر حمیدەسیاحی و دکترمعصومه (شورانگیز) کریمیان که به همراه خواهرش مهری در زندان اوین به‌شهادت رسید و دو پزشک از متخصصان ارزنده میهن به نامهای دکتر طیبی‌نژاد، ۵۵ساله و دکتر فیروز صارمی،۶۰ساله، متخصص بیماریهای سرطانی که آنها را در تبریز، درملاءعام به‌دار آویختند. شماری از هنرمندان و قهرمانان آزاده ورزشی ایران، از جمله ابوالقاسم محمدی‌ارزنگی استاد موسیقی و آواز ایرانی، فروزان عبدی، عضو تیم ملی والیبال زنان ایران، مهشید(حسین) رزاقی قهرمان تیم ملی فوتبال امید ایران و جواد نصیری عضو تیم ملی شمشیربازی و دو ورزشکار محبوب و صاحب‌نام دیگر یکی قاسم علی بستاکی از اراک و عباس خورشیدوش از همدان در زمره این شهیداند. در میان آنهایی که در این لیست تحصیلاتشان مشخص شده، ۱۵درصدشان دارای مدارک تحصیلی دانشگاهی هستند. از نظر پراکندگی جغرافیایی نیز در سراسر ایران هیچ روستا و شهر و استانی نیست که از چندتن تا چند صدتن در این حماسه پایداری مهیقی در برابر ارتجاع خون آشام شهیدی تقدیم نکرده باشد. شهرهای بزرگی هم‌چون تبریز و ارومیه و رشت و لاهیجان و انزلی و آستانه و صومعه‌سرا و رودسر گیلان تا ساری و بابل و قائمشهر در مازندران و کرج و مشهد و سبزوار و سمنان و شاهرود و اصفهان و کاشان و کرمانشاه و همدان و زنجان و ایلام و مسجدسلیمان و اندیمشک و اهواز و آبادان و شیراز هر یک شهیدان بسیاری تقدیم کرده‌اند. شهیدان مناطقی چون فهلیان‌نورآباد ممسنی در جنوب ایران و هفشجان و سی‌سخت یاسوج در مرکز ایران و کوچصفهان در گیلان و گرگرجلفا در شمال‌غربی و روستاهای توابع بندر گز و ترکمن‌صحرا در شمال‌شرقی و پاوه و نقده و آشتریان در غرب ایران و زادگان روستاهای اطراف زابل و زاهدان و بندرعباس و بوشهر و بهبهان را دربرمی‌گیرند.

خانواده‌هایی که چندین عضو خود را نثار آزادی کردند

در این لیست با بسیاری نامهای مشابه مواجه خواهید شد که اعضای یک خانواده بوده‌اند و تمام فرزندانشان را در این قتل‌عام فدا کرده‌اند اما اسامی کوچک شهیدان مشخص نیست. خانواده‌های حاجی‌اصفهانی جهرمی در شیراز، ارد‌شیری در کازرون و قدیری در تبریز از آن جمله‌اند. جای آن است که در یادواره این حماسه پرشکوه پایداری و شرف از خانواده‌هایی یاد کنیم که بعضی تا ۱۰شهید و بعضی دیگر از ۳ تا۵شهید و شماری دیگر آخرین فرزند خود را نثار آزادی و سرفرازی خانواده بزرگ ایران کرده‌اند: خانواده قهرمان شجاعی از شهرکرد، که در این لیست نامهای نسرین و مراد و قربان شجاعی را ملاحظه می‌کنید، تاکنون ۱۲شهید تقدیم کرده است. از خانواده احمدی اهل آبادان، فریبا و فرحناز و محمد، روز ۱۳مرداد در اصفهان و منصور احمدی در شهریور۶۷ در شیراز اعدام شدند. از خانواده حورآبادی در سبزوار، ۳شهید به نامهای منصور و مسعود و طیبه در مرداد ماه سال۶۷ تیرباران شدند.مجاهد شهید طیبه حورآبادی دخترعموی این شهیدان است. در مرداد ماه۶۷، عصمت، فاطمه و حسین ادب‌آواز در همین جریان قتل‌عام در زندان شیراز به استقبال حق‌آمدن رفتند و به خواهر قهرمانشان، شهید مقدس گوهر ادب‌آواز پیوستند. خواهر مجاهد اقدس همتی هفتمین شهید خانواده همتی از سمنان است که به‌همراه همسرش مجاهد شهید حسین مؤدی در آبانماه۶۷ در اوین تیرباران شد. پیش از آنها، در سال ۶۱، عباس همتی (فرمانده بابک، طراح و فرمانده مجازات انقلابی آخوند صدوقی امام‌جمعه و نماینده خمینی در یزد) را در ملاءعام تیرباران کرده بودند، فرزند دیگر خانواده، نعمت‌الله، را در سال۶۳ به‌دار آویخته بودند. مریم‌السادات حسینی همسر عباس درحالی که باردار بود، در مهرماه۶۱، حین درگیری مسلحانه با پاسداران در اراک به‌شهادت رسید. زهرا همتی از شهیدان عملیات بزرگ چلچراغ است و پدر خانواده حاج‌رضا همتی حین درگیری لفظی با پاسداران در مقابل زندان سکته کرد و به فرزندان مجاهدش پیوست. با شهادت دکتر حمیدرضا حریری و محسن حریری، خانواده حریری از رشت، ۵شهید به انقلاب مردم ایران تقدیم کردند. از خانواده دیگری به نام حریری از زنجان، جعفر حریری از شهیدان آذرماه۶۷، ششمین شهید این خانواده است. احمد غلامی ششمین شهید خانواده غلامی از قائمشهر، حسین داوودی، ششمین شهید خانواده داوودی از بابل و علی‌اکبر ابراهیم‌پور ششمین شهید خانواده ابراهیم‌پور از گرگان هستند. ابوالفضل و مینا هاشمیان از قزوین در قتل‌عام سال۶۷ به برادرانشان، غلامحسین و مجتبی و حبیب پیوستند که در سالهای ۶۰تا۶۳ به‌شهادت رسیده بودند. طهمورث رحیم‌نژاد، استاد دانشگاه، هفتمین شهید و تنها بازمانده خانواده قهرمان رحیم‌نژاد در گرگان بود. پیش از او تهمینه، ترانه، فریدون، عزیزالله و همسرش فریبا آجیلی در سالهای ۶۰ تا ۶۳ به‌شهادت رسیدند. تهمینه‌رحیم‌نژاد و همسرش طه‌میرصادقی، از قهرمانان عاشورای ۱۹بهمن۶۰ بودند. که در رکاب سردار خیابانی و اشرف شهیدان به شهادت رسیدند. با حسین و مصطفی میرزایی از همدان، شمار قهرمانان شهید این خانواده به ۱۰تن رسید. فرهنگ فدایی‌نیا، چهارمین شهید خانواده از اهواز، ناهید تحصیلی، چهارمین شهید خانواده از تهران، غلامرضابزرگ انفرد،چهارمین شهید خانواده از تهران، فخری آزموده لکامی، چهارمین شهید خانواده از رشت و... بسیار خانواده‌های دیگر، هریک جلوه‌یی از رود خروشان خون شهیدان و سرمایه‌های آزادی و پیروزی انقلاب نوین مردم ایرانند.

باید اقرار کرد که تصویر ارائه شده بسیار ناقص است. چرا که به دلیل قتل‌عام گسترده در زندانهای مختلف و شیوه‌های عملکرد دژخیمان و نقل و انتقالهای گسترده اطلاعات رسیده محدود است. به خصوص اطلاعات‌رسیده از وضعیت و کم وکیف کشتارها در شهرستانها بسیار ناقص است. زیرا در بسیاری از شهرستانها چنان کشتاری انجام شده که حتی یک مجاهد نیز جان به در نبرده است. به‌عنوان مثال یک گزارش از مشهد حکایت از ۱۵۹اعدام در یک شب می‌کند. مطابق گزارشهای دیگر دژخیمان خمینی تنها در شب عید غدیر آن سال، ۳۵۰تن را به دار آویخته‌اند. یکی از جلادان زندان وکیل‌آباد در یک تماس تلفنی به مرکز گزارش داده است: «موجودی مشهد تمام شد». وضعیت در شهرستانهای دیگر نیز به همین قرار بوده است. در گزارشی از شیراز آمده است: «وقتی خبر کشتارها به مردم و خانواده های اسیران رسید به زندان مراجعه کردیم. جلادان گفتند:« آیا انتظار دارید به شما نقل و نبات بدهیم؟» ما در یک روز، یک جا ۸۶۰نفر را کشتیم. شما هم اگر مجلس ختم بگیرید خانه‌تان را با بلدوزر صاف می‌کنیم». گزارشهای رسیده از اصفهان نیز حاکی از اعدامهای بسیار است. در یک گزارش دیگرصحبت از ۲هزار اعدام کرده‌اند. در گیلان نیز مردم به یکدیگر خبر می‌دادەاند که ۳هزار نفر اعدام شده‌اند. این شایعات خود مبین گستردگی و وسعت اعدامهاست. گزارشهای دیگری از سایر شهرستانها دردست است که نشان می‌دهد: در شاهرود در یک گور جمعی اجساد ۶۵نفر پیدا شده است، در گچساران در یک روز ۳۰نفر را اعدام کرده‌اند، در سنقر ۱۵نفر، در خرم‌آباد (در آبان‌ماه) ۱۵۰نفر، در قائمشهر(در آبان‌ماه) ۷۰نفر، در ابهر و خرمدره ۱۴نفر، در کازرون در یک نوبت ۱۱نفر و در یک نوبت دیگر ۲۵نفر، در اراک ۳۳نفر و در همدان ۳۷نفر اعدام شده‌اند. با وجود این گزارشهای به‌دست آمده همگی حاکی از مقاومت قهرمانانه زندانیان است.

از جمله در یک گزارش از دزفول آمده است: «حسین اکسیر معلم روستای سیاه منصور دزفول از مجاهدینی بود که در مقاومت در زندان یونسکو شهره‌خاص وعام‌بود. دژخیمان به او می‌گویند اگر از گذشته‌ات اظهار ندامت کنی عفو خواهی شد و او با دلاوری پاسخ می‌دهد: «اگر دستم باز شود بزرگترین عفو را من به شما خواهم داد و همگیتان را به جهنم خواهم فرستاد. بار دیگر دژخیمی به او می‌گوید: «اگر توبه کنی مورد بخشش واقع خواهی شد» و حسین قهرمان که سرشار از عشق به مردمش بود پاسخ می‌دهد: «گناهان من وقتی بخشیده می‌شود که یک سلاح به من بدهید تا مزدورانی را که دانش‌آموزان معصوم را بر روی مینهای من می‌فرستند اعدام کنم». در گزارشی که در باره مظاهر حاجی محمدی از زندان بابل موجود می‌باشد، آمده است: «او را در حالی به دادگاه بردند که براثر شدت شکنجه‌ها حالت طبیعی خود را از دست داده بود و به صورت یک بیمار روانی در زندان به‌سر می‌برد. مظاهر شبها آن چنان سرش را به دیوار سلول می‌کوبید که تمام دیوار از خون سرش رنگین شده بود. او در تمام مدت بیماری خود فریاد می‌زد: «خمینی، خمینی است. هیچ کس نمی‌تواند جای او را بگیرد». او را با همین حال به دادگاه می‌برند و از او می‌خواهند که توبه کند. اما او با دلیری و استواری بی‌مانندی می‌گفت: «من مدتهاست که منتظر شهادت هستم». و با این حرف شهادتی پرافتخار را برای خود می‌پذیرد. حبیب، برادر مظاهر، نیز از جمله تیرباران‌شدگان است.

اسناد جنایت علیه بشریت

فتوای خمینی به قتل‌عام مجاهدین

بسمه‌الله الرحمن الرحیم
از آنجا که منافقین خائن به هیچ‌وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می‌گویند از روی حیله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها، از اسلام ارتداد پیدا کرده‌اند، و با توجه به محاربت بودن آنها و جنگهای کلاسیک آنها در شمال و غرب کشور با همکاری‌های حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما، و با توجه به ارتباط آنان به استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانهٔ آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تا کنون، کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند، محارب و محکوم به اعدام می‌باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رأی اکثریت آقایان حجج‌الاسلام نیری دامت افاضاته و جناب آقای اشراقی و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات می‌باشد، اگرچه احتیاط بر اجماع است، و همین‌طور در زندانهای مراکز استان کشور، رأی اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نمایندهٔ وزارت اطلاعات لازم‌الاتباع می‌باشد. رحم بر محاربین ساده‌اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا، از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است. امیدوارم با خشم و کینهٔ انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام، رضایت خداوند متعال را جلب نمایید. آقایانی که تشخیص موضوع به عهدهٔ آنانست، وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند «اشداء علی‌الکفار» باشند. تردید در مسائل قضایی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می‌باشد. والسلام.
روح‌الله الموسوی الخمینی

از نامه منتظری به خمینی

● مجاهدین خلق اشخاص نیستند یک سنخ فکر و برداشت است یک نحو منطق است و منطق غلط را بایستی با منطق صحیح جواب داد با کشتن حل نمی‌شود بلکه ترویج می‌شود
● این گونه قتل عام بدون محاکمه آن هم نسبت به زندانی و اسیر قطعاً در دراز مدت به نفع آنهاست و دنیا ما را محکوم می‌کند

●با حکم حضرتعالی بسا بی‌گناهان هم اعدام می‌شوند... ما تا حال از کشتنها و خشونتها نتیجه‌یی نگرفته‌ایم جز این‌که تبلیغات علیه خود را زیاد کرده‌ایم و جاذبه به منافقین و ضدانقلاب را بیشتر نموده‌ایم
● اگر فرضا بر دستور خودتان اصرار دارید اقلا دستور دهید ملاک اتفاق نظر قاضی و دادستان و مسئول اطلاعات باشد نه اکثریت و زنان هم استثنا شوند مخصوصاً زنان بچه‌دار و بالاخره اعدام چند هزار نفر در ظرف چند روز هم عکس‌العمل خوب ندارد و هم خالی از خطا نخواهد بود

نامه احمد خمینی به خمینی

بسمه‌تعالی
پدر بزرگوار حضرت امام پس از عرض سلام آیت‌الله موسوی اردبیلی در مورد حکم اخیر حضرتعالی دربارهٔ منافقین ابهاماتی داشتند که تلفنی در سه سوال مطرح کردند.
۱ـ آیا این حکم مربوط است به آنهایی که در زندانها بوده‌اند و محاکمه شده‌اند و محکوم به اعدام گشته‌اند ولی تغییر موضع نداده‌اند و هنوز هم حکم در مورد آنها اجرا نشده است یا آنهاییکه حتی محاکمه هم نشده‌اند محکوم به اعدام‌اند.
۲ـ آیا منافقینی که قبلاً محکوم به زمان محدودی شده‌اند مقداری از زندانشان، را هم کشیده‌اند ولی بر سر موضع نفاق می‌باشند محکوم به اعدام می‌باشند.
۳ـ در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده‌های منافقینی که در شهرستانهایی که خود استقلال قضایی دارند و تابع مرکز استان نیستند باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می‌توانند مستقلاً عمل کنند
فرزند شما احمد

جواب خمینی

بسمه تعالی
در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید. در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریعتر اجرا گردد همان مورد نظر است
روح‌الله الخمینی

قتــل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، یک نسل‌کشی شقاوت‌آمیــز

حکم خمینی به نابودی جمعی مجاهدین زندانی در سراسر کشور، جنایت فاحش علیه بشریت:

«هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق است، حکمش اعدام است. سر یعا دشمنان اسلام را نابود کنید»

خمینی در پاسخ موسوی اردبیلی درمورد نحوه اجرای اعدامها در زندانها و درمورد زندانیانی که دوران زندانشان تمام شده یا هنوز محاکمه نشده‌اند، دستورمی‌دهد: «هر کس در هر مرحله اگر برسر نفاق است، حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید».

سند این فرمان که یک فرمان نابودی جمعی ومصداق بارز جنایت علیه بشریت است، درصفحه قبل کلیشه شده است.

این دستورخمینی درعین حال نشاندهنده ابعاد گسترده نسل‌کشی و قتل‌عام مجاهدین در سراسر کشور است و باتوجه به این که ماشین کشتار دست‌کم شش ماه در کار بوده، می‌توان شماره کسانی را که قتل‌عام شدند، گمانه زد. سازمان عفو بین‌الملل چند ماه بعد از کشتارها اعلام کرد اسامی ۲۰۰۰ زندانی سیاسی که طی این دوره اعدام شده‌اند را در دست دارد؛ ولی رقم واقعی بیشتر است. این سازمان معتقد است که طی این دوره شش ماهه بزرگترین موج اعدامهای سیاسی از اوائل سالهای ۱۳۶۰ در زندانهای ایران رخ داده است. واضح است که با توجه به شرایط اختناق مطلق همواره عدد اعدامها ۱۰ یا ۲۰ و گاه ۵۰برابر اسامی و مشخصاتی است که در فاصله‌یی کوتاه به‌دست سازمانهای حقوق‌بشری می‌رسد.

تحقیق از دهها زندانی آزادشده و منابع داخلی در ایران، هم‌چنین اسناد واحد تحقیق شهدان سازمان مجاهدین نشان می‌دهد که واقعیت بسیار بزرگتر از آن است که در آغاز تصورش می‌رفت. علاوه برانبوه گزارشهایی که از تهران در دست است، اخبار اعدام و قتل‌عام زندانیان سیاسی در برمی‌گیرد. همان‌طور که دیده می‌شود اسامی شهیدان در بندهای مختلف به صورت جداگانه آورده شده است. البته این سند حاوی تعداد بیشتری از اسامی شهیدان بوده اما متاسفانه فقط قسمتی از آن به دست ما رسیده است. اصل این سند تاریخی در موزه مقاومت، در کنار سایر یادگارها و اسناد مقاومت، نگاهداری می‌شود. ابعاد فاجعه را از آن چه در نامه‌های منتظری آمده و مسلماً گویای همه واقعیت نیست می‌توان ارزیابی کرد. نامه‌های منتظری را از زاویه عدد و رقم اعدام‌شدگان مرور کنیم. تاریخ اولین نامه ۹مرداد است. همه زندانیان می‌گویند که اعدامهای جمعی در اوین در روزهشتم ۵مرداد شروع شده است. منتظری در این نامه می‌نویسد: «چند هزار اعدام در چند روز» درعرض ۳ یا حداکثر ٤ روز صحبت از اعدام چند هزار است... او در روز بعد در نامه دیگری به خمینی اعتراض یکی از حکام شرع یکی از شهرستانها به اعدامهای جمعی را باز گو می‌کند و معلوم می‌شود که منتظری در نامه اولی مقصودش از چند هزار اعدام فقط درتهران بوده است. روز۲٤مرداد، یعنی در بیستمین روز قتل‌عام، منتظری دوباره نامه‌یی به حکام شرع می‌نویسد. از ادامه اعدامهای گسترده و قتل‌عام اظهار نگرانی می‌کند و آن را به ضرر نظام توصیف می‌نماید... همه اخبار و شواهد نشان می‌دهد که اعدامهای جمعی بلافاصله به مدت ٤۵روز ادامه داشته است و اگر قبول داشته باشیم هیچ دلیلی ندارد که منتظری بخواهد عدد اعدامها را بزرگ جلوه دهد. می‌توان مطمئن شد که عدد واقعی اعدامها که در «چند روز» اول در تهران «چند هزار» نفر بوده، بعد از ۵روز چندین برابر شده است. حال اگر اعدامهای بعدی و اعدامهای شهرستانها را هم اضافه کنیم با محتاطانه‌ترین محاسبه‌ها می‌توان گفت که رقم کشتارها دست کم ۳۰هزار است.

سند نامهای ۸۷۷ تن از شهیدان که در زندان اوین تهیه شده است

کلیشه‌یی که در این صفحه ملاحظه می‌کنید شامل نام ۸۷۷تن از شهیدان این قتل‌عام وحشیانه است. این سند توسط زندانیان مجاهد در زندان اوین تهیه شده است و به گفته خود آنها فقط بخش کوچکی از شهیدان اوین و گوهردشت را در برمی‌گیرد. همان‌طور که دیده می‌شود اسامی شهیدان در بندهای مختلف به صورت جداگانه آورده شده است. البته این سند حاوی تعداد بیشتری از اسامی شهیدان بوده اما متاسفانه فقط قسمتی از آن به دست ما رسیده است. اصل این سند تاریخی در موزه مقاومت، در کنار سایر یادگارها و اسناد مقاومت، نگاهداری می‌شود. ابعاد فاجعه را از آن چه در نامه‌های منتظری آمده و مسلماً گویای همه واقعیت نیست می‌توان ارزیابی کرد. نامه‌های منتظری را از زاویه عدد و رقم اعدام‌شدگان مرور کنیم. تاریخ اولین نامه ۹مرداد است. همه زندانیان می‌گویند که اعدامهای جمعی در اوین در روزهشتم ۵مرداد شروع شده است. منتظری در این نامه می‌نویسد: «چند هزار اعدام در چند روز» درعرض ۳ یا حداکثر ٤ روز صحبت از اعدام چند هزار است... او در روز بعد در نامه دیگری به خمینی اعتراض یکی از حکام شرع یکی از شهرستانها به اعدامهای جمعی را باز گو می‌کند و معلوم می‌شود که منتظری در نامه اولی مقصودش از چند هزار اعدام فقط درتهران بوده است. روز۲٤مرداد، یعنی در بیستمین روز قتل‌عام، منتظری دوباره نامه‌یی به حکام شرع می‌نویسد. از ادامه اعدامهای گسترده و قتل‌عام اظهار نگرانی می‌کند و آن را به ضرر نظام توصیف می‌نماید... همه اخبار و شواهد نشان می‌دهد که اعدامهای جمعی بلافاصله به مدت ٤۵روز ادامه داشته است و اگر قبول داشته باشیم هیچ دلیلی ندارد که منتظری بخواهد عدد اعدامها را بزرگ جلوه دهد. می‌توان مطمئن شد که عدد واقعی اعدامها که در «چند روز» اول در تهران «چند هزار» نفر بوده، بعد از ۵روز چندین برابر شده است. حال اگر اعدامهای بعدی و اعدامهای شهرستانها را هم اضافه کنیم با محتاطانه‌ترین محاسبه‌ها می‌توان گفت که رقم کشتارها دست کم ۳۰هزار است.

زمینه‌های قتل‌عام وزهر آتش‌بس

عفو بین‌الملل با استناد به گزارشهایی که از زندانهای مختلف در تمامی نقاط ایران ازجمله رشت، سنندج، مشهد، اصفهان و نقاط دیگر دریافت کرده بود همان زمان اعلام کرد «قتل‌عام زندانیان سیاسی یک سیاست از پیش تعیین شده و هماهنگ بوده است که در بالاترین سطح دولت مورد توافق قرار گرفته است». همه نشانه‌ها حاکی از این است که قتل‌عام زندانیان سیاسی به هیچ وجه یک تصمیم ناگهانی نبوده و همه چیز ازقبل برنامه ریزی شده بود. فروردین سال۶۷ یکی از هواداران مجاهدین به نام مسعود مقیلی را از اوین به کمیته مشترک می‌برند. در آن‌جا به وی تأکید می‌کنند که «برو به بچه‌هایتان بگو ما برای سرکوب خونین و تصفیه خونین می‌آیم. حساب کارتان را بکنید». یکی دیگر از زندانیان گزارش کرده است: «قبل از آغاز قتل‌عام، هنگام جابه‌جایی بین آسایشگاه و بند، یک زندانی عادی را مشغول جوش دادن لوله‌های آهن دیدم. او آهسته به من گفت: «مواظب خودتان باشید ما داریم چند سری از این دارها می‌سازیم که هر کدامش ۵ حلقه دارد»». در گزارش دیگری که یکی از خواهران مجاهد نوشته، آمده است: «قبل از ۳۰خرداد۶۷، ناصریان به یکی از بچه‌ها که حکمش تمام شده بود و باید آزاد می‌شد گفت: «تصمیم برای مصاحبه کردن را زودتر بگیر والاّ تو هم مورد تصفیه قرار خواهی بود». نظیر همین گفته را آخوند مرتضوی، رئیس زندان اوین به کرات تکرار کرده و به‌صورت علنی تهدید کرده بود که: «تمام زندانیان را خواهیم کشت». در همین راستا از ماهها قبل فشارهای برنامه‌ریزی شده‌یی اعمال می‌کنند. مثلا در ۱۹بهمن‌سال۶۶ پاسداران به‌صورتی ناگهانی به بندها می‌ریزند و «الله‌اکبر» گویان به ضرب وشتم زندانیان می‌پردازند. به‌طور همزمان پاسداران دیگر در پشت‌بام‌ها شروع به شلیک هوایی می‌کنند. براساس یک گزارش، رژیم از همان موقع قصد به‌خون کشیدن زندان و قتل‌عام زندانیان را داشت زیرا: «بعد از شکنجه‌های بسیار از ۳-۲نفر زندانی مصاحبه ویدئویی گرفته بودند مبنی بر این که با سازمان در ارتباط هستند و علیه رژیم در زندان فعالیت می‌کنند». همه شواهد نشان می‌دهد که دست‌اندرکاران زندان از مدتها قبل از پذیرش قطعنامه و عملیات ارتش آزادیبخش همگی چشم به‌راه حکم خمینی بودند و برای اجرای آن آماده می‌شدند. یکی دیگر از زندانیان سیاسی که از نزدیک شاهد کشتار بوده است، این مسأله را به‌شکل دیگری مطرح می‌کند. وی می‌گوید: «کشتارها در تقدیر بود. ازمدتها قبل لاجوردی جلاد و حاج داوود، رئیس زندان قزلحصار، به کرات به ما گفته بودند که هرگاه سرنگونی نظام را احساس کنیم و تهدید جدی متوجه نظام باشد هیچ‌کدام از شما را زنده نمی‌گذاریم و همه‌تان را قتل‌عام می‌کنیم. حتی به یاد دارم در ۵مهر سال۶۰، روزی که برای اولین‌بار شعار «مرگ برخمینی» داده شد، با صراحت می‌گفتند برای هر سلول و اتاق اوین نارنجکهایی در نظر گرفته‌اند تا در صورت تهاجم به زندان، همه را قتل‌عام کنند». در گزارش دیگری از بند زنان اوین آمده است: « یک روز رجمی (پاسدار زن و مسئول کل بندهای زنان اوین) به

تعدادی از بچه‌ها که به شرایط بند اعتراض می‌کردند، گفت: «شما باید منتظر باشید تا جواب همه این کارهایتان را بگیرید. فکر می‌کنید زندان ساکت می‌نشیند که شما حرام است. منافق را باید کشت».

اعتـراف سردمداران رژیم به قتـل‌عام وحشیانه زندانیـان سیاسی

خامنه‌ای: «اعدام می‌کنیم و با این مسأله شوخی نمی‌کنیم»

خامنه‌ای درجلسه پرسش و پاسخ در دانشگاه تهران، در پاسخ به سؤال مکتوب دانشجویان گفت: «اما اعدامها، اعدامهای دستجمعی در ایران... رادیو منافق هم همین را می‌گوید. مگر ما مجازات اعدام را لغو کردیم؟ نه! ما در جمهوری اسلامی مجازات اعدام را داریم برای کسانی که مستحق اعدامند... این آدمی که توی زندان، از داخل زندان با حرکات منافقین که حمله مسلحانه کردند به داخل مرزهای جمهوری اسلامی... ارتباط دارد، او را به نظر شما باید برایش نقل و نبات ببرند؟ اگر ارتباطش با آن دستگاه مشخص شده، باید چکارش کرد؟ او محکوم به اعدام است و اعدامش هم می‌کنیم. با این مسأله شوخی که نمی‌کنیم».

رفسنجانی: بنا داشتند یک کار تخریبی انجام بدهند که مجازات شدند

رادیو رژیم ـ ۱۵آذر۶۷

رفسنجانی: «بنا داشتند در کشور یک کار تخریبی وسیع را انجام بدهند، مجازات شدند» «افرادی هستند که خیانت می‌کنند، مستحق مجازاتند خوب مجازات اعدام می‌شوند. مثلاً همین جریان اخیر عملیات مرصاد که اتفاق افتاد، مسئولین، با اسیرانی که از آنها گرفتند، درآوردند... روشن شد که کسانی بودند در داخل کشور که معترف بودند با این جنایتی که مشترکاً عراق و منافقین بعد از اعلام آتش‌بس انجام دادند... بنا داشتند در کشور یک کار تخریبی وسیع را انجام بدهند، خوب آنها مجازات شدند».

آخوند انصاری(رئیس دفتر خمینی): در زندان تشکیلات داشتند پس از عملیات مرصاد اعدام شدند

رادیو رژیم ـ ۱۶آذر۶۷

عده‌یی از زندانیان در زندان تشکیلات داشتند که پس از عملیات مرصاد کشف شد. لذا اینان که تعداد بسیار کمی(!) بودند پس از عملیات اعدام شدند».

آخوند موسوی اردبیلی: باید از دم اعدام بشوند

روزنامه کیهان ـ۲۸ اردیبهشت ٦٨ قاضی‌القضات خمینی، موسوی اردبیلی: «باید از دم اعدام بشوند» «قوه قضاییه در فشار بسیار سخت است... که چرا اینها اعدام نمی‌شوند باید از دم اعدام بشوند. دیگر از محاکمه و آوردن و بردن پرونده محکومین خبری نخواهد بود».

محتشمی: برای فیصله‌دادن به این مسأله باید بگویم که تمام کسانی که دستگیر شده‌اند یا کسانی که به آنها پیوستند اعدام می‌شدند

رادیو رژیم ـ ۱۵مرداد ٦٧ محتشمی وزیر کشور وقت رژیم: «تمام کسانی که دستگیر شده‌اند و یا کسانی که به آنها پیوستند، اعدام شدهاند» «جرائمی وجود دارد که مستحق اعدام می‌باشد و طبق قانون، هر گروهی که سلاح بردارد و آدم بکشد مستحق اعدام است و در نتیجه طبیعی‌ست که مجاهدین مجازاتشان اعدام باشد و تمام شایعاتی که درست شده مربوط به کسانی‌ست که در عملیات مرصاد اعدام شده‌اند». محتشمی در ادامه گفت: «برای فیصله‌دادن به این مسئله باید بگویم که تمام کسانی که دستگیر شده‌اند یا کسانی که به آنها پیوستند اعدام شده‌اند. [اما] دولت ایران هیچ رقمی را گزارش نکرده است».

لاریجانی: اعدام هزار نفر یا دو هزار نفر چیز زیادی نیست

لاریجانی در پاسخ به سؤال خبرنگار بی.بی.سی که پرسید: «چند اعدام از این نوع از زمان آتش‌بس وجود داشته است؟» گفت: «من دقیقاً نمی‌دانم. فکر نمی‌کنم تعداد زیادی باشد... هزارنفر دوهزار نفر چیز زیادی نیست. ما دومیلیون افغانی و بیش از نیم‌میلیون عراقی را غذا می‌دهیم...»!

هفته نامه لبنانی المستقبل: دولت ایران رسماً و با غرور و تکبر اعلام می کند که کلیه زندانیان سیاسی که در زندانهای کشور بودند، اعدام شدند

وزیر کشور وقت رژیم آخوندی: «همه‌شان را به‌قتل رساندیم»

مصاحبه هفته‌نامه لبنانی المستقبل با علی‌اکبر محتشمی، وزیر کشور وقت رژیم ۳ـ اسفند۶۷

«همه‌شان را به قتل رساندیم» دولت ایران رسماً و تقریباً با غرور و تکبر اعلام می‌کند که کلیه زندانیان سیاسی که در زندانهای کشور بودند، اعدام شده‌اند. تأییدیه تنفرآمیز وزیر کشور تهران، طی مصاحبه‌یی با یک روزنامه‌ی لبنانی انجام شده است. «همه‌شان را به قتل رساندیم». خبر متأثرکننده از طرف یک منبع غیرقابل تردید، وزیر کشور رژیم ایران، علی‌اکبر محتشمی درباره زندانیان سیاسی در زندانهای ایران می‌باشد. مقام بالای دولت در تهران با خونسردی در یک مصاحبه با مجله لبنانی المستقبل اعلام کرد، «برای این که یک بار برای همیشه ترتیب این کار (اپوزیسیون سیاسی داخلی) داده شود»، تمامی کسانی که دستگیر شدند و کسانی که به آنها پیوستند، اعدام شده‌اند. آنها علیه مردم اعلان جنگ کرده بودند».

گزارشی از یک زندانی از بندرسته در باره وضعیت زندانها در سال۶۷:

«در مراسم ۲۲بهمن٦٦ رژیم یک ملاقات حضوری گسترده در بندهای ٤و۲ راه انداخت. مرتضوی رئیس زندان در این ملاقات مفصلاً علیه سازمان برای خانواده‌ها صحبت کرد. او مرتباً سفارش می‌کرد که خانواده‌ها مواظب سنگکاشان باشند. او در همان‌جا برای افرادی که به طرف سازمان کشیده می‌شدند خط و نشان کشید. من فکر می‌کنم که او از همان موقع زمینه را برای قتل‌عام ٦٧ آماده می‌کرد...در ابتدای سال٦٧، از اول ماه رمضان، رژیم دست به یک تغییر و جابه‌جایی و دسته‌بندی زندانیها زد. مثل این بود که رشته کارها از دستش در رفته باشد. با این دسته‌بندیها دوباره اتاقهای توابین و بچه‌های سر موضعی را از هم جدا کرد. تعداد دستگیریهای جدید

معرفی کتاب

از سلسلهٔ شقاوتها...

گزارشی از ممنوعیت و تخریب مزار مجاهدین خلق ایران توسط مزدوران رژیم آخوندی

گردآوری و تنظیم : کاظم مصطفوی

کتاب «از سلسله شقاوتها...» تازه‌ترین کتاب کاظم مصطفوی، شاعر و نویسنده، مجاهد خلق توسط انجمن هما منتشر شده است.

این کتاب در ۱۹۳صفحه شامل ۲۲۰عکس از مزار شهیدان مجاهد خلق، ٤٤عکس از مراسم بزرگداشت خانواده شهیدان در گورستانهای مختلف و ٢٤عکس از معروفترین قاتلان اصلی کشتار مجاهدین می‌باشد.

بخش اول کتاب شامل مقالات و سخنرانیهای کاظم مصطفوی درباره شهیدان و مزارهای آنان می‌باشد و بخش دوم به تصاویر اختصاص داده شده است.

مقالات درج شده در کتاب عبارتند از:

ـ از سلسله شقاوتها...(گزارشی از ممنوعیت دفن و تخریب مزار مجاهدین خلق توسط مزدوران رژیم آخوندی)

ـ نقشها: نکاتی درباره تصاویر مندرج در کتاب

ـ صد باد صبا: (پیش‌درآمدی بر گرامیداشت شهیدان)

ـ اندوه‌سرود برای آن کس که سنگ‌نش را هم ثاب نمی‌آورند: (در حاشیه تخریب قطعه ۳۳بهشت زهرا)

ـ سامانیان بی‌نام، اندکی از یک جنایت انبوه: (درباره شهیدان قتل عام۶۷ در سامان شهرکرد)

بخش دوم کتاب تحت‌عنوان «نقشها و سنگها» گردآوری شده است. این بخش با تصاویر تخریب مزارهای مجاهدینی آغاز می‌شود که توسط رژیم شاه به شهادت رسیده و در قطعه ۳۳بهشت زهرای تهران به خاک سپرده شده‌اند. مزدوران رژیم آخوندی بارها و بارها سنگ مزار این شهیدان والامقام را تخریب کرده و خانواده‌های آنان مجبور به تعویض سنگها شده‌اند.

در قسمت بعدی این بخش برخی تصاویر از مزار شهیدان در قطعه ٤١ بهشت زهرای تهران (از سال ٦٠ تا ٦٧) آمده و بعد از آن تصاویری از مزار مجاهدین شهید در خانه‌ها و باغها و گورستانهای شهرهای مختلف را ملاحظه می‌کنیم. در ادامه تصاویر مزارها از قطعات دیگر بهشت زهرا و گورستان خاوران آمده است.

در قسمت دیگری از کتاب تصاویر مزارهای شناخته‌شده در گورستانهای تهران و شهرستانهایی، نظیر اهواز، گرگان، مشهد، کرمانشاه، رشت، تبریز، اراک و سامان(شهرکرد) را ملاحظه می‌کنیم.

بخش دیگر تصاویر به گورهای جمعی اختصاص یافته است. تصاویر مربوط به تخریب قطعه ۳۳بهشت زهرا از دیگر قسمتهای بخش تصاویر کتاب است.

در ادامه همین قسمت است که تصاویری از گلگذاری بر سر مزار مجاهدین شهید در بهشت زهرا آمده بسیار انگیزاننده و شادی‌آفرین است. به‌خصوص که بعد از آن گزیده‌یی از تصاویر مراسم بزرگداشت خانواده‌های شهیدان در گورستان خاوران را ملاحظه می‌کنیم.

قسمت پایانی کتاب تحت عنوان «چهره قاتلان» به چاپ تصاویر ٢٤تن از سران رژیم و آمران اصلی کشتار زندانیان سیاسی اختصاص یافته است.

در زیر گزیده‌یی از مقاله «صد باد صبا این‌جا» را در گرامیداشت شهیدان نقل می‌کنیم:

صدباد صبا این‌جا با سلسله می‌رقصند
این است حریف ای دل، تا باد نپیمایی

«حافظ»

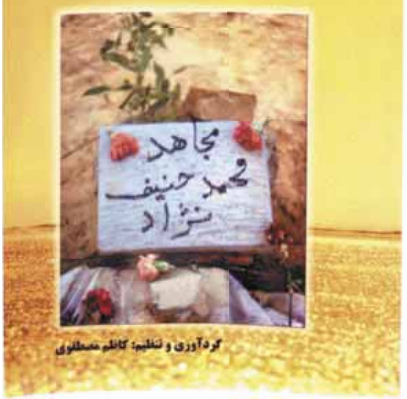

مرگ توقف انسان است در شط زمان. رکودی ابدی با سرشتی از گمگشتگی و فراموشی. به‌خودی خود نشانه پیروزی زوال بر جاودانگی. غم انسان زنده از مرگ انسان دیگر. اندوهی است از این پیروزی. با هر مرگ آینه‌یی تاریک در برابر انسان افراشته می‌شود. در این آینه زوال است که برجاودانگی پیروز شده. جاودانگی، ادامه انسان است تا بماند. همان «خلود» دست‌نیافتنی که «آدم» به‌سودایش آلوده شد و در وسوسه‌اش «روضه رضوان» را به‌دو گندم فروخت و همان چشمه‌یی که خضر در جستجویش به‌ظلمات فرو رفت.

به‌نظر می‌رسد که در این نبرد، انسان سرنوشت غم‌انگیزی دارد. شکستی جبری بی‌هیچ گریزگاهی. پس به‌ناچار آن‌چه که اندکی تلخی این شرنگ را قابل تحمل می‌کند «حال» است. «لقد»ی هرچند بی‌بقا اما موجود که باید دریابیدش. بر«دیروز» رفته جز دریغی نیست و بر«فردا» و «فردا»های دیگر هم تکه‌یی نتوان زد. در این میان، آن چه مقدور است نحوه برخورد با این شکست اجتناب‌ناپذیر است و بس. تفاوتها در شکلهایی است که برای پذیرش مرگ برمی‌گزینیم. از تسلیم به‌این دیو مست وسرمست گریزی نیست. می‌آید و با قدرتی قاهر همه چیز و همه کس را می‌بلعد. بی‌رحم، خشن و مهیب. نه جوان می‌شناسد و نه پیر، نه زن نه مرد، و نه هیچ چیز دیگر. انسان ضعیف‌تر از آن است که در برابر مرگ یارای مقاومت داشته باشد. مقهور است و مجبور. و اندوه قضیه در همین نکته نهفته است. مرگ تحقیر جاودانگی است. تحقیر آرزوی جاودانگی است. تحقیر انسان است.

و حیات شناوری انسان در زمان است. حضور در لحظه لحظه‌های آن. تعبیر عارفانه‌اش می‌شود همان آیه معروف «تسبیح». در هریرهه از چهره پیروزمند انسان را می‌شود دید. وقتی بیماری از چنگال مرگ، ولو به‌صورت موقت، رهایی می‌یابد انسان احساس پیروزی می‌کند. و از همین رو «پزشکان» سیمایی «پیامبرانه» داشته و دارند، و پیامبران سیمایی طبیبانه. وقتی که از درد به‌خود می‌پیچیم و تمامی درپیچه‌های امید را بر روی خود بسته می‌بینیم و گاه، حتی به‌استقبال مرگ می‌شتابیم و آرزوی دیدارش را داریم طبیب به‌بالین شتافته با خونسردی دارویی می‌دهد و ما پیروز می‌شویم. مرگ مجبور به‌عقب‌نشینی می‌شود. گامی از زوال دور شده‌ایم و گامی به‌جاودانگی نزدیک. لبخند کسان بیمار بهبودیافته لبخند پیروزی انسان است برسرنوشتی که ناگزیر می‌نمود. و چهره طبیبی بیمار مرده، سیمای سرداری است درهم‌شکسته که در نبرد با سپاه مرگ یاری و سربازی از اردوی خود را از دست داده است.

تقابل مرگ و زندگی محتوای نبرد همیشگی انسان است. و به‌راستی چگونه ممکن است که در نهائی‌ترین زوایای روان و ژرف‌ترین لایه‌های ادارک، خود را محکومی بی‌گریزگاه نبینیم؟ و یا که تفالی‌یی از سوخت‌وساز جهانی بی‌ابتدا و بی‌انتها. و چگونه می‌شود «زندگی» را توقفی کوتاه میان برهه‌یی از این سوخت‌وساز پیچیده و عظیم ندانیم؟ عقل بازاری وسوسه غریبی دارد. یک دم از فریب باز نمی‌ماند که از هرسو بدویم و بشتابیم در تارهای مریی و نامریی عنکبوتی مخوف اسیریم. عنکبوتی که با تنیدن تار، نه تنها شاهان و قهرمانان و سرداران و بی‌نامان و گمنامان که حتی رسولان را هم در می‌رباید و زمانی که دهان باز می‌کند هیچ قدرتی جلودارش نتواند بود. ما اما همگی با رنگهای گونه‌گون، که در نهایت سرایی فریبنده بیش نیستند، باید، همچون سیزیف، سنگ رنجهای خود را بردوش کشیده و به‌بالای کوهی ببریم و همین که رسیدیم سنگ فرو می‌غلتد و روز از نو. بی‌هیچ ضمانتی که روزی از نو باشد و یا نباشد.

اما یک چیز، چیزی که زیاد هم تعریف‌شدنی نیست، هست که انسان را از این دایره خارج می‌کند. انسان می‌تواند عقیده و ارزش و آرمانی را برگزیند. و در این انتخاب قدرتی است که زنجیر اجبارات را می‌گسلد و گامی به‌سوی آزادی برداشته می‌شود. کافی است که این قدرت نهفته و گم را شناخت و فعال کرد. و چگونه؟

پاسخ نهایی و با گویای تقابل مرگ و زندگی در خود تقابل آن دو یافت نمی‌شود. باید این معادله به‌هم بخورد. زیرا که در این معادله انسان هرچه باشد و هرچه بکند و هرچه کوشش کند و هرچه پاسخ بدهد محکوم است و مرگ پیروز. و زمانی انسان به‌جاودانگی در می‌رسد که آرمانش را در ورای زندگی و مرگ بجوید. به‌مرگ تسخر زند و به‌زندگی نه بگوید. «آری» انسان نه به‌این است و نه بدان. جاودانگی در آن سویی قرار دارد که نامعلمن می‌نماید. هرچند که تمامی شرایط، گواهان برباد رفتن انسان است. حتی غریزه حیوانی حکم به‌بقا نفس و نسل می‌کند. اما انسانی یافت می‌شود که علیه این غریزه می‌شورد. به‌چیز دیگری گواهی می‌دهد. به‌اصالتی دیگر و قطعیتی دیگر. و در این مسیر حکم بر فدای نفس می‌کند و این‌جاست که تمامی صحنه‌آرایهای نبرد تغییر می‌یابد. انسان آرمانگرا به‌بهای پشت کردن به‌نفس، جاودانه می‌شود.

تخریب قطعهٔ۳۳بهشت زهرا.

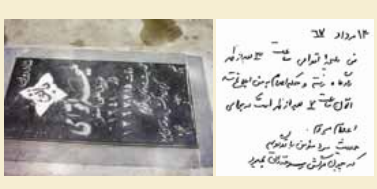

قتل‌عام زندانیان سیاسی آزمون شگفت کارنامه‌ها و سرشتها

حمید حقیقت

نه فقط امروز و در عصر احمدی‌نژاد، بلکه در زمان آخوند خاتمی با آن دعاویش، هیچ مقامی در این رژیم، از هیچ جناحی، حاضر نبوده و نیست درباره قتل‌عام زندانیان سیاسی سال۶۷ حرف بزند. نه برای این که حقیقتی را فاش کند، بلکه حتی اشاره به این واقعه با تمام عظمت و وسعت و اهمیتش در تقویم این رژیم «ممنوع» است. حتی در تقویم پر چعل و تحریف و دروغی که علیه مجاهدین و دیگر مخالفان رژیم تولید شده هم، به آن نپرداخته‌اند(۳). در برابر این خونهایی که سراپا افشاگر ماهیت و محتوای این رژیمند، هنوز هم در گوشه و کنار جهان، این رژیم عوامل رذالت‌پیشه آخوندصفت و پاسدارنشانی دارد که هراز گاهی آنها را به صحنه می‌فرستد تا با منطق خمینی، این قتل‌عام را هم، به گردن مجاهدین بیندازند

«در ایران زندانی سیاسی نداریم»، حرفی است که طی سه دهه گذشته، سران و کارگزاران رژیم آخوندها خواسته‌اند آن‌را به کرسی بنشانند. امری که هرگز جنبه تبلیغاتی نداشته و تا در تنگنای کامل و بن‌بست قرار نگرفته باشند حاضر به صحبت و پاسخگویی درباره آن نبوده و نیستند. «زندانی سیاسی» پدیده‌یی است که در این رژیم از آغاز، هرگز نخواسته‌اند در موردش صحبت کنند و هرگز آن‌را به‌رسمیت نشناخته‌اند.

دلیل سادهاش موقعیت متزلزل سیاسی و اجتماعی این رژیم و نامشروع‌بودن تمام گلمهایی است که خمینی با آنها به سوی کسب قدرت و غصب حاکمیت مردم خیز برداشته بود. سنگ‌بنا و بنیاد دروغین‌یی‌حدو مرزی که به قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ٦٧ راه برده، همین است که آنها هرگز کمترین حقی نه برای شرکت دیگران در حکومت و قدرت و حتی نه برای حیات و فعالیت سیاسی و اجتماعی دیگران، که حتی برای حیات فیزیکی غیرخودیها هم حقی قائل نیستند.

از خامه‌ای و فرضجانی و احمدی‌نژاد تا خاتمی و کروبی و عبدالله نوری و مهاجرانی و پاسدارهایی مثل عباس عبدی و شکنجه‌گرانی مثل «حجاریان، هرگز و هرگز و هرگز حتی در مظان این اتهام نیستند که تلاش کرده باشند، دستان خود را از این خون بشویند. این جنایتی است که تمام رژیم از صدر تا ذیل در آن شریک و سهمیند، باراتی از خون که خمینی تمام رژیمش را با آن غسل تعمید داده است. موضعگیری‌نکردن علیه این قتل‌عام و افشاگری‌نکردن در باره آن و حتی سکوت‌کردن در برابرش گویای هیچ چیز دیگری نیست، جز رابطه‌ها و نزدیکیها و همگونیها با همین رژیم.

همه آنهایی که به هر صورت، اعم از داخل زندانها و بیرون آن یا داخل و خارج کشور، در رأس حکومت یا حاشیه‌اش، به نوعی در خدمتش قرارداشتند، در برابر این واقعه، به‌طور وجدانی و تاریخی به آزمایش و سؤال کشیده می‌شوند. توجه کنید: «هنگام آن کشتار، بزرگان جناح چپ چون آقایان موسوی اردبیلی و موسوی خوئینیها و عباس عبدی و سعید حجاریان در دستگاههای قضایی و امنیتی سمتهای مهم داشتند و آقایان بهزاد نبوی و محمد خاتمی کیاده وزارت بردوش می‌کشیدند. دست به خون آلودند یا سکوت کردند. ... در کشتارزندانیان در سال٦٧ نه فقط جناحهای حکومتی که حتی بیشترین روشنفکران و نشریات مستقل، ازجمله آدینه، نیز سکوت کردند. جناحهای حکومتی راست و چپ و بنیادگرا و اصلاح‌طلب به منافع خود می‌اندیشیدند و به پاک‌کردن زمین بعد از منافقین وکفار... آما بر ما روشنفکران مستقل چه رفته بود؟ بی‌خبری بود یا ناباوری؟ ترس بود و بزدلی یا مصلحت‌اندیشی و ناتوانی؟ کوری بود یا چشم‌بستن؟ به روزی باید بنشینیم و به سکوت خود در برابر کشتاری که در تاریخ ما و جهان نمونه‌یی است کمیاب از خشونت لجام گسیخته بیندیشیم»(۱).

اینها دیگر نیازی نیست به روزهای دیگری بیندیشند، خوب است تا همین امروز در اندیشه فورمایگی لجام‌گسیخته خود و لحظاتی در احساس انسانی شرم فروروند و در ورای تمام ادعاها و کلمات و جمله‌پردازها، به سرشت بگانه‌یی بیندیشند که آنها را با همین رژیم فرون وسطایی پیوند می‌داده است.

بسا بیش از امروزها، در فردای تاریخ، فراتر از یکایک آحاد انسانی که ویژگی ممیزه دیگری جز «مسئولیت» و توانایی ویژه دیگری جز «انتخاب» ندارند، در ایران‌زمین هیچ تبار عقیدتی و سیاسی و هیچ نحله فکری‌یی، از قضاوت‌شدن درباره موضعگیری‌اش بر سر گرداب خون قهرمانانی که در برابر فتوای خمینی خون‌آشام سینه سپر کردند، گریزی نخواهد داشت. فتوای جنایتکارانه خمینی تنها یک روی سکه است. این سکه، روی دیگری هم دارد که اگر نمی‌بود، این تابلو هرگز با این مدار مظلومیت و حقانیت، گریبان همه و همه را نمی‌گرفت. اگر جز این می‌بود در این جهان دیگر حقیقتی وجود نمی‌داشت. همه پستی بود و حقارت بود و فورمایگی و کرنشهای رذیلانه برای دوام حیات خفیف خاتانه‌شان، تا عنوان نویسنده و روشنفکر را یدک بکشند و «مر آن قیمتی دُرّ لفظ دَری را در پای خوکان بریزند»(۲). اگر جز این می‌بود، پیروز تاریخی و سیاسی و آرمانی صحنه‌های قتل‌عام۶۷ هم خمینی بود.

اما آنهایی که بر هویت سیاسی و عقیدتی خود جانانه پای فشردند، شیران شرزیمی که در برابر فتوای خمینی جانانه سینه سپر کردند. قهرمانانی که در راههروای پشت اتاقهای مرگ، بر نیمکتهای انتظار، بی‌تاب لحظه آزمون کارنامه و سرشت خود بودند، تا با شوق و اشتیاق به استقبال طناب‌دار بروند و «حق انتخاب آزاد» و «حق آزادی اندیشه» را برای خلق و آینده مردمشان مهر کنند، سازندگان حقیقی و پردازندگان تاریخی تابلو آزادی ایران فردایند.

آفریننده حقیقی این تابلو، که گویی برای نمایاندن همین سرشتها بر سر راه تاریخی و آرمانی ما قرار گرفت، دیگر نه خمینی و دژخیمانش، بلکه رهروان آن طریق و فرزندان آن تبار آرمانی و سیاسی‌یی هستند که از آغاز در برابر خمینی ایستاد. چنین است که تفاوت سرشتها و ارزش کارها و قدمها و قلمها شناخته می‌شود. پاک را از آلوده و سره را از ناسره در همین برنگاهاست که می‌توان بازشناخت. چون نیک بنگریم، فرصت آن قضاوت تاریخی اگر چه در این لحظه خاص روی می‌دهد، اما قضاوت در مورد هیچ کس از پیشینه او جدا نبوده و نیست.

«زندانی سیاسی و عقیدتی»، یعنی کسی که به‌خاطر مخالفتش با رژیم حاکم به زندان افتاده، یا کسی که اندیشه‌هایی جز عقاید و تمایلات رسمی حاکم دارد. زندانی سیاسی، مفهومی است که در دوران دیکتاتوریهای وابسته یا نظامهای ارتجاعی حاکم در عصر جدید شناخته شده است. اما زندانی عقیدتی یک یادگار قرون وسطایی است. زمانی که نه فعالان براندازی آن حکومتها و مخالفان رسمی حکام زمانه، بلکه دانشمندان و کاشفان حقایق و علوم طبیعی محاکمه می‌شدند تا از یافته‌های علمی خود توبه کنند. حقایقی که اگر آشکار می‌شدند، بنیاد حکومت و نظام سیاسی بناشده بر جهل و خرافه فرو می‌ریخت. «زندانی سیاسی» پدیده‌یی است که مشروعیت هر رژیم دیکتاتوری را سایه‌به سایه و قدم به‌قدم به زیر سؤال می‌کشد.

تا زمانی که خود خمینی زنده بود و هنوز فتوای قتل‌عام زندانیان سیاسی را نداده بود، نخست‌وزیرش میرحسین موسوی و وزیر خارجه‌اش علی‌اکبر ولایتی همزبان با لاجوردی بارها در پاسخ به محکومیتهای بین‌المللی این جنایتها گفته بودند، ما در ایران زندانی سیاسی نداریم و آنهایی که دست‌به‌دسته اعدام می‌شوند، جز تروریستهایی نیستند که به‌دلیل اقدامهای ضدامنیتی و کذا و کذا به‌اعدام محکوم شده‌اند یا در زندان به سر می‌برند. بی‌سبب نیست که از فردای قتل‌عام سال ٦٧، بساط اعدام در ملأعام به پدیده روزمره در حیات اجتماعی ایران تبدیل شد و از آن پس و تا همین امروز زندانیان مجاهد و مخالفان این رژیم را بارها و بارها در میان محکومان جرائم عادی در ملأعام به دار آویخته‌اند(۳).

یک زندانی سیاسی از بندرسته می‌گوید: «لاجوردی بارها اومد توی بندها و گفت چه اوین، چه قزلحصار، بقیه مقامات رژیم هم همین‌جور، که اگر ما حس کنیم که ۲سعادت دیگه نظام ما در حال فروپاشیه، یک ساعت قبل از اون همه شما را از بین می‌بریم» ما نمی‌گذاریم که زندانی سیاسی بره بیرون و قهرمان بشه، سال ٦٦، پاییز ٦٦ بود. همه ماها را صدا کردند و سه سؤال از ما کردند و یک دسته‌بندیهایی در زندان کردند. سؤالهایی هم که کردند دقیقاً عین همون سوالهایی بود که سال٦٧ توی قتل‌عامها کردند. ... زندانیهایی بودیم که ۵سال همه جور شکنجه و فشاری را بچه‌ها تحمل کرده بودند»(از خاطرات خانم مینا انتظاری).

یک زندانی دیگر که از شاهدان این قتل‌عام بوده می‌گوید: «رژیم با تمامیت خودش یک برنامه کامل برای اعدام زندانیان در دستور کارش گذاشته بود و از ٦ماه قبل... کمیته عفوی خمینی تشکیل داد... خوب بادمه سه ماه چهار ماه قبل از این اعدامها سؤالهای مختلفی از ما می‌کردند و می‌گفتند این کمیته عفو امام می‌خواد تصمیم بگیره که زندانی سیاسی دیگر نداشته باشه... تمامیت رژیم در دوران این اعدامها، قتل‌عام زندانیان سیاسی در سراسر ایران به صورت ماشین ترور و کشتار جنگی درآمود... حتی کسانی که در این اعدامها شرکت داشتند، قرنطینه کامل بودند. اینها تا سه ماه از این محدوده قتلگاهها نتونسته بودند خارج بشن و با خانواده‌هاشون تماس بگیرند»(از خاطرات دکتر رضا غفاری).

زندانیان از بندرسته مجاهد و مبارزی که از این قتل‌عام جسته‌اند، تعدادشان زیاد نیست و باز آنهایی که به‌خاطر وضعیت ویژه زندانها خاطرات و مشاهدات مستقیمی از وقایع آن داشته‌اند، بسیار اندکند. در نتیجه آنهایی که مشاهدات خود را گفته یا نوشته یا منتشر کرده‌اند، باز تعدادشان به شمار انگشتان ۲دست نمی‌رسد.

چنین است که در هر سالگرد این حادثه، ما در برابر یک واقعیت دوگانه قرار می‌گیریم. این واقعه بسیار بیش از آن که یک فاجعه انسانی شگفت نامیده می‌شود، یک حماسه بزرگ و باشکوه انقلابی است که تا ابد در تاریخ ایران، ارزنده‌ترین یادگار و سرمایه هر زن و مرد ایرانی است که به نام «آزادی اندیشه» و «انتخاب آزاد آگاهانه» سخن بگوید.

با آن که شاهدان زیادی وجود ندارند ولی هرکس هر چه بیشتر در همین نوشته‌ها و گزارشها نظر کند، بیشتر به این نتیجه می‌رسد که اگر تمام آن چه گفته‌اند و نوشته‌اند را روی هم بریزیم، حتی قطره‌یی از این دریای خون را شامل نخواهد شد. اما شگفتا که هر یک قطره یا یک جمله از همین خاطرات و گفته‌ها و نوشته‌های اندک‌ش شاهدان، گویای تصویر خلاصه و کاملی از تمام یک دریاست.

نه فقط امروز و در عصر احمدی‌نژاد، بلکه در زمان آخوند خاتمی با آن دعاویش، هیچ مقامی در این رژیم، از هیچ جناحی، حاضر نبوده و نیست درباره قتل‌عام زندانیان سیاسی سال٦٧ حرف بزند. نه برای این که حقیقتی را فاش کند، بلکه حتی اشاره به این واقعه با تمام عظمت و وسعت و اهمیتش در تقویم این رژیم «ممنوع» است. حتی در تقویم پر چعل و تحریف و دروغی که علیه مجاهدین و دیگر مخالفان رژیم تولید شده هم، به آن نپرداخته‌اند(٤).

در برابر این خونهایی که سراپا افشاگر ماهیت و محتوای این رژیمند، هنوز هم در گوشه و کنار جهان، این رژیم عوامل رذالت‌پیشه آخوندصفت و پاسدارنشانی دارد که هراز گاهی آنها را به صحنه می‌فرستد تا با منطق خمینی، این قتل‌عام را هم، به گردن مجاهدین بیندازند(۵).

قتل‌عام زندانیان سیاسی ایران بی‌گمان فاجعه بود، اما در اعماق آن حقیقتی هست که از سایر فجایع و کشتارهای عصرما متمایز شده است. درخشش آن گوهر بی‌همتای «انتخاب» این فاجعه را به یک حماسه بی‌نظیر انسانی تبدیل کرده است. بر هر رزمنده آزادی و هر مبارز و مجاهدی است که در برابر این تابلو باشکوه سر تعظیم فرود بیاورد.

آن حماسه قهرمانیهای خاموش، تضمین فردای ایران و ایرانی است. آنها بودند که اراده خمینی برای نابودی ایران و انسان را در هم شکستند و پوزهاش را به خاک مالیدند.

به‌یمن آن «انتخاب»های قهرمانانه است که ما در هر سالگرد قتل‌عام سال٦٧ در برابر شناخت هر چه بیشتری از سرشتهای گوناگون بازیگران صحنه قرار می‌گیریم. در صحنه سیاسی امروز، یکی از جلادان و سردژخیمانی که در کسوت هیأت عفو خمینی این فاجعه را کارگردانی کردند و به اجرا گذاشتند، آخوند مصطفی پورمحمدی در کسوت وزیر کشور کابینه پاسدار احمدی‌نژاد، از روزی که بر سرکار آمده، جنایت و کشتار و سرکوب وحشیانه و قتل و تجاوز به حقوق مردم ایران را در کوچه و خیابان به‌طور سرسام‌آوری شتاب داده است. جنایتهای سبعانه‌یی که به این صورت و در ملأعام در تاریخ همین رژیم هم سابقه نداشته است.

آخوند پورمحمدی، همان است که در جریان قتلهای زنجیره‌یی سال٦٧ نیز از دست‌اندرکاران و آمران مستقیم صحنه بود. هموست که قاتلان، گزارش مثله‌کردن داریوش فروهر و همسرش را از صحنه تلفنی به او خبر دادند. هموست که دستور داد همسر یکی از بستگان خانواده‌گیش را برای پنهان‌کردن قتلهای زنجیره‌یی در خانه‌ای در قم بکشند و خانه را به آتش بکشند تا هیچ اثری از یک شاهد در میان نباشد(۵).

نه تنها تصادفی نیست بلکه بسیار قانونمند و طبیعی هم هست که عاملان اصلی قتل‌عام ٦٧ همان‌طور که لاجوردی به زندانیان سیاسی گفته بود اگر«حس کنیم که ۲ساعت دیگه نظام ما در حال فروپاشیه، یک ساعت قبل از اون همه شما را از بین می‌بریم» اکنون و در فاز اضمحلال این رژیم بر سر کارند. واقعیت این است که اگر نظام آخوندی خودش را در معرض فروپاشی نمی‌دید، هیچ دلیلی برای این کشتارهای خیابانی و شکنجه‌های وحشیانه دانشجویان و ... وجود نمی‌داشت.

بلاهت محض بوده و هست که کسی قتل‌عام زندانیان سال٦٧ را در تصفیه حساب خمینی با مجاهدین خلق خلاصه نماید و تصور کند که این رژیم بعد از آن دیگر کاری به کار دیگران نخواهد داشت. مسیری که در ۱۹سال گذشته طی شده است، تنها یک پرانتز در تاریخ و تقویم سیاسی است که وقایع سیاسی منطقه‌یی و بین‌المللی برای رژیم فرجه دوام حیات فراهم کرده‌اند و این رژیم از آنها سود برده است. صحنه‌هایی که امروز از سیعیت آخوندها و پاسداران در هر کوی و برزن رخ می‌دهد، پدیده مجرد دیگری نیست. ادامه منطقی و طبیعی همان کشتار وحشیانه زندانیان سیاسی در سال ٦٧، یعنی رویارویی این رژیم و نحوه دیالوگ آخوندها با مردم ایران است که به‌دلیل پارامترهای خارجی، دودهه به تأخیر افتاده و به این صورت ظاهر شده است.

پاورقی ———————————————————

۱. نقل شده از صفحه۸٦ کتاب «پاس و داس» نوشته فرج سرکوهی، سردبیر مجله سابق «آدینه» که در سالهای حکومت خمینی و پس از مرگ خمینی هم، با حمایت رفسنجانی در ایران انتشار می‌یافت.

۲. ناصر خسرو: «من آنم که در پای خوکان نریزم/ مر این قیمتی در لفظ دری را»

۳. مراجعه کنید ازجمله به کتاب «اعدام، ابزار حاکمیت ملایان» از نادر رفیعی‌نژاد از صفحه ۱٦۱ تا ۱۷٦ شامل عکسها و سندهایی ازجمله فهرست مجاهدین ٤٧تن از مجاهدین یا مخالفان دیگر رژیم که به عنوان قاچاقچی مواد مخدر اعدام شده‌اند(انتشارات امیرکبیر- اشرف تابستان٨٤).

٤. در کتاب رسمی وزارت اطلاعات رژیم در باره وقایع تاریخچه مجاهدین به‌نام (سازمان مجاهدین خلق از پیدایی تا فرجام) کمترین اشاره‌یی به قتل‌عام زندانیان سیاسی نکرده است.

۵. علیرضا نوریزاده در این باره گفته است: «عملیات فروغ جاویدان آقای مسعود رجوی هم به دادشون می‌رسه عملیات که به‌شدت آیت‌الله خمینی را نسبت به آن وحشت زده و نگران می‌که و آیت الله خمینی را به این تفکر وامیدارن که باید این بخشی از توطه‌ایست که الان ریخته شده و در درون کشور هم نیروهای اینها و نیروهایی که در زندانها هستند اینها همه در هماهنگی کامل با هم قصد براندازی رژیم را دارن و اگر اینها به سرعت حرکت نکنند نظام از دست خواهد شد... در داخل زندانها نیز شعارهایی داده می‌شه زندانیانی به نفع مجاهدین و علیه نظام تظاهراتی می‌کنند در درون همین زندان، همه اینها دست به دست هم می‌دهد و اون برنامه کشتار وحشتناک را به‌هم ربط می‌ده»(رادیو فردا ۷شهریور۸۵).

٦. مراجعه کنید به گزارشها و افشاگریهای مربوط به قتلهای زنجیره‌یی ازجمله در نشریه مجاهد طی زمستان ۷۷ و بهار۷۸ و انبوه گزارشهای منتشر شده و فاشگوییهای عوامل ریزشی وزارت اطلاعات رژیم در آن دوران.

آغاز و پایان جنگ
نعمتش برای رژیم آخوندی، نکبتش برای ملت

جمشید پیمان

عنصر جنگ یا برگ برنده

برای نظام آخوندی از بدو تولدش، جنگ نعمت بوده است. ممکن است عدیمی فکر کنند خمینی در پی تهاجم زمینی و هوایی ارتش عراق به ایران در مهرماه۱۳۵۹، برای خالی‌نبودن عریضه گفت که جنگ نعمت است. اما حقیقت امر این است که او باور داشت و درست هم باور داشت که جنگ برای خودش و رژیمش یک نعمت و مائده محسوب می‌شود. او البته برای فریب مردم ایران، این نعمت و مائده را می‌کوشید با فریبکاری، نعمت و مائده الهی و آسمانی جا بزند. چرا می‌گویم جنگ برای این رژیم از بدو تولدش یک نعمت بوده است؟ در این مورد نه اغراق می‌کنم و نه می‌کوشم امر موهومی را به‌عنوان واقعیت معرفی کنم. نگاهی به شاسنامه رژیم بیفکنید تا این حقیقت را دریابید:

- تاریخ تولد رژیم آخوندی: بهمن۱۳۵۷
- جنگ با مردم کردستان
- جنگ با مردم گنبدکاووس
- جنگ با مردم خوزستان
- جنگ با مردم آذربایجان

- این جنگها همگی جنگ داخلی بودند و تقریباً در همان یک سال اول عمر رژیم، آغاز شدند. عامل و موجدشان هم فقط و فقط رژیم خمینی بود که از پرداخت مطالبات برحق مردم این مناطق، سر باز می‌زد و پاسخ خواستهای آنان را با تفنگ و توپ وخمپاره و بمباران هوایی می‌داد. البته در کنار و به‌موازات این سلسله جنگها که رژیم علیه اقوام مختلف ایران به‌راه انداخته بود، یک جنگ عمومی را هم بر ضد همه آزادیخواهان ایران به پیش می‌برد.

از خزانه غیب!

در آخر تابستان و اول پائیز۱۳۵۹ رژیم عراق از زمین و هوا و دریا ایران را مورد حمله قرار داد و بخشهای وسیعی از خاک کشورمان را طی دو هفته، تسخیر کرد. این رویداد، که در این‌جا به‌علل و عواملش نمی‌پردازیم، همان نعمتی بود که خمینی در آسمانها به‌دنبالش می‌گشت و رژیم وقت عراق در قرای زمین و دو دستی به او تقدیم کرد. حمله ارتش عراق به ایران هیچ توجیه منطقی، اخلاقی و قانونی نداشت. همین وضعیت باعث شد که رژیم خمینی از این اشتباه فاحش حداکثر بهره را ببرد و با کوبیدن بر طبل جنگ، خواستهای دموکراتیک آزادیخواهان ایران را به پس از دفع حمله دشمن و بیرون‌راندن آنها از سرزمینمان، موکول کند. بهانه‌یی که هنوز هم مانند شمشیر داموکلس بر فراز سر مردم ایران قرار دارد و هنوز هم عده‌یی با می‌فریبد و وسیله عوامفریبی آخوندهای حاکم محسوب می‌شود. از سر تصادف نیست که خامنه‌ای و دیگر سردمداران این رژیم جنایت‌پیشه، همین امروز هم هر مخالفت خارجی یا برنامه‌های تروریستی و توسعه‌طلبانه‌شان را به‌عنوان جنگ اعلام‌نشده علیه خودشان به‌خورد دیگران می‌دهند و هرگونه مخالفت از جانب مردم ایران با خودشان را، با بی‌شرمی بی‌نظیر، همکاری با دشمن خارجی می‌نامند که با رژیمشان در حال جنگ است.

کشتار آزادیخواهان در بحبوحه جنگ

ایرانیان در آن برهه از زمان، نمی‌توانستند در برابر تهاجم ارتش عراق بی‌تفاوت بمانند. به‌همین‌خاطر بود که همه نیروهای دوست و هم‌کیش، ضمن محکوم‌کردن تجاوز عراق، نه تنها آمادگی خود را برای رویارویی با نیروهای متجاوز اعلام داشتند، بلکه عملاً برای پس‌راندن مهاجمان، وارد نبرد شدند. خمینی و رژیمش اما از همین فرصت و شرایط نیز حداکثر سوءاستفاده را بردند و در فضای پر آشوب ناشی از جنگ با خارجی، حمله به نیرو های آزادیخواه را گسترده‌تر کردند. این عمل هم عمق کینه خمینی و نظامش نسبت به آزادیخواهان را آشکار می‌کرد و هم دنائت و فرصت‌طلبی ضدبشری او را نشان می‌داد.

در همان فاصله میان آغاز تهاجم نیروهای عراقی تا باز پس گرفتن خرمشهر و بیرون‌راندن‌شدن نیروهای ارتش عراق از کشورمان، حاکمیت مزور و فریبکار آخوندی، دهها هزار تن از آزادیخواهان را در کوچه و خیابان و در زندانها، در سرتاسر ایران، کشت. کشتاری که البته تا پس از نوشیدن جام زهر آتش‌بس و به‌ویژه در ماههای مرداد و شهریور۱۳۶۷، با اعدام هزاران زندانی سیاسی، ادامه یافت. کشتاری که هنوز و هم‌چنان ادامه دارد.

لجبازی یا فرصت‌طلبی؟

از فردای آزادی خرمشهر و عقب‌رانده‌شدن نیروهای عراق از مناطق اشغالی و تن‌دادن دولت عراق به قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، رژیم خمینی به هیچ‌یک از کوششهای بین‌المللی پاسخ مثبت نداد. این کوششها چه در چارچوب مناسبات دو و چندجانبه با دیگر کشورها، چه در قالب اتحادیه‌ها و کنفرانسهای بین‌المللی ازقبیل اتحادیه عرب یا کنفرانس کشورهای اسلامی و یا کشورهای غیرمتعهد و بالاخره توصیه‌ها، پیش نهادها و قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد، برای پایان‌بخشیدن عادلانه به این منازعه و تعیین رسمی مهاجم و انجام اقدامات قانونی برای مجازات مهاجم و پرداخت غرامت و جبران خسارت، همگی از جانب رژیم خمینی به شکست کشانده شدند.

آخر مگر نه این‌که جنگ برای خمینی و دار و دستاش به معنای حقیقی کلمه نعمت محسوب می‌شد؟ و مگر نه این‌که رژیم خمینی برای صدور انقلابش نقشه‌های دور ودرازی می‌داشت که همگی در سایه تداوم جنگ می‌توانستند جامه عمل بپوشند و با شکست عراق، نخستین مرحله خود را به‌طور کامل و موفقیت‌آمیز پشت سر بگذارد؟ به‌همین‌خاطر بود که خمینی، که حرفش و حکمش حرف و حکم نظامش بود، در واکنش به این تلاشهای صلح‌جویانه، صریحاً اعلام داشته بود که تاسقوط عراق، جنگ، ولو بیست سال هم طول بکشد، ادامه خواهد یافت. به‌همین‌خاطر بود که خمینی توصیه‌های رفیق و ترس‌آلود افرادی نظیر مهندس بازرگان برای قبول قطعنامه‌های شورای امنیت را هم با توپ و تشر و توهین و تحقیر پاسخ می‌داد. و چنین بود که همه تلاشهای بین‌المللی، که از مسیر مصالحه و مفاهمه و ملاکرد می‌گذشتند، برای وادارکردن رژیم به‌منظور دست‌برداشتن از ادامه جنگ، بی‌نتیجه ماند. و البته امروز با برملاشدن بخشی از رذائلهای پشت‌پرده گردانندگان نظام، معلوم شده است که همه اصرار و پافشاریشان بر ادامه جنگ ، به پیشنگری دستیابی به بمب اتمی و سلاحهای کشتار جمعی می‌بوده است که نمونه‌یی از آن، اخیراً با انتشار نامه محرمانه‌یی در جریان درگیریهای درون رژیمی، آشکار گشت. این نامه نشان داد که هم خمینی و هم نوکرانش در چه حست جگرسوزی برای سلاحهای کشتار جمعی و به‌ویژه بمب اتمی، غوطه ور بوده‌اند.

قطعنامه۵۹۸شورای امنیت سازمان ملل متحد در تیر ماه۱۳۶۶ تصویب شد. دولت عراق بلافاصله پس از صدور این قطعنامه رسماً آن را پذیرفت و برای اجرای آن زیر نظر مراجع صلاحیتدار بین‌المللی اعلام آمادگی کرد. وقتی که این قطعنامه صادر شد بخشهای بسیار مهم و ارزشمندی از خاک عراق، ازجمله شبه‌جزیره استراتژیکی فاو و منطقه نفت‌خیز جزایر مجنون، در تصرف نیروهای رژیم آخوندی بود. بخشهایی که در پروسه اجرای قطعنامه، می‌توانست به عنوان برگهای برنده و کارساز و احیاناً تعیین‌کننده، به‌سود ملایان حاکم باشد. اما برای نظام خمینی قبول این قطعنامه تحت آن شرایط، امکانپذیر نبود. رژیم طراح و توسعه‌طلب آخوندی به‌ویژه پس از تصرف فاو و جزایر مجنون، خود را در یک قدمی تحقق رؤیایش یعنی سقوط بغداد به دست سپاه پاسداران، می‌دید. به همین علت بود که هاشمی رفسنجانی در همان اوقات علناً اعلام کرد که سقوط دولت عراق در چشم‌انداز است و جنگ تا فتح بغداد ادامه خواهد یافت. و باز به همین خاطر بود که حاکمیت آخوندی، پادر میانی کشورهای عربی و به‌ویژه نقبل پرداخت غرامت از جانب آنها را نپذیرفت و بر ادامه جنگ پای فشرد. رؤیای دستیابی به بغداد و نجف و کربلا و تشکیل دولت شیعی به سبک رژیم آخوندی در عراق از یکسو و ترس روبه‌رو شدن با مطالبات دموکراتیک مردم ایران که حالا از شر بهانه جنگ با خارجی هم فارغ می‌شدند، از سوی دیگر، باعث شده بود که رژیم خمینی به‌قطعنامه۵۹۸ شورای امنیت، پاسخ مثبت ندهد.

خمینی جام زهر را سر می‌کشید

اما از هنگام تصویب این قطعنامه، دیگر گردونه بخت به‌سود حاکمیت آخوندی نچرخید. چند نکته حائز اهمیت تعیین‌کننده، باعث شدند که رژیم از مصطبه گردن‌کشی و باجخواهی، پائین بیفتد و در سراشیب ترس و واهمه بغلتد. اهم این نکته‌ها عبارت بودند از:

- متوقف‌شدن پیشرویهای ارتش و سپاه پاسداران رژیم در جبهه‌های مختلف جنگ.
- آغاز موفقیت‌آمیز تهاجم متقابل نیروهای عراقی به‌ویژه برای پس گرفتن مناطق اشغال شده.
- نزدیک‌شدن نقطه‌نظرهای بین‌المللی برای پایان‌بخشیدن به این جنگ به هر قیمت.
- افزایش فشار همزمان چین و شوروی بر رژیم آخوندی برای وادارکردنش به پذیرش قطعنامه.
- افزایش حملات هوایی ارتش عراق و بمباران شهرهای ایران.
- تبدیل بی‌میلی نسبت به ادامه جنگ در میان نیروهای ارتش و پاسداران و بسیجها به بزاری از ادامه جنگ که خود را در فرارهای گسترده و مهارنشدنی از جبهه‌ها، نشان می‌داد.
- گسترش موج نارضایی توأم با شورشهای محلی و منطقه‌یی در داخل کشور.
- روی‌آوردن جوانان به ارتش آزادیبخش ملی ایران برای جنگیدن با رژیم خمینی.
- گسترش عملیات موفقیت‌آمیز ارتش آزادیبخش علیه نیروهای حافظ و حامی نظام آخوندی.

مجموعه این شرایط، رژیم را در تنگنای مرگباری قرار داد و او را وادار به عقب‌نشینی کرد. بعضی از موردهای ذکر شده، در سست‌شدن و عقب‌نشینی رژیم سهم تعیین‌کننده داشتند. مهمترینشان عبارت بودند از: شکست توأم با تلفات بی‌سابقه نیروهای رژیم در حمله برای تصرف بصره، باز پس گرفته‌شدن مناطق اشغالی در عراق و به‌ویژه شبه‌جزیره فاو و جزایر مجنون، فرار پاسداران و بسیجها از جبهه‌ها و سرانجام سقوط شهر مرزی مهران به دست رزمندگان ارتش آزادیبخش ملی ایران. بر این عامل بایستی تأکید و توجه بیشتری شود. زیرا همراهی و همآهنگی گسترش عملیات ارتش آزادیبخش ملی ایران با اوج گرفتن امواج نارضایتیها و قیامهای پراکنده مردم در داخل کشور در گره‌خوردن با فرارهای مهارنشدنی سربازان و پاسداران و بسیجها، تمامی ارکان حاکمیت آخوندی را به لرزه افکنده بود و سقوط کاملش را در نظرانداز قرار داده بود.

اکنون آن نعمتی که هشت سال تمام خمینی را یاری رسانده بود، به‌خاطر پدیدارشدن این شرایط نامطلوب و تحمیلی و به‌ویژه زمینه قیام مردم ایران، در گلوی خمینی گیر کرده بود و داشت خفه‌اش می‌کرد. این اوضاع و احوال مجال نفس‌کشیدن را از خمینی و انصار پلیدش گرفته بود. اینک آنها به معنای واقعی کلمه، بر سر دوراهی قرار گرفته بودند:

- راه نخست این‌که باید برسر قیمزیهای که در رابطه با تداوم جنگ ولو برای بیست سال و تا فروافتادن آخرین آجر خانه‌ها در تهران، در کرده بودند، می‌ماندند. این ماندن البته نتیجه اجتناب‌ناپذیر و غیرقابل کنترلی داشت: قیام مردم ایران و ورود ارتش آزادیبخش ملی ایران به صحنه نبرد، در پشتیبانی از قیام مردم و حفظ دستاوردهای آن.
- راه دوم عبارت بود از تن دادن به پذیرش قطعنامه از موضعی کاملاً ضعیف و زیونانه و جمع‌وجورکردن سپاه شکست‌خورده و روحیه باخته، برای رویارویی با قیام مردم و جلوگیری از سقوط نظام. هرچند که پاسداران و بسیجهای جان از جنگ به در برده، نمی‌توانستند بار دیگر به جبهه‌های جنگ بازگردند و امیال توسعه‌طلبانه رژیم را برآورند، اما می‌توانستند باقی مانده سلاح و مهماتشان را در جهت جلوگیری از سقوط نظام، از طریق سرکوبی گسترده‌تر و وحشیانه‌تر مردم جان به لب رسیده، به‌کار گیرند. و دیدیم که پس از قبول آتش‌بس با سمیت کم‌نظیری به کشتار آزادیخواهان پرداختند که نمونه بارزش قتل‌عام هزاران زندانی سیاسی به فرمان مستقیم و صریح خمینی در مرداد و شهریور۱۳۶۷ یعنی بلافاصله پس از قبول قطعنامه۵۹۸ بود.

به این ترتیب حاکمیت آخوندی نه از روی درایت و ذکاوت و نه از موضع توجه به مصالح ملی ایران، بلکه فقط و فقط امر فرومایگی و با این پندار که دستش برای سرکوب و تداوم کشتار مردم ایران هم‌چنان باز است و از این طریق می‌تواند خود را از مهلکه برهاند، تن به پذیرش قطعنامه شورای امنیت داد. روز بیست و هفتم تیرماه۱۳۶۷، یعنی درست یکسال پس از صدور قطعنامه، خمینی مکار و حیله‌گر شخصاً وارد میدان شد و با اعلام نوشیدن جام زهر، مذلت و درماندگی خود و رژیم نابکارش را اعلام کردو برپیهودگی جنگی که هشت سال بر ملت ایران تحمیل کرده بود، صحه گذاشت. جنگی که عوارض زیانبارش شاید تا صد سال دیگر هم قابل‌جبران نباشد.

مسعود رجوی و پدر امامی

مجاهد شهید فاطمه استادحسن(امامی)

مجاهد شهید مرتضی امامی

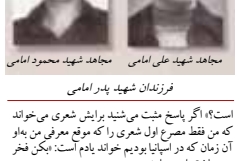

مجاهد شهید علی امامی

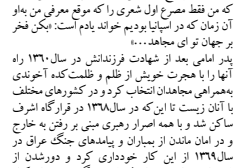

مجاهد شهید محمود امامی

فرزندان شهید پدر امامی

به یاد پدر امامی در صد و یکمین سال انقلاب مشروطیت
میلیشیای نشریه فروش انقلاب مشروطه، آرمیده در اشرف

غ. حسین‌نژاد

اشرف این امیرخیز زمانه ما، تنها به‌علت ریشه و پیشینه تاریخی‌اش نیست که تداوم نهضت مشروطیت و مجاهدان قهرمان آن جنبش مردمی‌است بلکه به لحاظ پرسنلی نیز از طریق یک پدر با مجاهدان و جنبش مشروطیت پیوند خورده است. پدری که‌از لایه‌لای تاریخ صد ساله اخیر ایران و راه پرفراز و نشیب جنبشها و قیامها و رویدادهای مختلف یک قرن اخیر عبور کرده و خود را در همراهی مجاهدین به‌اشرف رساند و در آن تا واپسین لحظه حیاتش ماند و بدرود زندگی گفت و اکنون در خاک مقدس آرمیده‌است. گویی تاریخ عمدی داشته که یکی را از متن انقلاب مشروطه زنده نگه دارد تا او را به سرفصل دیگری در تداوم آن انقلاب برساند، باشد که پیام پیوند دو انقلاب یا دو مرحله‌از یک انقلاب برای آزادی را در صفحات خود جاودانه سازد.

سید حسین امامی(پدر امامی) پدر مجاهدین شهید سید مرتضی امامی، سید محمود امامی، سید علی امامی و فاطمه استادحسن(امامی) در سال ۱۲۷۳ در یک خانواده مبارز مذهبی و روحانی دارای مواضع آزادیخواهانه و مترقی در قم به دنیا آمد. از کودکی و نوجوانی در یک فضای سیاست و انقلاب و اعتراض به نظام دیکتاتوری حاکم قاجار و اوج جنبش آزادیخواهان مشروطیت بزرگ شد و دروس ادبیات و عربی و مذهبی (تحصیلات رایج آن موقع) را نزد پدرش آموخت ولی از پوشیدن لباس آخوندی خودداری کرد.

او دوران کودکی را در کوران حوادث جنبش مشروطه گذراند. پدر جزئیات حوادث تهران و صحنه‌های قیام آزادیخواهانه مردم در آن موقع را به قدری دقیق تعریف می‌کرد که‌انسان وقتی می‌شنید گویی کتاب تاریخ مشروطه کسروی را می‌خواند و بسیاری از حوادث کاملاً با آن‌چه کسروی نقل کرده بود انطباق داشت. روزی را که مردم شیخ فضل‌الله نوری را به دار آویختند تعریف می‌کرد. می‌گفت ده سالم بود که پدرم دستم را گرفت و گفت برویم میدان توپخانه می‌خواهند شیخ فضل‌الله نوری را دار بزنند. پدر تعریف می‌کرد که مردم، حتی فرزند شیخ فضل‌الله که خود از مبارزان مشروطه بود و دیگر افراد خانواده‌اش زیر چوبه دار دست می‌زدند و می‌رقصیدند (همان که رفسنجانی امسال در سالگرد مشروطه با حمایت از شیخ فضل‌الله نوری به‌این صحنه اشاره کرد و آن مردم را با مضمون نوکران استعمار توصیف کرده و آنها را ریشه تاریخی مخالفان امروز رژیم دانست).

به‌خاطر دارم که روزی در دیار غربت چگونگی فتح تهران توسط مجاهدان مشروطه بعد از دوران استبداد صغیر محمد علیشاهی را برایمان تعریف می‌کرد و می‌گفت وقتی تهران توسط مجاهدین فتح شد ما نوجوانان آن موقع که اسپهای مجاهدین را در خیابانهای تهران می‌دیدیم و می‌شنیدیم که محمد علیشاه از تهران فرار کرده و از طریق بندر انزلی به روسیه تزاری آن موقع رفته است چوبهای بلندی را به تصور اسب سوار شده و در تقلید از مجاهدین در خیابانهای تهران می‌دویدیم و این شعر طنز در مورد فرار محمد علی شاه را می‌خواندیم:

من کی‌ام‌گو‌نه روان سوی انزلی‌ام
ای جماعت بدانید که من ممد علی‌ام!

پدر امامی از نوجوانی همراه پدرش (امام جمعه وقت قم) همکار سیداشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال) در دفتر روزنامه «نسیم شمال» که در اوج انقلاب مشروطه و نیز دوران استبداد محمد علیشاهی و تا اوائل سلطنت دیکتاتوری رضا خان در تهران منتشر می‌شد به کار مشغول شد.

پدر تعریف می‌کرد: «هفته‌نامه «نسیم شمال» را سیداشرف هر هفته روزهای پنجشنبه منتشر می‌ساخت و نسخه‌های آن را به دست من می‌داد تا برده و در خیابان بین مردم توزیع کنم. مردم برای خرید این هفته‌نامه که به شعر و طنز، حاکمیت استبداد صغیر و وابستگان بعد از آن و نوکرهای آنان برای استعمار را به باد تمسخر می‌گرفت در خیابان صف می‌کشیدند و آن را خریده و همان‌جا شروع به خواندن اشعار آن با صدای بلند می‌کردند. حتی افرادیسواد نیز این هفته‌نامه را می‌خریدند و می‌دادند یک فرد باسواد برایشان می‌خواند.

مدتها در کشورهای اسپانیا و فرانسه و بعد هم دراشرف با پدر هم‌صحبت شده بودم. وقتی به دیدنش می‌رفتم دفتر ایام و تاریخ تقریباً یک قرن اخیر مبارزه و انقلاب در ایران را ورق می‌زد و از همه حوادث این دوره سخن می‌راند و شعر و نثر و متون ادبی متعددی را کماز دوران تحصیل نزد پدرش یادش بود می‌خواند. خود پدر نیز به‌اصول و قواعد شعر فارسی تسلط داشت و در هر مناسبتی شعری می‌سرود و حتی موقع دیدار با هرکس که دوستش می‌داشت برایش شعری می‌ساخت و می‌خواند.

از جمله شعری در ۱۴بیت به یاد چهارده معصوم(ع) در مورد رهبری مقاومت ایران و مجاهدین خلق (برادر مسعود و خواهر مریم) سروده که در مراسم ۳۰خرداد سال۶۴ در اورسور اواز به مناسبت انقلاب ایدئولوژیک مجاهدین آن را خواند که در نشریه مجاهد آن موقع به چاپ رسید.

پدر با کلمه «مجاهد» که واژه رایج زمان جنبش مشروطه بود و با جوهر و مضمون آن از کودکی آشنا بود و همه ارزشها را در آن خلاصه می‌کرد. هر فردی را که به‌او معرفی می‌کردند نخستین سؤالش این بود که: «آیا مجاهد است؟» اگر پاسخ مثبت می‌شنید برایش شعری می‌خواند که من فقط مصرع اول شعری را که موقع معرفی من به‌او آن زمان که در اسپانیا بودیم خواند یادم است: «بکن فخر بر جهان تو ای مجاهد...»

پدر امامی بعد از شهادت فرزندانش در سال۱۳۶۰ راه آنها را جایگزین خویش از ظلم و ظلمت‌کده آخوندی به‌همراهی مجاهدان انتخاب کرد و در کشورهای مختلف با آنان زیست تا این‌که در سال۱۳۶۸ در فرارگاه اشرف ساکن شد و با همه اصرار رهبری مبنی بر رفتن به خارج و در امان ماندن از بمباران و پیامدهای جنگ عراق در سال۱۳۶۹ از این کار خودداری کرد و دورشدن از فرزندان مجاهدش را نپذیرفت و گفت: من از کنار مجاهدین نمی‌روم و به دور از مجاهدین نمی‌توانم زندگی کنم. تا این‌که بعد از ده سال زندگی در غربت و هجرت در روز ۵ بهمن ۱۳۷۰ در سن ۹۷سالگی در قرارگاه اشرف بدرود حیات گفت. آرامگاه او هم اکنون در کنار شهدای مجاهد در مزار مروارید قرار دارد.

یادش گرامی باد

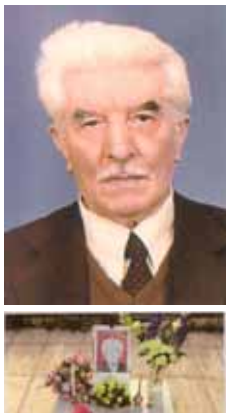

مجاهد شهید مرتضی امامی

مزار پدر امامی در کنار شهدای مجاهد خلق در قطعه مروارید در شهر اشرف

تاریخ ایران زمین

انقلاب مشروطه(۲۱)

عبدالعلی معصومی

از فروردین ۱۲۸۶شمسی (حدود ۸ماه پس از صدور فرمان مشروطه)، «مثق سپاهیگری و تیراندازی» در تبریز آغاز شد. «مرکز غیبی» «سپاهی ازمیان توده می‌آراست».

«در هر کوی یک‌دسته، به آموزگاری یکی از سرکردگان سربازِ به مثق سپاهیگری پرداختند. پیر و جوان، و توانگر و کم‌چیز، به رده ایستاده» و به آواز «یک، دو»، پا بزمین می‌کوفتند. ملایان و سیّدان با دستار و رخنهای بلند، تفنگ به‌دوش انداخته همپای دیگران مثق می‌کردند...

هر روز هنگام پسین (غروب) بازارها بسته و چیت‌فروش و قندفروش و مسگر و سمسار و بازرگان، و هر چه که می‌بودند، به خانه‌های خود می‌شتافتند و رَخت، دیگر کرده و تفنگ برداشته، آهنگ سربازخانه‌های کوی خود می‌کردند و در آنجا همراه دیگران به‌مثق می‌پرداختند و گفتگوی همه از تفنگ‌خریدن و مثق سربازی‌کردن و آماده جنگ و جانفشانی گردیدن شده بود».

«مرکز غیبی» تبریز، به‌رغم مخالفت سران مشروطه تهران، «مثق سپاهیگری» را ادامه داد و مردم را با فنون سپاهیگری آشنا کرد. سران پاکباز فرقه تبریز «با سرهای پرشور و دلهای پاک به کوشش برخاسته، جز پیشرفت کار را نمی‌خواستند و از جانفشانی بازنمی‌ایستادند. سردستگان که در پشت سنگر می‌کوشیدند و پول و نان و افزار جنگ می‌سپجیدند، همگی دلبستگی به مشروطه داشته، بهر خود سودی نمی‌خواستند».

به یاری این آمادگیهای مردمی بود که سران جنبش تبریز توانستند تا پیش از بمباران مجلس چندین بار و ازجمله در جریان متمم قانون اساسی، خوابانِدن بلوای چاوردزن طرفداران شیخ فضل‌الله نوری و همدستان او در میدان توپخانه و... محمدعلی شاه را به عقب‌نشینی وادار کنند.

ستارخان، سردار ملی

وقتی شجاع نظام مرندی و طرفداران میرهاشم نتوانستند مشروطه‌خواهان تبریز را، که اینک ستارخان و باقرخان فرماندهی آنها را به عهده داشتند، به زانو درآورند، به فرمان محمدعلی شاه نیروهای رحیم خان چلیپانلو (سردار نصرت)، که در سخت‌دلی زبانزد بود، به فرماندهی پسرش بیوک خان، به تبریز یورش بردند. رحیمخان از پسرش خواسته بود که «فوراً ستار و باقر را دستگیر کند».

بیوک خان با ۷۰۰سوار قوه داغی به تبریز یورش برد. روز دهم تیرماه نبرد سختی میان مجاهدان محله «خیابان» به فرماندهی باقرخان، و نیروهای مهاجم درگرفت. باقرخان و یارانش پس از یک نبرد دلاورانه بیوک خان و قوای قره داغی را وادار به گریز کردند. پس از این شکست بود که محمدعلی شاه عین‌الدوله، دشمن سرسخت مشروطه، را والی آذربایجان کرد و از او به جد خواست که کار مقاومت مردم تبریز را یکسره کند.

عین‌الدوله روز ۱۴تیرماه به مقتدرالدوله، جانشینش در تبریز پیغام فرستاد که «این ستار چه قابل است که درمقابل اینهمه استعداد (نیرو، توانایی) در ولایت ایستاده است؟»

روز ۱۶ تیرماه مقتدرالدوله از رحیمخان چلیپانلو خواست که برای فیصله دادن به شورش تبریزیان، خود به تبریز بیاید و کار را یکسره کند.

روز ۲۲تیرماه رحیمخان با سواران قره داغی، که در کار چپاول و تجاوزگری شُهره بودند، به تبریز یورش برد.

محلات مشروطه‌خواه از همه‌سو مورد تهاجم قرارگرفت. رویاروی نابرابر و خوف‌انگیز محلات مشروطه‌خواه، ازجمله محله «خیابان» که باقرخان و همرزمانش در آن محله دربرابر نیروهای مهاجم ایستادگی می‌کردند، سلاح بر زمین نهادند. در این روز خونین، «انبوه مجاهدان نومید شدند». مردم از بیم این که خانه‌هایشان غارت شود بیرق سفید به نشانه تسلیم، بر در خانه‌هایشان به اهتزاز درآوردند. خانه کربلایی مسیو و حاج نابکارش را اعلام سر در خانه‌هایشان به اهتزاز درآوردند. خانه کربلایی علی مسیو، از بنیانگذاران «مرکز غیبی» و از رهبران جنبش تبریز، در همین روز غارت شد و برادر و پسرش دستگیر شدند.

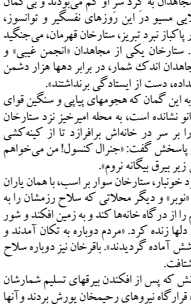

(ستارخان، سردار ملی)

در پایان این روز، تنها ستارخان با شمار اندکی از یارانش هم‌چنان، جان برکف، در برابر لشکر خودکامگان می‌جنگید و دلیر، چون شیر، به این‌سو و آن‌سو، یورش می‌برد و بیم و باکش نبود. «مشروطه از تمام ایران رخت بربسته و از تمام تبریز فقط در کوی امیرخیز و به دست ستار زنده بود». در این روز «مجاهدان به گرد سر او گم می‌بودند و بی‌گمان شمارشان به بیست تن نمی‌رسید». کربلایی مسیو در این روزهای نفسگیر و توانسوز، بی‌باک و دلیر، در کنار سردار و پرچمدار پاکباز نبرد تبریز، ستارخان قهرمان، می‌جنگید و شعله مبارزه را فروزان نگه می‌داشت. ستارخان یکی از مجاهدان «انجمن غیبی» و دست‌پرورده خود علی مسیو بود. این مجاهدان اندک شمار، در برابر دهها هزار دشمن خونخوار و غارتگر، «ترسی به خود راه نداده، دست از ایستادگی برنداشتند».

روز ۲۵تیرماه سرکنسول روس در تبریز، به این گمان که هجومهای پیاپی و سنگین قوای دولتی و همدستان آنها ستارخان را به زانو نشانده است، به محله امیرخیز نزد ستارخان رفت و او خواست که بیرق روس را بر سر در خانهاش برافرازد تا از کینه‌کشی نیروهای دولتی درامان ماند. ستارخان در پاسخش گفت: «جنرال کنسول! من می‌خواهم هفت دولت به زیر بیرق ایران درآید. من زیر بیرق بیگانه نروم».

فردای آن روز (۲۶تیرماه)، در هنگامه نبرد خونیار، ستارخان سوار بر اسب، با همان یاران اندک‌شمار، به محلات «خیابان»، «مارالان»، «نوبر» و دیگر محلاتی که سلاح رزمشان را به زمین نهاده بودند، تاخت و بیرقهای تسلیم را از درگاه خانه‌ها کند و به زمین افکند و شور مبارزه با دشمنان آزادی را، باردیگر، در دلها زنده کرد. «مردم دوباره به تکان آمدند و گرد نومیدی را از خود فشاندند»، برای کوشش آماده گردیدند. باقرخان نیز دوباره سلاح نبرد به کف گرفت و به یاری ستارخان شتافت.

در همین روز (۲۶تیرماه) ستارخان و یارانش که پس از افکندن بیرقهای تسلیم شمارشان به گرد او فزونی یافته بود، به «باغ شمال»، قرارگاه نیروهای رحیمخان یورش بردند و آنها را پس از نبردی شورانگیز به عقب راندند.

روز دوشنبه ۲۹تیرماه رحیمخان و نیروهای زیر فرمان او، زخم خورده از شکست سه روز پیش، از هر سو به محله امیرخیز، سنگر ستارخان، یورش بردند. این یورش و محاصره و درگیریهای بی وقفه، تا چند روز ادامه یافت.

روز شنبه سوم مرداد، در پی پیام تند محمدعلی شاه برای یکسره‌کردن کار تبریز، هجوم همه جانبه به محله امیرخیز با شدت بیشتری ادامه یافت. اما، نیروهای دولتی با به جاگذاشتن بیش از ۷۰کشته، ناگزیر، عقب نشستند و شتاب و شدت جنگ اندکی فروکش کرد.

(ستارخان، سردار ملی باقرخان، سالار ملی، به همراه مجاهدان)

نبرد نابرابر روزها ادامه یافت. در زنجیره این نبردهای خونین، روز شنبه ۱۷مردادماه، روز تعیین‌کننده‌یی بود. در این روز، سوای قشون ۴۰هزار نفره دولتی، سهام‌الدّوله با فوج ملایر، اقبال‌السّلطنه با فوج نیروهای ماکو، رحیمخان شجاع نظام، سواران شاهسَوَن، قورخانه مراغه و...، کانون شعله‌ور نبرد، [محله] امیرخیز، سنگر تسلیم‌ناپذیر ستارخان را به محاصره گرفتند.

ادامه دارد

امنیت باخون جوانان، از ضحاک تا خامنه‌ای خون آشام

فرهاد صداقتی

ددرخیرها بودکه معاون قضایی دادگستری استان فارس گفته‌است: «به منظور برقراری امنیت کامل درجامعه، از این پس، تقریباً هرهفته یک نفر از مجرمان (جوانانی که به عنوان اراذل واوباش دستگیر کرده‌اند) در شیراز اعدام می‌شوند»(هم میهن-۳تیر۸۶). این خبر درست داستان ضحاک خون آشام را تداعی می‌کند که شاه بود وسلطنت را موهبتی الهی می‌دانست، برای این که زنده مانده وبه خودکامگی ادامه دهد، روزانه دوجوان را برای او می‌کشتند. این فقدر به مردم ظلم کرد تا این که، کاوه آهنگر درفش خودرا پرچم قیام کرده ومردم ستمدیده را به حرکت درآورد و بنیاد حاکمیت جباره‌اش را درهم ریزکند.

حالا بعد از هزاران سال سید علی خامنه‌ای، خودش را جانشین خداخوانده و حکومت مطلقه ولایت فقیه را موهبتی الهی می‌داند. بااعتقاد به‌این که: «اکثریت مردم چه حقی دارند، قانون اساسی را امضاکنند، آن‌کس که حق امضای قانون اساسی را دارد ولی فقیه‌است که حاکمیت الهی را ازطریق پیغمبر و ائمه معصومین دارد.» (۲بهمن-۶۷). همان کار را می‌کند. آری بار دیگر ضحاکی خون‌آشام با همان خودکامگی، باهمان خودرایی، باهمان جباریت و دستگاه حکومتی سرکوبگر، برای خود انتصاب می‌خواهد و این امتیاز را به بهای خون جوانان کسب می‌کند. بعد از ضحاک ماردوش، تاریخ دیکتاتوران بیشماری به خودیدداست. ولی این یکی در عصر کبیر آگاهی خلقها وگسترش ارتباطات و بعد از انقلاب اجتماعی برای، برابری و برادری و عصر جوامع دموکراتیک است. بعد از داستان دردناک قرون وسطاست.

مزدور قضایی او هفته‌یی یک نفر در شیراز در نظر گرفته‌است و اگر آن‌چه هر روز در هر استان به دار می‌کشند و یا با تیراندازی نیروی انتظامی می‌کشند را جمع بزنیم و نسبت بگیریم، همان داستان ضحاک خونخوار است. داستان امنیت دیکتاورها داستان دردناک رنج مردم وخون دل خوردن انقلابیون و آزادیخواهان است. بااین نمونه تاریخی هم توجه کنید. در زمان نرون خونخوار، دیکتاتور وحشی دیگری از همین تبار، مزدوران او، برای دستگری «پولس» یکی دیگر از حواریون والامقام عیسی مسیح رفته بودند، بزرگترین آخوند آن روزگار خود به صحنه آمد وپولس وعیسی مسیح را «طاغون برهم‌زننده نظم وآرامش» توصیف کرد و فرمان داد تا «پولس» را به شهادت رساندند.

آری ۲۰۰۰سال ازآن زمان می‌گذرد وآن که او بر برهم‌زننده نظم وآرامش می‌خواندند، محبوب قلبهاست و چند میلیارد انسان روی زمین رابطه با خدا و وجدان و صداقت انسانی را به نام او اقتدا می‌کنند و درمعابد پای تمثال اونیایش ودرخواست سعادت می‌کنند. حال بگذریم که خامه‌ای خون‌آشام، خود به صحنه آمد وپولس وعیسی مسیح را «طاغون برهم‌زننده نظم وآرامش» توصیف کرد و فرمان داد تا «پولس» را به شهادت رساندند.

اکنون که به یمن فعالیت پیگیر مقاومت و ایرانیان شریف، این دو اهرم بقای رژیم، با مانع روبه‌رو شده‌است. در داخل به نام «تأمین امنیت اجتماعی» که نام پوششی همان امنیت خودش است بی‌وقفه، دود و دم قدرتنمایی و رعب و وحشت به‌پا کرده است. تاجایی که رسانه‌های خارجی آن را «جنون امنیتی» (لس‌آنجلس‌تایمز ۲۱خرداد۸۶) خواندند. ایرانی، می‌گیرد و می‌کشد و رعب و وحشت ایجاد می‌کند تا ضعف و ناتوانی خود، از حل مسائل جامعه اعم از کار و نان و مسکن و توسعه اقتصادی اجتماعی وگسترش آزادی و رشد استعدادهای انسانی را بپوشاند.

رژیم پوسیده‌یی که رو به‌اضمحلال است. برای جمع بزنیم و نسبت بگیریم، همان داستان ضحاک خونخوار است. داستان امنیت دیکتاتورها داستان دردناک رنج مردم وخون دل خوردن انقلابیون و آزادیخواهان است. بااین نمونه تاریخی هم توجه کنید. در زمان نرون خونخوار، دیکتاتور وحشی دیگری از همین تبار، مزدوران او، برای دستگری «پولس» یکی دیگر از حواریون والامقام عیسی مسیح رفته بودند، بزرگترین آخوند آن روزگار خود به صحنه آمد وپولس وعیسی مسیح را «طاغون برهم‌زننده نظم وآرامش» توصیف کرد و فرمان داد تا «پولس» را به شهادت رساندند.

آری ۲۰۰۰سال ازآن زمان می‌گذرد وآن که او بر برهم‌زننده نظم وآرامش می‌خواندند، محبوب قلبهاست و چند میلیارد انسان روی زمین رابطه با خدا و وجدان و صداقت انسانی را به نام او اقتدا می‌کنند و درمعابد پای تمثال اونیایش ودرخواست سعادت می‌کنند. حال بگذریم که خامه‌ای خون‌آشام،

مجاهد
نشریه مجاهدین خلق ایران
شمارهٔ ۸۶۲
Mojahed 862
دوشنبه ۸ مرداد ۱۳۸۶ ۱۵جب ۱۴۲۸
July 30 2007
2US$ 1.5Pounds 3SFR 3C$ 2€

فاش کردن پیـام بیسمی خمینی و اقرار دشمن به لرزه سرنگونی ۱۹سال پس ازعملیات فروغ جاویدان

پیـام خمینی: این جا نقطه شکست و پیـروزی است باید متـر به متـر بجنگیـد!

پاسدار شعبانی در تلویزیون رژیم ۵مرداد۸۶: امام بزرگوار پیامی را در چند خط به حاج سید احمد آقا دادند ایشون پشت بسیم خواندند، عجیب بود، واقعا قدرت و صلابت مرجعیت در جایگاه فرمانده کل قوا این‌جاست، امام فرموده بودند به سپاهیها که این‌جا نقطه شکست و پیروزی اسلام یا کفر است. باید متر به‌متر بجنگید...

بزرگداشت سالگرد حماسه عقیدتی و میهنی فروغ جاویدان در شهر اشرف

از راست، خواهران مجاهد: قهیمه اروانی، صدیقه حسینی، مژگان پارسایی، زهره اخیانی و فائزه محبت‌کار در ردیف عقب

خواهر مجاهد عذرا علوی طالقانی:

بی‌تردید آن روز که گامهای استوار ارتش آزادی بر خاک میهن گذاشته شود، باز هم مانند آن فروغ، پیشقراولان آن بر تنگه‌ها و صخره‌های فروغ جاویدان به‌پا می‌خیزند و آتشها به‌پا می‌کنند، تا طلوع مهر تابان ایران‌زمین را نوید دهند

به نام خدا
و
به‌نام خلق قهرمان ایران

و با درود به جاودانه فروغهای آزادی، به گردان و گردآفرینانی که با پای سر در دل آتشها رفتند و بزرگترین حماسه تاریخ معاصر میهن را رقم زدند.

۱۹سال پیش قافله‌سالاران فروغ جاویدان، ازاین‌جا، از شهر غرور و شرف، اشرف، به حرکت درآمدند. با کاروانی تنیده‌ز دل، بافته زجان. دراین‌جا بود که نشست تاریخی فروغ جاویدان، با حضور رهبری مقاومت برگزار شد و از این‌جا بود که آن قهرمانان فراموشی‌ناپذیر پرکشیدند و درهمین جاست که هنوز هم مشعل فروغ فروزان است و شعله می‌کشد...

۱۹ سال پیش، به یمن درایت، جسارت و پاکبازی رهبری مقاومت، مجاهدان شهر شرف به لحظه نادر تاریخ پاسخ دادند و درشرایطی که یک هفته قبل از آن، ارتش آزادیبخش ملی به مثابه مهمترین عامل داخلی، پیرکفتار جنگ‌افروز ایران را ناگزیر از نوشیدن جام زهر آتش‌بس کرده بود، «براساس وظیفه میرم انقلابی و میهنی و براساس افتخارآمیزترین سنن انقلابهای بزرگ در چنین شرایطی، با یک نبرد تهاجمی تمام‌عیار در منتهای جسارت و بی‌باکی و به‌دست گرفتن ابتکار عمل در خطیرترین شرایط، ماندگاری مقاومت را در برابر همه تحولات محتمل تضمین نمودند. آری، این چنین بود که به تعبیر جاودانه فروغ آزادی علی حاج‌مهدی، فروغ جاویدان نوری بود که «محمد حنیف‌نژاد برافروخت و مسعود آن را به «فروغ جاویدان» تبدیل کرد. و راستی که «فروغ جاویدان» آن‌جا جاودانه شد که پاسخ میرم به ضرورت تاریخ بود و اگر چنین پاسخی درکار نبود، تاریخ ایران چگونه ننگ خمینی وسلطه او را از دامان خود پاک می‌کرد؟! پس بی‌جهت نبود که رهبر مقاومت در آن نشست تاریخی با جمله‌یی که برای همیشه در تاریخ ثبت شده است، گفت: «نتیجه عملیات را تا آن‌جا که به ارتش آزادیبخش ملی ایران و به مجاهدین خلق ایران ارتباط دارد، هرچه که باشد پیشاپیش به تک تک شما و به خلق قهرمان ایران تبریک می‌گویم...».

بدین ترتیب راه‌حل انقلابی و مردمی بر راه‌حل ارتجاعی ـ استعماری پیش گرفت و به یمن این رهبری و به پشتوانه رزم و خون و پایداری پرشکوه مجاهدان و رزمندگان صلح و آزادی، تضمین آینده انقلاب و مقاومت ایران میسر شد.

پس اگر امسال، اشرف‌نگینان پرشورتر از همیشه به استقبال فروغ می‌روند واگر این یادواره آرمانی و میهنی را با شکوهتر از هرسال دیگر برگزار می‌کنند به آنها باید حق داد. چرا که به‌خوبی می‌دانند درپرتو آن فدای بزرگ بود که پایداری پرشکوه ٤ساله طرف تحقق پیدا کرد و اشرف پایداران این چنین برجای خود محکم و استوار ایستاد و جهانی را به ایستادن ترغیب نمود و دشمن خدا و خلق را که با توسل به انواع توطئه‌ها و نیرنگهای ارتجاعی و استعماری کمر به نابودی این مقاومت بسته بود، به سوی گور تاریخیش هدایت کرد. این معنایی بود که آن روزها کمتر کسی به ژرفای آن در سخن و فرمان رهبر مقاومت پی می‌برد ولی با گذشت زمان و فاصله گرفتن از قله پرغرور و سرفراز «فروغ جاویدان»، به روشنی فهم شد که این تصمیم ژرف وآینده‌نگرانه، چگونه مقاومت ایران را به برنده استراتژیک آن سرفصل، و حماسه فروغ جاویدان را به چراغ راه و مایه شرف و سربلندی مردم تحت ستم و سرکوب ایران تبدیل نمود. تا آن‌جا که امروز دیگر جهان می‌داند که به گفته رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت« هیاهو و تغیر شوم آخوندها برای سرکوب و ارعاب، صدای ایران نیست، صدای ایران شعارهای جوانان مجاهد و مبارز است، صدای ایران فریاد زنان شجاعی است که درماههای اخیر با چهره‌یی خونین در رویارویی با پاسداران، دنیا را تکان داده است و سیمای ایران، خیزش عمومی روزهای پنجم و ششم تیراست که از بحران بنزین فوران کرد، سیمای حقیقی جامعه‌یی که از نارضایتی انباشته شده و خواسته اش به زیر کشیدن حکومت آخوندی است».

راستی که گرما و طراوت آن خونها که به‌خاطر عشق به آزادی و میهن، برکوهها، دشتها و صخره‌ها فروریخت، معادلات پیچیده یک مقاومت خونبار را پیشاپیش حل‌وفصل کرد و آن‌چنان که یک جاودانه‌فروغ آزادی نوشته بود: «هر قطره خونی که از ما برزمین ریخته شود، در رگان تاریخ به غلیان درخواهد آمد تا بنیاد ظلم و ستم و استثمار را از ریشه برکند».

آری و این‌چنین است که فروغ آفرینان، همواره زنده و جاودانه ، با عزم و رزم، با شوروشر، با سخن و اندیشه و احساس خود با ما سخن می‌گویند. آنها که بارها درکسوت رزمندگان آزادی در ارتش آزادیبخش تکثیر شده‌اند، نیرنگهای ارتجاعی‌استعماری را دردوران پایداری ٤ساله فاش کردند، سنگین‌ترین بمباران تاریخ و رذیلانه‌ترین توطئه‌های دشمن را با سرفرازی پشت سر گذاشتند، و باصبر و پایداری و عزم آهنین، گذرگاههای پر پیچ وخم آزادی و رهایی میهن را گشودند، دشمن ضدبشری را به مرحله اضمحلال کشاندند و راه‌حل سوم مریم رجوی را به مثابه یگانه راه نجات ملتهای منطقه درپیش روی جهانیان قرار داده‌اند.

بی‌تردید آن روز که گامهای استوار ارتش آزادی بر خاک میهن گذاشته شود،باز هم‌مانند آن فروغ پیشقراولانش بر تنگه‌ها و صخره‌های فروغ جاویدان به‌پا می‌خیزند و آتشها به‌پا می‌کنند، تا طلوع مهر تابان ایران‌زمین را نوید دهند. تحقق آن روز، که دور نیست، به‌پیش، به‌پیش، به‌پیش ...

فروغ جاویدان از زبان دشمن بعد از ۱۹سال

تلویزیون رژیم: رسیدن پای مجاهدین به کرمانشاه به معنای تهدید جدی مجموعه نظام بود

مرصاد یکی از بزرگترین دستاوردهای حفظ ارزشهای اسلامی است. عملیات مرصاد را به لحاظ اهمیت جغرافیایی و مکانی می‌توان در حد عملیات آزادسازی و فتح خرمشهر و یا همان عملیات بیت‌المقدس و حتی بزرگتر از آن دانست. چرا که شکست ما در خرمشهر می‌توانست تنها خوزستان را از ایران جدا کند، اما رسیدن پای منافقین به کرمانشاه به معنای تهدید جدی مجموعه نظام اسلامی بود

سرتیپ پاسدار شعبانی ازفرماندهان عملیاتی سپاه پاسداران روز ۵مرداد۸٦ در برنامه‌یی که از تلویزیون رژیم پخش شد گفت:

ـ در ۲۷تیر امام قطعنامه را قبول می‌کند. ۲۹تیر به سازمان ملل، به دبیرکل اعلام می‌شود. حدوداً سه بعدازظهر در ۳مرداد از محور خائنین سازمان منافقین به یک سازمان تجهیز شده با امکانات بسیار زیاد وارد خاک کشورمان شده ...

رجوی می‌گوید وقتی کرمانشاه را گرفتیم اعلام حکومت می‌کنیم. به تهران می‌رسیم، تهران را فتح می‌کنیم با مردم صحبت می‌کنیم و صلح ما با عراق در آن‌جا امضا می‌شود مردم به کمک ما می‌آیند...

ـ امام بزرگوار پیامی را در چند خط به حاج سید احمد آقا دادند ایشون پشت بسیم خواندند، عجیب بود، واقعا قدرت و صلابت مرجعیت در جایگاه فرمانده کل قوا این‌جاست، امام فرموده بودند به سپاهیها که اینجا نقطه شکست و پیروزی اسلام یا کفر است. باید متر به‌متر بجنگید...

ـ سازمان استعداد زیادی را فراخوانی کرده بود ... ابتدای کار مثلاً فردی به‌نام محمود عطایی که از فرماندهانشان بود مسئول تسخیر تهران گذاشته بودند. ابریشم‌چی را معاونش گذاشته بودند. مهدی افتخاری محور چهارم تسخیر قزوین، مهدوی را تسخیر همدان را بهش داده بودند برایی را تسخیر کرمانشاه بهر حال یک پدیدساختاری رو برنامه‌ریزی کرده بودند وارد شدند...

من همین‌جا جا دارد از سپهبد شهید صیاد شیرازی انصافاً نام ببرم که این امیر دلیر چه کرد تو این عملیات. ... اذان صبح رو گفته بودند. هوا گرگ و میش بود هنوز روشن نشده بود. هنوز تاریک بود، صدای هلی کوپترهایی به گوش رسید. صیاد شهید به ما وارد شد. ما در سپاه چهارم بودیم و دیدیم که دوتا کبری که همه لانچرهاشونم مهمات گذاشته آماده است که بریم عملیات. صیاد با ۲۱٤ جلوتر از کبری‌ها می‌رفت و به اونا پشت بی‌سیم می‌گفت بیایید.ترسید بیایید...

تلویزیون رژیم : مرصاد یکی از بزرگترین دستاوردهای حفظ ارزشهای اسلامی است. عملیات مرصاد را به لحاظ اهمیت جغرافیایی و مکانی می‌توان در حد عملیات آزادسازی و فتح خرمشهر و یا همان عملیات بیت‌المقدس و حتی بزرگتر از آن دانست. چرا که شکست ما در خرمشهر می‌توانست تنها خوزستان را از ایران جدا کند، اما رسیدن پای منافقین به کرمانشاه به معنای تهدید جدی مجموعه نظام اسلامی بود... در تجاوز نابخردانه منافقان به‌خاک میهن اسلامی‌مان آنها متحمل تلفات و خسارت عظیمی شدند که بیش از یکصدوبیست دستگاه تانک، ٤۰۰دستگاه نفربر، ۹۰قبضه خمپاره‌اندازِ ۸۰ میلی متری، ۱۵۰ قبضه خمپاره‌انداز ٦۰ میلیمتری و ۳۰ قبضه توپ ۱۰٦ میلی‌متری منهدم شد و بیش از ۲۷۰۰ نفر از منافقین کشته شدند...

تلویزیون رژیم: در این عملیات که منافقان نام آن‌را فروغ جاویدان نامیده بودند،۱۵۰۰۰منافق شرکت کرده بودند. در نقشه شهر همدان، همه اماکن دولتی و نظامی دقیق مشخص بود

ـ شمخانی، وزیر دفاع سابق رژیم (خبرگزاری حکومتی مهر۸خرداد۸٦): سلاحهای ایرانی کشف‌شده در عراق در عملیات فروغ جاویدان توسط مجاهدین به عراق برده شده است.

ولایتی، وزیر خارجه خمینی و مشاور خامنه‌ای (روزنامه حکومتی ایران، ۱۸تیر۸٦): این تلخترین روز در طول ۱۶ سال عمر کاری من بود.

من سیگار نمی‌کشیدم، در آن موقعی که تلکس را به من دادند آن قدر ناراحت شدم که از یک نفر یک سیگار گرفتم و این سیگار را تا ته کشیدم که به فیلتر رسید و حتی فیلترش را هم کشیده بودم ولی خودم متوجه نشدم که دارم فیلتر سیگار را می‌کشم!